



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

در باره:

آیت الله سید علی خامنه‌ای (مد ظله)

- مقام معظم رهبری -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث روزگار 26: خاطرات مستند سید هادی خسرو شاهی درباره آیت الله سید علی خامنه ای حفظه الله

نویسنده:

سید هادی خسرو شاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث روزگار ۲۶ : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت الله سید علی خامنه ای
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۷	۱. خاطراتی درباره زندگی و مبارزه آیت الله خامنه ای
۱۷	اشاره
۱۹	گفتگویی مشروح درباره آیه الله خامنه ای حفظه الله
۱۳۱	۲. فتوای تاریخی درباره عزاداری حسینی
۱۳۱	اشاره
۱۳۳	افق معنوی روشن یک فتوای تاریخی
۱۴۵	۳. درباره سید قطب
۱۴۵	اشاره
۱۴۷	سید قطب و ترجمه آثار وی
۱۶۱	۴. شهید نواب صفوی - اسلام باید حکومت کند
۱۶۹	۵. اعلامیه ها و گزارش ها
۱۶۹	اشاره
۱۷۱	مردم مسلمان ایران پپسی کولا نمی نوشند
۱۷۵	درباره محیط طباطبائی
۱۸۱	مطبوعات ضد انقلاب
۱۸۶	مرکز اسلامی در لندن
۱۸۷	کتابخانه مهدیه - همدان
۱۸۹	پروژه مجله «العالم»

- ۱۹۳ مسجدی برای مردم ولنجک
- ۱۹۵ امام خمینی و عبدالناصر! - - - - -
- ۱۹۷ شیوخ الازهر و مسئله کمپ دیویدا! - - - - -
- ۲۰۶ آخرین نامه... - - - - -
- ۲۰۸ درباره دارالتقرب قاهره - - - - -
- ۲۲۱ ۶. اسناد و عکس ها - - - - -
- ۳۷۹ فهرست اعلام - - - - -
- ۳۹۳ فهرست اماکن - - - - -
- ۳۹۷ فهرست کتب و نشریات - - - - -
- ۴۰۱ مؤخره! - - - - -
- ۴۰۸ درباره مرکز - - - - -

حدیث روزگار 26 : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت الله سید علی خامنه ای

مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سید هادی، 1317-

عنوان و نام پدیدآور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت الله سید علی خامنه ای - حفظه الله -/نویسنده سید هادی خسروشاهی

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1392.

مشخصات ظاهری: 276 ص.: مصور.

فروست: حدیث روزگار؛ 26.

شابک: 9-9-50-7255-964-: 300000 978 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خسروشاهی، سید هادی، 1317 - خاطرات

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 -

رده بندی کنگره: الف 1392 3 آ 5 خ / DSR 1568

رده بندی دیویی: 955 / 083092

شماره کتابشناسی ملی: 3283521

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را قلم و دفتری و دیوانی است

ص: 3

26 حدیث روزگار

خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره :

آیت الله سید علی خامنه ای

(حفظه الله)

ص: 4

1. خاطراتی درباره: زندگی و مبارزه آیت الله خامنه ای 11

گفتگویی مشروح درباره آیه الله خامنه ای حفظه الله 13

2. فتوای تاریخی درباره: عزاداری حسینی 125

افق معنوی روشن یک فتوای تاریخی 127

3. درباره: سید قطب 139

سید قطب و ترجمه آثار وی 141

4. شهید نواب صفوی: اسلام باید حکومت کند

155

5. اعلامیه ها و گزارش ها 163

مردم مسلمان ایران پرسی کولا نمی نوشند 165

درباره محیط طباطبائی 169

مطبوعات ضد انقلاب 175

مرکز اسلامی در لندن 180

کتابخانه مهدیه - همدان 181

پروژه مجله «العالم» 183

مسجدی برای مردم ولنجک 187

امام خمینی و عبدالناصر! 189

ص: 5

شیوخ الازهر و مسئله کمپ دیویدا! 191

آخرین نامه... 200

درباره دارالتقرب قاهره 202

6. اسناد و عکس ها 211

فهرست اعلام 265

فهرست اماکن 270

فهرست کتب و نشریات 272

مؤخره! 274

ص: 6

... این بخش از «حدیث روزگار» شامل «خاطرات مستند» اینجانب درباره حضرت آیت الله سید علی خامنه ای - حفظه الله - است و محصول یک گفتگوی مفصل و مکتوبی است که به خواست بعضی از دوستان، در سه سال پیش، انجام گرفت و جستارهایی از آن نخست در مجله دو ماهه «پاسدار اسلام» نشریه وزین فرهنگی، سیاسی، اجتماعی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم چاپ شد (1) و بخش های دیگری هم به طور مفصل تر، در

چند شماره از روزنامه «جوان» چاپ تهران، منتشرگردید. (2)

البته بنای نخستین این بود که در «حدیث روزگار» به نشر خاطرات مستند، درباره اعظام معاصر پرداخته نشود و بطور طبیعی، در این صورت تکمیل و تنظیم یادداشت های مربوطه هم در بایگانی کتابخانه ما باقی می ماند!...

اطلاع یافتن بعضی از دوستان از این امر، باعث شد که گروهی از یاران و علاقمندان و دوستان قدیم و جدید، خواستار تنظیم و نشر خاطرات مربوط به رجال و علمای معاصر شدند و در میان این دوستان، شخصیت های برجسته ای، علاوه بر ایران، از کشورهای عراق، لبنان، حوزه خلیج فارس و حتی مصر، پاکستان، ترکیه و... هم بر این امر اصرار ورزیدند و دلیل ایشان

ص: 7

-
- 1- مجله «پاسدار اسلام» شماره 348 مورخ آذرماه 1389، چاپ قم، صفحه 11 - 20.
 - 2- روزنامه «جوان» شماره های 3294، 3285 و 3296 چاپ تهران، مورخ آذرماه 1389.

هم این بود که درباره «درگذشتگان» می توان در فرصت های دیگر هم اقدام نمود ولی در مورد معاصرین، ضرورت روشن شدن حقایق و کشف نکات تاریخی، ایجاب می کند که مسئله در اولویت کامل قرار گیرد...

این تاکید و اصرار از سوی دوستان و بزرگان داخل و خارج - که شاید بالغ بر چند ده نفر می شوند - موجب گردید که به تدریج ضمن نقل حوادث پیشین و خاطرات مربوط به گذشته ها، به تنظیم و نشر خاطرات مربوط به عصر خود نیز پردازیم.. و در همین رابطه مصاحبه بعضی از دوستان، موجب شد که نخست از رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای، آغاز کنیم...

در این میان باید سپاس و تشکر خود را از برادر ارجمندی که اهتمامی خاص به تاریخ معاصر، اسناد و عکس ها، مصاحبه و گفتگو با رجال معاصر را دارد، ابراز دارم که با پی گیری های مکرر - لیل و نهار - باید بانی اصلی تنظیم و نشر بخش هایی از «خاطرات مستند» حقیر نامیده شود که نخست قسمت های بسیاری از گفتگوهای مختلف را در مورد شخصیت های متعدد، در ماهنامه ارزشمند «شاهد یاران» و روزنامه «جوان» و فصلنامه وزین و گرانسنگ «یادآور» به چاپ رساند و همین امر، عامل تکمیل و ویرایش و چاپ مستقل آنها گردید.

علاوه بر پی گیری های مستمر، نباید ناگفته بماند که ایشان در «اهداء» بعضی از عکس های مورد نیاز که یا بنده فاقد آنها بودم و یا آن که پیدا کردن آنها در بین انبوهی از اوراق و اسناد و عکس ها، بسیار وقت گیر بود و گاهی همراه با موفقیت نبود، هیچ وقت دریغ نکرد، و این بار، «تعقیب و مراقبت» های تلفنی و حضوری لیل و نهاری ما را - گاهی در ساعت 12 شب - پذیرا شد و ما را یاری داد.

... و این برادر عزیز آقای: محمد رضا کائینی - شاهد توحیدی - است که همچنان، بر اصرار و تاکید خود در مورد تحریر خاطرات درباره شخصیت های دیگر، ادامه می دهد! که خود جای شکر مضاعف دارد.

و برای اطلاع دوستان علاقمند، می توان اشاره کرد که حدود پنجاه رساله، در این زمینه، و تحت همین عنوان «حدیث روزگار»، «روی میز!» - و گاهی زیر میز!» قرار داشت - و دارد - که بعضی از آنها چاپ شده و بعضی دیگر آماده حروفچینی و چاپ است و بقیه نیز، اگر عمری باشد، در آینده نه چندان دور، تقدیم عزیزان علاقمند خواهد شد. (انشاء الله)

در این بخش از خاطرات، که پس از تکمیل به طور مستقل به دست چاپ سپرده می شود، ملحقاتی نیز بر آن افزوده شد که شامل نامه ها، گزارش ها، مقالات، اسناد و عکس های تاریخی گوناگونی است و هر کدام، در نوع خود، ارزش تاریخی خاصی را دارد و این «اضافات» به تناسب، در بخش «ملحقات» نقل شده است.

اشاره به این نکته هم بی مناسبت نیست آنچه که در این «رساله» آمده است، همه خاطرات من درباره آیت الله خامنه ای نیست، بلکه فقط نکاتی است که به هنگام گفتگوی خاصی به خاطر آمد و مکتوب و نقل شد.... به امید آنکه خاطرات دیگر نیز اگر توفیق یار شد و اسناد و عکس های مربوطه در بین اوراق به دست آمد، تنظیم و در چاپ «مجموعه کامل خاطرات» افزوده شود.

... بی شک برای اصلاح و تکمیل این خاطرات، و بخش های دیگر، نقد و تذکار دوستان و علاقمندان موجب مزید امتنان خواهد بود.

والله من وراء القصد - سید هادی خسروشاهی

قم - مهر ماه 1392

ص: 9

1. خاطراتی درباره زندگی و مبارزه آیت الله خامنه ای

اشاره

ص: 11

1) اگر اجازه می دهید، گفتگو را از سابقه آشنائی خودتان با مقام معظم رهبری، آغاز کنیم؟

* بسم الله. والد ماجد بنده، مرحوم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی، از مجتهدین بنام و صاحب رساله آذربایجان و از علماء مبارز ضد رضاخانی در تبریز بود... و به همین دلیل، در جریان کشف حجاب، در سال 1314 ش، به همراه چند نفر دیگر از علماء معروف تبریز، دستگیر و به سمنان تبعید و در آنجا زندانی شدند... پس از ماه ها که در زندان بودند، سرانجام بطور مشروط آزاد و به مشهد مقدس تبعید شدند و مدتی طولانی در آن شهر ماندند... و همین امر، موجب آشنایی و الفت ایشان با علماء و بزرگان مشهد گردید...

... مرحوم ابوی پس از سقوط رضاخان، به تبریز مراجعت نمودند ولی بعضی از علمای آذربایجانی، مانند: مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی و آیت الله آقا سید جواد تبریزی، که خود قبلاً به مشهد آمده بودند، همچنان در این شهر مقدس به قصد اقامت دائم ماندند. از آن تاریخ به بعد، والد محترم، همه ساله، در تابستان و بطور مرتب، برای

زیارت مرقد شریف امام رضا(علیه السلام)، به مشهد سفر می کرد و به مدت یک ماه در آنجا اقامت می نمود و من هم که آخرین فرزند بودم، در این سفرها همراه ایشان بودم.

... در آن زمان ها هنوز نیروهای اشغالگر روسی در ایران حضور داشتند... و هنگامی که ستون کامیون های ارتشی آن ها در جاده ها حرکت می کرد، برای مدت طولانی - گاهی چند ساعت - اتوبوس ها و مسافران، باید در کنار جاده توقف می کردند تا کامیون های اشغالگران به سوی مقصد خود، حرکت کنند...

درست به خاطر دارم که در یکی از این سفرها - شاید به سال 1323ش - در داخل یکی از اتوبوس های لکنته ای آن دوران، در کنار یا در بغل مادرم نشسته بودم که نخستین کامیون روسی از پشت سر رسید و با اخطار بوق و چراغ زدن، به راننده اتوبوس ما هشدار داد که کنار برود... ولی راننده ما - که بعدها فهمیدم برای آنکه به یک قهوه خانه نزدیک برسد و مسافرها را در آنجا پیاده کند - بر سرعت خود افزود و در واقع به کامیون روسی راه نداد، ولی ناگهان راننده روسی کامیون جنگی خود را به شدت به اتوبوس ما کوبید و ماشین ما به کناری پرت شد و واژگون گردید...

من در کنار مادر و متصل به شیشه پنجره اتوبوس قرار داشتم که در آنجا گرفتار شدم و امکان حرکت بطور مطلق از من سلب شد و کم کم تنفس هم مشکل گردید و چند بار فریاد زدم؛ اما نتیجه ای نداشت، چون همه گرفتار بودند و گویا کسی هم در آن حدود نبود که به مسافری کمک کند و درست در همین هنگام شیشه شکسته طرف من فرو ریخت و هوایی تازه و آزاد بر داخل ماشین وارد شد و من توانستم نفسی به راحتی بکشم! ولی هیچگونه

حرکتی مقدور نبود و چون متأسفانه در آن زمان، علاوه بر مسافران، وسط اتوبوس ها و زیر صندلی ها هم مملو از بار مسافران بود و همین امر نجات افراد را مشکل تر کرده بود. در کنار صندلی ما وسط اتوبوس یک گونی بزرگ قند گذاشته بودند که ثقل آن هم بطور ناخواسته بر ما افزون شده بود!...

... به هر حال، پس از مدتی که نمی دانم چند ساعت طول کشید، یک نفر دستم را گرفت و مرا بیرون آورد و در بیرون، معلوم شد که یکی دو نفر کشته شده اند و چند نفر هم به شدت مجروح گشته اند... و مادر من که در حال گریه بود، می گفت «هادی» مرده است! چون دو سه بار فریاد کشید و بعد صدایش قطع گردید!.. اما وقتی مرا دید که زنده بیرون آمده ام، خیلی خوشحال شد و مرا در بغل گرفت...

... بهر حال ما هر سال همراه پدر و مادر عازم مشهد می شدیم و در مسافرخانه سید محترم می به نام آقا میرکاظم از خدام معروف آستان قدس، که در کوچه ای مقابل کوچه مسجد گوهرشاد قرار داشت، یک ماهی می ماندیم.

در قسمت فوقانی مدخل این مسافرخانه، یک حیاط خلوت کوچکی قرار داشت با دو اطاق که به قول امروزی ها «تک واحدی» با تراس ویژه! بود، و از درب ورودی اصلی، بطور مستقیم با صعود از پله های مارپیچی، باید به آن می رسیدیم، چون در واقع این بخش، در طبقه دوم قرار داشت و خصوصی محسوب می شد. آقا سید کاظم تابستان هر سال، در ماه خاصی، آن تک واحدی را اجاره نمی داد و برای پدر من یا میهمان همه ساله خود نگه می داشت.

پس از ورود به مشهد، بطور طبیعی در حرم مطهر و یا بیرون، بعضی از علما پدر را ملاقات می کردند و دیدارها شروع می شد. کسانی که به علت تکرار دیدار همه ساله، نامشان را به خاطر دارم عبارت بودند از: آیت الله سید یونس اردبیلی، آیت الله سبزواری، آیت الله شیخ احمد کفائی، آیت الله سید جواد تبریزی، آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی، آیت الله قمی، آیت الله سید محمود علوی و غیرهم...

علاوه بر دیدارها، در بازدیدها هم من نوعاً همراه پدر بودم و یادم هست که یک بار با پدر، برای بازدید آیت الله آقا سید جواد تبریزی رفتیم که سیدی عینکی و لاغر و باریک اندام با قدی بلند بود و منزلشان در آخر بازار «سرسور» - روبروی مسجد گوهرشاد - در اوائل یک کوچه، قرار داشت. من در آن سال تازه معمم شده بودم، در منزل آقا سید جواد، سیدی جوان، باریک و لاغر و شاید عینکی؟ که تقریباً مشابه بنده بود، برای ابوی و حقیر چائی آورد که ایشان «سید علی آقا خامنه ای» بود و به نظرم این در سال 1330 یا 1331 بود، چون در سال 1332، پدر رحلت کرد و سفر سالانه ما به مشهد قطع گردید و بعد هم من به قم آمدم...

(2) این آشنایی ادامه نیافت؟

آشنایی من، پس از آن دیدار نخستین و در واقع عبوری غیر معرفتی، قطع شد و دوسه سال بعد، شاید سال 1334 یا 1335 بود که من طلبه قم شده بودم، به نظرم همراه یکی دو نفر از دوستان و طلاب حوزه علمیه قم با اتوبوس عازم مشهد شدیم... دوستان، اقوام یا آشنایانی در مشهد داشتند که به سراغ آنها رفتند و من عازم مسافرخانه «صادق بستنی» اخوی مرحوم

ص: 16

علامه شیخ محمدتقی جعفری شدم که همشهری ما بود و ابوی بنده را هم خوب می شناخت و با اخوی من مرحوم آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی نیز آشنا و رفیق بود و خود نیز از اهل فضل و شعر و ادب به شمار می رفت.

... صبح روز بعد، به مدرسه نواب که تقریباً روبروی مسافرخانه صادق بستنی قرار داشت، رفتم و در آنجا قدم می زدم تا دوستی یا آشنائی را ببینم؟ که ناگهان با سید علی آقای خامنه ای روبرو شدم که همراه آقای سید جعفر شبیری زنجانى به مدرسه آمدند و من سلام کردم.. آقای خامنه ای پس از احوالپرسی پرسیدند: شما کی آمدید و کجا هستید؟ گفتم دیشب آمدم و در مسافرخانه روبرو هستم؛ گفتند چرا مسافرخانه؟ حجره ما در این مدرسه خالی است و شب ها هم کسی نیست، ما فقط روزها می آییم، شما بیاید اینجا، هم در کنار دوستان تنها نیستید و هم سروصدا و مشکلات مسافرخانه را ندارید. من هم که از خدا می خواستم جایی پیدا کنم که هم راحت باشم و هم شبی 15 ریال کرایه تخت ندهم!.. فوری پذیرفتم و رفتم ساک و کیف خود را از مسافرخانه برداشتم و به مدرسه آوردم و در حجره ایشان، مستقر شدم و آن سال، تا مراجعت به قم، در همان مدرسه ماندم و البته تقریباً همه روزه حضرت آقای خامنه ای و اخوی بزرگشان، حضرت آقای سید محمد خامنه ای به مدرسه می آمدند و آن ها را می دیدیم و با دوستانی که از قم آمده بودند و به مدرسه می آمدند، مأنوس می شدیم.

که یک سال هم به قول خودشان از من کوچکتر بودند، خواستم که ایشان روز بعد، یک عکسی از همان دوران را آورند و به درخواست بنده، برای

یادگاری، آن را پشت نویس کردند که متن آن نوشته بدین قرار بود :

هو العزیز

این عکس ناقابل را به رفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای آقا سید هادی خسروشاهی تقدیم می نمایم تا از خاطر عاطر محونشوم..

احقر ضیاء الدین حسینی خامنه ایلازم به یادآوری است که در آن زمان ها، اغلب طلاب برای خود لقبی و کنیه ای انتخاب می کردند، مثلاً: «شهاب الدین»، «نصیر الدین»، «بدرالدین»، «علاءالدین» و... آقای خامنه ای هم لقب «ضیاء الدین» را برای خود انتخاب کرده بود که بعدها معلوم شد، که: «القاب» نیز مانند «اسماء»، «تنزل من السماء» باید باشند! عکس و دستخط ایشان مربوط به همان سال 1335 می باشد. (1)

بعد هم در همان سال ها، ایشان برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمدند و در مدرسه حجتیه که بنده نیز حجره ای در آن داشتم، سکونت کردند.. و بطور طبیعی آشنایی بیشتر شد و تبدیل به دوستی گردید.

(3) خاطره دیگری از سفرهایتان به مشهد و دیدار با ایشان ندارید؟

چرا، من هم نوعاً تابستان ها یا به تبریز و یا مشهد می رفتم. یک بار مرحوم آیت الله طالقانی و شادروان مهندس مهدی بازرگان نامه ای با امضای مشترک به جناب آقای شیخ محمدتقی شریعتی مدیر و مسئول «کانون نشر حقایق اسلامی»، نوشته بودند که در مشهد به ایشان بدهم و من پس از دیدار با آیت الله خامنه ای، گفتم که نامه ای برای آقای شیخ

ص: 18

1- تمامی عکس ها و نامه ها و اسناد مورد اشاره در این رساله، در بخش پایانی به ترتیب نقلشده است.

محمدتقی شریعتی دارم و آدرس کانون را بلد نیستم؟، ایشان گفتند: شما شاید به تنهایی نتوانید آنجا را پیدا کنید، بعد از ظهر من می آیم باهم می رویم.

بعد از ظهر آمدند، همراه ایشان پیاده یا با درشکه - خاطر من نیست - به محل کانون رفتیم.. من خیال می کردم که آقای شیخ محمدتقی شریعتی یک شیخ و یکی از علمای معمم است... اما وقتی که به کانون رسیدیم، با یک فرد گفت: ایشان آقای شریعتی است..

جوان ها و دانشجویانی که در آنجا نشسته بودند، تقریباً اعتنا یا توجهی به ما و به قول آیت الله خامنه ای: «دو تا سید لاغر عینکی!» نکردند تا به نزد آقای شریعتی که در آن بالا نشسته بود، رسیدیم و سلام کردیم البته ایشان با آیت الله خامنه ای آشنایی داشت ولی حقیر را نمی شناخت... و من نامه را دادم... نامه را ایشان باز کرد و خواند و بلافاصله «احترامات»! آغاز شد، یعنی شاید در آن نامه اشاره ای به حقیر شده بود... و وقتی ایشان به احترام و تجلیل پرداخت، دانشجویها یا جوانان حاضر هم برخورد محترمانه تری پیدا کردند!.. بعد با آقای شیخ محمدتقی شریعتی کمی صحبت کردیم و عازم رفتن بودیم که ایشان گفتند: خوب! آقایان در نامه نوشته اند که شما با بچه های کانون هم آشنا بشوید و ملاقاتی داشته باشید و آن ها به دیدار شما بیایند؟

گفتم: من در مدرسه نواب، حجره جناب آقای خامنه ای هستم، هر وقت دوستان تشریف بیاورند، در خدمت هستم.

شاید یک روز بعد برای دیدار بیشتر خود آقای شیخ محمد تقی

شریعتی، به منزل ایشان رفتم که علی شریعتی هم در آنجا حضور داشت و نامبرده در پایان ملاقات خبر داد که همراه چند نفر از دانشجویان به دیدن بنده خواهند آمد. از میان آن عده، نام خود علی شریعتی، مهدی مظفری، دکتر سرجمعی، عرب زاده به یادمانده است. آقای خامنه ای وقتی از موضوع مطلع شدند برای پذیرائی از آن ها چون وسائل کافی برای چایی درست کردن به نظرم در حجره نبود، دو تا خرزیه مشهدی خریده بودند که صبح زود همراه خود به حجره آوردند!... من فکر کردم که میهمان ها زیاد باشند و دو تا خرزیه کافی نباشد، لذا به ایشان گفتم: «علی آقا! این ها که نمی بیند!»؟ در واقع کلمه «گورمز» ترکی را به فارسی ترجمه کرده و به کار بردم که در زبان ما دو معنی دارد: یکی «کافی نیست» یا کم است و دیگری «نمی بیند!» و چون بنده تازه فارسی مکالمه ای را یاد می گرفتم، و همچنان در کاربرد ترجمه لغات ترکی به فارسی، مشکل داشتم، دچار این اشتباه شدم... علی آقا خنده ملیحی کرد و گفت: قرار نبود که خرزیه ها ببینند؟، اگر مرادتان این است که «کم» است، خوب اگر کم آمد، بقالی نزدیک است، دو مرتبه می خریم!

اخوی ایشان آیت الله سید محمد خامنه ای (1) هم که گویا در آن دیدار

حضور داشت، بعدها در سفری به رم که برای شرکت در اجلاس بین المللی مجالس، همراه هیئتی از مجلس شورای اسلامی به ایتالیا آمده و میهمان من بودند، وقتی داستان فوق را برای دوستان نقل کردم، گفتند: البته جمله دیگری هم موقع اذان ظهر گفتید که شبیه همین بود! بعد افزودند که: شما آن

ص: 20

1- عکسی با ایشان در بخش اسناد آمده است.

وقت ها اول وقت نماز می خواندید! و چون برای نهار دوستان، کباب سفارش داده بودیم و آن را آوردند، اما در آن هنگام، صدای اذان از بلندگوی صحن بلند شد و شما بلافاصله عازم نماز شدید و گفتید که من می روم نماز، لطفاً «پای مرا ننگه دارید»!... «پای» در ترکی به معنی سهم یا قسمت است و گویا من به جای اینکه بگویم سهم مرا ننگه دارید، همان کلمه «پای» ترکی را به کار برده بودم که معنی بی ربطی داشت و نقل آن در رم، موجب خنده نمایندگان محترم مجلس حاضر در جلسه، گردید!

... بهر حال دانشجویها آمدند و یک ساعتی درباره ضرورت همکاری فرهنگی بین طلاب حوزه و دانشجویان صحبت کردیم و آن ها در موقع رفتن آدرسی به من دادند که شب دوشنبه، جلسه انجمن اسلامی دانشجویان مشهد، در آن محل برگزار خواهد شد..

آدرس، منزل یکی از دانشجویان بود. شب دوشنبه معهود، پس از نماز مغرب و عشاء من به تنهایی به آنجا رفتم، دکتر شریعتی درباره «مکتب واسطه» یا «مکتب توحیدی» سخن می گفت که گوش کردیم و بعد بعضی از دوستان سئوالاتی را مطرح کردند که علی شریعتی توضیح و پاسخ داد..

سپس برنامه «تقریح»! آقایان آغاز شد. یکی از دانشجویان کتابی آورده بود که تألیف یکی از وعاظ معروف مشهد درباره «معراج» بود و این نویسنده محترم، نام فارسی کتاب را با حروف لاتین هم در پشت جلد نوشته بود: «پرواز یاهوانوردی پیامبر» Parvaz ya havanavardie peyambar! که این نام گذاری و کتابت آن به لاتین، موجب خنده آقایان گردید و دکتر شریعتی گفت: خوب برای اثبات علمی امر، باید آن را با حروف لاتین و تلفظ فارسی می نوشتند تا مسئله محکم تر شود و بخوبی اثبات گردد!

... سپس کتاب قطوری را، مهدی مظفری باز کرد که معلوم شد «حلیه المتقین» است و اوقسمت هایی از یک فصل خاص آن را می خواند و بقیه می خندیدند! البته بنده هم جزء خنده کنندگان بودم!... و لزومی هم ندارد که از فصل مزبور نام ببرم.. علاقمندان اگر به حلیه المتقین مراجعه کنند، لابد خود به سرعت آن فصل را خواهند یافت!

ارتباط ما پس از آن دیدار و جلسه، با انجمن اسلامی دانشجویان مشهد برقرار شد و تبادل فرهنگی و ارسال کتاب و نشریه از طرف بنده و از قم، آغاز گردید و استمرار یافت...

4) گفتید آیت الله خامنه ای به قم که آمدند و در مدرسه حجتیه ساکن شدند، در مدرسه حجتیه برخوردها و حضور در مجالس و بطور کلی رفتار ایشان چگونه بود؟ مثلاً شرکت در مجالس روضه، دعا و یا تهجد؟

نوعاً آقایانی که در مدرسه حجتیه بودند مانند: آیت الله شیخ محمدرضا مهدوی کنی و اخویشان آیت الله آقا شیخ محمدباقر کنی و آیت الله سید علی خامنه ای و اخویشان آیت الله سید محمد خامنه ای و آیت الله جوادی آملی، و آیت الله هاشمی رفسنجانی و آیات و حجج، آقایان: سید کمال شیرازی، شیخ علی پهلوانی (سعادت پرور) و اخویشان آقا شیخ حسن تهرانی، شهید محمد جواد باهنر، علی اکبر ناطق نوری، موسوی خوئینی ها، عباسعلی عمید زنجانی، شیخ مسلم کاشانی، شیخ غلام حسین ابراهیمی دینانی، شیخ قاسم تهرانی، شیخ محمدجواد حجتی کرمانی و اخویشان مرحوم علی حجتی کرمانی و اخوان معزی (شیخ هادی، حسن، عبدالعلی، عبدالحسین) و اخوان لاله

زاری (سید عبدالحسین، سید حسن، سید محمد) و سید عبدالکریم هاشمی نژاد، سید حسن ابطحی، سید حسن معین شیرازی، سید عبدالصاحب حسینی، شیخ مرتضی بنی فضل، شیخ یدالله دوزدوزانی، سید ابوالفضل موسوی تبریزی، سید علی انگجی، شیخ هادی فقهی، شیخ مجتبی کرمانشاهی، شیخ عزیزالله تهرانی. (خوشوقت) شیخ مجتبی تهرانی و آقای صائنی زنجانی و... همگی یا اغلب اهل تهجد بودند و در نماز جماعت صبح و ظهر و مغرب و یا در مجلس دعای کمیل که شب های جمعه در مسجد حجتیه توسط آقای سید محسن خرازی و آقای رضا استادی و آقای ناطق نوری و مرحوم شیخ قاسم تهرانی و اینجانب برگزار می گردید و یا مجلس دعای ندبه که در محل کتابخانه مدرسه حجتیه توسط مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی اقامه می شد، شرکت می کردند.

امام جماعت مسجد مدرسه مرحوم بودند و اگر ایشان حضور نمی یافت، مرحوم آیت الله شیخ جلیل کرمانشاهی اقامه نماز می کرد و فقط یک نفر از طلاب ساکن در مدرسه را علیرغم دوستی با حقیر در آن زمان! من هرگز ندیدم که در نماز جماعت مسجد شرکت کند و آن آقای سید صادق زیارتی - سید حمید روحانی - بود. و من هم هیچوقت از وی نپرسیدم که چرا در نماز جماعت حضور نمی یابد؟ و شاید هم او از همان وقت بر خلاف اجماع علما! به آیت الله شریعتمداری عقیده و ارادتی نداشت! و به اصطلاح امروز، با ایشان «زاویه» داشت!

والله العالم

در مورد تهجد آیت الله خامنه ای هم باید بگویم، همانطور که اشاره کردم بطور کلی اغلب افراد فوق الذکر در مدرسه حجتیه اهل تهجد هم

بودند... ولی چون ساعت اقامه این نماز نیمه شب به بعد بود، نوعاً تشخیص دقیق همه افراد در تاریکی مدرسه مشکل بود، به ویژه که اغلب عبای خود را به سر می کشیدند، مگر اینکه در موقع وضو گرفتن در کنار حوض بزرگ که در وسط مدرسه قرار داشت، کسی دیده می شد و من البته تعمّد داشتم که با افراد روبرو نشوم...

(5) در قم ایشان با چه کسانی بیشتر مأنوس و رفیق بودند؟

در قم ایشان با اغلب طلاب و هم درسان خود رفیق و مأنوس بودند... ولی ظاهراً با دوستانی چون آقای سید جعفر شبیری زنجانی، آقای شیخ محمد جواد حجتی کرمانی... و بیشتر از همه با آقا شیخ غلام حسین ابراهیمی (دکتر دینانی) که اهل ذوق و فلسفه و شعر هم بود و مرحوم آقای سید کمال شیرازی اهل عرفان و سیر و سلوک، بیشتر مأنوس بودند.

(6) یکی از دوستان اخیراً در مصاحبه ای گفته بود که آقا اذان صبح را در مدرسه حجتیه بلند ادا می کرد تا اهل خواب بیدار شوند؟

من از اذان گفتن ایشان، در این مدتی که در مدرسه حجتیه بودند، اطلاعی ندارم.. اذان گوی «راتب» در منطقه غیر مسکونی مدرسه، یعنی در قسمت بالکن کتابخانه مدرسه حجتیه که جدا از بلوک های مسکونی طلاب بود و خیلی مزاحمتی! هم ظاهراً برای اهل خواب ایجاد نمی کرد، بنده بودم و دومی هم یکی از طلاب هوادار فدائیان اسلام در آن زمان بود که او هم در جلو حجره خود، نزدیک مسجد مدرسه، اذان می گفت و برادر عزیزمان آقای شیخ محمد جواد حجتی کرمانی سلمه الله هم آن را نوعی «مؤاذنه»

می‌نامید! البته چون حجره آقای ناطق نوری در قسمت اصلی حیاط مدرسه بود و حجره آقای خامنه‌ای هم در آن قسمت قرار داشت، شاید صدای اذان ایشان را هم ایشان شنیده‌اند... و من توجه زیادی به اذان‌های دیگر نداشتم!

7) وضع معیشتی ایشان در قم چگونه بود؟

وضع معیشتی ایشان در حوزه علمیه قم، مانند اکثریت طلاب حوزه بود... در واقع امرار معاشی بود سخت و طاقت فرسا، یعنی در حد نان و ماست و خیار، نان و پنیر و انگور و از این قبیل... و یا یک عدد تخم مرغ و سیب زمینی پخته... و البته هزینه همین‌ها هم تأمین نمی‌شد... و اغلب، هم ایشان و هم بنده نوعاً، بدهکار بقالی و حتی نانوايي بودیم.

جالب است شما ضمیمه وصیت‌نامه ایشان، مکتوب در فروردین 1342 را ببینید که در آن میزان و نوع بدهی‌ها به خط خودشان نوشته شده است: «شیخ حسن بقال کوچه مدرسه حجتیه، آقای هاشمی رفسنجانی، کتابفروشی مروارید، کتابفروشی مصطفوی و ده تومان علی حجتی کرمانیو...»⁽¹⁾

این آقا شیخ حسن بقال کوچه مدرسه حجتیه هم اهل آذرشهر بود و به قم آمده بود که گویا درس بخواند و چون نتوانسته بود به تحصیل ادامه بدهد، برای خدمت به طلاب، «دخمه‌ای» را در کوچه حجتیه تبدیل به مغازه بقالی نموده بود که لوازم و مایحتاج اولیه طلاب در آن عرضه می‌شد... و ظهرها و موقع غروب هم خیلی شلوغ می‌شد و من همیشه سعی می‌کردم که

ص: 25

1- متن دستخط ایشان در این رابطه، در بخش اسناد آمده است.

قبل از شلوغی، ماست و خیار و انگور یا قند و چایی را تهیه کنم به ویژه که چون اغلب نسیه می خریدم، نمی خواستم طلاب دیگر از آن آگاه شوند.. آیت الله خامنه ای هم بدهکار این بقالی و چند کتابفروشی در قم بود که اتفاقاً بنده هم به آن کتاب فروشی ها - مرحوم محمدی و مرحوم حسین مصطفوی - همیشه بدهکار بودم چون همیشه کتاب می خریدم! و پول کافی هم نداشتم... و در همانجاها هم گاهی ایشان را می دیدم.

بهرحال وضع مالی ایشان و اغلب طلاب به هیچ وجه حتی با معیارهای ابتدایی یک زندگی عادی آن دوران هم سازگار نبود، ولی خوب همه می ساختند!

من دقیقاً یادم هست که ایشان یکبار با من مطرح کردند که می خواهند مبلغ یک صد تومان (تک تومانی) تهیه کنند ولو با قرض، تا هزینه عروسی همشیره ناتنی شان که قرار بود با یک طلبه ازدواج کند، تأمین گردد... البته من به یکی دو موردی که احتمال تحصیل مبلغ را می دادم، مراجعه نمودم، که متأسفانه حتی به شکل قرض الحسنه هم حاصل نشد! و این نشان دهنده میزان هزینه ها، کیفیت و نوع معیشت ما و ایشان و اغلب طلاب حوزه بود...

8) در قم علاوه بر دیدار در مدرسه یا در محضر دروس امام خمینی و علامه طباطبائی، دیدارهای خاصی هم با ایشان داشتید؟

حجره یا اطاق ایشان در مدرسه حجتیه در طبقه دوم بلوکی بود که حجره بنده هم در همان بلوک، ولی در طبقه اول آن قرار داشت. ایشان با اخوی خود آیت الله آقای آقا سید محمد (حفظه الله) هم حجره بودند، من هم با جناب آقا میرزا محمد محقق مرندی... بنده خیلی کم به دیدار دوستان

می رفتم، چون بنظرم می رسید که هر کسی برای خود برنامه درسی و مطالعه ای دارد و ایجاد مزاحمت مکرر معقول نیست، بویژه که اغلب دوستان را بطور روزانه در مسجد یا درس امام خمینی می دیدیم و به همین دلیل کمتر به حجره دوستان می رفتم.. ولی گاهی و در ایام تعطیل، که می دیدم مزاحمت نیست، سری به ایشان و اخویشان و دیگر دوستان می زدم..

و البته اخوی ایشان هم که تقریباً پس از آقای شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی و آقا سید بیوک اهری - تبریزی، کمی بظاهر از «اعیان» مدرسه محسوب می شد، «کته» خوبی می پخت که گاهی ما هم بهره مند می شدیم و خورشت آن هم نوعاً ماست و خرما یا نیمرو بود!

روزی آیت الله خامنه ای به حجره ما آمدند هم حجره من، آقا میرزا محمد محقق حضور نداشت. من بلند شدم و جای خود را به ایشان دادم و خود در جای آقا میرزا محمد نشستم. ایشان در پشت میز کوچک مطالعه من نشستند و با انبوهی از اوراق و مقاله ها و اسناد و بریده جرائد داخلی و خارجی که برای کارهای خود آن ها را جمع آوری کرده بودم، رو برو شدند و پس از بررسی اجمالی گفتند: چه می شد که در حوزه ها برای فارغ التحصیلان رشته های غیر فقه و اصول هم لقب های رسمی! به کار می رفت تا همه مجبور نشوند که فقط به سراغ فقه و اصول بروند؟

درواقع مرادشان این بود که در حوزه ها باید به رشته های دیگر نیز بها داده شود تا هر کسی مطابق علاقه و ذوق خود پس از تحصیل مقدمات و بخشی از فقه و اصول و تفسیر و فلسفه، به مقداری که لازم است، نه در حد تخصصی، به آن رشته مورد علاقه خود پردازد و برای عقب نماندن از قافله!

دریافت لقب آیت اللهی!، مجبور نشود در رشته ای به تحصیل ادامه دهد که مورد علاقه اش نیست.

پس از این صحبت کوتاه، من بلند شدم تا از گوشه چپ اطاق که روی چراغ فتیله ای نفتی، چائی درست کرده بودم، برای ایشان چایی بیاورم و در برگشت دیدم که ایشان بعضی اوراق را که روی میزم بود، ورق می زدند... چایی را آوردم و کمی دیگر صحبت کردیم و ایشان رفتند...

شاید چهل سال بعد، در اوایل دوران رهبری که به دیدار ایشان رفته بودم، اصحاب هم حضور داشتند، ایشان پس از احوالپرسی، «سن» مرا پرسیدند؟ و من به «مزاح» گفتم: حدود چهل سال؟ ایشان لبخندی زدند و گفتند: چقدر؟ گفتم: حدود چهل!... ایشان این بار خندیدند و گفتند: روزی در مدرسه حجتیه، به حجره شما آمدم، شما بلند شدید که برای من چایی بیاورید و من شناسنامه شما را که روی کتاب ها بود ورق زدم.. جنابعالی متولد 1317 هستید و من 1318، یعنی یک سال هم از من بزرگتر هستید.. ولی من باز به شوخی ادامه دادم و گفتم: خوب! همین می شود حدود چهل سال!... البته موضوع شناسنامه هم من یادم نبود وقتی ایشان آن را یادآوری کردند، من هم به یادم آمد. و این نکته به ظاهر کوچک، نشان از دقت و حافظه نیرومندی است که آیت الله خامنه ای از آن برخوردارند.

(9) رفتار ایشان با شهید آقای هاشمی نژاد و آقای سید حسن ابطحیکه مشهدی بودند و اهل قلم، چگونه بود؟

من با آقای سید حسن ابطحی و شهید هاشمی نژاد در قم و مدرسه حجتیه آشنا شدم. این دو بزرگوار در امور معنوی و اخلاقی مرید سرسخت و یا

باصطلاح «فانی» مرحوم شیخ علی فرید کاشانی بودند و از محضر او بهره مند می شدند. پس از فوت ناگهانی شیخ علی آقا، در عنفوان جوانی، هر دو به مشهد برگشتند و مدت ها بعد، پس از ازدواج که من نیز در مراسم آن در مشهد مقدس حضور داشتم، باز به قم مراجعت نموده و در منزل کوچک خیرالایحیاء حاج محمود آقا لولاجیان، در محله یخچال قاضی، و متصل به بیت امام خمینی (رحمهم الله) سکونت یافتند. و پس از مراجعت همیشگی آنان به مشهد مقدس، اینجانب با مرحوم آقا شیخ قاسم تهرانی، در آن منزل سکونت یافتیم و (البته من بعدها آن منزل را از آقای لولاجیان به مبلغ دوازده هزار تومان خریدم که پولش را هم به تدریج و کم کم بدهم و به نظرم پس از مدتی و پرداخت مبلغی، چون آقای لولاجیان احساس کرد که من توانایی پرداخت بقیه را ندارم، از آن صرف نظر کرد و منزل را به نام من انتقال داد.)

بهرحال ارتباط من با آن دو بزرگوار بعدها هم ادامه یافت بویژه که این آقایان در مشهد مرکزی به نام کانون بحث و انتقاد دینی در سال 1340 تأسیس کرده بودند و هدف اصلی شان جذب جوانان و پاسخ به سئوالات مذهبی مردم و بویژه نسل جوان بود. مسئولیت اصلی کانون به عهده حجت الاسلام والمسلمین آقای سید حسن ابطحی بود و آیت الله آقا میرزا جواد تهرانی و شهید عبدالکریم هاشمی نژاد و حجت الاسلام هم، هر کدام به نحوی با آن کانون همکاری می کردند.

کانون علاوه بر برگزاری جلسات سخنرانی که آقای هاشمی نژاد نوعاً سخنران آن بود و یا جلسه را اداره می کرد، انتشاراتی هم داشت و من هم هر وقت مشهد مقدس مشرف می شدم، سری هم به کانون در خیابان آزادی

فعلی، می زدم و بطور طبیعی حضرت آقای خامنه ای هم در آن برهه از زمان با این اقدام و این نوع حرکت فرهنگی نظر موافق داشتند، چون گامی دیگر در راستای اهداف نشر فرهنگ اسلامی بود..

البته کانون تا پس از پیروزی انقلاب همچنان فعال بود و این حرکت خیلی زود به شهادت رسید و آقای سید حسن ابطحی هم گویا روش دیگری را برای خود انتخاب نمود که من به علت دوری از ایران، از کم و کیف آن و واکنش ایشان با جریان جدید و گرفتاری بعدی ایشان بی اطلاع هستم.

در مورد استاد مورد علاقه شگفت آفایان: شیخ علی کاشانی، بی مناسبت نیست اشاره ای داشته باشم: مرحوم شیخ علی کاشانی که من چندین بار در مدرسه حجتیه خدمت ایشان رسیده بودم، از فضیلت نامدار حوزه علمیه قم بود و علیرغم صغر سن - در 25 سالگی درگذشت - یکی از معاریف حوزه شمرده می شد و افرادی چون شهید سید عبدالکریم هاشمی، سید حسن ابطحی، شیخ غلامرضا عرفانیان و شیخ یحیی انصاری شیرازی از محضر او بهره مند بودند.

مرحوم شیخ علی کاشانی در محضر اساتید بزرگ حوزه تلمذ کرده و در فقه و اصول و کلام و تفسیر اطلاعات وسیعی بدست آورده بود و به موازات تحصیل علوم منقول، به علوم عقلی و سیر و سلوک نیز می پرداخت و زندگی بسیار عارفانه و ساده ای داشت.

شهید هاشمی نژاد یک بار درباره او گفت: «من می توانم شهادت بدهم شیخ علی آقا بدون شک از اولیای خدا بود. من زمانی طولانی در خدمتش بودم هیچ گاه از او خطا و لغزشی ندیدم» مرحوم

هم ایشان را «فریده الاسلام» لقب داده بود. از شیخ علی آقا آثاری از جمله: مجمع الفرائد (در علم اصول)، منظومه ای در علم کلام و تعالیقی بر فرائد الاصول، باقی مانده که بخشی از آن ها به چاپ رسیده است...

10) علاوه بر مشهد و قم، آیا در جاهای دیگر هم با آیه الله خامنه ای دیدار و ملاقات داشتید؟

یک بار ایشان همراه والد محترمشان آیت الله آقا سید جواد تبریزی، به تبریز آمده بودند و در محله «راسته کوچه» بر منزل مرحوم آیت الله حاج شیخ نصرالله شبستری وارد شده بودند و چون درب منزل ایشان، همیشه برای رفت و آمد علماء و طلاب باز بود و من هم تابستان ها مشتری دائمی آن جا بودم و روی همان علاقه و سابقه روابط پدری و روحیه کنجکاوی که همواره داشتم، در موقع سفر ایشان به تبریز، چندین بار به آنجا رفتم و در مجلس علمائی شرکت کردم و خدمت ایشان و ابویشان هم رسیدم.

در آن زمان ایشان یک ماشین پیکان استیشن یا شبیه آن در اختیار داشتند که پدر و خانواده را با آن به تبریز آورده بودند، رانندگی ماشین هم یکی دوبار که من دیدم، به عهده خود ایشان بود و در این سفر نیز کاملاً روشن بود که ایشان مراقب و مواظب ابوی خود هستند و شاید این سفر بظاهر «هواخوری» در تابستان هم، بخاطر سلامتی ابوی شان بوده است..

11) ظاهراً جنابعالی بعضی از کتاب های مقام معظم رهبری را در قم چاپ کرده بودید مثلاً کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را، که ایشان ترجمه کرده بودند؟

داستان تجدید چاپ کتاب «آینده در قلمرو اسلام» چنین بود که من قبل

از پیروزی انقلاب، در دیداری کوتاه با آیت الله خامنه ای در قم، مطرح کردم که با توجه به کثرت کتاب های دیگراندیشان، تجدید چاپ کتاب های اسلامگرایان ضروری است و بهتر است که «آینده در قلمرو اسلام» هم تجدید چاپ شود؟ ایشان وعده دادند که انشاءالله تجدید نظری خواهند کرد تا به دست چاپ سپرده شود. مدتی گذشت و مشکلات و گرفتاری هائی بر ایشان پیش آمد و خبری هم از ویرایش کتاب نشد، این بود که من دیگر منتظر تحقق آن وعده نشدم و در مقدمه کوتاهی بر آن کتاب، علت آن را با امضای مستعار ابورشاد شرح داده ام که متن آن را در اینجا نقل می کنم :

بنام خدا

... «آینده در قلمرو اسلام» ترجمه کتاب «المستقبل لهذا الدین» است که یک بار به سال 1345 در مشهد به چاپ رسید و بلافاصله «ممنوع الطبع»! اعلام گردید و مؤلفش، به خاطر داشتن اندیشه ای که در این کتاب و کتاب دیگرش «معالم فی الطریق» چگونگی آن را بیان کرده است، در مصر به دادگاه نظامی عصر دیکتاتوری ناصری کشیده شد و «اعدام» گردید... و مترجم ارجمند و اندیشمند نیز به خاطر همین اندیشه، در ایران، یا به زندان رفت، یا به تبعید... و کتاب نیز همچنان جزء آثار ممنوعه باقی ماند.

تقریباً یک سال پیش، در ملاقاتی کوتاه در قم، برادر ارجمند ما وعده تجدید نظر در ترجمه را داد تا بعد از آن، به طبع مجدد، اقدام گردد... ولی در این فترت باز برادرمان به ایرانشهر که ریزه ایرانش نامید، تبعید شد و راقم این سطور نیز، به منطقه ای مشابه در دل دشت کویر! انارک یزد... و کتاب همچنان در گوشه ای، به انتظار نجات از زندان ممنوعیت نشر، که آزادیش باشد! باقی ماند...

ص: 32

و اکنون، آزادی های نیم بند، به ما این امکان را می دهد که این چاپ از کتاب، باز بدون آن اصلاحات منتشر گردد تا که در اختیار علاقمندان قرار گیرد و بدیهی است که اگر اصلاحات برادرمان در آینده انجام پذیرفت، به تجدید حروفچینی و طبع مجدد آن اقدام خواهد شد، چنانکه با کمال میل، این آمادگی نیز هست که کتاب ترجمه شده موعود در پاورقی صفحه 17 مقدمه همین کتاب را نیز بدست حروفچینی و چاپ بسپاریم؟!... (1)

... تماس تلفنی از راه دور با برادر مجاهد نیز مصادف با «سفر چند روزه» ایشان شد که فکر کردم انتظار مجدد و بیشتر از این، شاید مصادف با سفر چند روزه ما گردد! و یا آنکه آزادی نیم بند را نیز از دست بدهیم و کتاب همچنان در «زندانبایگانی شده ها»! باقی بماند!... آن هم در شرایطی که چپ نمایان به اصطلاح جهان وطنی! برای پرکردن جیب خود و بهره مند شدن از مزایای «سرمایه داری» در لباس پرولتری! هر رطب و یابسی را چاپ و یا افسست کرده و به بازار ریخته اند و ما هنوز کتاب های بایگانی شده خود را به دست چاپ نسپردیم؟!...

اینست که با اتکاء به «اذن فحوی» و تعهد تجدید چاپ پس از تجدیدنظر، برای بار دوم کتاب را به دست ناشر می سپاریم تا که جوانان ما هم کتابی برای خواندن و فرصتی برای اندیشیدن داشته باشند.

والله من وراء القصد. ذیقعه 1398 ه ق م: ابورشاد

ص: 33

1- در پاورقی صفحه 17 کتاب چنین آمده است: «یکی از ارزنده ترین و ابتکاری ترین نوشته های سید قطب کتاب خصائص التصور الاسلامی و مقوماته است که ترجمه آن توسط مترجم این کتاب در دست انجام است و به زودی در اختیار دوستداران مبانی تحلیلی اسلام قرار خواهد گرفت.».

اشاره به دو سه نکته هم در اینجا بی مناسبت نیست یکی اینکه در آن زمان! تعداد کتاب های جریان اسلامگرا محدود بود و اغلب آن ها هم بدون مقدمه بنده! در قم منتشر نمی گردید. از آن جمله بود، کتاب: «اصول فلسفه» تالیف علامه طباطبائی، کتاب «ماتریالیسم» از آیت الله ناصر مکارم شیرازی، کتاب: «داروینیسیم» از آیت الله شیخ جعفر سبحانی، «مذهب در اروپا» از مرحوم مهندس مهدی بازرگان، «بشر مادی» از مرحوم محمد نخشب و «شیعه چه می گوید؟» از مرحوم حاج سراج انصاری و کتاب ها و رساله های مشابه دیگر... و کتاب آیت الله خامنه ای هم از آن جمله شد که مقدمه ای به بهانه «یادداشت» بر آن افزودیم! و البته این امر مورد توجه دوستان و گاهی هم موجب طنزگویی آنان می گردید. مثلاً روزی در دفتر نشر «دارالعلم» قم که توسط مرحوم تأسیس شده بود و یکی از ناشرین کتاب ها و ترجمه های اینجانب هم بشمار می رفت، نشسته بودم که مرحوم به آنجا آمد و بنده را که دید، پس از احوالپرسی، به شوخی از آقای آذری پرسید: من یک کتابی می خواهم که در آن مقدمه آقای خسروشاهی نباشد؟ و ایشان هم پس از خنده کوتاهی، نگاهی به کتاب های موجود در قفسه های آن مرکز انداخت و گفت: بحارالانوار چاپ کمپانی را دارم! - و می دانیم که چاپ آن مربوط به دهها سال قبل است - و بعد افزود: البته بحارالانوار چاپ جدید را هم دارم، ولی مطمئن نیستم که ایشان مقدمه ای بر آن ننوشته باشد!...

برادر عزیز و ارجمندم جناب شیخ محمد جواد حجتی کرمانی (سَلَّمَهُ اللهُ) دو سال قبل - 1387 ش - که به دعوت نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت به آن خطه رفته بودیم و این

داستان مطرح شد، در تکمیل داستان به شوخی افزود که بعد آقای آذری دستور داد که بر روی بعضی از کتاب های جدید، برچسبی زده شود که «این کتاب بدون مقدمه آقای خسروشاهی است»!

نکته دوم اینکه در آن دوران چون آزادی ها شکننده بود و امکان برگشت محدودیت ها و بازداشت ناشر وجود داشت، من اغلب کتاب های «مسئله دار» را به نام مراکز نشر یا ناشرینی که وجود خارجی نداشتند، چاپ یا توزیع می کردم که از آن جمله بود: نشر کاروان، نشر عصر جدید، نشر رزمندگان مسلمان، نشر نذیر و... که به تناسب موضوع کتاب، از این نام ها استفاده می شد.

نکته سوم اینکه نام مستعار یا به قول عرب ها نام «نهضتی» من «ابورشاد» بود مانند: «ابوعمار»، «ابو جهاد»، «ابوشراه»، «ابوليث» و غیره و در بین اعراب مرسوم است که به عنوان احترام، کسی را که می خواهند صدا بزنند، با کنیه و لقب و یا نام بزرگترین فرزند او مورد خطاب قرار می دهند.. ولی البته من فرزندی به نام «رشاد» نداشتم!

12) ماجرای نشریه مخفی بعثت، ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم و تکثیر آن در مشهد چه بود؟

پس از واقعه 15 خرداد و دستگیری امام و قتل عام مردم قم و تهران و ورامین و دیگر شهرها و حوادث بعدی، روزی آیت الله هاشمی رفسنجانی مرا دعوت کرد که در جلسه ای در منزل یکی از دوستان شرکت کنم.. به آن جلسه رفتم، صحبت از ضرورت انتشار یک نشریه مخفی سیاسی برای پوشش خبری نهضت امام خمینی، بود و همه حضار بالاتفاق

این پیشنهاد را تأیید کردند و پذیرفتند.

... بدینترتیب نشریه بعثت آغاز به انتشار نمود و مورد استقبال قرار گرفت... (1) توزیع نشریه هم البته مانند خود نشریه مخفی بود. مقالات اساسی

آن را نوعاً آیت الله رفسنجانی، آیت الله مصباح یزدی، شهید محمدجواد باهنر، مرحوم علی حجتی کرمانی و اینجانب می نوشتیم و آقایان سید محمود دعائی، مهدی طارمی، شریفی گرگانی هم هر کدام به نحوی در تایپ و تهیه مقدمات و اخبار و تنظیم و توزیع آن سهیم بودند.. (داستان آن را من در مقدمه مجموعه کامل شماره های آن که اخیراً از سوی مرکز اسناد تجدید چاپ و منتشر گردیده، نوشته ام که بعد بطور مفصل تر و همراه اسناد، تحت عنوان: «نشریات مخفی حوزه علمیه قم» منتشر گردید). ارسال نشریه به شهرستان ها هم با توجه به مراقبت شدید رژیم و شرایط خفقان موجود، یکی از مشکلات اساسی در مسیر توزیع کامل آن بود و با پست هم که اصلاً امکان پذیر نبود، ولی بهر حال دوستان و برادران در شهرهای بزرگ، به نحوی این مشکل را با توزیع نسخه های ارسالی یا تکثیر آن در محل، حل کرده بودند.

یکی از این مراکز، شهر مقدس مشهد بود و از هر شماره ای که منتشر می شد، چند نسخه به بعضی از دوستان از جمله حضرت آقای خامنه ای فرستاده می شد. و ایشان علاوه بر توزیع نسخه های محدود ارسالی از قم، ترتیبی داده بودند که نشریه توسط دوستانشان در مشهد تکثیر گردد تا به دست افراد بیشتری برسد.

ص: 36

1- کپی یک صفحه از آن در بخش اسناد آمده است.

یکی دو نسخه از نمونه تکثیر شده در مشهد که به دست من رسید، معلوم شد که امکانات و مشکل تکثیر برادران مشهدی، از ما بیشتر است، چون ما حداقل یک ماشین تایپ و یکی دو دستگاه پلی کپی داشتیم و می توانستیم به سرعت صفحات نشریه را تنظیم و چاپ کنیم (و حتی بعضی از اعلامیه ها و نامه های آیت الله خامنه ای را هم در قم تکثیر کنیم (1)). ولی در مشهد گویا

این وسائل هم فراهم نبوده و آقای مروی سماورچی که یکی از فعالین تکثیر و توزیع اعلامیه ها و بعثت در مشهد و از بازداشتی های 15 خرداد است، در مصاحبه ای با «مرکز اسناد انقلاب اسلامی - مشهد» در این باره می گوید :

«قسمتی از اعلامیه های آقایان مشهد و مجله بعثت که از قم ارسال می شد، در «مدرسه دودرب» با مشارکت آقای فاکر و من صورت می پذیرفت. وسائل چاپ که چیزی جز شیشه ای نبود که روی آن مرکب ریخته می شد و برگه استنسیل دستی روی شیشه آغشته به مرکب، خوابانده می گشت و با برگردان آن روی برگه های سفید، تکثیر حاصل می شد»

آقای مروی در ادامه می گوید که: «سرانجام قضیه لو رفت و ما جا به جا شدیم و مدتی تکثیر در میدان تمپ المحله از محلات قدیمی مشهد در منزل یک روحانی انجام می گرفت و پس از تکثیر، توسط عده ای توزیع می گردید...»

بهرحال در تهیه و تایپ و تکثیر و توزیع این نشریه در قم، نهایت مخفی کاری به عمل می آمد و تا آخر هم علیرغم توقیف ها و دستگیری ها و

ص: 37

1- مثلا نامه افشاگرانه ایشان علیه رژیم را که از ایرانشهر به شهید آیت الله صدوقی فرستاده بودند، در قم تکثیر و در سراسر ایران پخش کردیم (نمونه در ضمن اسناد آمده است)

بازجویی های مکرر دوستان و اینجانب، ساواک و شهربانی قم نتوانستند مسئولین و محل تکثیر آن را پیدا کنند... البته آیت الله مصباح یزدی که از همان زمان آغاز نشر بعثت رادیکال تر! از ماها بود، پس از انتشار چند شماره، از بعثت جدا شد و به تنهایی، نشریه مخفی انتقام را که بیشتر جنبه فکری و ایدئولوژیک داشت، منتشر ساخت..

در مورد پنهان کاری، ما تا آنجا دقت داشتیم که در نقل خبرها هم سعی می کردیم «مخفی کاری»! لازم بعمل آید. مثلاً وقتی اخوی بزرگ بنده، مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی همراه شهید آیت الله قاضی طباطبائی و آیت الله سید مهدی دروازه ای و وعاظ محترم تبریز دستگیر و به زندان قزل قلعه در تهران منتقل شدند، من در نقل خبر در بعثت، اول نام آیت الله قاضی را ذکر کردم و بعد نام اخوی را... تا کسی از این نکته باریک به دخالت من در امر بعثت پی نبرد...

اتفاقاً یک بار آیت الله خامنه ای به این نکته اشاره کردند و به من گفتند: من نخست فکر می کردم که شما در امر بعثت دستی داشته باشید، ولی وقتی که در خبر دستگیری آقایان تبریز، نخست نام آقای قاضی ذکر شده بود، احتمال دادم که شما نباشید، چون با توجه به رقابت های موجود در تبریز، قاعده اش این بود که اگر شما در نشریه بودید، نخست نام آقای اخوی نقل می شد!

بهرحال نشریه بعثت نزدیک به دو سال و جمعاً در 14 شماره، بطور مخفیانه چاپ و در سراسر ایران توزیع شد، و عمال رژیم علیرغم همه مراقبت ها و پی گیری ها و کوشش ها، از کشف محل چاپ و نام نویسندگان آن عاجز ماندند... ولی پس از جریان ترور حسن علی منصور، و دستگیری

آیت الله هاشمی رفسنجانی و سپس علی حجتی کرمانی و هجرت برادر عزیزمان آقای سید محمود دعائی به عراق - نجف، نشریه تعطیل گردید...

13) ماجرای اعلامیه شما درباره پیسی کولا و بهائیگری و گله جنابعالی از آیه الله خامنه ای چه بود؟

فعالیت اقتصادی سازمان بهائیان وابسته به شبکه امپریالیسم - صهیونیسم بین المللی، در زمینه های مختلفی در ایران گسترش یافته بود... و از سوی دیگر اداره بسیاری از مراکز حساس و مهم به بهائیان واگذار شده بود. و حتی پزشک مخصوص شاه سرلشکر ایادی هم بهائی بود. «ثابت پاسال» یکی از بهائیان سرمایه دار، شبکه دو تلویزیون ایران را در اختیار داشت و کارخانه زمزم که تولید کننده نوشابه های گوناگون، از جمله پیسی کولا- بود، متعلق به او بود... و گفته می شد که مبلغی از سود هر بطری پیسی کولا، توسط ثابت پاسال به بیت العدل بهائیان ارسال می شود و این بیت، که مقر اصلی آن در سرزمین غصب شده فلسطین حیفا قرار دارد، مبلغ ارسالی از ایران را به رژیم صهیونیستی اهداء می نماید. و یا در راستای توسعه تبلیغات بهائیگری هزینه می کند.

در این دوران مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی از علمای معروف قم و مفسر قرآن در مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) که من هم در بعضی از آن جلسات حضور می یافتم، یک روز در ضمن سخنان خود به این امر اشاره کرد و استعمال کالاهای بهائیان از جمله پیسی کولا را حرام اعلام کرد...

من روز بعد به منزل ایشان رفتم و ضمن استشهاد به متن پاسخ مکتوب

آیت الله بروجردی در لزوم احتراز از معامله با بهائیان، (1) طی یادداشتی و

به عنوان استفتاء از ایشان حکم شرعی خرید و فروش پیسی کولا را بطور کتبی پرسیدم و ایشان در پاسخ آن به «ممنوع الشرب و البیع» بودن پیسی کولا تصریح کردند و من این سؤال و پاسخ را همراه نظریه آیت الله بروجردی، با مقدمه و مؤخره ای! در ماه مبارک رمضان (1377هـ 1337ش) به نام حوزه علمیه قم و امضا خودم، منتشر ساختم و چون طلبه ها برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان عازم بلاد بودند، تعدادی از اعلامیه ها را توسط آنها، تقریباً به همه نقاط ایران فرستادم و تعدادی هم توسط یکی از دوستان که عازم مشهد مقدس بود و متأسفانه نام او را الآن به خاطر ندارم، برای حضرت آقای خامنه ای فرستادم که ایشان آن ها را به دوستانی چون آقایان: سید محمد حسین روحانی، شیخ وحید دامغانی، امراللهی، شیخ نصری و دیگران بدهند تا توزیع شود..

مدتی گذشت و خبر رسید که از توزیع اعلامیه در مشهد خبری نیست؟ و من نامه گله آمیزی خدمت ایشان نوشتم که متأسفانه کپی نامه خودم را ندارم و ایشان به سرعت پاسخی به آن دادند... یعنی اواخر همان ماه رمضان 1377، و این پاسخ موضوع نامه و گله مرا نشان می دهد.

البته در این نامه اشاره به نامه دیگر و قبلی خودشان می کنند که متأسفانه به هنگام نوشتن این سطور، متن آن نامه به دست نیامد، ولی متن پاسخ دوم

ص: 40

1- متن فتوای آیت الله بروجردی چنین است: بسمه تعالی. لازم است مسلمین نسبت به اینفرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند. حسین الطباطبائی. (متن اصلی در بخش اسناد نقل شده است).

برادر عزیز و گرامی... از درگاه باعظمت الهی سلامتی روحی و جسمی وجود عزیزت و نیز ازدیاد توفیقاتت را خواهان و امیدوارم در تحت پرچم ایمان و قرآن و در ظل فرماندهی قائد عظیم الشأن ولی عصر عجل الله فرجه بمجاهدات خود در راه وصول به هدف مقدس، ادامه داده و موفقیت های بیشمار نصیبتان گردد.

از مجاری حالات شخصی جو یا باشید یزدان پاک را شکرگزارم که نعم خود را تمام کرده و راحتی کامل عطا فرموده، امید است توفیق شکرگزاری کامل نیز عطا فرماید. چندی قبل دستخط شریف زیارت شد. از اینکه احتمال اهمال در انجام فرمایشات و اوامر شریفه درباره حقیر را داده بودید، بسیار ناراحت شدم و حقا منتظر این کم لطفی نبودم. بنده مدعی از خودگذشتگی در راه رفیقان و برادران می باشم، آن وقت شما توقع دارید که از انجام یک خواهش ناچیز و بی اندازه کوچک، سرباز زخم، حاشا وکلاً.

روزنامه ها را از منزل آقای محقق گرفته و توسط آقایامراللهی ارسال داشتم البته با وصول این نامه خواهد رسید و سبب اینکه در نامه قبل از آن نامی به میان نیاورده بودم، اولاً اینکه در موقع نوشتن نامه به یادم نبود و ثانیاً چون آقایان محقق و روحانی (که امر موکول به وجود آنها بود) هر دو سفر بودند، لذا بنده وسیله ای برای اجرای دستورات عالیه نداشتم..

اما آن اعلامیه ای که توسط بنده برای آقای ناصری ارسال فرموده بودید به علت عدم ملاقات مشارالیه و ندانستن محل ایشان در جیب حقیر ماند،

البته مقداری از آنها را خودم منتشر کردم و حتی بعضی از رفقا که از وجود چنین اعلامیه ای در نزد بنده مطلع بودند آنها خودشان آمده و از اعلامیه ها بردند.

پیغام کذائی! شما را به آقای امراللهی رساندم! ولی مثل اینکه تقصیری نداشته اند. زیاده عرضی نیست. ارادتمند علی حسینی خامنه. (1)

این نظریه تحریم پپسی کولا را چندی بعد آیت الله گلپایگانی و سپس آیت الله شریعتمداری هم در فتاوی مستقل خود، تأیید نمودند و در مجموع، مسئله فراگیر و حاد شد و تأثیر عجیبی هم در جلوگیری از توزیع و فروش پپسی کولا- در اغلب شهرهای ایرانی داشت.. من همانوقت نسخه ای از این اعلامیه را خدمت حاج آقا - امام خمینی (رحمه الله) - دادم، ایشان پس از مطالعه، لبخندی زدند و فرمودند: وفقکم الله. (2)

نسخه ای هم به آقایان مراجع و علماء دیگر دادم.. از جمله آن ها آیت الله سید رضا صدر بود که در جمع علمایی و فضایی محفل عصرانه منزلشان، که من هم اغلب برای کسب فیض به آنجا می رفتم، از این اقدام من انتقاد کرد و گفت: وقتی فتوایی از قول علماء منتشر می گردد، باید در بین عموم مردم اثر داشته باشد و این کار شما معلوم نیست منشأ اثری گردد و نوعی از مقام و احترام روحانیت کاسته می شود!

من البته جوابی نداشتم، چون از تأثیر آن در شهرستان ها، هنوز خبری نرسیده بود.. فقط گفتم: بنده تشخیص دادم که این وظیفه ما طلبه ها است که وارد میدان شویم تا اگر نقش مثبتی نداشت، به نام طلبه ای تمام شود نه

ص: 42

1- متن دستخط در بخش اسناد آمده است.

2- متن اعلامیه در ضمن اسناد نقل شده است.

مراجع... که البته ایشان قانع نشدند و من هم ساکت شدم!

... دوسه ماهی گذشت و تابستان آمد و رفت... من هم از تبریز برگشتم و طبق معمول به منزل آیت الله صدر رفتم، همه فضلا بودند: آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، آیت الله سید مهدی روحانی، آیت الله شیخ علی احمدی میانجی، آیت الله احمد آذری قمی و حجت الاسلام والمسلمین جناب اثنی عشری و دیگران... پس از احوالپرسی ها، آیت الله سید رضا صدر که مرد خالص و شجاع و صریحی بود با صدای بلند و خاصی که داشت گفت: آقای خسروشاهی! من یک عذرخواهی به شما بدهکارم.. من با تعجب پرسیدم: چرا؟ ایشان گفتند: به دلیل اینکه من تابستان دوسه جا، از جمله دماوند، رفتم و در آنجاها هر فروشگاهی که می رفتم، پیسی کولا را می پرسیدم و اغلب پاسخ می شنیدم که آقا! مگر نمی دانید قم آن را ممنوع و تحریم کرده است؟.. ما پیسی نمی آوریم. این بود که دیدم نیت خالص شما تأثیرگذار بوده و لذا از حرف دوسه ماه قبل خود در اعتراض به شما، در جلو همین آقایان که در آن جلسه هم بودند عذرخواهی می کنم! البته بنده هم ضمن اظهار ادب، تشکر کردم و بعدها از همه شهرها، گزارش هایی درباره نقش مثبت این اعلامیه به دست من رسید...

و پس از پیروزی انقلاب هم اسناد ساواک نشان می دهد که ثابت پاسال چقدر مکاتبه و اقدام کرده که اثر این اعلامیه توسط دولت خنثی شود و این اسناد را برادر عزیزمان جناب آقای جواد منصوری در کتاب دو جلدی خود درباره حوادث 15 خرداد آورده است...

اشاره به این نکته هم بی مناسبت نیست که من به هنگام نشر این اعلامیه حدود 20 سال سن داشتم.. و به دنبال این اقدام، برای نخستین بار توسط

مأمورین شهربانی قم دستگیر شدم و در آنجا به من گفتند قرار است که مرا به «تهران» اعزام کنند که در آن دوران با وجود آیت الله بروجردی این قبیل اقدامات بی سابقه بود... ولی پس از یک یا دو روز بازداشت و بازجوئی در شهربانی قم، مرا آزاد کردند، به شرط آنکه به آیت الله بروجردی و مراجع دیگر اطلاع ندهم! که منهدم بلافاصله پس از آزادی، به منزل آیت الله شریعتمداری و آیت الله نجفی مرعشی رفتم و ماجرا را تعریف کردم!...

رئیس شهربانی قم آن زمان سرهنگ محمد سجادی نام داشت و چون همیشه در صف اول نماز جماعت آیت الله بروجردی و یا آیت الله نجفی مرعشی، حضور می یافت، قمی ها او را «سرهنگ شیخ محمد»! نام گذاشته بودند! و مسئول اطلاعات شهربانی هم شخصی به نام: کامکار بود که بازجوئی از من را به عهده داشت و پس از انقلاب به لندن فرار کرد و در همان جا درگذشت و در واقع هم او و هم سرهنگ سجادی هر دو سرانجام «خسر الدنيا والآخرة» شدند.

14) تأثیر شخصیت کاریزماتیک شهید نواب صفوی در آغاز حرکت آیت الله خامنه ای تا چه حد بود؟ و اصولاً روش مبارزاتی فدائیان اسلام صحیح بود یا نه؟

تأثیرپذیری ایشان از شخصیت کاریزماتیک شهید نواب صفوی، در واقع به گفته خود ایشان، فقط به عنوان جرقه ای برای بیداری و حرکت بود.. البته من اصولاً اعتقاد ندارم که یک شخص، حداقل در عصر ما، بتواند به تنهایی آنچنان تأثیر فکری و معنوی در فردی دیگر ایجاد کند که مثلاً بشود آیت الله خامنه ای... چون اگر چنین بود، باید خیلی از افراد و طلابی که با شهید

نواب صفوی که در قم و تهران و مشهد الفت و آشنایی داشتند، چنین می شدند، اما نشدند و حتی بعضی از آن ها، متأسفانه عاقبت بخیر هم نگشتند و بعضی دیگر هم پس از پیروزی انقلاب، با استفاده از نام و عنوان فدائیان اسلام، به کار تجارت و تأسیس کارخانه پرداختند و یا پس از هفتاد سال عبادت، تابع هوای نفس خود شده و به دنبال کسب پست و مقامی، حرف هایی زدند و اهانت هایی به دیگران کردند که دور از جوانمردی یک فدائی اسلام واقعی بود..

پس در کل و به نظر من، این یک موهبت الهی است که خداوند در ضمیر و ذات بعضی ها قرار داده و تبلور آن، در اشخاصی مثل ایشان، به گونه ای است که می بینیم... البته بعضی از افراد امروزی آن را ناشی از نوعی عامل ژنتیکی می نامند، ولی پاسخی ندارند که چرا این آثار ژنتیکی، فقط در بعضی از افراد ظهور می کند؟ و چرا در بعضی دیگر نمودی ندارد؟... بهر حال به عقیده من این، یک موهبت و عنایت الهی است که شامل حال همگان نمی شود و در واقع ناشی از نوعی جوشش درونی است و با ذات افراد پیوند دارد و البته نمی گویم که رهنمودها و روشها و تعلیمات شخصیت های برجسته و پاک و مخلص و مخلص، در تکامل آن استعداد نقشی ندارد، ولی معتقدم که جوهره اصلی در خود انسان باید باشد که در واقع هدیه ای الهی است: و «يعطيه من يشاء من عباده.»

علاوه بر این قصه، من سابقاً دیدم که ایشان در مصاحبه ای گفته بودند! من خودم را شاگرد آقای مطهری می دانم، چون با اینکه در نزد آقای مطهری درس نخوانده ام، ولی یکی از شخصیت هایی که بنیاد اندیشه اسلامی مرا تحکیم بخشید، بیانات و سخنرانی های ایشان بود.

خوب این نوع برخورد و احترام به شخصیتی که در محضر او درس هم نخوانده اند، نشان می دهد که بهره مندی از اندیشه های شهید مطهری هم، در واقع تکمیل کننده همان جرقه ای است که از حرکت شهید نواب صفوی به وجود آمده و در ایشان تأثیرگذار بوده است و اگر زمینه مساعدی در خود فرد وجود نداشت، نمی تواند تأثیرگذار بنیادین بشمار آید، پس استعداد ذاتی خود انسان است که موجب می شود آثار وجودی یک شخصیت دیگر، بتواند منشأ تأثیرگذاری مثبت و ایجاد یک تحول فکری عمیق و دامنه دار، در یک انسان دیگر، گردد.

یعنی خلوص نیت و پاکی ضمیر و نورانیت الهی، بی شک در این قبیل مسائل و در وجود بعضی از انسان ها، نقش اساسی را به عهده دارد و این قبیل امور، مانند علمی است که «یقدفه الله فی قلب من یشاء من عباده» و در واقع این نوع توفیق نصیب افرادی می گردد که: «اتی الله بقلب سلیم.»

در مورد اقدامات مسلحانه فدائیان اسلام مثلاً اعدام احمد کسروی و یا ژنرال رزم آراء، با توجه به اینکه روی موازین صحیح شرعی و یا حتی با اجازه بعضی از علماء نجف اشرف بوده، طبعاً نمی توان نظر مخالفی داشت... بویژه که اقدام فدائیان اسلام را نمی توان اصولاً «ترور» به معنی مذموم آن نامید، بلکه طبق تصریح شهید نواب صفوی نوعی «جهاد دفاعی» در قبال هجمه دشمن بوده که با پوشش یا سپر قرار دادن بعضی از مسلمان ها، اهداف خود را پی گیری می کردند و حکم آنها در کتب فقهی: روشن است «ولو ترسوا بالمسلمین یجب قتلهم»... و در واقع این گونه افراد باید به تعبیر مرحوم آیت الله طالقانی از سر راه پیشرفت اسلام و مسلمین و ایجاد

تحول بنیادی در جامعه، برداشته می شوند تا ملت پیروز می گردید. (1)

15) آیا در موقع اقامت ایشان در قم با ایشان همکاری فکری - فرهنگی - سیاسی هم داشتید؟

همکاری سیستماتیک که نه، ولی مدتی در کنار ایشان و یا اخویشان آقا سید محمد در کلاس های دروس جدید در مدرسه دین و دانش قم که مرحوم شهید بهشتی دائر کرده بود و همچنین در جلسات مقدماتی مربوط به حکومت یا ولایت که توسط شهید بهشتی و با شرکت فضلا معروف قم تشکیل می شد، من هم حضور داشتم و بعد ایشان به مشهد رفتند و «همکاری فرهنگی عملی» ما با ترجمه و نشر آثار شهید سید قطب ادامه یافت..

ایشان در مشهد کتاب «المستقبل لهذا الدین» - آینده در قلمرو اسلام - و جلد اول از تفسیر «فی ظلال القرآن» سید قطب را ترجمه و منتشر ساختند و من هم «العدالة الاجتماعية فی الاسلام» - عدالت اجتماعی در اسلام - را همراه آیت الله شیخ محمدعلی گرامی و «السلام العالمی والاسلام» - اسلام و صلح جهانی - را با همکاری آیت الله زین العابدین قربانی ترجمه و منتشر کردم و این را می توان نوعی همکاری و تبادل فرهنگی و همفکری عملی بدون هماهنگی سازمانی! نامید!

البته بنده قبل از انقلاب یک مؤسسه نشری هم در قم به نام انتشارات «رسالت» راه انداخته بودم که کتاب های هدف مند را منتشر می کردیم... و

ص: 47

1- خلاصه ای از دیدگاه ایشان را درباره شهید نواب صفوی در بخش ملحقات آورده ام.

همانطور که قبلاً اشاره کردم یک بار هم کتاب ایشان؛ «آینده در قلمرو اسلام» را با مقدمه ای کوتاه - بر طبق معمول - منتشر ساختیم و به علت عدم تمکن مالی و حتی عدم توان تأمین هزینه مؤسسه، حق ترجمه هم به ایشان پرداخت نشد و همین امر در مورد چاپ کتاب «بررسی علمی ایدئولوژی اسلامی» شهید سید محمد حسینی بهشتی هم تکرار شد، و البته هیچ یک از این دو بزرگوار هم مطالبه حق التألیف و ترجمه نکردند. و چون خود معتقد به مشروعیت و وجوب پرداخت حق التألیف و ترجمه هستیم اکنون نمی دانم که آیا هنوز به ایشان بدهکارم یا مسئله شامل قانون مرور زمان شده است؟

کتاب شهید بهشتی درباره چی بود؟

کتاب شهید بهشتی مجموعه پنج رساله عمیق علمی درباره اصول و مبانی فکری اسلامی بود که آن ها را با همکاری جناب استاد محمد مجتهد شبستری برای انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا تهیه کرده بودند و نخست در آلمان منتشر گردیده بود و بعد من آن ها را پس از آنکه شهید بهشتی اجازه دادند و هر پنج رساله را بر من فرستاد، از سوی بخش انتشارات «دارالتبلیغ اسلامی» در دهها هزار نسخه چاپ کردیم که به رایگان در سراسر ایران، بویژه در دانشگاه ها توزیع گردید و تأثیر مثبت و بسیار خوبی هم در میان دانشجویان و نسل جوان داشت.. و بعد هم مجموعه آن ها به شکل رساله ای تحت عنوان: «بررسی ایدئولوژی اسلامی» البته با مقدمه! حقیر، از سوی مؤسسه «رسالت» منتشر شد.

ص: 48

16) نقش ایشان در راستای اهداف نهضت اسلامی در قم و مشهد چگونه بود؟

از آغاز مبارزه علیه توطئه ها و برنامه های استعماری رژیم در دهه چهل، توسط علما و مراجع حوزه علمیه قم که طلیعه دار آن امام خمینی بود، اکثریت علماء بلاد دیگر، از جمله مشهد مقدس به این حرکت پیوستند.

در ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی اعلامیه های مراجع و نوارهای سخنرانی ها، در مشهد بیشتر در مدرسه نواب که در واقع پایگاه قدیمی آیت الله خامنه ای بود، در اختیار طلاب و عموم قرار می گرفت... به تدریج اعتراضات اوج گرفت و مردم در منازل مراجع مشهد بویژه آیت الله سید محمد هادی میلانی و آیت الله سید حسن قمی اجتماع کرده و به خطابه های وعاظ جوان گوش دادند... و ایشان در اداره آن مجالس نقش عمده ای را به عهده داشتند.

اعلامیه ها و تلگراف های علمای قم و نجف و بلاد دیگر درباره اهداف نهضت اسلامی به همه بلاد فرستاده می شد و به سرعت تکثیر و توزیع می گردید. در مورد آذربایجان بویژه تبریز، علاوه بر دوستان دیگر، بنده نقش ویژه ای داشتم که در اینجا نمی توان به آن پرداخت.. اما در مشهد نقش ویژه به عهده آیت الله خامنه ای بود که بر تکثیر و توزیع اعلامیه های قم هم اشراف داشت... مثلاً در شماره ویژه مجله «مکتب اسلام» سرمقاله ای به قلم آیت الله ناصر مکارم شیرازی منتشر گردید که به طور منطقی اهداف روحانیت را تبیین و دستگاه حاکم را افشا و مورد انتقاد قرار داده بود که موجب توقیف موقت مجله شد... ولی متن این سرمقاله هم، در بعضی از شهرها از جمله مشهد تکثیر شد و اذهان مردم و طلاب را روشن تر ساخت.

تلگراف ها و نامه ها و اعلامیه های آیت الله میلانی و آیت الله قمی برای ادامه مبارزه، روح تازه ای بر مردم می بخشید و طلاب جوان از جمله آیت الله سید علی خامنه ای و حجت الاسلام والمسلمین شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد در سامان دهی این مبارزه در بین طلاب و مردم مشهد و شهرهای استان خراسان نقش ویژه ای داشتند و البته در آن برهه، سرانجام دولت اسدالله علم مجبور به پس گرفتن برنامه و لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی گردید.

... اما توطئه ریشه دارتر از این حرف ها بود و گویا شاه منتظر درگذشت آیت الله بروجردی بوده تا برنامه های دیکته شده را یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درآورد و در همین راستا، سال 1341 «لوائح ششگانه» از سوی شاه مطرح شد... و مقاومت مراجع و علما بلاد اوج گرفت و در این ماجرا آیت الله خامنه ای همراه اخوی بزرگشان آیت الله سید محمد خامنه ای نوعاً حامل نامه و پیام های خاص آیت الله میلانی به مراجع قم بودند و بطور طبیعی پیام ها و نامه های مراجع قم را هم به مشهد انتقال می دادند.

در حوادث معروف قم هم ایشان حضور عینی داشت. مثلاً در روز عاشورا و سخنرانی امام در مدرسه فیضیه، آیت الله خامنه ای در کنار امام دیده می شود که عازم مدرسه فیضیه هستند... (1)

در مشهد و در مناسبت هایی از جمله سالروز شهادت امام صادق (علیه السلام)، باز منازل مراجع و مساجد مشهد، شاهد گسترش موج اعتراض مردمی، علیه رژیم بودند و سخنرانان این قبیل مجالس، اغلب آیت الله خامنه ای، شهید

ص: 50

هاشمی نژاد و حضرت آقای واعظ طبسی بودند...

و یک بار زمانی که آیت الله سید علی خامنه ای در قم بودند، از طرف امام خمینی حامل پیامی برای علمای مشهد در ضرورت هوشیاری و آغاز مبارزه ای فراگیر شدند و طبق رهنمود امام، قرار شد که در مشهد هم علاوه بر عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) طبق معمول سنواتی، «روضه تخریب مدرسه فیضیه و ضرب و شتم و قتل طلاب» هم خوانده شود...!

طبق گفته آیت الله خامنه ای، مراجع و علما مشهد از جمله آیت الله میلانی، آیت الله قمی و آیت الله شیخ مجتبی قزوینی پیام امام و مراجع قم را پذیرفتند و برنامه های تبلیغی ضد رژیم، با رنگ و بوی جدیدی سروسامان گرفت.

و در واقع پس از این اقدام، مرحله جدیدی در خراسان، در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی روز آغاز گردید و آیت الله خامنه ای، نه فقط در استان خراسان، بلکه در مرکز و یا شهرهای دیگری که برای تبلیغ می رفتند و یا تبعید می شدند، نقش تأثیرگذاری در بیدارسازی مردم و پیدایش و تداوم مبارزه داشتند و به نظرم در این موضوع دوستانی مانند جناب شیخ محمدجواد حجتی کرمانی و جناب راشد یزدی (حفظهما الله)، که در آن دیارها در حال تبعید بودند و از نزدیک با این مسائل آشنا بوده و یا در کنار ایشان نوعی همکاری داشتند، باید گفتنی ها را بیان کنند.

17) تاریخ سابقه و مدت آشنایی و دوستی جنابعالی با معظم له چقدر است؟

بدنبال انتخاب ایشان به مقام رهبری خدمت ایشان رفتم، بعضی از اصحاب هم بودند، پس از تعارفات، ایشان رو به اصحاب کرده و گفتند:
من

ص: 51

در مشهد، وقتی بعضی از علما به دیدن مرحوم والد می آمدند و ایشان می گفت که من با این آقا 25 سال است که رفیق هستم، خیلی تعجب می کردم که چطور می شود 25 سال رفیق بود؟. ولی اکنون می بینم که من با آقای خسروشاهی 35 سال است که رفیق هستیم.

البته این رقم، هم اکنون به بیش از 50 سال رسیده است!...

18) ارتباط آقا با جریان های سیاسی دیگر و روشنفکران و دانشگاهیان چگونه بود؟

ایشان چه در مشهد و چه در تهران، با افراد و نهادها و جریان های سیاسی - فرهنگی فعال و مبارز در دوران قبل از انقلاب مانند: کانون نشر حقایق اسلامی، نهضت آزادی، جاما، مسلمانان مبارز، حسینیه ارشاد، مکتب توحید و امثال این ها، چه به عنوان یک سازمان و یک تشکیلات و چه به عنوان شخصیت های فرهیخته و روشنفکر موجود در آن سازمان ها، در زمینه های فرهنگی و سیاسی تعامل و ارتباط داشتند و این نوع همکاری تا پس از پیروزی انقلاب هم ادامه یافت تا اینکه «اختلافات» و «سهم خواهی»ها و «انحراف ها» از طرف دوستان آغاز گردید و به طور طبیعی ایشان هم روابط خود را با آن ها کم و یا قطع کردند.

البته با توجه به اینکه ایشان اهل شعر و ادب و علم و هنر و... بودند. با عناصر فرهنگی و علمی و روشنفکران متعهد و شاعران معاصر، ارتباط بیشتر و وسیع تری داشتند و در مجالس آن ها شرکت می کردند و در هر زمینه ای که مطلبی مطرح می شد، سخنی برای گفتن داشتند.. البته این را بنده ادعا نمی کنم، همه اهل انصاف از اهالی فرهنگ و ادبیات به آن اعتراف دارند و

جلسات کنونی «شب شعر» و نشست ویژه با اهالی فرهنگ و هنر و شعر، در واقع استمرار این روابط است...

برای شما یک نمونه نقل می‌کنم: شما نگاه کنید به مجموعه سخنرانی‌های ایراد شده در کنگره بزرگداشت لاهوری، در دانشگاه شیراز که شخصیت‌های فرهیخته و برجسته داخلی و خارجی در آن شرکت و سخنرانی داشتند.. من چون مختصری درباره علامه اقبال شناخت و مطالعه داشتم، باید بگویم که در عالم انصاف و پس از بررسی منطقی مباحث مطرح شده، سخنرانی آیت الله خامنه‌ای کامل‌تر، جامع‌تر، و مفیدتر از بقیه سخنرانی‌ها و مباحث مطرح شده در آن کنفرانس بود.

البته نمی‌گویم سخنرانی‌های اساتید دیگر، «مطلبی نداشت» بلکه می‌خواهم بگویم که سخنرانی ایشان پر مطلب‌تر، پرمحتواتر و مستندتر بود.. یک مراجعه اجمالی به آن سخنرانی‌ها و مباحث که در مجموعه‌ای گردآوری و چاپ شده است، حقیقت مسئله را کاملاً روشن می‌سازد.

19) خاطره شخصی خاصی از آقا، در اوائل انقلاب ندارید؟

اوائل انقلاب از قم به تهران آمده بودم. در خیابان عین الدوله - ایران - که منزل آیت الله خامنه‌ای در آنجا بود، به نزد ایشان رفتم... پس از ادای نماز ظهر، نهار مختصری - ظاهراً آبگوشت بی گوشت! - همراه با برادران حاضر صرف شد و بعد ایشان به من گفتند: شما از راه رسیده‌اید، استراحت کنید، من جلسه‌ای هست باید بروم و بعد انشاءالله برمی‌گردم و خدمتتان باشیم.

ص: 53

گفتم: بنده پس از استراحت مرخص خواهم شد و مزاحم نمی شوم، اما اگر اجازه بدهید من این لباس پاسداری شما را که در این گوشه هست، «مصادره» کنم؟ و با خود ببرم... چون آن روزها کلمه مصادره زیاد به کار می رفت و من هم بر زبانم آمد و اظهار کردم، ایشان در پاسخ گفتند: چرا مصادره کنید که مانند بعضی از مصادره ها، مشکوک الوضع باشد! و یقین که شما نمی خواهید «نماز شک دار» بخوانید؟! من آن را به شما هدیه می دهم.. و بعد آن لباس را به من بخشیدند و رفتند و من هم اوائل انقلاب گاهی از آن لباس با آرم سپاه استفاده می کردم(1)، ولی بعدها فکر کردم که

شاید اشکال قانونی یا اخلاقی داشته باشد که من بدون مجوز رسمی از آن که آرم سپاه پاسداران را دارد استفاده کنم، این بود که دیگر از آن استفاده نکردم و کنار گذاشتم، ولی هنوز هم آن را دارم.

20) چه خاطره ای از دوران نخستین ریاست جمهوری ایشان دارید؟

از دوران ریاست جمهوری نخستین ایشان خاطرات زیاد است، ولی به یک خاطره «نکته دار» اشاره می کنم: یک بار به دیدار ایشان رفتم آن وقت ها ایشان سیگار و گاهی پپ می کشیدند. آبدارچی چایی آورد و ایشان تعارف پپ کردند. گفتم که من تا امروز هنوز لب به سیگار نزده ام تا چه رسد به پپ! و ایشان به شوخی گفتند: «خوب! اینکه عوامی است!»! گفتم: خوب من هم این عوامی را پذیرفته ام! - و تا امروز هم البته به این عوامی ادامه داده ام... - بعدها ایشان همراه آقای موسوی، نخست وزیر وقت، سیگار و پپ را به طور کلی ترک کردند و حتی در دفتر ریاست جمهوری

ص: 54

1- یک بار هم با آن لباس عکسی گرفته شد که در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. (به بخشاسناد مراجعه شود)

هم کسی حق نداشت سیگار بکشد و معلوم شد که این نوع عوامی ها، خیلی هم بد نبوده است!.

(21) خاطره دیگری نقل نمی کنید؟

یک بار هم از آقای میر محمدی رئیس دفتر ایشان وقت خصوصی - غیراداری خواستم و گفتم که کار خاصی ندارم، ولی می خواهم ایشان را از نزدیک ببینم... شاید چند روز بعد بود که آقای میر محمدی زنگ زد که روز پنجشنبه ساعت ده منتظر شما هستیم!

.. پنجشنبه رفتم، وارد اطاق ایشان که شدم، کتابی در دستشان بود و مطالعه می کردند، به نظرم لای آن کاغذی گذاشتند و کتاب را بستند.. وقتی نشستیم، دیدم که کتاب «هملت» شکسپیر است و تقریباً تا وسط هم مطالعه شده بود.

پس از احوال پرسی، صحبت می کردیم که آقای میر محمدی وارد اطاق شد و گفت آقای... (وزیر) آمده اند برای ملاقات، آقا پرسیدند مگر وقت ملاقات داده اید؟ قرار بود غیر اداری در خدمت آقای خسروشاهی باشیم؟!.. من گفتم بنده که کار خاص و مهمی ندارم، مزاحم نشوم اگر از نظر خود جنابعالی اشکالی ندارد، بیایند! ایشان گفتند: نه! در آن صورت دیگر دوستان وزیر را هم هر وقت کار داشتند و بدون تعیین وقت قبلی تشریف می آورند، باید بپذیریم و چون این امر مقدور نیست، ما شرمنده می شویم.

بعد داستان خودشان را با شهید بهشتی در مشهد نقل کرده و گفتند: آقای بهشتی به مشهد آمده بودند. من تصمیم گرفتم صبح زود به دیدن ایشان بروم... در خیابان که با ماشین می رفتم، دیدم آقای دکتر باهنر نان به

ص: 55

دست، همراه فرزندشان می روند. ماشین را نگه داشتیم و پس از سلام و علیک، گفتم بیایید با هم برویم؛ دیدن آقای بهشتی، شهید باهنر گفت: صبحانه نخورده ام و برای بچه ها هم نان گرفته ام! گفتم: خوب نان را بدهید آقا زاده ببرند با هم می رویم، لابد آنجا صبحانه ای هم پیدامی شود؟

... ایشان هم آمدند و سوار شدند و با هم رفتیم به محل سکونت ایشان که رسیدیم در زدیم... خود آقای بهشتی دم در آمد و در همانجا بدون تعارف ایستاد و احوالپرسی کرد و بعد گفت: من فردا صبح ساعت 9 در انتظار آقایان هستم! واقعه اینست که این امر کمی به ما بر خورد! اما برگشتیم و فردا رفتیم... و اکنون می بینیم که حق با ایشان بوده است، چون اگر قرار باشد که دوستان هر وقت دلشان خواست به دیدار بیایند، در واقع به هیچ کاری نمی توان رسید...

... اتفاقاً همین برخورد با ما هم در تبریز به عمل آمده بود... آقای بهشتی با خانواده خود به تبریز آمده بود و در منزل یکی از دوستانشان در حاشیه شهر اقامت داشت... قرار گذاشتیم با مرحوم آقای (واعظ معروف) و جناب آقای شیخ عیسی اهری واعظ محترم (حفظه الله) صبح به دیدار ایشان برویم... و رفتیم و زنگ زدیم، ایشان خود به دم در آمدند و پس از احوالپرسی، گفتند: فردا در ساعت ده خدمت شما هستیم! فردا من و آقای وحدت رفتیم و به نظرم آقای اهری ناراحت شده بود و نیامد!...

22) یک خاطره «کاری» هم اگر هست!، نقل بفرمایید؟

یک شب آیت الله زین العابدین قربانی امام جمعه فعلی رشت که در

آن ایام نماینده مجلس شورای اسلامی بودند و در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم شرکت داشتند، زنگ زدند که در جلسه امروز شورا، مطرح و تصویب شد که شما «تاریخ انقلاب» را برای تدریس در دانشگاه، بنویسید و ریاست جمهوری، آیت الله خامنه ای هم آن را پذیرفتند... و سپس تبریک گفت!.. شاید نیم ساعت بعد آیت الله شیخ عباسعلی عمید زنجانی زنگ زدند و همین مطلب را اعلام نمودند.. و آخرسر، جناب آقای دکتر احمد احمدی زنگ زدند و همین موضوع را خبر دادند به اضافه اینکه گفتند: قراری هم با ریاست جمهوری گذاشته شده که پس فردا ساعت 11 به دیدار ایشان برویم تا موضوع توسط ایشان رسماً به جنابعالی ابلاغ شود...

البته از هر سه بزرگوار که از دوستان قدیمی بنده در حوزه علمیه قم و مجله مکتب اسلام بودند، تشکر کردم و صبح روز موعود با آقای دکتر احمد احمدی به مقر ریاست جمهوری در خیابان فلسطین رفتیم.. چون بحران موشک باران تهران بود و هر آن احتمال زدن محل ریاست جمهوری هم می رفت، مثلاً برای حفاظت به طبقه پایین یا زیرزمین رفتیم... و ایشان نشسته بودند...

پس از تعارفات، ایشان موضوع را به تفصیل مطرح ساخته و گفتند: اگر ما خود تاریخ انقلاب اسلامی را ننویسیم، فردا کسانی که پیوندی با انقلاب ندارند، تاریخ آن را آن طور که خود می پسندند خواهند نوشت.. در شورا دوستان مطرح کردند که جنابعالی با توجه به اشراف عام و حضور عینی که در اغلب مسائل از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب داشتید، این وظیفه را قبول کنید و یک تاریخ مستند و کامل ارائه نمایید تا به عنوان کتاب درسی در دانشگاه ها تدریس شود... و من نیز پیشنهاد آقایان را پذیرفتم و تأیید کردم و..

گفتم: بنده از حسن ظن حضرتعالی و دوستان سپاسگزارم و با اصل موضوع هم موافق هستم، ولی از آغاز باید عرض کنم که تاریخ نهضت اسلامی ایران با رهبری امام خمینی، همراه با مراجع عظام و علماء دیگر، با تاریخ انقلاب اسلامی که رهبری مطلق آن را در واقع امام به عهده داشتند، کمی تفاوت دارد... خیلی ها بودند که در آغاز نهضت و پیشبرد اهداف آن نقشی داشتند و تا اکنون هم وفادار مانده اند و بعضی ها هم هستند که بعدها به ماجرا ملحق شدند... بعضی هم نخست با انقلاب بودند اما متأسفانه پس از پیروزی به «سهم طلبی» پرداختند و در واقع از آرمان های اصلی انقلاب دور شدند... در نگارش تاریخ کامل و مستند، باید این ها را تفکیک کرد و البته حق مطلب را هم، با عدل و انصاف در مورد اشخاص و جریان های مذهبی و سیاسی، باید ادا نمود... و در واقع نمی توان تاریخ را از «وسط»! نوشت.

آیت الله خامنه ای گفتند: نظرتان را کمی روشن تر و با ارائه مثال بیان بفرمایید تا هدف مشخص گردد.

گفتم: در آغاز نهضت اسلامی ایران، مثلاً آیت الله شریعتمداری در قم و آیت الله قمی در مشهد و بعضی دیگر از علماء بلاد و یا سازمان نهضت آزادی در تهران، هر کدام به نحوی با نهضت و مبارزه روحانیت همکاری و تعامل داشتند که متأسفانه بعدها اینطوری نبودند و «زاویه» پیدا کردند، در یک تاریخ بی دروغ و مستند، نمی شود این آقایان را به خاطر مواضع کنونی و زاویه دار شدنشان پس از انقلاب، از اول حذف کنیم که گویی اصلاً وجود خارجی نداشته اند و یا در معرکه نبوده اند... حذف این آقایان و جریان های سیاسی تأثیرگذار یا بدون پرداختن به نقش آن ها، با یک تاریخ بی دروغ مستند کامل، سازگار نخواهد بود..

آیت الله خامنه ای گفتند: بلی این مطلب کاملاً صحیح است و اتفاقاً من نظرم اینست که علاوه بر آن هایی که شما نام بردید و اشاره کردید، به نقش دکتر شریعتی در آگاهی بخشی وی به نسل جوان و یا نقش رهبری سازمان مجاهدین نخستین هم باید اشاره کرد و به آن پرداخت و گرنه محصول امر، یک تاریخ بی رمق و ساختگی خواهد بود و طبیعی است که مورد قبول هم واقع نشود... البته برای تکمیل تاریخ که به قول جنابعالی نباید از وسط نوشت، باید به خطاها و اشتباهات آن ها هم اشاره شود.

... خیلی خوشحال شدم که ایشان نظر مرا تأیید و تکمیل کردند و بعد درخواست دیگری هم مطرح کردم و آن این بود که نهادهای مربوطه، اسناد مورد نیاز را در مورد اشخاص و جریان ها که در آن ایام در اختیار عموم نبود، در دسترس بگذارند و بنده به همراه چند نفر از اهل تاریخ، فیش برداری کنیم و سپس کتاب مستندی، در مدت معقولی تألیف و به هیئت علمی داوران، تقدیم گردد.

ایشان ضمن تأکید بر امر، باز نظر اینجانب را پسندیدند و تأیید کردند...

یادم رفت بگویم که در میدان امام - توپخانه سابق - یکی دو روز قبل از تاریخ دیدار ما، موشکی به نزدیکی اداره مخابرات اصابت کرده بود... و در واقع آن منطقه، از حساسیت ویژه ای برخوردار بود و محلی که ایشان نشسته بودند، چون برخلاف ظاهرش استحکامی نداشت و یک ساختمان کهنه و قدیمی بود و نمی توانست در مقابل بمب و موشک مقاوم باشد.. و اتفاقاً وقتی ما صحبت می کردیم ناگهان موشکی به آن نزدیکی ها اصابت کرد و ساختمان لرزید، ولی ایشان چون در جبهه ها با این نوع صداها و انفجارها آشنا شده بودند، من ندیدم که نگران بشوند و تغییری در چهره شان

پدید آید و یا تکانی بخورند، بلکه با خنده گفتند: خوب این قبیل چیزها هم هست دیگر..

سپس ما را دعا کردند و همراه آقای دکتر احمدی بیرون آمدیم، اما من فکر نگرانم همچنان «آنجا ماند»... چون بی تردید محل سکونت ایشان هدف دشمن بود، و آن ساختمان هم مطلقاً مقاوم نبود و با یک موشکی، با خاک یکسان می گشت ولی ایشان هم مانند حضرت امام که حاضر نشدند از اطاق خود در جماران خارج شوند و به پناهگاه بروند، در همانجا تا آخر جنگ استوار ماندند و البته اصولاً از یک پناهگاه واقعی و استاندارد هم نه در آنجا و نه در هیچ کجای دیگر شهرها خبری نبود.. البته در حیاط بعضی از مدارس و مؤسسات تهران، چند اطاق آجری درست کرده بودند که نام آنها «پناه گاه» بود.. که در واقع نبود...

این نکته را هم ضروری است اشاره کنم که من مدتی منتظر ماندم که حکم خاصی در این زمینه از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر و ابلاغ شود و ما مشغول به کار شویم!... اما علیرغم پی گیری آقای دکتر احمدی، نتیجه ای حاصل نشد و حقیر هم متأسفانه از انجام این توفیق تاریخی، محروم شدم.. البته تأسف من نه برای اینست که بنده تاریخ را ننویشتم.. بلکه به خاطر خود «تاریخ» است که یک شاهد عینی منصف و بی غرض را از دست داد... و کتابی هم، آنطور که گویا دوستان شورای انقلاب فرهنگی مایل بودند، تألیف نشد! و اکنون هم متأسفانه شاهد تاریخ سازی و یا خاطرات شفاهی نویسی با بزرگ نمائی های بی مورد و ادعاهای ساختگی و یا گاهی غیر واقعی، روبرو هستیم که انشاءالله باید روزی برسد که نهادهای تاریخ معاصر مسئول، به پیرایش و ویرایش آن ها پردازند و یک «تاریخ بی

دروغ» در اختیار عموم، بویژه نسل جوان و دانشجویان قرار دهند و البته این امر نیازمند «همکاری جمعی» است و تهیه آن از یک فرد هر چند آگاه، ساخته نیست...

23) به نمونه ای از تاریخ سازی یا نشر سند جعلی، می توانید اشاره کنید.

البته هدف ما در این گفتگو نقد و بررسی کتاب های منتشر شده نیست... اما بدون ذکر نام، اشاره کنم که برادر عزیزی که واعظ هم هست و از دوستان قدیمی من هم به شمار می آید، در نقل اسناد ساواک در کتاب خود، همه جا نام خود را با لقب «آیت الله» شیخ فلان! نقل کرده است که این جعل محض است، چون در همه اسناد ساواک، حتی از آیت الله های واقعی هم به عنوان «واعظ» نام برده می شود و این نخستین بار است که در اسناد و گزارش های ساواک، آن هم مربوط به «یک واعظ» نام او با لقب آیت الله! ذکر می شود که بی تردید جعلی و ساختگی است... یا برادر محترم دیگری در خاطرات خود مدعی شده است که علاوه بر صبح ها، عصرها هم گاهی دو سه ساعتی خدمت امام می رسیده که ظاهراً این امر با واقعیت تطبیق نمی کند، بویژه که طرف، یک مقام مسئول بالا نیست که به خاطر ضرورت ها، بتواند صبح و عصر! خدمت امام برسد... و تازه مسئولین رده بالا و اصلی هم توفیق این چنینی و چند ساعته را نداشتند...

24) و خاطره ای دیگر، چون موضوع دارد جدی تر می شود؟

در اولین دوره ریاست جمهوری ایشان، با سفرای ایران در کشورهای مختلف که برای سمیناری به مرکز آمده بودند، خدمت ایشان رفتیم.. در

ملاقات، سفر می خواستند مشکلات خارج از کشور را بطور خلاصه مطرح کنند و سپس رهنمودهای ایشان را گوش دهند.

به علت سابقه ما با ایشان و یا سیادت و روحانیت، «قرعه فال»! به نام بنده افتاد که نخست من سخن بگویم و بنده هم با همان روحیه همیشگی و روش طلبگی، انعکاس مسائل ایران در خارج را به طور شفاف و تقریباً با لحن انتقاد آمیز و اشکال گوئی طلبگی، مطرح کردم.. و این امر در واقع برای نشان دادن چگونگی انعکاس چهره ایران در خارج از کشور بود که در اثر بمباران تبلیغاتی ضد انقلاب و منافقین و امپریالیسم خبری به وجود آمده بود.. البته این بیان، همراه شد با اشاره به مفسد گوناگون، بویژه اقتصادی به وجود آمده در کشور و مشکلات عدیده ای که در اوائل انقلاب، مردم با آنها روبرو بودند... در واقع من هدفم انتقاد از وضع و نظام نبود، بلکه می خواستم بگویم که در قبال تهاجم همه جانبه امپریالیسم خبری و ایادی و مزدوران اجاره ای آن ها، چه باید کرد؟

ظاهر آ در آن جلسه برداشت چنین شد که بنده از کلّ اوضاع راضی نیستم⁽¹⁾ و قصد انتقاد از عملکرد مسئولین را دارم و این مفسد را

ناشی از سیاست های غلط آن ها یا دولت می دانم..

از پاسخ ایشان معلوم شد که حرف های مرا «تحمّل»! کرده اند و در یک جمله خطاب به سفرای دیگر گفتند: خوب حرف های آقای خسروشاهی را شنیدیم! برادران دیگر؟.. من باز طبق روش حوزوی - طلبگی گفتم که :

ص: 62

1- آقای رفسنجانی در کتاب خاطرات خود، ضمن اشاره به ملاقات اینجانب با ایشان در آنایام می نویسد: آقای خسروشاهی آمد و مطالبی گفت، معلوم شد که از «اوضاع ناراضیاست»!.

ببخشید! من پاسخم را نگرفتم و بقیه دوستان هم بی شک مانند من در خارج گرفتار این مسائل هستند و نیاز به روشن شدن دارند.

ایشان در پاسخ کلیاتی را بیان کرده و گفتند: مسائلی که جنابعالی مطرح کردید، خاص کشور ما نیست. در همه دنیا این قبیل مشکلات مطرح است و باید راه حل های منطقی برای رفع مشکلات پیدا کرد و البته ما که در داخل کشور هستیم، بیشتر از دوستان با مسائل داخلی کشور آشنائی داریم و بی تردید ما و دولت می کوشیم که به تدریج به رفع مشکلات بپردازیم...

پس از این توضیح کلی، یکی دیگر از سفرا که گویا در مشهد، در جلسات درس تفسیری ایشان حضور می یافته، با لحن غیر مناسبی، حرف های مرا تکرار کرد و با انتقادی غیر منطقی، خواستار اقدام فوری! شد...

در اینجا آیت الله خامنه ای واکنش نشان داده و در پاسخ نامبرده کمی با تندی گفتند: «اینکه در مشهد در جلسات ما حضور داشتید ربطی به این ندارد که در اینجا طلبکارانه مسائلی را مطرح کنید. من گفتم که خود ما بیشتر از شماها درباره این مسائل اطلاعاتی داریم و بی تردید در حدّ توان به وظیفه خود در اصلاح امور هم عمل می کنیم... من فکر می کردم که دوستان در اینجا می خواهند گزارشی از عملکردهای خود را در خارج، ارائه کنند وگرنه انتقاد کردن کار آسانی است.. حالا اگر دیگر دوستان مطلب یا گزارش خاصی دارند، بیان کنند...»

با این بیانات جوّ جلسه تغییر یافت و بعضی از دوستان به ارائه عملکردهای خود در کشور متوقف فیه، پرداختند.. وزیر امور خارجه وقت و قائم مقام ایشان، که هر دو از دوستان صمیمی بنده بودند، از اینکه سفرا را قبل از شرکت در این جلسه «توجیه»! نکرده بودند، به طور محسوس

ناراحت شدند و پس از پایان جلسه رسمی هم قرار شد اگر کسی مطلبی ناگفته دارد، بطور مکتوب ارائه کند تا به ایشان یا به مسئولین دیگر برای اقدام تحویل گردد...

25) مطلب انتقادی دیگری پیش ایشان، پس از دوران ریاست جمهوری مطرح نکردید؟

موضوع قبلی ما هم در واقع انتقاد نبود، بلکه نوعی گزارش و یا یک بحث طلبگی در بیان بخشی از مشکلاتی بود که ما در خارج از کشور و در برابر دشمنان متعدد با آن‌ها روبرو بودیم.. یعنی دشمنان ما اعم از ضد انقلاب فراری یا دشمنان خارجی، نقاط ضعف موجود در کشور را بزرگ می‌نمودند و اصل نظام را زیر سؤال می‌بردند. مثلاً اگر در گوشه‌ای فساد از طرف یک شخص غیرمسئول یا نهادی رخ می‌داد، آن را به ساختار نظام ربط می‌دادند، در حالیکه حقیقت امر این طور نبود.. و من در جمع سفرائی که برای شرکت در سمینار به مرکز آمده بودند و به حضور ریاست جمهوری رسیدند، آن مسائل را مطرح کردم که رهنمودی در رابطه با چگونه برخورد کردن با هجمه دشمن در خارج داشته باشیم و در داخل هم ترتیبی داده شود که این گونه مفاسد نوعاً اقتصادی و مالی، رخ ندهد..

اما پس از دوران ریاست جمهوری، من در دیدارهای دیگر مطالبی را مطرح نموده‌ام که در واقع «تذکار» بوده و البته ایشان هم با سعه صدر آن‌ها را گوش کرده و واکنش منفی هم نشان نداده‌اند، بلکه به توضیح امر یا تصحیح برداشت من پرداخته‌اند.

مثلاً یک بار در مورد بازدید از دانشکده افسری، ایشان با قدم‌های بلند و سریع از برابر صفوف افسران فارغ‌التحصیل جدید، عبور می‌کردند و یکی

از برادران مسئول که «سمین» بود و می بایست همراه ایشان راه برود، عقب می ماند و نمی توانست خود را به ایشان برساند!... من این صحنه را در تلویزیون دیده بودم و در دیداری، به ایشان گفتم که در نوبت های بعدی کمی آهسته تر حرکت کنند تا همه همراهان به ایشان برسند و به اصطلاح مراعات حال «چاق ترین مأمومین» بشود! و ایشان لبخندی زدند و گفتند: بلی در این مراسم، ما باید از یک نقطه ای به نقطه دیگر برویم و این مسافت شاید بیشتر از یک کیلومتر باشد و من برای آنکه برادران و سربازان و درجه داران حاضر، زیر آفتاب معطل نشوند، به سرعت می رفتم.. و خوب انشاءالله بعدها، مراعات اضعف مأمومین را هم بایدبکنیم!

باز در مورد دیگر، دست بوسی بعضی از افسران را که تلویزیون نشان می داد، یادآور شدم و گفتم که بی تردید آن افسران، از روی علاقه و عقیده دست بوسی می کنند، اما شاید پخش آن در تلویزیون صحیح نباشد؟ ایشان در توضیح گفتند: البته قرار نبود که کسی از آن آقایان به دست بوسی اقدام کند.. یکی از آنان روی همان علاقه و محبتی که اشاره کردید، به این کار اقدام نمود.. و چند نفر بعدی هم شاید باز روی عقیده یا تصور اینکه باید این کار را انجام بدهند، اقدام کردند و البته شما خوب می دانید که من قلباً نه به اصل موضوع علاقه دارم و نه به پخش آن در تلویزیون.. ولی این قبیل امور گاهی از اختیار خارج می شود و برادران روی سلیقه و عقیده و برداشت خود عمل می کنند..

26) شما در موقع اقامت در خارج در واتیکان یا مصر آیا گزارش های ویژه ای برای ایشان می فرستادید؟

البته سفر اقامتاً نباید به طور مستقیم با رهبری یا ریاست جمهوری

مکاتبه کنند... بلکه وظیفه آن‌ها ارسال گزارش عادی، محرمانه یا سری به وزارت امور خارجه است.. و این وظیفه وزارتخانه است که مسائل مهمی را اگر در گزارش سفرا مطرح می‌شود، به اطلاع مقامات مربوطه برسانند...

اما من با توجه به سابقه «طلبگی» و تلمّذ در محضر امام و رفاقت با آیت الله خامنه‌ای، گاهی گزارش‌های خاصی را، هم به امام خمینی قدس سره و هم یکی دو بار به آیت الله خامنه‌ای بطور مستقیم فرستادم که در پاره‌ای موارد اقدام لازم به عمل آمد و یا پاسخ داده شد...

در مورد مصر و رابطه با آن، همان روش اصلی اجرا می‌شد، ولی من بعدها در ملاقاتی با ایشان، فهمیدم که متأسفانه وزارت امور خارجه، مسئله مهم و تأثیربخش مربوط به پیشنهاد من، برای حل مشکل روابط فیما بین دو کشور را به ایشان گزارش نکرده است.

27) ممکن است نخست به نمونه‌ای از گزارش‌های ارسال شده از واتیکان اشاره کنید؟

در گزارش‌های حضوری در رابطه با امور سفارت واتیکان و دیدارها با پاپ یا کاردینال‌های واتیکان به خدمت آیت الله خامنه‌ای که مقام ریاست جمهوری را به عهده داشتند، گزارشی هم درباره راه افتادن نشر مجله هفتگی «العالم» از لندن را به ایشان فرستاده بودم که در دیدار بعدی ایشان از آن تقدیر کرده و گفتند: با این توضیحات و چگونگی توزیع آن در بلاد عربی ظاهراً این مجله، تنها نشریه موفق جمهوری اسلامی در خارج باشد... و بعد به نکات ظریفی اشاره کردند که مثلاً حروف مجله خیلی ریز است و عکس‌های آن کم... و بهتر است که هم حروف کمی درشت‌تر باشد و هم

یادآوری این نکته هم بی مناسبت نیست که این مجله هفتگی به زبان عربی، در آن برهه از زمان، تنها مجله و زبان گویای نظام و انقلاب اسلامی در خارج از کشور بود که از توزیع رسمی و بین المللی برخوردار بود و در مقابل دهها مجله و روزنامه ارتجاع عرب و باند صدام، در واقع تنها نشریه بود... پیشنهاد نشر آن را از لندن، بنده به محضر امام خمینی (رحمه الله) مطرح کرده بودم و ایشان طرح مرا پسندیده و دستور داده بودند که اقدام شود.. در مورد هزینه آن هم من از امام خواستم که پرداخت آن به عهده دفتر ایشان باشد.. ولی امام در پاسخ فرمودند: «من همیشه نیستم. با رفتن من دفتر تعطیل می شود و شما با مشکل روبرو می شوید. بهتر است که دولت در امر هزینه، متصدی باشد که در صورت تغییر دولت فعلی، دولت بعدی به وظیفه خود عمل می کند.»

امام سپس حاج احمد آقا را خواست و دستور داد که با جناب آقای خاتمی وزیر محترم ارشاد، صحبت کند و هزینه مجله تأمین شود... که آقای خاتمی هم با گشاده رویی، طرح ما را به دستور امام، اجرا کرد و این مجله 15 سال تمام بطور هفتگی و با توزیع بین المللی از لندن منتشر گردید و متأسفانه بعدها، و پس از مراجعت من به ایران، گویا به دلیل «کمبود بودجه دولت؟!»، هزینه تأمین نگردید و مجله به تعطیلی کشیده شد! که خسارتی بود...

البته در آن زمان پیشنهاد من آن بود که مبلغی مثلاً ده میلیون دلار زیر نظر وزارت امور خارجه و سفارت ما در لندن، در یک حساب بانکی خارجی که آن روزها 14% سود می دادند، به امانت گذاشته شود و از

سود آن، هزینه مجله یا نشست ها و سمینارهای هواداران انقلاب اسلامی در خارج از کشور، زیر نظر مسئولین سفارت و نمایندگان فرهنگی ارشاد تأمین شود و تحمیلی بر بودجه «دولت در حال جنگ» هم نگردد، اما متأسفانه این پیشنهاد مورد قبول یکی از مسئولین واقع نشد و شاید هم هزینه های جنگ مانع از عملیاتی شدن این امر گردید، در حالیکه این پروژه در واقع بخوبی می توانست اخبار و حقیقت مسئله جنگ را در خارج پوشش دهد.. صدام و آل سعود برای مبارزه با انقلاب اسلامی، چندین مجله و روزنامه در لندن و پاریس و امریکا به راه انداخته بودند که بعضی از آن ها هنوز هم با هزینه آل سعود انتشار می یابد. و این در واقع بخشی از همان جنگ به شمار می رفت.. و کاربرد و ارزش آن به نظر من بیشتر از پاتک چند تانک بود!

28) مسئله ای که اشاره کردید از مصر به وزارت خارجه فرستادید و به آقا گزارش نشده بود، چی بود؟

ایشان در مورد ضرورت عدم استمرار قطع رابطه با مصر که بنده مطرح کردم، گفتند که «علت محدثه»! برطرف نشده و همین امر می تواند «علت مبقیه» هم در عدم برقراری روابط باشد.. و آن مسئله کامپ دیوید بود که ایشان می گفتند اگر یکی مقامات رسمی مصری، در مصاحبه ای از این امر دوری بجویند ما روابط را برقرار می کنیم...

اتفاقاً بنده در قاهره و در یکی از ملاقات ها با شیخ الازهر مرحوم شیخ دکتر سید محمد طنطاوی که اظهار علاقه خاصی به روابط حسنه با ایران و تشیع می کرد، پیشنهاد کردم که یک کنفرانسی با همکاری و شرکت الازهر، در بزرگداشت آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت صاحب فتوای

مشهور در «جواز تعبد به مذهب شیعه مانند مذاهب اربعه» که هر دو بزرگوار هوادار تقریب بین مذاهب اسلامی بودند، در تهران برگزار کنیم و شیخ با مسرت آن را پذیرفت و بعد هم که در آن ایام دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی بود، از این پیشنهاد استقبال کرد... و بالاخره و پس از تلاش های زیادی که به عمل آمد، الازهر ده نفر از شخصیت های معروف خود، از جمله شیخ محمود عاشور قائم مقام شیخ الازهر و شیخ فرید نصر واصل مفتی مصر و چند نفر دیگر را به تهران اعزام نمود و بزرگداشت باشکوه و مناسبی در ایران برگزار شد.

شیخ عاشور و شیخ واصل هر دو، در گفتگوهایی در ایران رسماً «مرگ کامپ دیوید» را اعلام کردند و در مطبوعات مصری هم این نکته منعکس گردید و من متن مصاحبه آن ها را که با تیترو: «اتفاقیه کامپ دیوید ماتت» - عهدنامه کامپ دیوید مرده است - در مطبوعات مصری آمده بود، همراه گزارش مشروحی از انعکاس و نتایج این بزرگداشت در محافل و مطبوعات مصری را شاید در 40 یا 50 صفحه با ضمائم، و بریده جراید به وزارت امور خارجه فرستادم و مطمئن بودم که حداقل هم خلاصه آن را به ایشان خواهند فرستاد و هم در مطبوعات ایران موضوع را به تفصیل منعکس خواهند کرد که متأسفانه در مطبوعات، حتی خبری از محتوا و گزارش واکنش های مثبت مصری ها، مطرح نشد.. و بعدها هم وقتی که با مقام معظم رهبری در دیداری که از قاهره آمده بودم و پی گیر مسئله روابط بودم، موضوع را مطرح کردم، متأسفانه معلوم شد که ایشان اصلاً از محتوای گزارش من اطلاعی ندارند و من تعجب کردم که وزارت خانه ما، چرا آن

موضوع با اهمیت را به ایشان گزارش نکرده است؟!

در همان دیدار ایشان گفتند: البته این خیلی خوب بوده ولی حق بود که توسط وزیر خارجه مصر هم مانند جاک استراو، وزیر خارجه انگلستان که در مصاحبه ای رسماً از ایران عذرخواهی کرد و سپس ایران روابط خود را به سطح اعزام سفیر ارتقاء داد، در این مورد هم چنین اظهار نظری می شد.

من توضیح دادم که آقای عمرو موسی وزیر خارجه مصر که علاقه خاصی به ارتقاء سطح روابط داشت، با اینکه می دانست آقای رئیس جمهوری مصر، با این قبیل اظهارات موافق نیست، در مصاحبه ای اعلام کرد که «دوران کامپ دیوید سپری شده است.»

به هر حال من متن کامل عربی و ترجمه فارسی مصاحبه شیخ الازهر را که در مجله هفتگی معروف مصری به نام «روز الیوسف» نزدیک به حاکمیت، چاپ شده بود، در آخر نقل می کنم. تا اهمیت موضوع و چگونگی «فرصت سوزی دوستان ما» روشن تر گردد. [\(1\)](#)

29) پس روابط چرا برقرار نگردید؟

متأسفانه ما مدتی فرصت سوزی کردیم و بعد مصری ها ناز! کردند، ولی اصولاً باید دانست که در سیاست خارجی مصر، استقلالی که ما در تصمیم گیری های خود داریم، وجود ندارد... آن ها نخست باید نظر امریکا و اسرائیل را بدانند و سپس اقدام کنند و نظر آن ها هم پیشاپیش روشن است... وابستگی های گوناگون مصر به امریکا و کمک های چند میلیاردی

ص: 70

1- به بخش اسناد و ملحقات رجوع شود.

مستقیم سالانه آن به مصر و درآمد 12 میلیاردی سالانه مصر از توریسم اروپا، امریکا و اسرائیل، در واقع اجازه نمی دهد که مصر با ایران اسلامی روابطی در سطح سفارت برقرار کند... البته من در این رابطه به وزارت خارجه و وزارت سیاحت و وزارت اوقاف مصر، پیشنهاد توریسم زیارتی ایرانیان و شیعیان را که مشتاق زیارت مشاهد یا مزارات اهل بیت (علیهم السلام) در مصر هستند، مطرح ساختم که درآمد خوبی برای صنعت توریسم مصر خواهد داشت و نوعی روابط مذهبی - فرهنگی هم به شمار می آید، ولی آن ها علیرغم موافقت نخستین، پس از کسب اجازه و یا به قول خودشان مشاوره! با «الأمن العام مصر» - سازمان امنیت - که همه امور مصر و پرونده روابط با ایران در اختیار آنست، حرف خود را عملاً پس گرفتند! و روابط هم برقرار نگردید که به نظر من یک خسارت بزرگ برای جهان اسلام و عرب بود.

30) پس به نظر شما آیا اکنون امکان روابط کامل با مصر وجود ندارد؟

نه! ایران پس از موافقت ضمنی مقام رهبری در اواخر دوران ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی، گامی به جلو برداشت و حتی حاضر شد که نام خیابان خالد اسلامبولی را که مصری های حاکم، به شدت به آن حساسیت نشان می دهند، تغییر دهند و اقدام هم شد، ولی برادران مصری، که شرط اصلی آن ها نخست همین بود، به همان دلایل فشار خارجی که اشاره کردم، زیر قول خود زدند و شرط و شروط دیگری مطرح ساختند که البته پذیرفتنی نبود... و به نظر من تا «حاکمیت فعلی» مصر بر سر کار است، این روابط بین دو ملت مسلمان هر دو هفتاد و پنج میلیونی، تحقق نخواهد یافت که البته اگر تحقق بیابد، در تعیین و تغییر سرنوشت سیاسی - نظامی - فرهنگی

ص: 71

31) رابطه دیرینه شما با اخوان المسلمین مصر، تأثیر منفی در فعالیت دیپلماتیک شما در مصر نداشت؟

البته رابطه نیم قرن بنده با اخوان، یک رابطه کاملاً فرهنگی بوده و هست و یعنی یک رابطه سیاسی و سازمانی! نیست... و روی همین اصل، ما در سال 1338 به ترجمه بعضی از کتاب های شهید سید قطب پرداختیم و آیت الله خامنه ای و اخوان محترم ایشان هم در مشهد، بعضی دیگر از کتاب های نامبرده را ترجمه کردند... این رابطه و سابقه در میان مردم مصر و نهادهای اسلام گرا یعنی غیر حاکمیت، انعکاس مطلوب و مفیدی داشت ولی متأسفانه من برای رعایت مصالح و روابط، در مدت اقامت سه ساله در مصر، در دفتر و مرکز اخوان حضور نیافتم و به دیدار رهبری آنها نرفتم، ولی به آنها پیغام دادم که علت عدم ارتباط علنی چیست و آن ها هم خود البته با مشکلات کشورشان آشناتر بودند... ولی پس از پایان مأموریت رسمی در سفارت و اعلام تاریخ آن به وزارت امور خارجه مصر، در یک میهمانی عام افطاری ماه مبارک رمضان که رسم همه ساله اخوان است، به دعوت مرشد سابق اخوان مرحوم شیخ مأمون الهضیبی شرکت کردم...

در اینجا بد نیست اشاره کنم که در دوران رژیم شاه، فصل خاصی در پرونده بنده باز شده بوده که مربوط به رابطه با اخوان المسلمین مصر است و

ص: 72

بنده پس از پیروزی انقلاب اسلامی از آن مطلع شدم! و چند سال پیش که از مأموریت مصر، برای شرکت در سمینار سفرا به مرکز آمده بودم، در ملاقاتی، که در کتابخانه خصوصی آیت الله خامنه ای با ایشان داشتم، گزارشی از اوضاع کلی مصر را ارائه کردم و در ضمن به موقعیت اخوان المسلمین اشاره نمودم و سپس به تناسب گفتم که در پرونده اینجانب در ساواک که اخیراً دوستان به من دادند، یکی از «اتهامات» من ارتباط با اخوان المسلمین مصر و ملاقات با آن ها در مرز ایران و عراق بوده است!... (1)

ایشان خندیدند و گفتند: ملاقات در مرز را من نمی دانم، ولی اصل موضوع ظاهراً اتهام نیست!، چون من در سال 1338 که به قم آمده بودم تا به نجف بروم، به دیدن شما در مدرسه حجتیه آمدم، وقتی گفتم که عازم نجف اشرف هستم، خیلی خوشحال شدید و گفتید: نامه ای به رهبر اخوان المسلمین عراق دارم که اگر آن را برسانید ممنون خواهم شد و من هم قبول کردم و نامه شما را گرفتم. آدرس نوشته بودید: بغداد، اعظمیه، ولی نام آن شخص یادم نیست... در بغداد رفتم به اعظمیه که منطقه سنی نشین است و مرکز اخوان را پیدا کردم و داخل شدم.. نخست مرا خیلی تحویل نگرفتند. اما وقتی نامه شما را به آن شیخ دادم، خیلی احترام گذاشتند و پذیرایی کردند و بعد یک مجموعه از کتاب های خودشان را به من هدیه دادند که هنوز هم در بین کتاب های من در این کتابخانه، موجود است.

خوب من هم اتهام را پس از تأیید ایشان، پذیرفتم! و گفتم که رهبر آن ها شیخ محمد محمود الصواف بود که از علمای معروف اهل سنت

و

ص: 73

1- چند سند در این رابطه، در بخش اسناد آمده است.

برای تکمیل این توضیح در اینجا باید بگویم شیخ صواف هفته نامه «الاخوه الاسلامیه» را که ارگان رسمی سازمان بود در عراق منتشر می ساخت.. با علماء شیعه نجف اشرف در ارتباط بود، مقالات آنها را، در بعضی از شماره های روزنامه که من دارم، چاپ کرده است.. پس از کودتای عبدالکریم قاسم و تسلط کمونیست ها بر امور، ایشان هم دستگیر و محکوم به اعدام شد.. ولی توانست توسط کردها، از زندان بغداد فرار کند و به ایران بیاید و از ایران به عربستان رفت و در کلیه الشریعه مکه مکرمه، به تدریس پرداخت و من بارها در سفر حج، او را در مکه مکرمه کنار خانه کعبه ملاقات کردم.. و سرانجام هم در همانجا درگذشت...

حزب اسلامی بعدی عراق هم در واقع استمرار همان حرکت اخوان المسلمین است و در کل این سازمان در گذشته و امروز، علاقمنده به حفظ روابط اخوت و محبت بین اهل تشیع و اهل تسنن بوده و هوادار اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی است. رهبر نخستین و پیشین اخوان عراق مرحوم شیخ امجد الزهاوی، خود جزء مؤسسين اصلی دار التقریب در قاهره بود.

32) خاطره طنزآمیزی از مقام معظم رهبری دارید؟

یک بار یکی از بزرگان - آیت الله مهدوی کنی - در دیداری و در پاسخ سؤال من گفتند: که «ما تذکراتی به آقا می دهیم ولی «لا یگوشون!» یعنی گوش نمی دهند! بنده به ایشان گفتم: آیا مجاز هستم این حرف را «مستنداً» به آیت الله خامنه ای نقل کنم؟ گفتند: اهلا و سهلا..

در ملاقاتی دیگر مطلب و جمله آن بزرگوار را به ایشان نقل کردم.. ایشان

خندیدند و گفتند ظاهراً باید تعبیر ایشان چنین اصلاح شود که: «لا قبولون!» چون معلوم است که گوش داده اند ولی اقدام نکرده اند، پس در اینجا «لایگوشون» صحیح نیست.. و در مورد عدم قبول هم باید ایشان توجه بفرمایند که ما همه نظریات دوستان و بزرگان را می شنویم و آنچه را که به صلاح اسلام و انقلاب و کشور است، حتماً انجام می دهیم و اقدام می کنیم، ولی طبیعی است که پذیرفتن و عملی کردن همه نظریات آقایان مقدور نیست.

33) ماجرای دیگری که طنزآمیز باشد به خاطر ندارید؟

روزی در خدمتشان بودیم. به تناسبی سخن از سرهنگ قذافی به میان آمد.. من با این سرهنگ از روزی که به سر کار آمد و مانند سرهنگ عبدالناصر در مصر، به سرکوب کامل رهبری حرکت اسلامی در لیبی پرداخت، مخالف بودم و پس از ربوده شدن امام موسی صدر و همراهانش هم توسط او و در آن کشور، مخالفتم افزون شد.. و تا امروز هم همچنان به شدت ادامه دارد.. (1)

به هر حال ایشان خاطره ای از سفرشان به لیبی را نقل کردند که ظاهراً تاکنون در جایی منتشر نشده است و یا من ندیده ام.. البته می دانیم: سرهنگ قذافی، روی همان کمپلکس روانی که دارد، خیمه ای را با بافت خاصی در کنار «خیمه خاص راهبات الثوره!!» - راهبه های انقلاب! جایگاه دختران! و زنان محافظ وی - برای دیدار با میهمانان خارجی برپا کرده است، ساختار

ص: 75

1- به هنگام گفتگو، سرهنگ قذافی معدوم نشده بود.

این خیمه طوری است که مهمانان، هنگام ورود به خیمه برای آن که سرشان به ستون خیمه نخورد! مجبور می شوند سرشان را پایین بیاورند و خم شوند... و این نقطه دقیقاً موازی با محلّ جلوس جناب قذافی در خیمه گاه! است.. یعنی وقتی میهمانی وارد می شود، مجبور است که سر خود را خم کند و عکاسان و فیلم برداران اجاره ای! هم فوری به انجام وظیفه پردازند و در عکس ها نشان داده شود که گویا، فلان میهمان، در مقابل جناب سرهنگ سر تعظیم فرود آورده است؟

آیت الله خامنه ای گفتند: من به هنگام ورود به خیمه، متوجه این نکته شدم و نخواستم در حال انحناء وارد خیمه بشوم و لذا آن قسمت انحناء آور را، در حالیکه پشت به مدخل خیمه کرده بودم، طی نمودم و هر کسی هم که عکس گرفت قابل بهره برداری نبود! بعد افزودند: این آقا هم پس از مصاحبه یا معانقه روی صندلی محل جلوس!، خود را ول کرد که پاهایش غیر مؤدبانه، دراز شده بود! و البته خوب ما چون میهمان بودیم، به روی خود نیاوردیم!.. اما یکی از «بچه ها»ی همراه که متوجه نکته شده بود، نزد من آمد و آهسته گفت: اجازه می دهید من پاهای این بابا را جمع کنم؟ من با لبخندی که گویا اشاره رضایت آمیزی بوده به او نگاه کردم و این برادر برگشت و یکی دوبار در خیمه دور زد و این طرف و آن طرف رفت.. و بار آخر که آمد از جلو ما رد بشود، لگدی محکم و به شدت به پاهای طرف! زد و او مجبور گردید که خود را جمع و جور کند و مرتب بنشیند!..

.. و البته خاطره تلخی هم من از همان زمان ها به یاد مانده و آن مربوط به نکته دیگری است. قذافی در ملاقات های خود به مراعات آن خیلی اهمیت می داد.. او اغلب، اوقات ملاقات را به یک ساعت یا نیم ساعت مانده

به وقت نماز ترتیب می داد... بعد که میهمانان می آمدند و کمی حرف می زدند، به محض پخش صدای اذان!، قذافی بلند می شده و در همان خیمه نماز جماعت! اقامه می کرد! و البته چون «امام راتب»! هم خود او بود، به خیمه شب بازی خود می داد و «امام جماعت»! می شد و بقیه هم مجبور بودند که پشت سر او نماز بخوانند و عکس ها منتشر گردد!... متأسفانه جمعی از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی ایران، که بعضی از آن ها معمم هم بودند، در سفری به لیبی در «تور» این «خیمه شب بازی»! گرفتار شدند، ولی به جای استنکار و تقبیح نیرنگ سرهنگ!، پس از مراجعت به ایران، آن عکس ها را خود در جرائد آن روزها منتشر ساختند... تا در اذهان عمومی مردم ما چنین القاء شود که اولاً این آقایان انقلابی! هستند و ثانیاً جناب سرهنگ هم اهل نماز و حتی امام جماعت است، پس در ربنده شدن امام موسی صدر و سرکوب حرکت اسلامی لیبی و اعدام رهبران آن، نمی تواند نقشی داشته باشد...

اما حوادث سال های بعد و اقدامات غیر عادی نامبرده، از جمله بخشش چند میلیارد دلار از پول مردم گرسنه و فقیر لیبی به جان باختگان هواپیمای ساقط شده امریکائی در لوکربی انگلیس و به عنوان غرامت و بعد بخشش رایگان تمامی امکانات و تجهیزات خریداری شده از پول مردم لیبی، برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای در لیبی، و ارسال همه تجهیزات مربوطه با یک کشتی باری و یک هواپیمای اختصاصی به امریکا، ماهیت امر را کاملاً بر اهل خرد روشن ساخت...

34) داستان مجله ای که شما از خارج آورده بودید، چه بود؟

در سفری به لندن در مجله «المجله» که با هزینه آل سعود، منتشر می گردد، عکس بسیار جالبی از آیت الله خامنه ای چاپ شده بود که به نظرم رسید خیلی «رمانتیک» بود: در لباس غیر رسمی، با یک دشداشه سفید، موهای مرتب، پیپ به دست، در کنار آبشاری زیبا... واقعاً عکس هنری جالبی بود. البته این عکس را آن مجله به خاطر اهداف خاصی منتشر ساخته بود! ولی برای من جنبه ذوقی شاعرانه بودن آن قابل توجه بود..

روزی در دیدار با ایشان در آغاز دوران رهبری، عکس را با خود بردم و به ایشان گفتم: من در کتابخانه ام فقط سه تا عکس دارم: سید جمال الدین الحسینی، امام خمینی، علامه طباطبائی.. و اکنون می خواهم این عکس را هم اگر اجازه می دهید، در کنار آن ها قرار دهم! و اگر تمایلی ندارید آن را از من بگیرید، چون اگر ببرم حتماً در کنار آن عکس ها قرار می دهم، ایشان لبخندی زدند و گفتند: خوب! هدیه را که نمی شود رد کرد، حالا که آورده اید لطف کنید! تشکر می کنم!

فهمیدم که تمایلی نیست! عکس را به ایشان دادم. گفتند: به من اطلاع داده بودند که این عکس را در اماکن شیعه نشین و در کشورهایمانند: هند، پاکستان و افغانستان بطور وسیعی پخش کرده اند، حالا که می فرمایید در آن مجله چاپ شده، منشأ قضیه روشن گردید... ولی یادم نیست که این

ص: 78

عکس مربوط به کجا و چه تاریخی است؟ گفتم: ظاهراً در دوره ریاست جمهوری در سفری که برای شرکت در کنفرانس رؤسای غیر متعهدها به زیمباوه، هراه رفته بودید، با دوستان همراه کنار جوی آبی یا آبخاری نشسته اید و چون هوای آن منطقه هم خیلی گرم بوده، به همان دشداشه بسنده کرده اید.. گفتند: راست می گوید! الآن یادم آمد...

و به هر حال آن عکس اهدا شد!..

البته خیلی شاعرانه و رمانتیک بود!...

35) راجع به دکتر شریعتی و جریان حسینیه ارشاد، چه خاطره ای از مقام معظم رهبری دارید؟

من قبلاً اشاره کردم که آشنائی نخستین من با مرحوم محمدتقی شریعتی و سپس دکتر علی شریعتی، توسط آیت الله خامنه ای در سال 1335، در مشهد انجام گرفت... در مراحل بعدی که دکتر شریعتی به دعوت شهید مطهری به تهران آمد و سخنران رسمی حسینیه ارشاد شد، روابط ما با ایشان بیشتر و نزدیک تر گردید... در دوسه سفر حج هم با کاروان حسینیه ارشاد، به دعوت شهید مطهری به عنوان عضو هیئت علمی کاروان، همراه دکتر بودم... و بعد هم ماجرای جدائی شهید مطهری از حسینیه ارشاد پیش آمد که علت العلل آن را آیت الله خامنه ای در مصاحبه ای تک روی و اقدامات خودسرانه آقای ناصر میناچی معرفی کرده اند... (و من متن آن را در خاطرات مربوط به «حسینیه ارشاد» آورده ام).

در این دوران بحرانی، ایشان در مشهد مقدس و تهران با همکاری آقای

رفسنجانی، شهید مفتاح و شهید باهنر و دیگر دوستان، در فکر اصلاح امور و بازگشت حسینی به مرحله همکاری قبلی بودند... اینجانب نیز در این برهه همراه آیت الله زین العابدین قربانی و برادر عزیز شادروان علی حجتی کرمانی و دیگر دوستان، می کوشیدیم که این اختلاف که به «بحران» تبدیل شده بود، به نحوی رفع شود... و به همین دلیل در همان دوران استعفای شهید مطهری، دوستان تصمیم گرفته بودند که صحنه را بکلی خالی نکنند تا عناصر غیر صالح فارغ البال به میدان داری و یا «ترک تازی»! خود ادامه دهند و در نهایت زحمات شهید مطهری و دیگران در تأسیس حسینیه ارشاد، به هدر رود... و در همین راستا آیت الله خامنه ای دو سه بار از مشهد آمدند و در حسینیه ارشاد سخنرانی کردند. شهید باهنر و آقای رفسنجانی هم چند جلسه سخنرانی کردند. یک جلسه هم من از قم آمدم و درباره شناخت جهان اسلام سخنرانی داشتم (گزارش کامل آن جلسه در اسناد ساواک آمده است) که در واقع هدف این بود که حسینیه ارشاد که یک جریان بود به یک «ساختمان»! جامد خالی از روح و یا تیول یک شخص، تبدیل نشود... در این مسیر البته من هم به نوبه خود و با توجه به آشنائی و دوستی سابقه دار با همه اطراف ماجرا، با آیت الله خامنه ای و دیگر دوستان همکاری عملی داشتم، اما متأسفانه اخلاصی برنامه ریزی شده و عمدی بعضی و بدتر از همه مطرح ساختن شعار «اسلام منهای آخوند» که می خواستند آن را به دکتر شریعتی منسوب بدارند، باعث گردید که همه تلاش های اصلاح جویانه آیت الله خامنه ای و دوستان دیگر در تهران، به نتیجه مطلوب نرسد...

این شعار و شایعات مربوط به آن، در حوزه علمیه قم با واکنش بسیار

تند و وسیعی روبرو گردید و کل امور حسینیہ ارشاد و تلاش شبانہ روزی دوستان زیر سؤال رفت... من همان وقت ها با جمع آوری و نشر کلیه گفته ها و بیانات دکتر شریعتی، در سخنرانی ها و یا در میزگرد معروف حسینیہ ارشاد، درباره روحانیت و علماء، در واقع با این هجمه برخورد کردم و با مدرک و سند از خود دکتر شریعتی نشان دادم که شعار کذائی مورد قبول او نیست و البته دکتر شریعتی با هر کسی که نام روحانی بر خورد می نهاد هم موافق نبود و بلکه به عملکرد افراد روحانی توجه داشت و نه به لباس افراد.. اتفاقاً در همین رابطه آیت الله خامنه ای در سخنرانی ها و یا مصاحبه های خود، ضمن دفاع منطقی از دکتر شریعتی به بیان اشتباهات علمی نامبرده هم پرداختند و در مورد مخالفت دکتر شریعتی با روحانیت، در مصاحبه ای که به مناسبت پنجمین سال درگذشت شریعتی در روزنامه «کیهان» منتشر گردید، بطور شفاف چنین گفتند :

«.. شریعتی برخلاف آنچه که گفته می شود درباره او و هنوز هم عده ای خیال می کنند، نه فقط ضد روحانی نبود بلکه عمیقاً مؤمن و معتقد به رسالت روحانیت بود. او می گفت که روحانیت یک ضرورت است. یک نهاد اصیل و عمیق و غیر قابل خدشه است. و اگر کسی با روحانیت مخالفت کند یقیناً از یک آبشخور استعماری تغذیه می شود، این اعتقادات او بود. در این هیچ شک نکنید. این از چیزهایی بود که جزء معارف قطعی شریعتی بود. اما در مورد روحانیت، او تصورش این بود که روحانیون به رسالتی که روحانیت بر دوش دارد، به طور کامل عمل نمی کنند. شریعتی را در کنار مطهری مطالعه کنیم. ترکیبی از زیبایی های شریعتی با بتون آرمه اندیشه اسلامی مطهری به وجود بیاوریم به نظر من همان مرحله نوینی است که نسل ما به آن نیاز دارد..»

و متأسفانه این «ترکیب» به علت اخلاص بعضی ها بعنوان «مدیریت»! حسینییه ادامه نیافت و دیگر، بوجود نیامد و انحصار گرائی و جدائی طلبی ها، همچنان ادامه یافت... بهر حال این اشاره ای بود کوتاه در رابطه با مسئله دکترا شریعتی و حسینییه ارشاد، نظریه آیت الله خامنه ای و البته تفصیل امر نیازمند بررسی عملکرد افراد، اسناد و نوشته ها و خاطرات معاصرین این جریان است که امیدواریم روزی به آن پرداخته بشود!

36) شما در امور شخصی و خصوصی خود تاکنون از ایشان درخواستی داشتید؟

من در طول تاریخ سی ساله انقلاب، و به شهادت همه سروران عزیز و مسئولین محترم، نه از حضرت امام خمینی (رحمه الله) و نه از آیت الله خامنه ای و نه دیگر مسئولین مثلاً آیت الله هاشمی رفسنجانی و حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی، یا وزرای محترم پیشین و پسین، که اغلب هم از دوستان بنده بودند، هیچ وقت و در هیچ زمینه ای درخواست خصوصی و شخصی نداشته ام... اگر در موردی هم مسئله ای و پیشنهادی مطرح شده، بی تردید جنبه صرفاً فردی و شخصی نداشته، بلکه فایده عام یا نتیجه ای خاص برای امری خیر و یا کسی نیازمند داشته است... که البته این امر هم در طول این مدت شاید از چند مورد بیشتر تجاوز نکرده باشد که بعضی از آن ها مورد قبول و اقدام واقع شده و بعضی هم که لابد صلاح نبوده، مسکوت مانده است.

ولی بهر حال هیچکدام جنبه شخصی مربوط به امور مادی یا معنوی خود بنده نداشته است. اگر پیشنهادی مطرح شده در واقع در راستای مصلحت

ص: 82

عامه نظام و یا خاصه مربوط به بعضی افراد، بوده است.

37) شما برخورد معظم له را در رابطه با امور حساس کشور، مثلاً انتخابات اخیر، چگونه ارزیابی می کنید؟

برخورد ایشان با حوادث همواره معقول و منطقی بوده است، در واقع «انصاف» که بخشی از پدیده «عدل» است، به نظرم در چهارچوب تشخیص و در حد توان، در داوری های ایشان همیشه بوده است... یعنی در اغلب زمینه ها، ایشان انصاف را مدنظر داشته است و من یقین دارم که در هیچ موردی، برخلاف انصاف و عدل گامی برنداشته اند... البته در تشخیص موضوع هر بشر غیر معصومی ممکن است دچار اشتباه بشود، ولی باید توجه داشت که این امر ناشی از چگونگی تشخیص و برداشت و نوع اجتهاد است..

آخرین نمونه تجلی عدل در رفتار ایشان پس از دستور اکید برای رسیدگی به حمله بر دانشگاه و مضروب ساختن دانشجویان و ضرورت پی گیری و مجازات عاملین آن، دستور بستن زندان کهریزک و لزوم تعقیب مسئولین جرائم به وقوع پیوسته در آن بود.. که داستان آن را همه می دانند.

در یک مورد دیگر هم علیرغم برخورد غیرمنتظره مرحوم آیت الله منتظری با ایشان، پس از رحلت امام، و یا در پاسخ به پرسش های دیگران، ایشان پس از درگذشت مرحوم آیت الله منتظری ضمن اشاره محترمانه و نقدگونه به پاره ای از مسائل، در اوج انصاف و برخلاف جو حاکم، حق مطلب را ادا کردند و نوشتند:

«.. فقیه بزرگ آیت الله حاج شیخ حسین علی منتظری رحمه الله علیه... فقیهی متبحر و استادی برجسته بودند و شاگردان زیادی از ایشان بهره بردند.

دوران طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم الشان گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داد. و سختی های زیادی در این راه تحمل کردند و...» این تجلی روح انصاف و عدل درباره شخصیتی است که به هر دلیل در اواخر، راه و روش ویژه ای در پیش گرفت و تندروی هایی بعمل آورد تا آنجا که امام راحل نیز از ایشان رنجیده خاطر گردید...

اما علیرغم مراعات حق و انصاف از سوی ایشان و اعلام رسمی و مکتوب آن، متأسفانه گروهی که خود را ذوب در ولایت هم می نامند و بقیه را هم به ناحق دور از ولایت می خوانند! در نوشته ها و گفته های خود، نه تنها از به کار بردن القابی که مقام معظم رهبری آن ها را در مورد آیت الله منتظری به کار برده بود، خودداری نمودند، بلکه حتی به شکل اهانت آمیزی فقط به ذکر نام خالی ایشان، با ذکر انتقاداتی به حق و ناحق، پرداختند که من حتی از اشاره به آن ها معذورم... و البته بعضی از روش های اتخاذی مرحوم آیت الله منتظری را هم نمی پذیرم که نقد و بررسی آن مجال دیگری می طلبد.

38) این تحلیل ها درست، ولی نظریه شخصی خود را بطور شفاف درباره انتخابات اخیر(1) بیان نکردید؟

اتفاقاً نقل مفصل این تحلیل به مفهوم موافقت با محتوای آن نبود ولی بگذارید بگویم که من در این رابطه، تحلیل ها و مقالات سیاسی بسیاری را از دوست و دشمن خوانده و بررسی کرده ام و در نهایت به این نتیجه رسیده ام

ص: 84

که انتخابات به هر نحوی بالاخره پایان یافت و قرار هم نبود که دو نفر پیروز شوند و حالا که یک نفر به عنوان حائز اکثریت اعلام می شود، عقل و انصاف و عدل و دین حکم می کند که برای حفظ کیان اسلام و قوام نظام، همه آن را بپذیرند و اگر هم انتقاد و اشکالی دارند آن را در چهارچوب قانون مورد قبول خودشان، مطرح سازند و پی گیری کنند نه آنکه با اقدامات نسنجیده و یا احساسی و یا با تشویق دیگران، دست به اقداماتی بزنند که نتیجه آن به قول حسنین هیکل، «آبروریزی برای نظام» گردد.

دوستان ما که خود اهل سیاست و مطالعه و تحلیل هستند بخوبی می دانند که در تمام دنیا، و در تمام نظام ها برای رفع شبهات و جلوگیری از وقوع فتنه که دامن همه را می گیرد، به مراکز قانونی و مرجعیتی که قانون اساسی آن ها تعیین کرده است، مراجعه می کنند و حکم نهایی آن را، ولو برخلاف نظر این ها باشد، می پذیرند.

اگر در انتخابات ایران خطاهایی هم بوجود آمده بود دوستان ما باید اعلام می کردند که - مانند همه دنیای آگاه و آزاد - علیرغم عدم قبول نتایج، به خاطر حفظ نظام و به علت به رسمیت شناخته شدن آن توسط ارکان نظام که همان انتخاب های قبلی را هم اداره یا تثبیت و تنفیذ کرده بودند، ما اصل را می پذیریم ولی اعتراضات خود را در چهارچوب قانون مورد اتفاق همگان و در احزاب یا تشکل های سیاسی قانونی و رسمی پی گیری نموده و ادامه خواهیم داد حتی اگر قانون اساسی موجود را نیازمند اصلاح و بازنگری می دانیم، راه آن به خیابان کشیدن مردم نیست... ما رسماً و علناً دیدیم که دشمنان اصلی نظام، در این حوادث، در کنار عناصر و افرادی که نیت خیر داشتند، قرار گرفتند و صحنه هایی به وجود آوردند که هرگز مورد قبول هیچ

من خود صبح روز عاشورا، در حین عبور از خیابانی - عناصر مشکوکی را دیدم که به چادرهای عزای حسینی که مردم مؤمن محل آن ها را برپا داشته بودند، حمله کرده و آن ها را آتش زدند، یقین پیدا کردم که دشمن، با طرح و برنامه، توطئه خود را اجرا می کند و مسئله، مسئله انتخابات نیست... و آنگاه که در انتظار تقبیح این قبیل اعمال زشت و تبهکارانه، از سوی دوستان بودم، ناگهان دیدم به جای تقبیح، بعضی از این قبیل عناصر، افرادی «خداجوی»! نام گرفتند... و تا امروز هم نتوانسته ام بپذیرم که حمله کنندگان به چادرها و پرچم های حسینی بتوانند افرادی خدای جو باشند... البته می شد که ضمن تمجید از افراد خدای جو، حداقل عملکرد عناصر ضد خدا و ضد حسین، را تقبیح نمود که متأسفانه هیچوقت این امر عملی نشد!

و صد البته این برداشت ناشی از تحقیق ذهنی و شهود عینی، به معنی و مفهوم آن نیست که دوستان طرف مقابل، در آغاز و انجام کارهای خود، از از حقایق و اعلام موضع رسمی در رابطه با اتهامات و ضرورت عدم اعلام قبل از اثبات آن ها در محاکم قضائی، نشان داد که افراد طرف مقابل هم در پیدایش این فتنه و یا استمرار آن، بی تقصیر نبوده اند...⁽¹⁾ بهرحال من در این

گفتگوی کوتاه - خاطراتی - قصد ورود به «معقولات» و بررسی همه جانبه مسئله را ندارم، اما تردیدی ندارم که اگر ایستادگی مقام رهبری نبود، نظام با

ص: 86

1- آخرین نمونه این عمل زشت و غیر اخلاقی توسط فرد مزبور! در مجلس شورای اسلامیرخ داد که آیت الله خامنه ای آن را عملی غیر اخلاقی، غیر انسانی و «خلاف شرع» نامیدند...

آسیب های فراوان و «آبروریزی» های بیشتر، روبرو می شد و نتایج نهایی آن بی تردید به نفع استقلال و آزادی و حاکمیت اسلام نبود.

اجازه بدهید در اینجا به نکته ای هم از قول امام رضوان الله تعالی علیه اشاره کنم که درباره قلم های هتاک و افشاگری های غیر مستند و غیرقانونی و بدون ثبوت در محاکمه قضائی، فرموده اند و با توجه به این بیانات، اگر عملکرد یا قلم و سخن فردی هماهنگ و همسو با آن ها نباشد، ماهیت طرف را - حتی علیرغم ادعای ولائی بودن - به خوبی می توان شناسایی کرد:

امام در یک سخنرانی، در رابطه با اختلافات مشابه در اوائل انقلاب که توسط اصحاب قلم به جراند کشیده شده بود، چنین فرمود:

«... به همه آقایان می گویم با هم جنگ نکنید.. روزنامه ها را پر نکنید از بدگوئی از هم.. انتقاد غیر انتقام جویی است. انتقاد صحیح باید بشود. هر کس می تواند انتقاد صحیح بکند، اما اگر قلم دستش گرفت انتقاد کند برای انتقامجویی، این همان قلم شیطان است» (صحیفه نور، ج 13، ص 78).

امیدوارم که این بیانات حداقل برای ولایت مداران، فصل الخطاب باشد... مگر آنکه «ولایت مداری» هم «تکسبی»، «مصلحتی» و «قابل تشکیک» باشد!

39) برای تلطیف اوضاع و ایجاد وحدت ملی و رفع اختلافات چه پیشنهادی دارید؟

در نظامی که ادعا داریم «اسلامی» و بر روی مبانی عقیدتی است اگر اجتهادی، طبق موازینی که فقهاء عظام به آن ها پای بند هستند، به نتیجه ای

ص: 87

رسید، در واقع حجت بر صاحب اجتهاد تمام است. حتی اگر در این پروسه، اشتباهی رخ داده باشد که: «فللمصیب أجران و للمخطئین اجر واحد». اگر در جامعه ای، نظام «اسلامی» است و قانون اساسی مصوبی دارد و رهبری منتخب خبرگان و افراد دیگر هم به آن قانون و نظام معتقد و پای بند هستند، حل مسائل بسیار سهل و آسان خواهد بود و زمینه مساعد تلطیف قلوب و قرب نفوس کاملاً عملی است.

به عبارت دیگر: در صورت تشخیص و اجتهاد رهبری درباره مسئله ای، حجت بر خود او و دیگر منسوبین نظام تمام است و اشخاص، حتی در صورت داشتن نظریه معارض و رسیدن به اجتهادی مغایر، دیگر نباید برای به کرسی نشاندن عقیده و نظریه و اجتهاد خود، اصرار بورزند و یا حتی به زور و تهدید متوصل شوند. چون در یک نظام منسجم و متحد و سالم، نمی توان با تشتت آراء و تضارب اجتهادات، به زندگی سالم ادامه داد و جامعه ای اسلامی به مفهوم واقعی کلمه به وجود آورد.

ایجاد تنش و به چالش کشیدن هر مسئله ای به هر بهانه ای، هرگز نمی تواند مطابق موازین صحیح و اصیل اسلامی باشد و مراعات این اصل اساسی، و اجرای آن بر باورمندان اصل رهبری و ولایت، لازم تر و ضروری تر است، چراکه تخلف از روش و منش رهبری، در هر زمینه ای، پس از نقل اشکالات و مطرح ساختن انتقادات معقول و مشروع، نشان دهنده آنست که «مدعی» در باورهای خود، تردید دارد و گرنه چگونه می تواند از عملی ساختن اصول اولیه آن تخلف کند و بی تردید سپر قرار دادن اعتقاد به ولایت، برای اجرای اهداف شخصی، هرگز مورد رضایت الهی نخواهد بود بلکه این امر منشأ شیطانی دارد که انسان بی تذکیه و تهذیب، از آن غافل مانده است.

امام خمینی (رحمه الله) در مورد اختلافات مسئولین درجه اول در اوائل انقلاب، جملاتی دارد که پاسخگوی همه شبهات در مورد «دعواهای» دوران ما است :

«... دعواهای ما، دعوائی نیست که برای خدا باشد... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای خداست. ما برای مصالح اسلام دعوا می کنیم... دعوی من و شما و همه کسانی که دعوا می کنند، همه برای خودشان است...» (صحیفه امام، ج 14، صفحه 479).

40) مکاتبه جنابعالی با آیت الله خامنه ای تا کی ادامه یافت؟

تعبیر «مکاتبه» در این مورد شاید صحیح نباشد، چون مکاتبه به مفهوم آنست که از هر دو طرف کتابتی! شده باشد... در دوران پیشین، البته مکاتبه وجود داشت، ولی پس از انقلاب، دیگر «مکاتبه» یک طرفه شد. مثلاً من در موقعی که ایشان بر نشر روزنامه «جمهوری اسلامی» اشراف داشتند، یکی دو نامه از واتیکان به ایشان نوشتم که بی جواب ماند... موضوع آن هم این بود: روزنامه جمهوری اسلامی که با نظارت کلی ایشان منتشر می گردید، نخست خود مقاله ای علیه اینجانب منتشر کرد و بهانه ظاهری روزنامه هم دیدار من با مرحوم استاد سید محمدعلی جمال زاده داستان نویس معروف ایرانی در ژنو بود و سپس روزنامه، یادداشت های دیگری هم به قلم این و آن! علیه بنده منتشر ساخت و نوعی اتهام «غرب زدگی» و امثال این ها را مطرح نمود، در حالیکه گفتگوی من با آقای جمال زاده کاملاً

ص: 89

مثبت و درباره ارزش انقلاب اسلامی و مقام امام خمینی بود(1) و قاعدتاً

می بایست در روزنامه مزبور، با واکنش مثبتی روبه رو می شد، اما به هر حال به نظرم برادر عزیزمان جناب آقای مسیح مهاجری حفظه الله - که قلباً به ایشان ارادت داشتم و دارم - مدیر مسئول روزنامه صلاح دیده بود که آن مقالات علیه بنده منتشر گردد و اعتراض اینجانب هم به جایی نرسید و ایشان هم پاسخی به نامه من ندادند و این بود که «مکاتبه» یک جانبه هم قطع شد!...

البته در مورد رحلت والد ماجد ایشان مرحوم آیت الله آقا سید جواد تبریزی که از دوستان پدر من بودند، تسلیتی نوشتم که پاسخی با خطی زیبا و با امضای ایشان به دستم رسید که متن آن چنین بود:

بسمه تعالی

حجت الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی از پیام تسلی بخش جنابعالی به مناسبت درگذشت پدرم رضوان الله علیه، صمیمانه سپاسگزارم. توفیقات شما را از خداوند مسئلت می کنم.

سید علی خامنه ای.(2)

و این به نظرم آخرین مکتوبی بود که از ایشان دریافت کردم.

41) نامه یا عکس قدیمی دیگری از آقا ندارید؟

شاید یکی دو نامه دیگر هم داشتم که در میان اوراق متراکم و «انبارالکتب!» بنده، متأسفانه پیدا نشد.. ولی اتفاقاً یک عکس قدیمی هم از

ص: 90

1- بخشی از این مسائل در خاطرات اینجانب درباره سید محمد علی جمال زاده، اخیراً منتشر شده است.

2- متن مزبور در بخش اسناد آمده است.

ایشان داشتیم که پیدا شد و آن هم تاریخچه ای دارد...

همه می دانیم که آیت الله خامنه ای هم مانند ما، علاقمند شهید نواب صفوی بودند و بطور طبیعی با اعضاء یا هواداران فداییان اسلام هم روابط دوستانه ای داشتند. یک برادر بسیار پاک و مؤمنی در تهران بود به نام عباس غله زاری که آموزگار بود و در یک منزل بسیار محقر تک اطاقه اجاره ای در محله جنوبی تهران، گلوبندک، زندگی می کرد و بعد که ازدواج نمود آن اطاق را با پرده به دو بخش تقسیم نمود که در یک طرفش از میهمانانی مثل ما، پذیرایی می کرد و در یک طرف دیگر هم همسرش زندگی می نمود... محله گلوبندک چون نزدیک شمس العماره بود و ما هم با اتوبوس های شمس العماره از قم به تهران می آمدیم، این نزدیکی محل باعث شده بود که به محض ورود به تهران، یک راست راهی خانه تک اطاقه این بنده خدا می شدیم... گاهی هم من تنها نبودم و یکی دو نفر دیگر از «برادران» - فدائیان اسلام - هم همراه من بودند.

البته آشنائی من با آقای غله زاری از همکاری در هفته نامه «ندای حق» چاپ تهران، شروع شده بود، چون در همان سال های 1332 به بعد، هم من در آن روزنامه مقاله می نوشتم و هم برادر غله زاری... و پس از شهادت نواب صفوی و یارانش در سال 1334، آقای غله زاری مدتی متواری و مخفی شد و در منزلش زندگی نمی کرد... و شاید در همان دوران بود که من تابستان عازم مشهد شدم و آقای غله زاری را در مشهد دیدم و خیلی خوشحال شدم که الحمدلله سالم است...

بعد که بحران فداییان اسلام پایان یافت آقای غله زاری یک منزل دو اطاقه در پشت «مدرسه مروی» و در کوچه ای نرسیده به پامنار، کرایه کرده

بود که باز پاتوق برادران بود.. روزی در آن منزل آلبوم عکس های وی را می دیدیم، من رسیدم به عکسی که آقای غله زاری همراه آیت الله خامنه ای و دوست دیگرمان مرحوم سید محمد حسین روحانی، در سفری به مشهد، به یادگاری گرفته اند و از ایشان خواستم که آن عکس را به من بدهد، گفت : اتفاقاً دو عدد از آن عکس دارم و نسخه دوم را به من داد که طرف راست، آیت الله خامنه ای، وسط، آقای غله زاری و بعد آقای سید محمد حسین روحانی گنابادی قرار دارند...

آقای روحانی از طلاب فاضل و متحرک، حوزه مشهد مقدس بود و حافظه نیرومندی داشت و با ادبیات عربی هم کاملاً آشنا بود... بعدها به تهران آمد و در دانشگاه شرکت نمود و دکتری گرفت و لباس خود را تغییر داد و از او ترجمه هایی از متون قدیمی و تاریخی به یادگار مانده است و این اواخر قرآن مجید را هم به زبان فارسی ترجمه می نمود که از لحاظ بکارگیری واژه ها، ویژگی های خاص خود را داشت.. که متأسفانه با درگذشت زودهنگام، این ترجمه ناتمام ماند.

بهرحال این عکس هم به علت آنکه آیت الله خامنه ای در یادداشت خود درباره شهید نواب صفوی، به آن اشاره دارند، تقدیم علاقمندان می گردد. (1)

42) لباس پاسداری اهدائی آقا را بالاخره چه کردید؟

ظاهراً گفتم که هنوز آن را دارم ولی دیگر استفاده نمی کنم... اما در اوائل یکبار با آن لباس در دوره ای که نماینده حضرت امام خمینی قدس

ص: 92

1- عکس در بخش اسناد آمده است.

سره در وزارت ارشاد بودم، به دفتر روزنامه اطلاعات در خیابان خیام رفتم که مطلبی را برای نشر در روزنامه، به برادر عزیزمان حضرت آقاییدعائی حفظه الله، تحویل بدهم که همیشه علیرغم مشکلات و بد اخلاقی های بعضی ها، خط کشی نکرد و مقالات ما را چاپ نمود... آن روز اتفاقاً عکاس روزنامه به دفتر ایشان آمد و به دستور آقای دعائی یک عکسی از بنده، با آن لباس رزم گرفت که ضمیمه خبر در روزنامه چاپ شد... (1)

البته من خود اهل رزم نبودم، ولی رزمندگان را عمیقاً دوست داشتم و دارم و علاقه به تشبّه ظاهری به آن ها هم به همین دلیل بود.

43) خبری که با آن عکس چاپ شد چه بود؟

آن خبر هم خود داستانی دیگر داشت...

... پس از آنکه بنده به عنوان نماینده حضرت امام به وزارت ارشاد ملی! رفتم، گویا آقای ناصر میناچی وزیر وقت، بدون اطلاع بنده، طی نامه ای رسمی که کپی آن بعداً به دست من رسید، از ریاست جمهوری وقت - آقای بنی صدر - مجوز پرداخت حقوق! به اینجانب را به عنوان نماینده امام خواسته بود... که البته این مکاتبه ضرورتی نداشت و هر وزیری این اختیارات را دارد که در صورت همکاری کسی با آن وزارتخانه، از کارگزینی و امور مالی وزارتتی بخواهد که مبلغی، طبق رسم و قانون، بپردازد. و البته من هم اصولاً درخواست حقوق نکرده بودم و نیازی هم نداشتم، اما به نظرم در

ص: 93

1- به بخش اسناد رجوع شود.

همین امر هم یک نوع شیطنت وجود داشته و نتیجه آن بعد روشن شد...

یعنی پس از چندین ماه که بنده نه صحبت از دریافت حقوق کرده بودم و نه به دنبال آن بودم، ناگهان در بولتن داخلی وزارتتی، خبری درج شده بود که طبق مصوبه فلان! ماهیانه مبلغ حدود 8 هزار تومان (رقم دقیق آن یادم نیست) به نماینده امام حقوق تعلق می گیرد و پرداخت می شود.

بعد این خبر را با حروف درشت تایپ کردند و به آسانسور وزارتخانه چسبانند! که همه کارمندان آن را بخوانند و البته این امر کاملاً غیر اخلاقی بود و من مسئول آن را شناختم.. اما موضوع نشان از یک توطئه رذیلانه ای داشت و هدف هم آن بوده که کارمندان قدیمی و بیست ساله وزارتتی، که حقوقی کمتر از 8 هزار تومان دریافت می کردند، بگویند که نماینده امام، هنوز یک سال نشده، معادل آن ها حقوق می گیرد، در حالیکه من نه یک ریال دریافت کرده بودم و نه از تعلق آن خبر داشتم و بعد معلوم شد که وجه را به حساب بانکی می ریزند! این بود که من برای خنثی کردن شیطنت دوستان ناآشنا و یا آشنا! اولاً گفتم یادداشتی را با امضای رسمی: دفتر نمایندگی امام در وزارت ارشاد، در آسانسور و راهروهای وزارتتی بچسبانند که نماینده امام، کلیه حقوق یکساله متعلق به خود را یکجا به «جهاد مقدس» تقدیم کرده است... و ثانیاً طی چکی، مبلغ مزبور را به وزیر بعدی که آقای عباس دوزدوزانی بود و قبلاً در سپاه خدمت می کرد، تحویل دادم که برای کمک به هزینه های جهاد مقدس به این نهاد پردازد... و همین خبر را هم باز برای خنثی نمودن سوء تأثیر خبر منتشر شده در بولتن وزارتتی، به روزنامه اطلاعات دادم که با عکس در لباس رزم چاپ شد!...

البته بعد از چند روز آقای عباس دوزدوزانی چک را به اینجانب

مرجوع کرد و گفت که دوستان در سپاه گفتند که ما محلی برای دریافت این قبیل هدایا نداریم؛ و من چک را پس گرفتم و بعد خودم مدتی بعد به دیدار برادر شهید کلاهدوز رفتم و چک را مجدداً با خود بردم، اما ایشان گفتند: چون خبر این هدیه قبل از وصول به دست ما، در روزنامه منتشر شده، ما نمی‌خواهیم آن را بپذیریم!... وقتی من علت نشر خبر را توضیح دادم، - که برای خنثی کردن شیطنت دشمنان دوست نما بود - شهید کلاهدوز خیلی عذرخواهی کرد و به قول خود «شرمنده» شد و به اصرار من قرار شد آن مبلغ را، نه به عنوان سپاه، بلکه برای هر مورد دیگری که ایشان خود سراغ داشت، تقدیم بدارد..

نکته ای را هم که در اینجا بی‌مناسبت نیست یادآور شوم آنست که وزارت ارشاد بودجه و شرح وظایف خاصی داشت و به ظاهر در چهارچوب آن اقدام و حرکت می‌کرد، اما متأسفانه معاونان وزیر ارشاد دولت موقت که هر سه به اصطلاح امروزی به ظاهر «ملی‌گرا» بودند، با دفتر نمایندگی امام نه تنها همکاری نداشتند بلکه، در اخلال و طرح و اجرای توطئه‌های غیر اخلاقی علیه آن فعال بودند... مثلاً من وقتی برای چاپ پیام امام به مناسبت نوروز سال 1359، به مسئولین مربوطه تلفن کردم، پاسخ دادند که ما برای این قبیل امور بودجه ای نداریم!.. از آن حرف‌های بی‌ربط اداری که همه می‌شناسیم!... (1) بعد، معاون مطبوعاتی، - آقای دکتر

مهدی ممکن - دوست مشهودی و قدیمی من!، کتابی در حدود دویست صفحه، در قطع بزرگ با دهها عکس و به اصطلاح سند! علیه مخالفان سیاسی

ص: 95

1- البته من با مصوبه ای خاص، آن پیام را به نام وزارت ارشاد چاپ کردم. صفحه اول آن رادر بخش اسناد ملاحظه نمایید.

خود - از جمله فدائیان اسلام - و در دفاع از سیاست دکتر مصدق، چاپ و بطور رایگان توزیع کرد و البته بقول خود در نشریه «شورا» چاپ پاریس! ارگان و نشریه رسمی «شورای مقاومت»!، آخرین نسخه آن را هم به دفتر من فرستاد!.. که البته چنین نبود و شاید اولین نسخه آن توسط دوستان انجمن اسلامی و زیارتی، قبلا به دست من رسیده بود!

یا در مواردی که افرادی از کارمندان که نیازمند دریافت وام یا کمک بودند و به معاونت های وزارتی مراجعه می کردند، این دوستان محترم، آن افراد را به «دفتر نمایندگی امام» ارجاع می دادند، در حالیکه خود می دانستند دفتر نمایندگی امام، هیچگونه بودجه ای در اختیار ندارد و حتی در چاپ و نشر مجله عربی و ماهانه «صوت الامه» یا نشریه ای به زبان انگلیسی و اردو، دچار مشکل بود و باید هزار و یک پیچ و خم اداری را طی می کرد تا حقوق دو سه کارمند جدید دفتر و هزینه چاپ و نشر مجله ها، به چاپخانه پرداخت گردد.

و متأسفانه نتیجه این قبیله رفتارهای غیر منطقی و غیراخلاقی، همان شد که همگان، بویژه خود آن آقایان که بعدها در پاریس به «مقاومت!» پرداختند، شاهد آن شدند!... یعنی در واقع این ها می خواستند مانند دوره مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت، پس از رهبری حرکت توسط مرجعیت و پیروزی نهضت به وسیله ملت، روحانیت و علما را بکلی کنار بگذارند و «عین الدوله» وار بر مسند قدرت بنشینند، ولی این بار هوشیاری امام خمینی از اجرای این توطئه جلوگیری نمود و دوستان سابق، اغلب! ترجیح دادند که به غرب پناه ببرند و سپس با رژیم صدام، همکاری کنند.. که داستان های مربوطه را همه می دانند!

44) خاطره ای از مقام معظم رهبری دارید که در شما تأثیر مستقیمی داشته باشد؟

خاطره جالبی که یک بار ایشان در رابطه با مرحوم والدشان نقل کردند، برای من بسیار آموزنده و تأثیرگذار بود، یعنی واقعاً نقش خاصی در احیاء بیشتر از دیگر فرزندان آیت الله آقا سید جواد تبریزی، با مرحوم مأنوس بوده اند و بیشتر اوقات فراغت خود را در نزد والد محترم خود می گذرانده اند.

ایشان مدتی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمدند و حدود شش سالی در قم بودند.. در سفری به مشهد ملاحظه می کنند که ابوی ایشان از لحاظ بینایی دچار مشکلاتی شده اند... برای معالجه و مداوا، ایشان را به تهران می آورند و پس از مراجعه به دکتر و اخذ نظریه، به والدین محترم می گویند که برای آنها بلیط گرفته اند تا عازم مشهد شوند.

آیت الله آقا سید جواد می پرسد مگر شما همراه ما نمی آید؟ و پاسخ ایشان این بوده است که من باید به حوزه بروم.. درس ها شروع شده و اگر بخواهم به مشهد بیایم و برگردم، دیر می شود...

آیت الله خامنه ای نقل می کرد وقتی این پاسخ را دادم، احساس کردم که ابوی و والده، هر دو متأثر شدند، اما چیزی نگفتند.. ولی خود من هم ناراحت بودم که ابوی را تنها به مشهد بفرستم و از طرفی ادامه تحصیل در قم را ضروری می دانستم و فکر می کردم که «خیر دنیا و آخرت من» در حوزه علمیه قم خواهد بود.. اما با خود گفتم با ناراحتی والدین چه کنم؟

این بود که در تهران نزد یکی از افرادی که اهل معنی و معرفت بود، رفتم

و ماجرا و احساس خود را با ایشان در میان گذاشتم تا مشورتی کرده باشم و رهنمودی بگیرم... وقتی قصه را به ایشان گفتم: پرسیدند حالا چه اصراری دارید که در حوزه علمیه قم به تحصیل ادامه بدهید؟ گفتم: «من خیر دنیا و آخرت» خود را در این می بینم که در قم باشم... ایشان نگاهی کردند و از من پرسیدند: چه کسی خیر دنیا و آخرت شما را در «قم» قرار داده است؟ گفتم: خوب خداوند متعال.. آنگاه ایشان لبخندی زدند و گفتند: أحسنت، آیا همین خداوند متعال نمیتواند خیر دنیا و آخرت شما را از قم به مشهد منتقل کند؟ تا هم به تحصیل ادامه بدهید و هم به والدین خود که اکنون به شما نیاز دارند و یا با شما مأنوس تر هستند، خدمت کنید که در واقع اجر مضاعف خواهید داشت؟...

در واقع این جملات مرا تکان داد.. از ایشان تشکر کردم و بیرون آمدم. رفتم یک بلیط سفر هم برای خودم خریدم و به منزل برگشتم و به والدین گفتم که من برای خودم هم بلیط گرفتم و با شما به مشهد می آیم! والدین نخست فکر کردند که شوخی می کنم، اما وقتی دیدند که جدی هستم و حتماً با آن ها به مشهد می روم، خوشحال شدند و ما هم از خداوند متعال درخواست کردیم که خیر دنیا و آخرت ما را از «قم» به «مشهد» منتقل فرماید..

من از وقتی که این خاطره را از ایشان شنیدم، یک تذکار و هشدار دائمی در ضمیرم ایجاد شد که در هر امری، از حق تعالی کمک بخواهم که خیر مرا در جایی که خود مصلحت می داند، قرار دهد و عاقبت ما را هم ختم بخیر فرماید. و اینه سمیع مجیب.

خاطره که شاید زیاد باشد، ولی من سعی کردم خاطره هایی را که آموزندگی داشته یا به نکته ای اشاره دارد، نقل کنم... یک بار هم در دفتر ریاست جمهوری، از ایشان پرسیدم که پس از پایان دوره ریاست جمهوری، می خواهید چه کنید؟: بلافاصله گفتند: طلبگی! درس و بحث، مطالعه و نوشتن، و نماز جمعه هم که خود یک مسئولیت سنگینی است..

بعدها، در یک روزنامه، خواندم که ایشان در پاسخ یکی از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، در رابطه با همین نوع سؤال، مطلبی گفته بودند که عیناً نقل می کنم:

«در زمان ریاست جمهوری در این دانشگاه سخنرانی داشتم یکی از دانشجویان در سؤال کتبی خود از من پرسید که شما بعد از ریاست جمهوری قصد دارید چه شغلی انتخاب کنید، چون همه نوع حدسی زده می شد، من گفتم نمی دانم چه پیش می آید، اما همین قدر بگویم که اگر امام مرا مأمور عقیدتی سیاسی گردان انتظامی زابل کنند و بگویند به آنجا برو، من دست زن و بچه ام را می گیرم و به زابل می روم و در آنجا مسئول عقیدتی سیاسی آن گردان می شوم. یعنی من هیچ خواسته مشخصی در این زمینه برای خود قائل نیستم...».

این توضیح در واقع نوعی از همان بیانی است که در پاسخ سؤال من گفته بودند. ایشان به یقین به دنبال پست و مقام ویژه ای نبودند و قصدی جز خدمت نداشتند چه با درس و بحث در حوزه و چه با مسئولیت عقیدتی سیاسی گردان انتظامی زابل. و اگر نیت واقعی انسان چنین باشد، خداوند نیز پاداش لازم را می دهد، و به فرموده قرآن: «انّ الله لا یضیع أجر من أحسن عملاً».

از میهمانی مصطلح که به نظرم خبری نیست.. در مدرسه حجتیه که بودند، اخوی شان «کته ماستی» یا نیمروئی، درست می کردند و چند بار هم بنده در آن غذا شریک شدم!.. یک بار هم در منزل کوچکی که در خیابان عین الدوله یا ایران قرار داشت - و ظاهراً تنها ملکی بود که داشتند - هنگام نهار برایشان وارد شدم که همراه برادران پاسدار و شاید یکی دو نفر دیگر، آبگوشتی با ماست یا چیزی شبیه آن، میهمان ایشان بودیم.

یک بار هم وقتی که برادر عزیز و دوست مشترکمان حضرت آقای شیخ محمد جواد حجتی کرمانی (حفظه الله) مسئول فرهنگی دفتر ریاست جمهوری بودند، از طریق ایشان خواستیم که دعوتی به عمل آید! و یک «سوری»! در خدمت ایشان باشیم... و این درخواست قبول شد و چندی بعد آقای حجتی موعده میهمانی را خبر داد و بنده هم رفتم.. یک میهمانی تاریخی بود! آن هم در «کاخ ریاست جمهوری»!... و میهمانان عبارت بودند از: بنده و آقای حجتی و خود ایشان! و غذا هم چلوکباب کوبیده بود با مقداری ماست و نان و پیاز که آن را هم بنظرم از بیرون آورده بودند... البته آبی هم بر سر سفره اضافه شده بود... که بنده پس از این تجربه، که لابد روش ایشان در مورد دیگران هم همین بوده است، از مطالبه «سور» به کلی صرف نظر کردم... و البته چند بار هم در افطار عام «کارگزاران نظام» که بنده هم مدعو بودم، شرکت داشتم که آن افطار عام هم واقعاً یک افطاری و یا میهمانی طلبگی است که همه ساله، همه دوستان شرکت کننده، شاهد چگونگی آن بوده اند...

البته تردیدی نیست که هدف از این نوع دیدارها خوردن غذا نیست که بالاخره در هر کجا غذایی پیدا می شود، بلکه حلاوت جلسه و دیدار، هدف بوده است که بهر حال گاهی به نحوی حاصل شده است.

47) موضع گیری معظم له را درباره مسائل یک سال اخیر کشور، چگونه تحلیل می کنید؟

البته قبلاً در پاسخ یکی از سئوالات به این موضوع اشاره کردم و بنظر می رسد که این مسئله را نمی توان در ضمن یک گفتگوی کوتاه که عمدتاً درباره خاطرات پیشین من از مقام رهبری بوده، بررسی کرد و به نتیجه مطلوب رسید.. ولی بی مناسبت نیست که به خلاصه ای از نظریه محمدحسین هیکل، تحلیلگر سیاسی معروف مصری اشاره می کنم که چندی پیش در مصاحبه ای با خبرنگار شبکه جهانی «الجزیره» در قاهره، آن را مطرح ساخت.

هیکل بطور مشروح و به طور روشن می گوید که ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همه معادلات جهان استکبار را بهم زد و آن ها هم از همان آغاز توطئه هایی را بر ضد آن طراحی و به مورد اجرا گذاشتند، اما موفق نشدند چون اصل نظام وابسته به رهبری نیرومند و بدنه ای از توده مردم بود... بعدها آمدند این بدنه را از نظام جدا کنند، ولی باز نتوانستند... بعد آمدند چند صد میلیون دلار بودجه در کنگره امریکا تصویب کردند که در ایران بی ثباتی ایجاد کنند.. و جرج بوش آمد، سوریه و ایران را «محور شرارت» نامید تا پس از پیروزی در عراق و افغانستان، به ایران و سوریه حمله کند تا طبق برنامه، خاورمیانه جدیدی را بوجود آورد که هم پیمان

امریکا و اسرائیل باشد، اما به علت نفوذ ایران در کشورهای همسایه و نقش آن در میان توده های مردم این کشورها، باز نتوانستند کاری از پیش ببرند... او با آمد سخن از تغییر و آشتی با اسلام را مطرح کرد و در واقع کوشید تلخی جنگ «صلیبی» باصطلاح «مقدس» را که بوش آغاز آن را اعلام کرده بود، از ذهن ها بیرون کند، اما موفق نشد، چون سیاست عملی وی همان سیاست قبلی ها بود... بنابراین باید بطور صریح گفت که دشمنان ایران یک نقشه قدیمی بر ضد آن دارند، یک بار کودتا کردند و حکومت ملی کاشانی و مصدق را سرنگون کردند و من همان وقت کتابی در این باره تحت عنوان «ایران فوق برکان» منتشر ساختم، ولی این بار، با وجود آرایش مردمی سازمان یافته، امریکا توان کودتا از داخل را ندارد و حمله و دخالت رسمی نظامی هم نمی تواند انجام دهد، چون شکست قطعی آن آغاز نشده روشن است، پس تنها نقشه ای که می ماند، همان ایجاد بی نظمی و اختلال در درون کشور و توسط کسانی است که خود به نحوی وابسته انقلاب هستند... و متأسفانه در این زمینه دشمن تا حدودی موفق شد و به حیثیت و ثبات خارجی نظام ضربه زد و در واقع باید بگویم نظام را به قول ما عرب ها با یک «آبروریزی» روپرو ساخت، اما باز نتوانست پیروز شود، چون به نظر من، رهبری وارد میدان عمل شد و جریان های متخاصم نظام را فرزندان نظام نامید و آن ها را آرام کرد، اما برخورد مخالفین، می توانست بهتر از این باشد، همانطور که برخورد پیروز شدگان هم می توانست طوری باشد که به اصل نظام آسیب نرساند. بهرحال من اعتقاد اینست که علیرغم مشکلات پیچیده و بیشماری که مطرح شد و ایران از سوی دشمنان مورد هدف قرار گرفت، درایت و استقامت رهبری، کارساز بود...»

هیكل بعد از این شرح و تحلیل دقیق که خلاصه ای از آن نقل شد، می گوید :

«... بگذارید به یک نمونه از طرح دشمن اشاره کنم: یعنی بیابید یک مسئله بسیار عجیب را با هم بررسی کنیم و آن پدیده «تویتر» است. تویتر یک شرکت اینترنتی جدیدی است مانند گوگل ابزار ارتباطات ایجاد می کند. خیلی عجیب بود که عملیات زیر سؤال بردن نتیجه انتخابات ایران، حتی قبل از اینکه نتایج رسمی اعلام شود، شروع شد. به من بگویید که تابلوهایی که یک دفعه به زبان انگلیسی در خیابان های تهران علم شد، علیه چه کسانی بود؟... البته می دانم که گروهی از جوانان مخالف هستند و شاید هم از تاریخ اطلاع دقیقی ندارند، اما باید پذیرفت که آنچه که رخ داد این بود که از همه این ابزارها سوءاستفاده شد. این بسیار توجه برانگیز است که چند روز قبل از انتخابات در سایت تویتر، دهها هزار صفحه به وجود آمد که در روز رأی گیری فعال شدند. یعنی در روز انتخابات 18 هزار سایت تویتر فعال شد. تویتر یک ابزار تماس است اما مانند ایمیل نیست که پیامی از طرف شخصی به دیگری انتقال یابد. این یک پیام باز است و هر کس بخواهد آن را می تواند دریافت کند. یک پیام کوتاه است و بیش از یکصد کلمه نمی تواند پیام بفرستید و مشکل آنست که نمی توانید فرستنده پیام را شناسایی کنید. البته من معتقدم که اکثر آن پیام ها، در زمان انتخابات، از سوی اسرائیل بود، ولی نمی توانید بدانید چه کسی بود: «به راهپیمایی بروید» و: «ما اکنون در راهپیمایی خیابانی هستیم» و «صد نفر کشته شده اند» و.. پس شما در برابر یک وضعیت سوء استفاده از فضای اینترنت قرار دارید که آتشی را شعله ور می سازد.

ص: 103

من بی تردید از کسانی هستم که بسیار اندوهگین می شونم که نظامی مجبور شود جهت حفظ نظام، خشونت به کار برد و من این وضع را در ایران درک می کنم و می دانم آن ها برای حفظ امنیت و ثبات کشور مجبور شده اند واکنش هایی از خود نشان دهند که نه به آن تمایل داشتند و نه جزء اهداف و برنامه هایشان بوده است...»

این بخشی از تحلیل محمد حسنین هیکل از ماجرای سال 88 در ایران است.. هیکل در پایان گفتگوی خود، ضمن تصریح به استمرار دشمنی اسرائیل با ایران و تلاش برای سرنگونی آن بهر نحوی که مقدور باشد، از موضع گیری کشورهای عربی انتقاد می کند که وقتی ایران شاه را بیرون کرد و سیاستی را در پیش گرفت که به نفع ما و فلسطین است، ما تغییر مسیر دادیم و حتی با ایران جنگیدیم!

هیکل در پایان سخنان خود، بطور شفاف تر، موضع گیری رهبری را تأیید می کند و در پاسخ اینکه نظام اسلامی نفوذ و موقعیت خود را با این حوادث، در میان حرکت های اسلامی بویژه حماس، حزب الله، جهاد اسلامی و عراق از دست داد، می گوید:

«نه این طور نیست، من معتقدم که نظام ایران، در بعد همکاری و یاری رساندن به عوامل قدرت و نفوذ خود در خارج، همچنان نیرومند و قدرتمند باقی خواهد ماند و این نتیجه موضع گیری رهبری است. رهبر می تواند نرمشی از خود نشان دهد و یا عقب نشینی کند، ولی او موضع قاطعی گرفت، چون وقتی نظامی مورد تهدید جدی قرار می گیرد، باید محکم ایستاد و این همان بود که ما شاهد آن بودیم. یعنی درواقع اغلب انتظار داشتند که رهبری عقب نشینی کند و یا حداقل جانب احتیاط را در

پیش بگیرد، اما ایشان تصمیم میانی گرفت و محکم ایستاد یعنی نظام ایران عقب نشینی نکرد و اگر عقب نشینی می کرد، بی تردید دیگر پایانی برای آن وجود نداشت...»

بهرحال: این تحلیل آقای محمد حسنین هیکل با توجه به خطراتی که وجود داشت یک تحلیل واقع بینانه و منصفانه و دقیقی است و من علیرغم اینکه در مدت اقامت سه ساله در قاهره و دیدارهای مکرر با او، به علت ناصری و قومی بودن وی، نتوانستم در همه زمینه ها با او «همفکر» بشوم و یا همه دیدگاه های او را، بویژه درباره اخوان المسلمین مصر، بپذیرم، اما حقیقت این است که: محمد حسنین هیکل، عاشقانه هوادار انقلاب اسلامی ایران است و سرسختانه از آن دفاع می کند و از مصر و کشورهای عربی دیگر، بخاطر موضع گیری های منفی شان در قبال ایران، همواره و به شدت، انتقاد می کند و بی شک این تحلیل و ارزیابی او هم از روی منطق و عقل و دلسوزی است..

48) به نمونه ای از مواردی که جنابعالی پیشنهادی در امری خاص نمودید، می توانید اشاره کنید؟

حدود ده سال پیش، در یک دیداری که جمعی از فضلاء حوزه علمیه و مسئولین دفتر تبلیغات اسلامی قم و برخی از اهالی فرهنگ حضور داشتند، بنده هم بودم... پس از دیدار رسمی طبق معمول، دوستان مطالب خصوصی خود را با ایشان مطرح کردند و من هم در بیرون از سالن عمومی محل دیدار، منتظر خروج ایشان شدم.. وقتی بیرون آمدند، بطور خلاصه گفتم که اخیراً حکمی دال بر «بازنشستگی» اینجانب از وزارت خارجه به دستم

رسیده که گویا به علت بلوغ به 65 سالگی به «افتخار بازنشستگی» نایل شده ام، ولی چون اینجانب توان ادامه کار را دارم و مثلاً در مسئله حرکت های اسلامی معاصر، در دنیای اسلام و عرب، فردی آشنا تر و با سابقه تر از خودم در وزارت خارجه سراغ ندارم، لذا فکر می کنم که استمرار کار رسمی در چهارچوب وزارتی، می تواند به تحسین روابط و آماده سازی همکاری های فرهنگی بین ایران اسلامی و نهضت های اسلامی، کمک کند.

ایشان در پاسخ گفتند: چشم! انشاءالله فکری می کنم...

من البته در پاسخ سؤال دیگری، قبلاً اشاره کردم که درخواست های من در کل تاریخ سی ساله انقلاب از مسئولین محترم، واقعاً از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند و آنها هم برای مصالح یا منافع فردی و یا شخصی نبوده، بلکه با تصور نتایج مفید عام، مطرح شده بود.

البته مسئله بازنشستگی اعضاء رسمی وزارت خانه ها، پس از سی سال کار و یا رسیدن فرد به سن 65 سالگی، یک قانون عقلانی است و دولت و نهادهای وابسته، می توانند حکم را به فرد ابلاغ کنند ولی در صورت احساس نیاز می توانند در چهارچوب خاصی از تخصص وی بطور رسمی استفاده کنند... و من بر این باور بودم وزارت امور خارجه در این زمینه، باید از «تخصص و تجربه طولانی» من استفاده کند که سابقه آن به سالها پیش از انقلاب بر می گردد.

من پس از دو سال انجام وظایف نمایندگی حضرت امام قدس سره در وزارت ارشاد ملی، اوائل انقلاب به بخش سیاسی وزارت امور خارجه انتقال یافته و به عنوان سفیر ایران در واتیکان انتخاب و عازم مأموریت شدم... در مدت پنج سالی که در واتیکان بودم طبق دلایل و مستندات و

گزارش های موجود، علاوه بر وظایف رسمی دیپلماتیک، دهها - اگر نگویم صدها - کار مثبت فرهنگی - سیاسی در اغلب مناطق اروپا انجام دادم که تأسیس مرکز فرهنگی اسلامی اروپا در رم، ایتالیا بود که علاوه بر تشکیل جلسات و سمینارها و دیدارهای گوناگون با عناصر فرهنگی و شخصیت هایواتیکان و مسئولین احزاب سیاسی چپ و راست و نشر بیش از 160 کتاب و نشریه و مجله به زبان های: ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی، عربی و فارسی و اشراف عام بر نشر یک مجله هفتگی وزارت ارشاد، به نام «العالم» از لندن و دو مجله ماهانه به زبان انگلیسی: «افریقن ایونتس» و «انکوائری» و حضور فعال در سمینارهای مختلفی که در اروپا و یا کشورهای عربی، برگزار می شد و نوشتن و نشر ده ها مقاله در جرائد مختلفی که باز در اروپا منتشر می شدند و ارتباط وثیق با رهبری حرکت های اسلامی معاصر که در اروپا بویژه لندن امکان ملاقات و دیدار بیشتر فراهم بود.. از جمله آن فعالیت ها بود..

پس از پایان مأموریت واتیکان و مراجعت به مرکز هم در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، به کار فرهنگی - تحقیقی خود در راستای اهداف نظام اسلامی ادامه دادم و در همین دوران، علاوه بر دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در دانشکده روابط بین الملل وابسته به وزارت خارجه هم، به تدریس پرداختم بویژه برای گروه های دانشجویی غیرایرانی که بعضی از آن ها که از عراق بودند، هم اکنون در مناصب حساسی در دولت فعلی عراق قرار دارند...

همچنین نوشتن مقالات در مجله «سیاست خارجی» و یا بولتن های سیاسی وزارتی و همکاری تنگاتنگ با دفتر تحقیقات اسلامی وابسته به

وزارت خارجه، و سپس فعالیت های همه جانبه در مأموریت سه ساله در اداره امور دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در قاهره مصر... که شرح آن نیازمند تألیف کتابی است..

بهرحال من با این سوابق و نشاط و آمادگی، فکر می کردم در دورانی که آقای پاپ بندیکت در 85 سالگی به مقام پاپی می رسد و لابد توان کار را هم دارد، عقلانی نیست که یک فرد 65 ساله اگر توان کار دارد، بازنشسته شود که البته به این موضوع در قانون هم توجه شده است و من در نامه ام به آن اشاره کرده ام.

.. به هر حال من فکر می کردم که با استفاده از امکانات وزارتتی، می توان به توسعه ارتباطات و نشر فرهنگ اسلامی در سطح جهانی پرداخت، البته باید بطور صریح بگویم که من هرگز نیاز شخصی و مادی یا معنوی و حیثی در این درخواست نداشتم و هدفم بهره گیری از استعدادها و فرصت ها در راستای اهداف انقلاب اسلامی در سطح جهانی بود، بویژه که اینجانب از پنجاه سال پیش، در حد مقدمات خود و به تنهایی و با فقدان ابتدائی ترین امکانات، از حوزه علمیه قم با رهبری اغلب حرکت های اسلامی همه بلاد عربی و اسلامی ارتباط و تبادل فرهنگی برقرار کرده بودم که به قول برادر عزیزمان جناب محمد جواد حجتی کرمانی (حفظه الله) در کل، مساوی با کار یک سازمان و یا وزارت خانه است..

به همین دلیل فکر کردم که موضوع را این بار بطور مکتوب، با آیت الله خامنه ای در میان بگذارم و این بود که نامه ای خطاب به ایشان نوشتم و فرستادم که متن آن، گویای هدف من است: متن آن نامه چنین بود:

محضر انور حضرت آیت الله آقای حاج سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب حفظه الله

بعد التحیه والسلام و عرض ادب و احترام

طبق وعده حضوری چندی قبل، تعداد 55 جلد از کتاب هایی که با اشراف و نظارت حقیر، اعم از تألیف و تحقیق و تقدیم، در قاهره چاپ شده است، خدمتتان تقدیم می گردد.

همانطور که ملاحظه خواهید فرمود، همه آنها درباره تشیع و اهل بیت (علیهم السلام) است.. از نهج البلاغه با شرح محمد عبده و مقدمه حقیر، تا صحیفه سجادیه و اهل البیت فی مصر (چاپ اول و دوم) و کتب دیگر درباره عقاید شیعه و شرح حال ائمه: و.. همه این کتاب ها با هزینه و نظارت مستقیم ما منتشر گردیده و البته اگر مبسوط الید بودیم... هزار کار مثبت دیگر هم می توانستیم انجام دهیم...

مجموعه آثار سید جمال الدین هم در 9 جلد و 3500 صفحه، توسط «مکتبه الشروق الدولیه» منتشر گردید که با استقبال خوبی روبرو شد، چون واقعاً این مجموعه که ظاهراً قبلاً هم خدمتتان فرستاده ام، محصول 50 سال تحقیق و کوشش و تلاش اینجانب در این زمینه است و هیچکس باور نمی کرد که سید، بجز رساله «نیچریه» و «العروه الوثقی» و «مجموعه مقالات فارسی» آثار گم شده دیگری هم در جانی داشته باشد؟!...

بهر حال این کتاب ها، مجموعه دوم آرشیو خصوصی حقیر بود (همیشه از این قبیل آثار دو دوره نگهداری می کنم) و این بار یک دوره آن تقدیم کتابخانه حضرت تعالی گردید.. امید که مورد توجه و عنایت قرارگیرد..

در قاهره، کتابی هم در پاسخ «ناصری»ها نوشته و منتشر ساخته بودم، چون آن ها مدعی بودند که «عبدالناصر» به امام کمک - مالی - کرده تا انقلاب پیروز شده و من با اسناد ثابت کرده ام که اولاً ناصر 14 سال قبل از پیروزی انقلاب وفات نموده است و ثانیاً آنهایی که در آن زمان با مصر در ارتباط بودند، بعضی از اعضاء سازمان نهضت آزادی خارج از ایران بودند که اسناد آن را آورده ام.. این کتاب هم در محافل سیاسی و هم در میان اهل تاریخ صدا کرد... و البته عده ای مخالف و اکثریتی موافق حقیر بودند... کتاب را ملاحظه بفرمایید بد نیست!

... حالا دوستان عوام! ما، بجای استفاده از یک نیروی فعال جهانی، پر استعداد، تلاشگر، بدون چشمداشت مادی که با حضور در یک مرکز می تواند هزار و یک کار فرهنگی انجام دهد از قانون بازنشستگی استفاده می کنند! در حالیکه بر این قانون در مصوبه سال 68 مجلس شورای اسلامی، استثنائی خورده که: «اگر طرف لیسانس داشته باشد و خود بخواهد و دستگاه مربوطه بپذیرد» می تواند به کار خود ادامه دهد... و البته مدرک ما اجتهاد معادل دکتری است.

به هر حال شرایط ادامه کار همه جور است و فقط «عوامی»! بعضی از دوستان قدیم و جدید ما مانع کار است و البته جنابعالی به یقین می دانید که از نظر شخصی مسئله ای به هیچ وجه مطرح نیست، نه نیاز مالی هست و نه نیاز دیگری!... فقط اعلام آمادگی بود برای خدمت به نظام اسلامی که به قول امام خمینی در مورد آقایان خبرگان، که فرمودند:

«جای تواضع و فروتنی نیست و در صورت صلاحیت و استعداد، «اعلام آمادگی، ضروری یا تکلیف است»..

جهت اطلاع باید گفت که علیرغم مرور بیش از یک ماه که موضوع حضوراً مطرح شد، هنوز از وزارت متبوعه! سابق خبری نشده است!...
والامر الیکم. والسلام علیکم.

با تجدید مراتب ارادت قدیمی نیم قرنی و با احترام :

سید هادی خسروشاهی 84/15/11

(49) در بخش اول نامه، اشاره ای به دیدار خصوصی و موضوع کتاب ها و غیره دارید، مرادتان چه بود؟

قبلاً- اشاره کردم که قبل از این ماجرا و آن دیدار عام، همراه حوزویان، در یک دیدار خصوصی که در کتابخانه ایشان با معظم له داشتم، وقتی گزارشی از کارهای فرهنگی در مصر و نشر دهها کتاب در قاهره ارائه کردم، ایشان فرمودند: پس چرا این کتاب هایی را که می گوئید، برای ما نفرستاده اید؟ البته من گفتم که به نظرم از همه آن ها به محض انتشار، نسخه ای از طریق اداری، خدمتتان فرستاده ام، ولی معلوم شد که کتاب ها نیز سرنوشت گزارش کار در رابطه با سفر شیوخ الازهر به ایران را پیدا کرده و به دست ایشان نرسیده است که موجب تأسف گردید و این بود که در اول نامه، به موضوع دیدار و ارسال کتاب ها اشاره کرده ام.

(50) نگفتید از مقام معظم رهبری پاسخی بر این نامه دریافت کردید یا نه؟

بطور مکتوب نه، پاسخی دریافت نکردم ولی از دفتر مقام رهبری، برادر عزیز و مخلص، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حجازی، که از

ص: 111

دوران تصدی کتابخانه مهدیه در همدان در سال 1352، با ایشان مکاتبه داشتم⁽¹⁾، تلفنی تماس گرفت و پیشنهاد کرد که در دفتر روابط بین الملل مقام

رهبری، با جناب آقای دکتر ولایتی وزیر قبلی ما، همکاری داشته باشم. بوده که به من ابلاغ می شد.

اما من متأسفانه به دو دلیل نتوانستم این پیشنهاد محترمانه را قبول کنم. اول اینکه در آن ایام، من پس از یک عمل جراحی سنگین و چهارساعته، فاقد حال مساعد بودم. یعنی آمادگی جسمانی تقبل هیچ مسئولیتی را نداشتم... دوم اینکه پس از بازگشت به سلامتی هم می دانستم که من نمی توانم خود را با «تشفات و تحفظاتی» که اعضاء محترم دفتر رهبری مقید به آن ها هستند و حق هم هست، خود را تطبیق کنم... سوم اینکه تحفظاتی نیز نسبت به همکاری با آقای دکتر ولایتی داشتم که مربوط به دوران وزارت ایشان است و در این جا به شرح آن نمی پردازم..

البته من با اینکه پس از پیروزی انقلاب و تصدی بعضی امور، چه در وزارت ارشاد و چه در وزارت امور خارجه، خود سعی کرده ام که هرگز از «زی طلبگی» خارج نشوم و حتی برای یک بار هم از ماشین و امکانات وزارتی برای انجام کارهای شخصی، استفاده نکرده ام و یا برای رانندگی ماشین شخصی خودم هم راننده های وزارتی را نپذیرفته ام و تا حد امکان، رانندگی ماشین شخصی ام را، خودم به عهده داشته ام، اما بر این باور بودم که آمادگی اجرای همه تحفظاتی را که اعضاء بیت رهبری دارند، ندارم و یا

ص: 112

1- یک نامه ایشان که در بین اوراق پیدا شد در بخش اسناد آمده است.

حداقل وابستگان و منسوبین من چنین نخواهند بود.. و لذا با کمال ادب و احترام، عذر خواستم و در واقع درخواست اصلی من که ادامه کار در وزارت خارجه بود، عملی نشد...

بهرحال من تصورم این بود که در آن سال ها - حدود ده سال پیش - توان کاری لازم را دارم، ولی اکنون و پس از مرور چندین سال و پیدایش عوارض ویژه این سنین، با اینکه به کارهای فرهنگی خود، اعم از تألیف و ترجمه و نوشتن مقدمه! و مقاله و تبادل فرهنگی با جهان اسلام و ادامه ارتباط شخصی با حرکت های اسلامی معاصر، در حدّ توان خود ادامه می دهم، اما از لحاظ جسمی دیگر آماده همکاری با هیچ وزارت خانه و یا نهاد رسمی را ندارم و از انصاف و عدل هم به دور است که انسان وقتی توان انجام کاری را ندارد، مسئولیت آن را بپذیرد..

بهرحال این نمونه ای از یک درخواست بود که در نهایت به نتیجه مطلوب، در موقع خود، نرسید و البته اشاره کردم که در بعضی موارد، شاید یکی دو مورد دیگر، درخواست غیرشخصی من، با موافقت روبرو شد و عملی گردید.

51) نامه دیگری به ایشان نداشتید؟

اتفاقاً یک نامه دیگر اخیراً در بین اوراق بدست آمد که به تناسبی آن را در یک سخنرانی در جمع روحانیون و علمای ضمن تشریح فلسفه نهضت حسینی و علل قیام عاشورا و اینکه در مجالس عزاداری حسینی چه نوع مطالبی را باید برای مردم مطرح ساخت و

ص: 113

ضرورت توجه به صحت احادیث و اصالت مسائلی که در این مجالس برای مردم بازگو می شود و بیان اینکه برای حفظ عواطف عمومی نسبت به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باید به حقیقت ها توجه کرد و از شاخ و برگ دادن به احادیثی که موجب از بین رفتن معنای اصلی آن ها می گردد، خودداری نمود، با شفافیت کامل، علیرغم جو حاکم در بین عوام و «عوام زدگان»! به ضرورت دوری و اجتناب از مسائل خلافی اشاره کردند که متأسفانه به عنوان نوعی عزاداری! هنوز در بعضی از بلاد، جریان دارد: ایشان گفتند:

«... یک کارهایی هم هست که کسانی را از دین بر می گرداند. بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه چهار سال اخیر کارهایی که به نظر من دست هایی آن ها را در جامعه ما ترویج می کند، باب شده است که هر کس ببیند برای او سؤال بوجود می آید. در قدیم الایام در بین طبقه عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری به بدن خودشان قفل می زدند! بزرگان علماء، علیه این کار سخن گفتند و بر افتاد. حالا باز هم مجدداً شروع کرده اند و شنیده ام در گوشه و کنار بعضی ها قفل می زنند! این چه کاری است که بعضی ها انجام می دهند؟

قمه زدن هم همین جور است. قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است. من می دانم که حالا یک عده خواهند گفت که حق این بود که فلاّنی اسم قمه را نمی آورد. شما چکار دارید، بگذارید بزنند! نه آقا! نمی شود، این جور که در چهار پنج سال اخیر و بعد از جنگ، مسأله قمه زدن را دارند ترویج می کنند اگر زمان حیات مبارک امام (رضوان الله علیه) هم همینجور بود، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می ایستادند. این یک کار غلطی است که عده ای قمه ها را بگیرند و به سر خود بزنند و خون بریزند، این کار

یعنی چه؟ کجای این حرکت عزاداری است؟ قمه به سر زدن عزاداری است؟.. شما کجا دیده اید که یک نفر بخاطر مصیبت عزیزترین عزیزانش بیاید با شمشیر به مغز خود بزند و خون بریزد. این کار یعنی چه؟ کجای این کار عزاداری است؟ این جعلی است. این ها چیزهایی است که از دین نیست بلاشک خداوند از این کارها راضی نیست. دست علمای سلف بسته بود و نمی توانستند این حرف را بگویند اما امروز، روز حاکمیت اسلام و جلوه اسلام است و ما نباید کاری بکنیم که جامعه اسلامی برتر یعنی جامعه محب اهل بیت (علیهم السلام)، در نظر مسلمانان عالم و غیر مسلمان ها به عنوان یک گروه آدم های خرافی بی منطق معرفی بشود. من حقیقتاً هرچه فکر کردم، دیدم نمی توان این مطلب را که قطعاً یک خلاف و بدعت است به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم...»

ایشان پس از این بیان رسا و گویا در مورد جعلی و بدعت بودن قمه زنی، به یک «بدعت عجیب و غریب» دیگر که سینه خیز رفتن چند صد متری، در صحن امام رضا (علیه السلام) بود، اشاره کرده و یادآور می شوند که مرحوم آیت الله بروجردی، حتی «عتبه بوسی» را هم منع کردند تا مبادا دیگران خیال کنند که شیعه بر قبور مطهر ائمه : سجده می کنند... سپس می افزایند «حالا ناگهان عده ای در صحن مطهر علی بن موسیالرضا (علیه السلام) وارد که می شوند می افتند و دویست متر راه را سینه خیز می روند. آیا این کار درست است؟ نه این کار غلط و اهانت به دین و زیارت است چه کسی این چیزها را بین مردم باب می کند؟ نکند این ها کار دشمن است؟...»

بهرحال: این خلاصه ای از بیانات مشروح ایشان در رابطه با بدعت و جعلیات دشمنان در مراسم عزاداری ها و زیارت ها بود.. البته در اینجا

بی مناسبت نیست اشاره کنم که در نجف اشرف، وقتی امام خمینی مشاهده کردند که زائری به عتبه مولا علی (علیه السلام) افتاد و آن را بوسید و پیشانی خود را بر آن نهاد، به همراهان خود فرمودند که این فرد را از این کار بازدارند و نهی کنند.

به هر حال بیانات صریح و شجاعانه ایشان در محافل! با همان نوع واکنش هایی که خود اشاره کردند، روبرو گردید... ولی در مقابل، عده زیادی از اعظم علمای حوزه علمیه قم و بعضی از بلاد، آن را به صراحت تأیید نموده و حتی مرحوم آیت الله اراکی از مراجع عظام قم، اطاعت از معظم له را در این امر، واجب اعلام کردند (1)... اینجانب به نوبه خود و طبق

وظیفه، در رابطه با این عمل غیر مشروع و غیر منطقی که بی تردید موجب وهن مذهب است، به نشر ترجمه فارسی رساله مرحوم آیت الله علامه سید محسن امین عاملی در تحریم قمه زنی و اعمال بدعت آمیز دیگر، در روزنامه «اطلاعات» پرداختم.

این رساله در سال 1322 شمسی توسط زنده یاد ترجمه شده بود و نسخه ای از آن در کتابخانه اینجانب در انتظار فرصت نشر! بود که با بیانات معظم له این فرصت به دست آمد... و سپس، باز در ضمن مقاله ای در روزنامه اطلاعات متن پاسخ حضرت امام قدس سره را در موهن بودن این اقدامات و نهی صریح از قمه زنی را منتشر نمودم.. و سپس مجموعه آن ها را در ویژه نامه هفته نامه «بعثت» چاپ قم (سال پانزدهم شماره 10 و 11، مورخ خرداد 1373 محرم الحرام 1315 ه) منتشر نمودم که نسخه ای از آن را، همراه نامه ای به خدمت ایشان فرستادم. متن نامه من چنین بود:

ص: 116

1- به سند آن در بخش اسناد مراجعه شود.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای دام بقائه العالی

بعد التحيات، انشاءالله که وجود مبارک همواره قرین صحت و عافیت باشد.

پیرو بیانات تاریخی جنابعالی در آستانه محرم 1415 ه، برای ادای دین و انجام وظیفه در قبال این شجاعت و ایثار حسینی، بلافاصله بحث مرحوم علامه سید محسن امین عاملی، ترجمه زنده یاد جلال آل احمد را که سالیانی دراز در کتابخانه حقیر در انتظار طبع بود، با مقدمه ای کوتاه در روزنامه اطلاعات منتشر ساختم و بعد نظریه مکتوب حضرت امام خمینی قدس سره را که صریحاً قمه زنی را ممنوع اعلام نموده اند. در آن جریده شریفه چاپ کردم.

هر دو بحث به اضافه مجموعه ای از نظریات آقایان معاصر، در هفته نامه «بعثت» در قم منتشر گردید... که البته طبق معمول، تبعاتی هم برای حقیر از سوی اهالی ولایت! حرفه ای - تکسبی، داشت که ما نیز آن را از قدیم «پذیرا» بودیم!...

شماره هفته نامه بعثت را همراه کتاب های: مصلح جهانی، مکتب تفکیک، امام خمینی و تجدید حیات اسلامی و شماره 8 فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر با پست سفارشی خدمتتان تقدیم گردید. امید که اگر فرصتی بدست آمد، تورقی بفرمایید. والسلام علیکم واولا و آخرآ

المخلص، سید هادی خسروشاهی 73/18/4 (1)

ص: 117

1- چند نامه دیگر نیز درباره مسائل گوناگون، به دست آمد که در بخش «نامه ها و گزارش ها» در آخر کتاب خواهد آمد.

البته همانطور که در نامه اشاره کرده ام، متأسفانه اهالی تحجر و قشری گرایان، در محافل خاص خود این اقدام حقیر را هم تقیح! نموده و دلیلی بر ضعف ایمان! قلمداد کردند... ولی ما با نشر نظریه مکتوب امام خمینی(1) و بیانات مقام معظم رهبری و آراء فقهاء معاصر در حوزه، نشان

دادیم که این نمونه ای از تخلف اهالی ولایت حرفه ای - تکسبی است که نشان از ضعف ایمان کامل خود آن ها دارد...

متأسفانه همین گروه، علیرغم تحریم رسمی و علنی اهانت به مقدسات مذاهب، از سوی آیت الله خامنه ای در بیاناتی در سنندج، حتی در «قم» علاوه بر شعارنویسی سب و لعن و ناسزا بر در و دیوار کوچه های قم، این کار زشت و حرام را در شعارنویسی بر شیشه های تاکسی های رسمی و بعضی از سواری های شخصی در قم، ادامه دادند، در حالیکه جلوگیری از این «عمل حرام» بر مسئولین شهری، بویژه اداره راهنمایی و رانندگی، امری کاملاً مقدور و بسیار آسان است... و معلوم نیست که مدعیان هواداری از ولایت؟! چرا برای جلوگیری از این اعمال حرام و بدعت ها که ترویج یک کار غیر مشروعی است، هیچگونه اقدامی نمی کنند! آیا به راستی دست دشمنان در کار نیست؟....

53) آخرین دیدار شما با ایشان کی بود؟

من در سال های اخیر گاهی در دیدارهای عمومی که دعوت می شدم، شرکت می کردم. مثلاً در دیدار میهمانان خارجی کنفرانس وحدت اسلامی

ص: 118

1- به بخش اسناد مراجعه شود.

دو سال قبل پس از پایان سخنرانی، ایشان به نزد میهمانان آمدند و با یکایک آنان احوالپرسی کردند... و من هم چون نوعی میزبان آن ها بودم، همراه آیت الله تسخیری همراه شان بودم... نوبت که به من رسید ایشان ضمن احوال پرسی با خنده گفتند: لابد با شما هم باید به عربی صحبت کنیم؟ که البته این «دیداری عبوری» بود... همین طور قبلا به ضیافت افطار کارگزاران نظام! از طریق وزارت امور خارجه، دعوت می شدم و در افطار طلبگی و سالانه ایشان در حسینیه امام خمینی، شرکت می کردم که پارسال و امسال از آن دعوت! خبری نشد و ما از «دیدار افطاری - عبوری» هم محروم شدیم.

اما آخرین دیدارم خیلی جالب و عجیب و در خواب بود... شبی در خواب دیدم که من در مشهد مقدس هستم و به حرم حضرت امام رضا(علیه السلام) مشرف شده ام اما برخلاف همیشه، هیچ کس در داخل حرم نبود... نزدیک ضریح رفتم که زیارتنامه ای بخوانم، اما همچنان تعجب می کردم که چرا هیچ کس نیست؟ و البته این همیشه آرزوی من بود که مانند سال های سه چهار دهه پیشین، که امکان زیارت در خلوت حرم، وجود داشت، بتوانم زیارتی دیگر داشته باشم، ولی همیشه شلوغی و ازدحام جمعیت از آن انس و رقت قلب می کاست.. و به هر حال نزدیک ضریح که رسیدم ناگهان قسمتی از شبکه های ضریح کنار رفت و من دیدم که حضرت امام رضا(علیه السلام)، در آنجا نشسته اند و اطراف داخل مرقد هم با آجر چینی خیلی تمیز، مرتب شده است... صورت حضرت فقط جلوه ای از نور بود(1) و من جلو رفتم که سلام

عرض کنم ولی در این هنگام احساس کردم که کسی در کنارم ایستاده است!

ص: 119

1- با هاله ای از نور جعلی و موهوم در نیویورک فرق داشت!

نگاه کردم و دیدم آقای خامنه ای است با همان قیافه سی چهل سال قبل و با همان عینک... من به حضرت سلام کردم و ایشان پس از پاسخ سلام، به من فرمودند: «چرا کمتر سراغ ما می آیی و بیشتر این طرف و آن طرف می روی؟»... از سخن حضرت و از شدت شوق، گریه ام گرفت و از خواب پریدم و بسیار متأسف شدم که خواب ادامه نیافت. البته همان طور که در آغاز اشاره کردم که من از دوران کودکی در کنار پدر و سپس با اخوی و یا به تنهایی، تقریباً همه ساله به مشهد مقدس مشرف می شدم، اما متأسفانه پس از انقلاب دو سه بار بیشتر به مشهد نرفته ام و با این که نذر هم کرده بودم به مشهد بروم، باز نرفته بودم! البته نذر را بعداً ادا کردم.

به هر حال من تا امروز هم از تعبیر آن خواب آگاه نشده ام، یعنی به کسی هم نقل نکرده ام تا تعبیر آن را بگویند، یکی دو بار خواستم وقت بگیرم و بروم و تعبیر این خواب را از ایشان بپرسم... بعد فکر کردم که اگر قرار باشد دوستان قدیمی ایشان، به دلیل این که دوست ایشان بوده اند، بخواهند برای هر کاری و مثلاً نقل خواب که البته به نظر خود من این خواب خیلی باید معنی داشته باشد، به نزد ایشان بروند، در واقع نوعی اتلاف وقت ایشان خواهد بود، لذا از آن صرف نظر کردم... و متأسفانه هنوز هم تعبیر خوابم را ندارم... (1)

و البته من در دوران حضرت امام خمینی (رضی الله عنه) هم علی رغم این که می دانستم ایشان به حاج احمد آقا و آقای صانعی گفته بودند که اگر بنده درخواست ملاقات کردم، پاسخ مثبت دهند، بینی و بین الله اگر یک کار

ص: 120

1- باید یادآور شوم که حقیر خیلی «اهل خواب» نیستم! ولی باورم این است که این «خواب» معنی و مفهوم دیگری دارد...

ضروری و مهم مطرح نبود، به دیدار ایشان هم نمی رفتم... و حتی یک بار که وقت ملاقات خواسته بودم، طبق قرار به دفتر امام رفتم و حاج احمد آقا در بیرونی با عده ای نشسته بود، گفت: آقای خسروشاهی امام امروز خیلی حال ندارند، اگر می خواهید بروید، فقط دست بوسی کنید و برگردید و «حرف های لیبرالی تان!» باشد برای بعد... گفتم: نخیر! من حاضر نیستم در حالی که امام حال مساعد ندارند، فقط برای دست بوسی مزاحم ایشان بشوم... احمد آقا پرسید: نمی خواهید دست امام را ببوسید؟ گفتم نه!، با تعجب و خنده گفت: چه طور؟ با طنز و شوخی گفتم در آن زمانی که جنابعالی در مدرسه حکیم نظامی قم فوتبال بازی می کردید، بنده در دیدارهای متعدد، دست ایشان را بوسیده ام و الان فقط به خاطر آن، نمی خواهم مزاحم بشوم... و حاج احمد آقا گفت: ای کاش دیگر دوستان هم مثل شما فکر می کردند... و هر روز نمی آمدند که می خواهیم دست امام را ببوسیم!

البته وقت ملاقات دیگری تعیین شد که خدمت امام رسیدم و حرف های لیبرالی! خودم را که مانند همیشه به اذن خاص خود امام، می توانستم آن ها را به طور شفاف و صریح بگویم، بیان کردم و بیرون آمدم.

منظورم از نقل این قسمت از خاطره مربوط به امام این است که نباید بدون دلیل و بدون کار مهم و حیاتی و در موارد شخصی یا خصوصی، هر روز به بهانه این که امام استادم بوده و آیت الله خامنه ای دوستم بوده، مزاحم بشویم... و حتی پس از سوء قصد به جان آیت الله خامنه ای، در ایامی که ملاقات محدود مجاز شده بود، یک روز به بیمارستان رفتم تا از ایشان عیادتی کرده باشم و تا درب اطاق ایشان هم رفتم، در آنجا برادری که به نظرم فرزندشان بود که بنده را شناخت و گفت: آقا حال حرف زدن ندارند؟

اگر می خواهید بروید داخل!، و من گفتم: نه!، اگر حال ندارند مزاحم نمی شوم سلام مرا به ایشان برسانید و بگوئید فلانی آمده بود و از همانجا برگشتم... چون «عیادت» با ایجاد «مزاحمت» ظاهراً باید فرق داشته باشد.

54) سؤال آخر اینکه چرا این خاطرات خود را که قاعدتاً هم همه خاطراتتان هم نیست، تا به حال نقل نکرده بودید؟

بلی! این همه خاطرات نیست ولی در کل نقل این قبیل خاطرات، که به نظر من برای روشن شدن گوشه هایی از حقایق و حوادث تاریخ معاصر ایران بسیار ضروری است، نیاز به وقت کافی و فرصت لازم داشت که متأسفانه در گذشته فاقد آن بودیم و از سوی دیگر در دورانی که انسان «شاغل» است، نقل بعضی از مطالب، از سوی کج اندیشان حمل بر اهداف و اغراض ویژه و شخصی می شود و یا انسان متهم به «مدیحه سرائی» می گردد و اصولاً در جامعه ای که عدم تفاهم و سوءظن و تخریب حاکم باشد، دست آدم با قلم انس نمی گیرد...

اما در سن و سال کنونی که دیگر توهم داشتن هدف شخصی و مطالبه پست و مقام در سفارتی یا وزارتتی!، مطرح نیست و در واقع «سالبه به انتفاء موضوع» شده است، بیان حقیقت و به عنوان روشن شدن زوایائی از تاریخ معاصر، یک نوع تکلیف ارزشی در راستای دفاع از حق است.

در مصر افراد بازنشسته ادارات یا وزارتات! را می گویند: «الرجل فی المعاش!» یعنی فلانی دارد زندگی می کند و شاید هم مرادشان این باشد که در دوره اشتغال «زندگی نداشته» است که شاید هم چنین باشد و بنده هم الحمدالله پس از مرور از 70 سالگی، و وصول به مرحله «معاش»! نه توقع

پست و مقامی دارم - که از قبل هم البته چنین بوده ام - و نه حتی در صورت پیشنهاد، از لحاظ فیزیکی آمادگی اش را دارم... اینست که در بخشی از اوقات فراغتِ غیرمعاشی! به نوشتن خاطرات دوران های گذشته می پردازم و نامش هم را «حدیث روزگار» گذاشته ام که به قول شاعر :

حدیث نیک و بد روزگار نوشته خواهد شد زمانه را قلم و دفتری و دیوانی است!

و بهر حال اکنون بیش از سی جلد از «حدیث روزگار» و «خاطرات مستند» تقریباً در مراحل آمادگی برای چاپ است و چون در نقل اسناد و ثبت احوال!، وسواس و دقت دارم که مبادا حقی ضایع گردد و یا طعنی بر مؤمنی وارد بشود و یا حقایقی آنطور که بوده به تحریر در نیاید و خدای نکرده، اهواء نفسانیه در کتابت آن ها، حاکم شود و هدف، وسیله را توجیه کنند... و ملاحظاتی دیگر از این قبیل...، تنها به گوشه هایی از آنچه که به خاطر مانده بود و به یاد آمد، اشاره می کنم و یا آنچه را که نشر آن صلاح است و احتمالاً روشنگر یک نکته تاریخی می تواند باشد، مکتوب می سازم که شاید آگاهی از آن ها برای نسل جوان و کسانی که در کوران این حوادث نبودند، مفید باشد و به امید آنکه دوستان هم این یادداشت ها و احادیث ایام و روزگار را نه با دید «سیاست!»، بل به روح «صداقت» بخوانند :

من این حروف نوشتم، چنانکه غیر ندانست.

تو نیز ز روی «صداقت» چنان بخوان که تو دانی!

والسلام

سید هادی خسروشاهی

قم: مرکز بررسی های اسلامی

13 رجب 1431 تیرماه 1389

ص: 123

2. فتوای تاریخی درباره عزاداری حسینی

اشاره

ص: 125

حجت الاسلام والمسلمین سید های خسروشاهی نویسنده و محقق صاحب نام و سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در واتیکان و مصر و کارشناس ارشد وزارت امور خارجه، از فعالان برجسته در حوزه تقریب، میان مذاهب اسلامی است. صدور فتوای وحدت بخش رهبر معظم انقلاب و اظهارات شیخ الازهر، زمینه ای شد برای گفتگو با جناب آقای خسروشاهی که تجربه زیادی در زمینه تقریب دارند و به دلیل آشنایی با افکار علما و مشایخ اهل سنت و شیوخ الازهر و مسائل تقریب مذاهب، در این زمینه صاحب نظر هستند، آنچه در پی می آید ماحصل گفتگوی ما از ایشان است.

روزنامه جمهوری اسلامی (1)

* با توجه به این که جنابعالی مدت ها در کشور مصر حضور داشتید، می خواستیم نظرتان را درباره استقبال علمای مصر به ویژه شیخ الازهر از فتوای اخیر رهبر معظم انقلاب بدانیم؟

** اصولاً باید توجه داشته باشیم که تأسیس «جامعه الازهر» توسط سلسله شیعی فاطمی ها در مصر، اثر مثبت و ماندگاری در روحیه الازهریان و به طور کلی مصریان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و شیعه و تشیع به یادگار

ص: 127

1- این گفتگو توسط آقای سید محمود جوادی انجام گرفته و در روزنامه «جمهوریاسلامی» مورخ 12/8/89، شماره 9035، ص 12 درج شده است.

گذاشته است.

آثار روشن و مثبت این امر در کتاب‌ها و نوشته‌های پژوهشگران و نویسندگان مصری و با تعظیم و تکریم «مقابر اهل بیت» در مصر، توسط اکثریت مردم و به ویژه شیوخ الازهر، کاملاً آشکار و هویداست و من چگونگی این مسأله را در کتاب «اهل البيت في مصر» (1) که نخست در قاهره

توسط مؤسسه معروف «مکتبه الشروق الدولیه» منتشر شد و سپس در تهران از سوی «مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی» تجدید چاپ گردید، به تفصیل آورده‌ام. در واقع روی همین اصل، مشایخ الازهر در هر دوره‌ای، به نحوی با شیعیان مناسبات حسنه‌ای داشته‌اند. اما پس از اقامت طولانی و ده ساله سید جمال الدین حسینی (اسدآبادی معروف به افغانی) در مصر و ارتباط وثیق او با شیوخ و طلاب الازهر، و دروس و خطابه‌های او، این پیوند را استوارتر ساخت. به ویژه که سید هیچ‌گاه در مسائل اختلافی بین شیعه و سنی، وارد نمی‌شد و همه وقت در فکر ایجاد وحدت و تقریب و تربیت طلاب الازهر بود که نمونه برتر آنان، شیخ محمد عبده، مفتی بعدی دیار مصر و مرید و مخلص سید حسینی است.

تأسیس دارالتقریب در قاهره به پشتیبانی مرحوم آیت الله بروجردی و همت مرحوم علامه شیخ محمدتقی قمی و همکاری همه جانبه شیوخ الازهر با آن و عضویت شهید شیخ حسن البنا مؤسس و نخستین مرشد اخوان المسلمین در مصر در «هیئت مؤسس» این نهاد نوپا، نقش ویژه‌ای در نشر و تحکیم اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی داشت.

و البته می‌دانیم که علمای بزرگ شیعه در: ایران، عراق، لبنان و سوریه، با

ص: 128

1- ترجمه فارسی این کتاب تحت عنوان: «اهل بیت در مصر»، اخیراً از سوی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، در تهران، منتشر شده است.

این نهاد همکاری مثبت و فعالی داشتند و همین روابط و سپس مکاتبه مرحوم آیت الله بروجردی با مرحوم شیخ محمود شلتوت - شیخ الازهر - موجب صدور فتوای «جواز تعبد به مذهب شیعه، مانند بقیه مذاهب اربعه» گردید. البته از آن به بعد، همواره دشمنان وحدت اسلامی و اخلاالگران سلفی - اعم از انصار السنه! یا وهابی ها و دیگر نحله های متحجر - کوشیده اند که بر این وحدت و این اندیشه، صدمه بزنند و بدون وقفه کوشیده اند که با سوء استفاده از بعضی آراء شاذی که در بین عده قلیلی از شیعیان درباره صحابه و یا بعضی از همسران پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) وجود داشته، تفرقه ایجاد کنند، و متأسفانه موجب کدورت های موسمی و زودگذر هم شده اند.

توطئه ای که چندی پیش توسط مزدوران اجاره ای امپریالیسم - و صهیونیسم با سخنرانی "یاسر الحیب" عنصر بی مایه فراری از کویت - که طبق معمول در پناه پیر فرتوت استعمار انگلیس در لندن پناه گرفت، آغاز شد و نشر سخنان او در ماهواره های متعددی که با هزینه آل سعود و وهابی ها اداره می شوند، زمینه مساعدی برای پیدایش مجدد تفرقه و بحران در بلاد اسلامی و حتی ایجاد جنگ فرقه ای و درگیری های خونین در مناطق مختلفی از جهان اسلام، به وجود آورد و دشمنان خوشحال از عمل خیانت بار و برنامه ریزی شده "یاسر الحیب" و پشتوانه های وی، در انتظار به وجود آمدن بحرانی عمیق و اختلافی حل نشدنی، بین مسلمانان شیعه و سنی، در سطح جهانی بودند، ولی هرگز فکر نمی کردند که این توطئه، به یاری حق، در نطفه خفه خواهد شد.

بدون هیچ گونه تردیدی فتوای تاریخی و ماندگار حضرت آیت الله خامنه ای(حفظه الله) در تحریم اهانت به اصحاب و همسران پیامبر و یا

دیگر مقدسات اهل سنت، یک عامل اساسی و بنیادی، در از بین بردن زمینه اختلاف و ریشه کن نمودن انگیزه بحران بود.

من فکر نمی‌کنم که در طول تاریخ اسلام، از آغاز و تاکنون، هیچ وقت یک مقام برجسته شیعی، یک مرجع تقلید، یک عالم بزرگ، شهامت و شجاعت صادر کردن این چنین فتوای تأثیرگذاری را داشته باشد و این "فدا" و "ایثار" حسینی، در واقع توانست ریشه فتنه را از بیخ و بن برکند و علی‌رغم احتمال واکنش‌های منفی عناصر معدود متحجری که متأسفانه هنوز در بین محافل و یا حوزه‌های ما! پیدا می‌شوند، به طور شفاف، حقیقت مطلب بیان شد، کاری که بی‌تردید پاداش آن‌عندالله محفوظ خواهد بود. و ما عند ربک خیر و ابقی.

* اظهارات اخیر آقای احمد الطیب شیخ‌الزهر درباره شیعیان (نماز پشت سر شیعیان) تا چه حد می‌تواند بداخلاقی‌ها میان افراد تندرو در مذاهب اسلامی را تغییر دهد و افق تقریب میان مذاهب را روشن‌تر کند؟

** - شیخ احمد الطیب از علمای معروف مصر و فارغ‌التحصیل جامعه‌الازهر است و از دانشگاه سوربن فرانسه هم در حقوق و فلسفه دکتری گرفته است، یکی از روشن‌بین‌ترین علمای‌الازهر است... آشنایی اینجانب با ایشان ده سال پیش و از دورانی آغاز شد که ایشان پس از برادر گرانقدر دیگرمان، شیخ دکتر نصر فرید واصل - مفتی پیشین مصر - به دارالافتاء رفت و به عنوان مفتی مصر برگزیده شد... وی البته پس از مدتی کوتاه، به ریاست دانشگاه‌الازهر انتخاب گردید و اکنون ریاست "مشیخه‌الازهر الشریف" را به عهده دارد. بنده در ملاقات‌های متعددی که با ایشان داشتم، او را فردی آگاه، مطلع، عالم، فقیه، تاریخ‌دان، محقق، بصیر و شریف و شخصی منطبق با نام خود - الطیب - یافتم و ایشان همیشه با فروتنی خاص

در دیدارها، مرا تا دم درب آسانسور در دارالافتاء و یا دانشگاه الازهر بدرقه می کرد و احترام خاصی به "سادات" و یا به قول مصری ها "اشراف" قائل بود.

شیخ احمد الطیب، در دوران ریاست دانشگاه، یک برنامه پرسش و پاسخ در ماهواره مصری "النیل" داشت که هر هفته در روزهای جمعه تحت عنوان: "فقه الحیاه" پخش می شد. این برنامه واقعاً "فقه الحیاه" بود. ایشان در چندین برنامه، درباره اهل بیت پیامبر و استحباب و حتی لزوم و ضرورت زیارت مشاهد مشرفه بحث کرد و با استناد به متون سلفی ها، به ویژه کتاب های "شیخ الاسلام ابن تیمیه" تمام شبهات و اشکالات مطرح شده وهابی ها را پاسخ داد و به شدت از روش های شیعیان در حب اهل بیت دفاع کرد و آنان را یکی از دو بال اسلام معرفی نمود.

متأسفانه ایشان در موردی، شاید تحت تأثیر تبلیغات رسانه ای و به ویژه گفته های بی دلیل دوست و برادر قدیمی ما شیخ یوسف القرضاوی، از مسأله "تبشیر شیعی" ! در بلاد سنی، گله مند شد که من بلافاصله در نامه برادرانه ای که برای او فرستادم، یادآور شدم که از کدام تبشیر شیعی سخن می گویند؟ آیا "مجمع البحوث الاسلامیه" الازهر، اجازه نشر یک کتاب شیعی را در قاهره می دهد، یا حتی در نمایندگی بین المللی کتاب در قاهره، عرضه کتاب های شیعی در تفسیر و حدیث و فقه و کلام و حکمت مجاز است؟ و یادآور شدم که در ایران کتاب های علمای اهل سنت مصر و غیر مصر را به فارسی ترجمه و منتشر می سازند و حتی ترجمه دوره کامل تفسیر شهید سید قطب - فی ظلال القرآن - را در سی جلد، در شهر قم، مرکز حوزه علمیه شیعه، توسط برادران سنی خود چاپ و منتشر می سازند. و از همه مهمتر آن که از همین برادر ارجمند جناب شیخ یوسف القرضاوی - که

متأسفانه در یک خطای فاحش دیگری، در ماهواره الجزیره، در برنامه الشریعه و الحیاه، شیعه را "مبتدع" نامید - تاکنون بیش از سی جلد از آثارش، به فارسی ترجمه و در سراسر ایران، با اکثریت شیعه، منتشر شده است... بدین ترتیب: آیا این، از نظر شما یک نوع تبشیر شیعی، یا تبشیر سنی است؟!.. پس از این مکاتبه، شیخ در دیدگاه خود تجدیدنظر کرد و دیگر سخن از تبشیر! به میان نیاورد.

به هر حال شیخ احمد الطیب، شیخ کنونی الازهر، از صمیم قلب به شیعه علاقمند است و به عقاید آن احترام می گذارد و مانند دیگر شیوخ الازهری: شیخ محمود عاشور قائم مقام سابق شیخ الازهر، شیخ دکتر نصر فرید واصل، مفتی سابق مصر و چندین عالم دیگر که در پشت سر علماء شیعه در قم و تهران نماز خواندند و علمای شیعه هم در ایران، پشت سر آنان نماز گزاردند، آمادگی قلبی دارد که پشت شیعه نماز بخواند و به نجف برود و با مراجع و علمای عظام دیدار داشته باشد. البته اظهارات رسمی و علنی و نشر این دیدگاه شیخ الازهر - و سپس شیخ یوسف القرضاوی -، تأثیر بسزایی نخست در بین ده ها هزار طلبه و دانشجوی الازهر، در رابطه با وحدت و تقریب دارد و سپس در میان عامه مردم مصر و برادران سنی در بلاد اسلامی دیگر هم تأثیرگذار است. اما به نظر من بحث های شیخ الطیب در برنامه "فقه الحیاه" در جلوگیری از آثار منفی بد اخلاقی های افراد افراطی - به اصطلاح سلفی - وهابی، بیشترین اثر را می تواند داشته باشد. و من البته اخیراً طی نامه ای از ایشان خواسته ام که اجازه دهد تا برنامه های "فقه الحیاه" به زبان فارسی ترجمه و در ایران منتشر گردد. پس در کل باید گفت که دیدگاه ها و اندیشه های شیخ احمد الطیب کاملاً تقریبی است و نشر آن افکار، افق تقریب را در بلاد اسلامی روشن تر خواهد ساخت. و این فتوای

تاریخی آیت الله خامنه ای این دیدگاه را کاملاً تقویت نمود.

* علمای جهان اسلام از اهل سنت و شیعیان، چه گام های دیگری را در راستای حل اختلافات مذهبی باید بردارند تا جهان اسلام به سمت تقریب واقعی به معنای کلمه حرکت کند؟

** طبیعی است که تقریب بین مذاهب، با اقدام یک طرف و سکوت طرف دیگر، معنی و مفهومی پیدا نمی کند. همیشه یکی از گله های دوستان مصری و مشایخ الازهر در ملاقات ها این بوده که در مقابل فتوای شیخ شلتوت و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعی و حتی تدریس فقه شیعه در دانشگاه الازهر، علمای شیعه چه اقدام متقابل و مثبتی انجام داده و چه گامی برداشته اند؟ خوشبختانه گام مثبت نخستین با تأسیس «دانشگاه مذاهب اسلامی» از سوی مجمع جهانی تقریب در تهران، برداشته شد که طلاب و دانشجویان آن، از هر مذهبی، فقه خود را با تدریس استاد از همان مذهب یاد می گیرند و این گام مثبت و متقابل وحدت طلبانه دیگریست که ایران اسلامی برداشته است. در حوزه علمیه قم هم طلاب بسیاری از بلاد عربی و آفریقایی سنی، حضور دارند و مشغول تحصیل هستند که این امر گامی مثبت و ارزشمند در راستای تعارف و تقریب بین مذاهب اسلامی است.

از سوی دیگر، گله اساسی و عمده آنان در مورد سب و لعن در میان بعضی عناصر وابسته به شیعه، در بعضی از منابع یا کتاب ها بود که همواره زحمات تقریبی دلسوزان را خنثی می کرد. اما علاوه بر اقدامات بی شماری که قبلاً در جلوگیری از این قبیل امور اختلاف برانگیز به عمل آمده بود و علاوه بر بیانات آیت الله خامنه ای در سفر سال قبل به کردستان، در "تحریم اهانت به مقدسات اهل سنت"، صدور فتوای تاریخی اخیر معظم له، گام مثبت و بسیار بلندی بود که در واقع تحقق آرزوی دیرینه همه

وحدت طلبان و دلسوزان مسلمان به شمار می رود. و خوشبختانه این فتوا که با استقبال شیوخ بسیاری از محافل اهل سنت در بلاد مختلف روبه رو گردید، با تأیید عده ای از مراجع دینی و علمای بلاد شیعه و حوزه های علمیه هم همراه شد که بی تردید می تواند نقش سازنده تری در راستای اهداف وحدت مسلمین و تقریب بین مذاهب داشته باشد. البته ما امیدواریم که نویسندگان و مؤلفان فریقین، به جای نیش قبور! و یافتن موارد اختلافی هزار و چند صد سال پیش و تکرار اتهاماتی از قبیل اعتقاد به تحریف قرآن و مسائلی از این قبیل، در زمینه موارد وحدت و تقریب، تحقیق کنند و کتاب و مقاله بنویسند، در نماز جمعه ها حقایق را آن طور که هست بدون ترس و واهمه، برای رضای حق بیان کنند و مطرح سازند، تا به یاری خدا راه حرکت به سوی تقریب واقعی، هموارتر گردد.

البته شکی نیست که تشکیل سمینارها، میزگردها، جلسات بحث های علمی و گفتگوهای حضوری و برادرانه، یکی از بهترین و مؤثرترین راه ها برای وصول به هدف نهایی تقریب است. خوشبختانه ایران اسلامی با تشکیل ده ها و بلکه صدها سمینار و کنفرانس، در ایران و دیگر مناطق دنیا، در این مسیر گام برمی دارد و گفتگوهای به دور از تعصب و عناد و لجاج، افکار و اندیشه ها را روشن می سازد و بدین ترتیب در واقع زمینه رشد و نمو نفاق و خلاف، بد اخلاقی و درگیری نشر تهمت ها و اکاذیب و... از بین می رود.

در اینجا بی مناسبت نیست اشاره کنم که علاوه بر ملاقات ها و دیدارهای مکرر و متعدد حقیر با علمای الازهر و دیگر شخصیت های علمی غیر الازهری در مصر، که آثار مثبت بسیاری داشت، در ربیع الاول سال 1422 هجری، به هنگام اقامت بنده در قاهره، نخستین میزگرد تقریبی با حضور شیخ سابق الازهر، مرحوم شیخ سید محمد طنطاوی، شیخ دکتر نصر

فرید واصل، شیخ دکتر حمدی زقزوق، (وزیر اوقاف) و چند نفر دیگر از علمای مصر و لبنان و مسقط، و آیت الله شیخ محمد واعظ زاده و آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری و شیخ عبدالله محمدتقی القمی، و اینجانب، در قاهره تشکیل گردید که محصول آن میزگرد و گفتگوها به طور کامل در دو شماره از روزنامه معروف "الاهرام" چاپ و منتشر گردید و ما هم علاوه بر چاپ و نشر مستقل آن در قاهره، چندین بار هم متن عربی و ترجمه فارسی آن را در ایران منتشر ساختیم که در واقع گام مثبت دیگری در راه تقریب بود.

البته علاوه بر آن، یک بار هم از سوی مجمع جهانی تقریب، کنفرانسی به عنوان بزرگداشت آیت الله بروجردی و علامه شیخ محمود شلتوت در تهران و قم، با شرکت شیخ محمود عاشور⁽¹⁾

(قائم مقام شیخ سابق الازهر) و شیخ دکتر نصر فرید واصل (مفتی سابق مصر) و چندین نفر دیگر از علمای الازهر تشکیل گردید که این دیدارها و گفتگوها در تهران و قم به ویژه دیدار با آیت الله خامنه ای، تأثیر بسیاری در روشن شدن اذهان علمای الازهر و مردم مسلمان مصر داشت. به ویژه مشایخ الازهر، پس از مراجعت از ایران، طی مصاحبه های متعدد و گوناگونی با وسائل ارتباط جمعی مصر، نتایج این دیدار و کنفرانس را تشریح کردند و به طور شفاف بیان داشتند آنچه که در ایجاد اختلافات و نشر اتهامات دیده می شود، ناشی از توطئه های دشمنان اسلام و مسلمین است. آنها گفتند: ما در

ص: 135

1- اعزام گروهی از علمای الازهر به ایران، پس از ملاقات اینجانب با شیخ الازهر، مرحوم طنطاوی و مذاکره با آیت الله واعظ زاده دبیر مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی و موافقتایشان عملی گردید... که شرح آن را در کتاب «سرگذشت تقریب» آورده ام (چند نمونه از اسناد آن در آخر کتاب نقل می شود).

ایران پشت سر علمای شیعه در تهران و قم نماز خواندیم و علمای آنان نیز پشت سر ما نماز گذاردند و اگر خدای ما و پیامبر ما و قرآن ما یکی است و اعمال و عبادات دینی مان از نماز و روزه و حج و زکات و... یکی است، پس اختلاف برای چیست؟ آیا این نوع اقدامات اختلاف انگیز، دوری از تعالیم اسلام و همکاری با توطئه های یهود و نصاری نیست که می خواهند ما را از برادران خود جداسازند؟...

عامه مردم و مقلدین چگونه باید در راستای عمل به فتوهای وحدت بخش مراجع و علمای اسلام اقدام کنند؟ وظیفه مبلغین در تداوم تأثیر فتوهای تقریبی تا چه اندازه می تواند به کم رنگ کردن اختلافات کمک کند؟

بی تردید نقش علما و مبلغین دین در مساجد و حسینیه ها و محافل مذهبی در روشن ساختن اذهان عمومی و تبیین محتوا و منطق فتوای رهبری و دیگر افکار و نظریات تقریبی، و کم رنگ کردن اختلافات بی نتیجه مذهبی و عقیدتی، یک نقش اساسی و بنیادی است... یعنی در صورت قیام و اقدام و عمل علما و مبلغین به وظیفه خود و روشنگری در سطوح مختلف، عامه مردم و مقلدین مسلمان به پیروی از نظریات مراجع عظام، در این زمینه نیز همگام خواهند بود و به عبارت روشن تر: اگر علما و مبلغین فریقین وظیفه شرعی خود را در این راستا به خوبی انجام دهند، توده های مسلمان نیز که همواره پیروی و اطاعت خود را در اجرای احکام دین تا حدّ ایثار و فدای جان، نشان داده و ثابت کرده اند، در این محور نیز به عنوان ادای تکلیف و انجام وظیفه شرعی به میدان خواهند آمد و حتی پیشروتر از دیگران، گام برخواهند داشت.

متأسفانه باید گفت که در موارد قبلی، از جمله فتوای تحریم اهانت به

مقدسات مذاهب دیگر، که از سوی آیت الله خامنه ای در سخنرانی عمومی در کردستان - سنندج - صادر شد، اقدام مثبتی در حوزه ها و رسانه ها - اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون - که در شأن ارزش همچون نظریه سازنده و تاریخی بود، به عمل نیامد و بلکه متأسفانه ما شاهد شعارنویسی بر در و دیوار و بعضی از شهرهای مذهبی و حتی نوشتن سب و لعن بر شیشه های وسایل عمومی حمل و نقل، شدیم... در حالی که جلوگیری از این پدیده مذموم و غیر مشروع، کار مشکلی نبود. مثلاً اتحادیه تاکسی رانی شهرستان قم به راحتی می توانست با یک اخطار جدی به رانندگان، از شعارنویسی بر روی شیشه های تاکسی ها! جلوگیری به عمل آورد. اما باز هم متأسفانه ما شاهد این اقدام و حرکت ضروری نبودیم...

از سوی دیگر صدا و سیما هم در این مورد مطلقاً به وظیفه خود، خوب عمل نکرد و به جای تشکیل ملال آور میزگردها و گفتگوهای دو نفره! بی ثمر - در همه کانال ها! - به انجام مصاحبه و تشکیل میزگرد - با شرکت علما و جامعه شناسان و پیروان مذاهب رسمی - برای بررسی این موضوع حیاتی در یک کشور اسلامی در یک جامعه متعدد المذاهب، اقدامی نکرد و جراید و مطبوعات هم شاید در کلیت خود رسالتی را که بر عهده داشتند، انجام ندادند و نویسندگان و تحلیل گران آن ها هم به بررسی و تحقیق و پژوهش در ریشه تاریخی این امور و خرافه زدایی از اذهان، پرداختند و اگر روزنامه "جمهوری اسلامی" به این امر پرداخت، در واقع یک استثناء بود.

* با توجه به فتوای اخیر رهبر معظم انقلاب و واکنش مثبت علمای اهل سنت به ویژه شیخ الازهر، شما افق معنوی این اقدام ها را چگونه می بینید؟

** با توجه به این که فتوای اخیر آیت الله خامنه ای بسیار به موقع بود و

انعکاس خبری مطلوبی هم در سطح جهانی داشت، این فتوا با استقبال و واکنش مثبت بزرگان اهل سنت، به ویژه شیخ الازهر و دیگر علمای بلاد اسلامی و سازمان ها و احزاب اسلامی مردمی - مانند جمعیت اخوان المسلمین در مصر و ترکیه و عراق و سوریه و لبنان و اردن و سودان و... - روبه روشد و بی تردید افق معنوی این اقدام، بسیار درخشان و پایدار خواهد بود، چرا که صدور فتوایی با این صراحت و شفافیت، درباره یک مسأله اختلاف برانگیز هزار و چند صد ساله، هرگز تحقق نیافته بود و اکنون که مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای (حفظه الله) با صراحت و شجاعت این فتوی را صادر کردند، دیگر به نظرم علمای اهل سنت نمی توانند گله مند باشند و آن را نادیده بگیرند و علما شیعه هم نمی توانند طبق موازین شرعی، برخلاف رأی و فتوای رهبری نظام اسلامی، نظریه ای را ابراز دارند.

من افق معنوی این فتوای تاریخی را بسیار روشن و دارای آثار مثبت و ماندگار می دانم و از خدای بزرگ مسئلت دارم که به همه ما توفیق انجام وظیفه در اهتمام به امور مسلمین و اقدام به استمرار بخشیدن به این امر حیاتی و خطیر، عنایت فرماید. از روزنامه جمهوری اسلامی هم به نوبه خود سپاسگزارم که همواره در این راه، کوشا و پیشتاز بوده است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

ص: 138

3. درباره سید قطب

اشاره

ص: 139

* نحوه آشنایی حضرت تعالی با سید قطب از چه طریقی بود؟ رهبر انقلاب چطور با وی آشنا شدند؟

** به طور دقیق شاید نتوان گفت که آشنایی ما با افکار و آثار سید قطب از چه طریقی و چه تاریخی آغاز شده است؟... چون شهید سید قطب، در دورانی که ما با آثار و افکار وی آشنا شدیم، در زندان «لیمان طره» سرهنگ ناصر بود و پس از آزادی موقت هم بعد از مدتی کوتاه، به علت تألیف و نشر کتاب «معالم فی الطریق» - نشانه هایی در راه - مجدداً دستگیر شد و سپس در دادگاه نظامی رژیم ناصر به اصطلاح محاکمه! شد و همراه دو نفر دیگر از یارانش اعدام گردید... بنابراین در واقع ما با شخص وی آشنایی نداشتیم، البته من شاید بتوانم بگویم که از بیش از نیم قرن پیش با اخوان المسلمین: مصر، سوریه، لبنان، سودان و عراق آشنایی و ارتباط داشته و با بعضی از رهبران آن مکاتبه داشته ام، مانند: دکتر سعید رمضان (داماد حسن البنا) و دکتر مصطفی السباعی (رهبر اخوان در سوریه) و شیخ محمد محمود الصوف (از رهبران اخوان عراق) و از طریقی آن ها هم کتاب ها و آثار هم بود.

ص: 141

1- این گفتگو در سال 1389، توسط دفتر نشر آثار آیه الله خامنه ای انجام گرفته و به تناسب موضوع - خاطرات - در اینجا نقل می گردد.

قاعدتاً حضرت آیت الله خامنه ای هم از طریق دوستان خود در عراق، لبنان و سوریه کتاب های سید را دریافت کرده بودند و یا در سفرهای خود به آن بلاد، آن ها را تهیه کرده و سپس به ترجمه بعضی از آن ها اقدام کرده اند.

* آیا پیش از اقدام رهبر انقلاب به ترجمه، کتاب دیگری از سید قطب به فارسی ترجمه شده بود یا خیر و حضرت تعالی در انتشار نسخه های فارسی کتاب سید چه نقشی داشتید؟

** فکر می کنم که بنده زودتر از ایشان به ترجمه بعضی از آثار شهید سید قطب و سپس محمد قطب - برادر سید - اقدام کرده باشم. البته تاریخ دقیق آن یادم نیست، ولی می دانم که ترجمه ما از «العدالة الاجتماعية في الاسلام» - عدالت اجتماعی در اسلام - در سال 1337 و 1338 در قم انجام گرفت و انتشار یافت.

این کتاب را بنده با همکاری آیت الله شیخ محمدعلی گرامی که از فضیلتی آن دوران بودند و اکنون از اساتید درس خارج فقه و اصول در حوزه هستند، ترجمه کردیم و نخست در دو جلد توسط انتشارات مصطفوی انتشار یافت و بعد هر دو جلد در یک مجلد، منتشر گردید و البته تاکنون بیش از 25 بار تجدید چاپ شده است.

سپس کتاب «السلام العالمی و الاسلام» را همراه آیت الله شیخ زین العابدین قربانی (از علما معروف کنونی و امام جمعه محترم رشت) مشترکاً ترجمه کردیم که نخست از سوی «شرکت سهامی انتشار» در تهران انتشار یافت و باز بعدها بارها مورد تجدید چاپ قرار گرفت.

کتاب سومی هم که من از شهید سید قطب ترجمه کردم، در واقع بخش هایی از کتاب «دراسات اسلامیه» بود که سید آنها را به شکل مقاله، نخست در نشریات اخوان منتشر ساخته بود و بعداً مجموعه آن ها تحت عنوان فوق

در مصر انتشار یافته بود و من از این کتاب، مقالاتی را که درباره اهداف اخوان بود، ترجمه کردم که نخست، به تدریج در هفته نامه «ندای حق» که در تهران چاپ می شد، درج گردید و سپس تحت عنوان «ما چه می گوئیم» در قم، تهران، اروپا و آمریکا - از سوی انجمن های اسلامی دانشجویان - تجدید چاپ شد.

من فکر می کنم که در ترجمه بعضی از کتاب های سید قطب ما پیشقدم بودیم، البته قبل از ما مرحوم استاد احمد آرام هم چند جزء از تفسیر فی ظلال القرآن سید را ترجمه کرده بود که تحت عنوان «در سایه قرآن» انتشار یافت. به نظرم هشت جزء از این تفسیر توسط ایشان ترجمه شده بود و بعدها جلد اول آن که شامل چند جزء نخست از تفسیر بود، توسط آیت الله خامنه ای ترجمه گردید...

آیت الله خامنه ای سپس کتاب «المستقبل لهذا الدین» را ترجمه نمودند که تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» نخست در مشهد به چاپ رسید و بعد هم ما آن را در قم با اذن فحوی! و مقدمه ای کوتاه، - با امضای «ابورشاد»!- تجدید چاپ کردیم و بعدها هم بارها تجدید چاپ شد.

آیت الله خامنه ای بعدها در ترجمه آثار دیگری از سید قطب شرکت داشتند و یا سهیم بودند که از جمله آن ها می توان از کتاب: «الاسلام و مشکلات الحضاره: اسلام و مشکلات تمدن» نام برد و چند کتاب دیگر سید هم توسط اخوان معظم ایشان: آیت الله سید محمد خامنه ای و حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خامنه ای به فارسی برگردانده شده که در مشهد و تهران به چاپ رسیده اند.

البته باید اشاره کنم که بنده در حد برداشت و تصوّر خود، سعی می کردم آثاری را که برای نسل جوان و بویژه دانشجویان مفید است، ترجمه کنم و یا

اگر دوستان دیگر ترجمه کرده اند، تجدید چاپ کنم و روی همین اصل، کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را هم که قرار بود ایشان تجدید نظری بکنند و گرفتار بازداشت و تبعید شدند، بدون آن تجدیدنظر، در قم چاپ کردیم که شرح ماجرا را در مقدمه همان چاپ از کتاب نوشته ام و در بخش اول همین کتاب هم نقل شده است.

بی مناسبت نیست اشاره کنم که تعداد قابل توجهی از این کتاب ها را ما از قم برای انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های ایران و سپس اروپا و آمریکا فرستادیم که مورد استقبال آن ها قرار گرفت.

* به نظر شما حضرت آیت الله خامنه ای تا چه حد ایده ها و نظریات سید قطب را پذیرفته اند؟ آیا می شود گفت که سید قطب ایشان را مجذوب خود کرده؟ چه رابطه ای میان اندیشه رهبر انقلاب و سید قطب برقرار می دانید؟

** اصولاً باید گفت که اغلب آثار و کتاب های سید قطب تبیین کننده مبانی اندیشه های اصیل اسلامی است و نظریات و ایده های مطرح شده در آن ها در واقع مقتبس از تعالیم قرآن و سنت است و سید قطب به نحوی شرح دهنده این اصول و تعالیم اسلامی است. ترجمه این آثار در واقع پذیرفتن این اندیشه هاست وگرنه معقول نیست که انسان کتابی را ترجمه کند که محتوای آن را قبول ندارد! و البته این هم به مفهوم مجذوب شدن مطلق ایشان یا بنده نسبت به افکار سید قطب نیست، بلکه پذیرفتن اندیشه هایی است که سید قطب خود نیز آن اندیشه ها را از اصول اسلامی به دست آورده بود و بی تردید آیت الله خامنه ای نیز به علت ارتباط و تماس با جوانان و دانشجویان، چون نیاز فکری نسل جوان جامعه را احساس می کردند، به جای نشستن و تألیف کتابی با همان محتوا، به ترجمه دست می زدند که سریعتر انجام می شد و زودتر در اختیار جوانان و دانشجویان قرار می گرفت.

هدف اینجانب نیز چنین بود. یعنی بنده اگر می خواستم بنشینم و مفهوم عدالت اجتماعی را در اسلام تبیین کنم، شاید می توانستم چیزی مشابه کتاب سید قطب را تألیف کنم، ولی این کار بیشتر از دو سه سال زمان می برد، اما با تقسیم کار بین دوستان ارجمند در حوزه علمیه قم، ما این کتاب را در مدت شاید شش ماه ترجمه نموده و به دست چاپ سپردیم و از نظر ما «هدف» اهمیت داشت و در قید این نبودیم که «مؤلف» باشیم یا «مترجم»!

و اشاره کردم که رابطه بین اندیشه های آیت الله همان رابطه معنوی و اصیل نشأت گرفته از اعتقاد به اصول و مبانی حیات بخش اسلام در زمینه های مختلف زندگی انسانی است. فقط با این فرق که سید قطب در «قاهره» چنین فکر می کرد و آیت الله خامنه ای در «مشهد» و حقیر در «قم» و حضرت آقای عابدی در «تهران» و دوستانی دیگر در بلادی دیگر...

* اختلاف فکری و نظری یاران حضرت امام خمینی (رحمهم الله) از جمله رهبر انقلاب و حضرتعالی با سید قطب در کجاست؟

وجود داشته است که اقدام به ترجمه و نشر آن آثار و افکار شده است و در موارد اختلافی هم که قاعدتاً در «اصول» نیست، توضیحات لازم در پاورقی ها داده شده است.

البته باید گفت که در موارد جزئی و یا مثلاً «فروع فقهی» اختلافات همیشه بوده و هست و حتی این نوع اختلافات در بین پیروان مذاهب اربعه اهل سنت، بیشتر از اختلافات آنان با ماست. مثلاً در مورد مسایل فقهی، مراجعه به کتاب چهار جلدی و معتبر «الفقه علی المذاهب الاربعه» نشان می دهد که بین رهبران مذاهب خود اهل سنت چه مقدار اختلاف نظر در

اما در مقایسه آن اختلافات با ابواب فقه شیعه، می توانیم مدعی شویم که این اختلافات حتی به یک سوم هم نمی رسد. مرحوم علامه شیخ محمد جواد مغنیه از علمای لبنان، کتابی به نام «الفقه علی المذاهب الخمسه» تألیف کرده که موارد اختلافی مذکور در آن، به یک پنجم اختلاف خود برادران اهل سنت نمی رسد و قبل از آن، کتاب معتبر «الخلاف» شیخ طوسی هم شاهدهی دیگر است.

اما در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و نظام حکومتی اسلام، به طور طبیعی دیدگاه ها متفاوت است که با توجه به شرایط زمان و مکان نمی توان و نباید اختلاف نظر را «عمده» کرد و به آن ها دامن زد. ما در این قبیل موارد به برادران سنی می گوئیم که: «فلتتحد فیما تتفق و ليعذر بعضنا البعض فیما نختلف» - در آن چه که اتفاق نظر داریم، متحد شویم و در آنچه که اختلاف داریم، همدیگر را معذور بداریم. - البته این جمله را من در بعضی از آثار شهید شیخ حسن البنا، مؤسس اخوان المسلمین دیده ام.

* آیا سید قطب در میان علما و اندیشمندان، حامیان پر و پا قرصی هم دارد؟ در گذشته کشورهای اسلامی و هم اکنون؟

** سید قطب علاوه بر این که یک شخصیت فرهنگی - اجتماعی - سیاسی بود، یک عالم دینی - غیر ازهری - و مفسر بزرگ قرآن هم بود که با تألیف همین تفسیر سی جلدی «فی ظلال القرآن» توجه بسیاری از علمای بلاد دیگر را به خود جلب کرد و موقعیت جهانی او را می توان در واکنش شخصیت های برجسته و علما و مراجع طراز اول شیعه و سنی، پس از صدور حکم اعدام او توسط رژیم دیکتاتوری سرهنگ ناصر، به روشنی دید.

برای نمونه علاوه بر علمای بزرگ اهل سنت در تمامی بلاد، از آیت الله

العظمی سید محسن حکیم می توان نام برد که طی تلگرافی خواستار لغو حکم و آزادی سید شده بود. من در آن ایام چون در نجف اشرف بودم، پی گیر موضوع شده بودم و نسخه ای از تلگراف معظم له را شهید آیت الله سید محمد باقر حکیم - فرزند ایشان - به من داد که یک سند تاریخی است.

اما نظام های دیکتاتوری چون رژیم سرهنگ ها مانند: سرهنگ ناصر، سرهنگ صدام، سرهنگ عبدالله صالح، سرهنگ بن علی، سرهنگ قذافی و سرانجام سرهنگ حسنی مبارک و... آن چنان در غرور و مستی قدرت غوطه ور می شوند که جز به هنگام سقوط و سرنگونی نهایی، بیدار و هوشیار نمی گردند.

به هر حال شهید سید قطب از موقعیت و شهرت جهانی خاصی در میان علمای اسلامی و کشورهای اسلامی برخوردار بود و پس از شهادت نیز گروه های بسیاری از اسلام گراها، به افکار او گرایش بیشتری پیدا کردند که به «قطبیون: قطبی ها» معروف شدند.

و البته این به آن مفهوم نیست که سید قطب مخالف فکری نداشت، بلکه در همان مصر حتی بعضی از اسلام گراها هم با بخشی از اندیشه های وی موافق نبودند، بویژه پس از چاپ و نشر کتاب «معالم فی الطریق» که جامعه را به دو بخش ایمانی و کفری تقسیم کرده است، مخالفان قابل توجهی پیدا کرد که به نقد و بررسی اندیشه وی پرداختند که از جمله آنها شیخ حسن الهضیبی - مرشد اخوان - بود که کتابی تحت عنوان: «دعاه لا قضات» در این رابطه تألیف و منتشر ساخت و در عربستان سعودی هم، یکی از «فقهاء البترول»! یعنی شیوخ وابسته به آل سعود، در کتابی که بر ضد او منتشر ساخت، سید را «تکفیر» نمود و البته این روش همیشگی «مفتیان پنتاگون» و «فتوا دهندگان پترودلار» و «اذناب شیوخ وابسته به ارتجاع عرب» در کل

* اگر در مورد تلگراف آیت الله حکیم توضیح بیشتری بدهید برای ثبت در تاریخ، مناسب خواهد بود.

** اشاره کردم که در ایام اعلام صدور حکم اعدام سید قطب توسط دادگاه نظامی سرهنگ عبدالناصر که من در نجف بودم... به تلاش گسترده ای توسط علماء و فضلا حوزه علمیه نجف، برای جلوگیری از اجرای حکم، دست زدم. البته خود علماء و فضلا هم نظر موافقی داشتند تا از اعدام سید قطب جلوگیری شود... من به دیدار شهید سید محمدباقر صدر و شهید سید محمد باقر حکیم و آیت الله شیخ محمد مهدی آصفی و مرحوم شیخ عبدالهادی الفضلی و دیگران رفتم و از آن ها درخواست نمودم که نه تنها خود اقدام کنند، بلکه از مراجع هم بخواهند که سفیر مصر در بغداد را بخواهند و به او هشدار دهند و یا به خود سرهنگ ناصر، تلگراف بزنند.. و خود بنده هم یک نامه و با امضای «طلاب حوزه علمیه نجف اشرف» برای سرهنگ ناصر نوشتم و از «نجف» پست کردم که دو روز بعد معلوم شد که در بازرسی نامه ها، توسط امن عراق شعبه نجف، نامه کشف و ضبط شده و به دنبال نویسنده نامه هستند و چون خط ما باصطلاح «عجمی»! بود و با خط شکسته عربی، فرق داشت، آیت الله شیخ مهدی آصفی که از موضوع مطلع بود، به بنده هشدار داد که در صورت مراجعه مأمورین، نوشتن نامه را «انکار» کنم، چون رژیم عراق نسبت به این قبیل تحرکات، حساسیت دارد.. و الحمدلله مأمورین عراقی به سراغ من نیامدند، و اگر می آمدند و خط نامه را با خط من تطبیق می کردند، ظاهراً انکار فایده ای نداشت...

و چند روز بعد، شهید سید محمد باقر حکیم، کپی تلگراف والد معظم خود آیت الله سید محسن حکیم را به اینجانب داد که نشان می داد معظم له،

اقدام لازم را بعمل آورده است.

ترجمه متن تلگراف بدین قرار است :

آقای رئیس جمهوری متحد عربی - قاهره

بسم الله الرحمن الرحيم

صدور حکم اعدام برای سید قطب و یاران او، موجب ناراحتی و نگرانی همه مسلمانان، بویژه علماء گشته است. علماء احترامی دارند که باید مراعات و حفظ شود، هر چند شرایط خاصی هم باشد. امید آنست که حکم اعدام لغو شود و با محبت و تکریم، تغییر یابد. خداوند متعال می فرماید: نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

86/6/5

محسن الطباطبائی الحکیم (1)

* آیا آیت الله خامنه ای خود معتقد بودند که «آینده در قلمرو اسلام» است و به همین دلیل کتاب سید قطب را به عنوان شاهد این مدعا ترجمه کردند یا این که جرقه این فکر را سید قطب در ذهن ایشان به وجود آورد؟

** قبلاً اشاره کردم که تقارن افکار در میان اندیشمندان اسلامی، ریشه در اصول و مبانی اسلامی قرآن و سنت دارد و در این میان نمی توان گفت که کسی تحت تأثیر کامل اندیشه یک فرهیخته برجسته مسلمان دیگر قرار گرفته و یا کل افکار خود را از او گرفته است.

به طور طبیعی آیت الله خامنه ای اگر خود معتقد نبودند که «آینده در قلمرو اسلام» خواهد بود، این کتاب را ترجمه نمی کردند، بلکه به ترجمه کتاب دیگری از سید قطب یا دیگران اقدام می کردند. پس این انتخاب نشان می دهد که این اندیشه در ذهن ایشان هم بوده است و ترجمه و چاپ کتاب

ص: 149

1- متن تلگراف در بخش اسناد آمده است.

را وسیله سهل و آسانی برای نشر این اندیشه می دانسته اند.

* آیا امام راحل (رحمه الله) نموده اند یا خیر؟ رهبر انقلاب چطور؟

** من مطلب صریح و شفاف از امام خمینی درباره سید قطب، سید جمال، نواب صفوی و نظایر آن ها ندیده ام و یا به خاطر ندارم. اما نظرات آیت الله خامنه ای که در هر سه مورد بیان و ذکر شده، بسیار شفاف و روشن است و در سخنرانی ها و یا آثار مکتوب ایشان، آن ها را بیان داشته اند که چاپ هم شده و بی تردید دوستان، بیشتر از من از آن ها اطلاع دارند.

* آیا کسی از بستگان و نزدیکان سید قطب هم اکنون زنده و در قید حیات هست. آیا شاگردان و یا پیروان فکری وی خط اندیشه ای سید قطب را پی گیری می کنند؟

** سید قطب چند خواهر و یک برادر داشت که ظاهراً خواهران وی مانند حمیده قطب که در مبارزات سیاسی با وی همکاری داشتند و سالیان درازی همراه زینب الغزالی تحت شکنجه و در زندان رژیم سرهنگ ناصر بودند، «حمیده» به علت صدمات جسمی و روحی وارده، مدتی پس از آزادی به رحمت حق پیوست، ولی برادر او محمد قطب هنوز زنده است و من آخرین بار چند سال قبل او را در مکه مکرمه دیدم و نسخه ای از کتاب های ترجمه شده وی به فارسی را به ایشان دادم که خیلی خوشحال شد و تشکر نمود.

محمد قطب پس از آزادی از زندان، به عربستان سعودی رفت و در «کلیه الشریعه» مکه مکرمه به تدریس پرداخت و همزمان آثار ارزنده دیگری نیز تألیف و منتشر ساخت که مانند کتاب های پیشین وی مفید و ارزشمند بودند.

از آثار محمد قطب کتاب هایی از جمله: «شبهات حول الاسلام» و :

«الانسان بين الماديه و الاسلام» به فارسی ترجمه و منتشر شده است. کتاب دوم را بنده ترجمه کرده ام که تحت عنوان: «انسان بین مادیگری و اسلام» چندین بار در قم و تهران تجدید چاپ شده است.

در مورد هواداران اندیشه های سید قطب باید اضافه کنم که در بعضی از بلاد عربی و یا اسلامی مانند پاکستان و افغانستان، عده ای پیرو افکار سید می باشند و آن ها خود را «قطبیون» می نامند. البته این افراد در «مصر» بیشتر از کشورهای دیگر بودند و هستند و متأسفانه با پوشش اندیشه های قطبی با «افراط تمام» به «سلفی گری» پرداخته اند و حتی علاوه بر شیعیان، از تکفیر کسانی از اهل سنت را که با آن ها همفکر نیستند، کوتاهی نمی کنند، ولی امید آن است که با انقلاب جدید جوانان مصر و بیداری اسلامی در آن کشور و کل منطقه، این برادران هم به «راه رشد» برسند و حقایق را پس از تبیین و بررسی بپذیرند و از افراط و تفریط در مورد اسلام و مسلمانان بپرهیزند.

طلیعه این نوع آگاهی در بعضی از اندیشه های آنان که اکنون در «حزب النور» گرد آمده اند، به وضوح دیده می شود... البته آنها قبلاً حتی «تحزب» را حرام می دانستند و در فعالیت های سیاسی شرکت نمی کردند، ولی اکنون، و پس از قیام مردم، وارد میدان شده اند که امیدواریم به دور از «افراط گری» و «تکفیر» باشند. انشاءالله(1)

* گفته می شود که سید قطب نسبت به شیعه نظر موافق نداشته و حتی در مواردی در آثار خود، به تعرض بر شیعه و «نقد» تشیع پرداخته است؟

ص: 151

1- البته فقط امیدواریم... چون عملکرد بعضی از آنان پس از پیروزی، مطابق موازیناسلامی نبود... و از مرحله تکفیر و افراط گذشته و به فاز قتل شیعیان و طرد سنیان رسیده است...

****** اتفاقاً قضیه برعکس است. سید قطب علاوه بر تایید مواضع شیعه در مواردی در آثار و تالیفات خود، و همکاری با علامه شیخ محمد تقی قمی، در دارالتقریب قاهره، با علمای شیعه در لبنان و عراق هم در ارتباط بوده و حتی بعضی از کتاب های خود را به آنان اهداء کرده است. من سال گذشته نمونه ای از آن ها را در کتابخانه آیت الله شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا در نجف اشرف دیدم که سید قطب با دستخط خود، در پشت جلد کتاب، با احترام آن را به ایشان اهداء کرده است.

البته می دانیم که سید قطب یک سنی معتقد به مبانی فکری تسنن است، ولی این امر موجب نشده که او حتی از «خلفای راشدین» انتقاد نکند و در این میان به شدت «خلیفه سوم» که او را باعث پیدایش «ملوک اموی» می داند، حمله می کند تا آنجا که می نویسد: «.. کارهایی که از یزید سرزد، از کشتن امام حسین (رض) به آن وضع فجیع و ضد انسانی تا محاصره خانه خدا و سنگ باران نمودن آن نشان می دهد که حکومت یزید بر اساسی بر پا شد که اسلام هرگز آن را به رسمیت نمی شناسد و این ناشی از انحراف نظام خلافت به نظام سلطنت، آن هم در دودمان فاسد بنی امیه بود. و این انحراف وقتی به وجود آمد که نظام اسلام هنوز ثبات کامل نیافته بود. البته این نخستین حادثه بد و ناگوار نبود، بلکه بدترین رویدادها، عقب افتادن علی از خلافت و جلو افتادن پیرمردی ناتوان، چون عثمان بود که زمام امور را به مروان بن حکم اموی داده بود...»⁽¹⁾

سید قطب سپس درباره قیام مردم علیه خلیفه سوم، می نویسد: «سرانجام آتش انقلاب برضد عثمان روشن شد و حق و باطل، خیر و شر به هم

ص: 152

1- برای تفصیل مراجعه شود به کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» چاپ بیست و پنجم، نشر کلبه شروق، ص 292 و 295.

آمیخت، ولی باید اعتراف کرد که این قیام مردمی، از نظر کلی به روح و روش اسلام نزدیک تر بود تا موقف و روش عثمان و یا به تعبیر دقیق تر و روشن تر، روش و موقف مروان و پشت سر وی، بنی امیه...»

بدین ترتیب باید پذیرفت که سید قطب در بیان حقایق باکی ندارد که از خلیفه سوم مورد قبول خود، این چنین انتقاد کند... و اگر در موردی از کس دیگری که شیعه بوده انتقاد کند، نمی توان بر او خرده گرفت... متأسفانه حتی بعضی از شخصیت های محترم هم در این امر، بدون تحقیق به داوری نشستند و مثلاً نوشته اند: «سید قطب مهم ترین ایدئولوگ اخوان در تفسیر فی ظلال القرآن متعرض شیعه شده است...»⁽¹⁾

البته ما در تفسیر فی ظلال القرآن، هیچ گونه مطلبی که بتوان آن را «تعرض به شیعه» نامید، ندیده ایم، اما در همان کتاب در ضمن تفسیر سوره «غافر» در ذیل آیه شریفه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» شرح مبسوطی درباره ارزش والای نهضت حسینی می آورد که در ضمن آن می نویسد:

«... پیروزی مسأله عقیده و ایمان، پیروزی صاحبان اعتقاد و ایمان است... ابراهیم علیه السلام در آن هنگام که به آتش افکنده می شود و از عقیده خود بر نمی گردد، آیا در موقعیت پیروزی قرار دارد یا شکست؟

امام حسین (رضی الله عنه) به آن وضع عجیب شهید می شود و شهادت او حادثه و فاجعه بزرگی است، اما همچو شهادتی، پیروزی است یا شکست؟ با معیار کوچک انسان شکست است ولی با معیار بزرگ الهی پیروزی... زیرا در روی کره زمین شهیدی همچو حسین (رض) نیست که دل ها به عشق او بتپد و جان ها لبریز از مهر و محبت او باشد... چه

ص: 153

1- ماهنامه «همشهری دیپلماتیک» شماره 64 مورخ مهرماه 1391 مقاله برادر مکرم جنابدکتر سید سلمان صفوی.

دل ها و جان های شیعیان مسلمان و چه مسلمانان غیر شیعه و حتی دل ها و جان های بسیاری از غیر مسلمانان... حسین(رض) با شهادت و نثار خون خود، انگیزه حرکت و نهضت و قیام فرزندان آیندگان گردید. و در واقع طلیعه دار و برانگیزاننده جنبش ها و قیام ها - ی حق طلبانه - در خط سیر سراسر تاریخ و در میان همه نسل ها شده است... پس پیروزی کدام و شکست کدام است؟...»(1)

... بدین ترتیب باید قبول کرد که اتهام زاویه دار! بودن سید قطب در مورد تشیع و تعرض! وی به شیعه، مطلقاً صحت و اساس ندارد و برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، توسط دشمنان مطرح شده و دیگران هم متأسفانه بدون ارائه مدارک و بدون تحقیق آن را نقل کرده اند...

همین موضع گیری های سید قطب باعث شده که دو تن از رهبران معروف کنونی سلفی های مصر به نام های: شیخ ربیع بن هاوی و شیخ محمود عامر، سید قطب را «بزرگ ترین گمراه کننده نسل جوان مصر و جهان عرب» بنامند.(2) و علیه آثار و افکار او کتاب بنویسند و منتشر سازند.

و البته موضع گیری مشابه مرحوم سید ابوالاعلی مودودی مؤسس و رهبر اسبق «جماعت اسلامی» - پاکستان - و تالیف و نشر کتاب «خلافت اور ملوکیت»(3) درباره انحراف مسیر خلافت توسط بنی امیه و تبدیل آن به

سلطنت اموی، باعث گردید که او نیز توسط وهابی های آل سعود «تکفیر» شود و چندین کتاب در رد آثار و افکار او منتشر سازند...

ص: 154

-
- 1- مراجعه شود به تفسیر «فی ظلال القرآن» تألیف سید قطب جلد هفتم، تفسیر سوره غافر - مومن - ص 75 تا 80، چاپ قاهره.
 - 2- رجوع شود به سایت «جمعیت انصار السنه النبویه» مقاله شیخ محمود عامر.
 - 3- کتاب مولانا مودودی نخست به زبان اردو در لاهور چاپ و منتشر و سپس به زبان های دیگر، از جمله عربی و فارسی ترجمه و تحت عنوان: خلافت یا سلطنت؟ منتشر گردید.

4. شهید نواب صفوی - اسلام باید حکومت کند

ص: 155

اسلام باید حکومت کند

چند سال پیش، مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای در یک گفت وگویی مشروح، بخشی از خاطرات خود را در مورد چگونگی آغاز مبارزه، بیان کردند که متن آن در بعضی از مطبوعات تهران منتشر گردید. و اینک ما فقط قسمتی از آن خاطرات را که مربوط به شهید «نواب صفوی» است، به مناسبت سالگرد شهادت وی، 27 - دی ماه - نقل می کنیم. «تاریخ و فرهنگ معاصر» (1)

... در رابطه با مرحوم نواب صفوی، نواب یک سفر آمد مشهد، برای اولین بار نواب را آنجا شناختم و فکر می کنم که سال 31 یا 32 بود. ما شنیدیم که نواب صفوی و فدائیان اسلام آمده اند مشهد و در مهدیه عابدزاده وارد شده اند. عابدزاده از این ها دعوت کرده بود. یک جاذبه پنهانی مرا به طرف نواب می کشاند و بسیار علاقمند شدم که نواب را ببینم. خواستم بروم مهدیه ولی نتوانستم بروم چون مهدیه را بلد نبودم. یک روز خبر دادند که نواب می خواهد بیاید بازدید از طلاب مدرسه سلیمان خان که ما هم جزء طلاب آن مدرسه بودیم. ما آن روز مدرسه را آب و جارو مرتب

ص: 157

کردیم. آن روز جزء روزهای فراموش نشدنی زندگی من بود. مرحوم نواب آمد، یک عده هم از فدائیان اسلام با او بودند که با کلاه شان مشخص می شدند. کلاه های پوستی بلندی سرشان می گذاشتند و با آن مشخص می شدند. این ها هم دور و برش را گرفته بودند و همراه با جمعیتی وارد مدرسه سلیمان خان شدند. راهنمایی شان کردیم و آمدند در مدرسه که جای کوچکی بود نشستند.

طلاب مدرسه هم جمع شدند. هوا هم گرم بود. تابستان بود یا پاییز، درست یادم نیست. آفتاب گرمی بود. ایشان هم شروع به سخنرانی کرد. سخنرانی نواب یک سخنرانی معمولی نبود، بلند می شد می ایستاد و با شعار کوبنده و شعاری شروع به صحبت می کرد. من محو نواب شده بودم. خودم را از لابه لای جمعیت به نزدیکش رسانده بودم و جلوی نواب نشسته بودم. تمام وجودم مجذوب این مرد بود و به سخنانش گوش می دادم و او هم بنا کرد به شاه و به دستگاه های انگلیس و این ها بدگویی کردن. اساس سخنانش این بود که اسلام باید زنده شود. اسلام باید حکومت کند و این کسانی که در رأس کار هستند، این ها دروغ می گویند. این ها مسلمان نیستند. و من برای اولین بار این حرف ها را از نواب صفوی شنیدم و آن چنان این حرف ها درون من نفوذ کرد و جای گرفت که احساس می کردم دلم می خواهد همیشه با نواب باشم. این احساس را واقعاً داشتم که دوست دارم همیشه با او باشم. چنان که گفتم آن روز هوا خیلی گرم بود. عده ای که با خود نواب بودند شربت آب لیمو درست کردند و یک ظرف بزرگ، یک قدحی شربت آبلیمو درست کردند و آوردند که ایشان و هرکس تشنه هست بخورد. یکی از دور و بری های ایشان لیوان دستش گرفته بود و ذره ذره از آن شربت به همه می داد و هرکس دور و بر نواب بود (شاید 100 نفر آدم

آن دور و برها بودند) با یک شور و هیجانی به همه شربت می داد. اواخر شربت کم شد، با قاشق به دهان هر کسی می ریختند. وقتی که به من می داد، گفت: بخور انشاءالله هرکس این شربت را بخورد شهید می شود.

بعد گفتند که فردا هم نواب به مدرسه نواب می رود. من هم رفتم مدرسه نواب برای این که بار دیگر نواب را بینم. مدرسه نواب مدرسه بزرگی است، برعکس مدرسه سلیمان خان که کوچک است، مدرسه نواب جا و فضای وسیعی دارد. آن روز همه آن مدرسه را فرش کرده بودند و منتظر نواب بودند. گفتند که از مهدیه راه افتاده به این طرف. من راه افتادم و به استقبالش رفتم که هرچه زودتر او را بینم. یک وقت دیدم از دور دارد می آید. یک نیم دایره ای در پیاده رو درست شده بود که وسط آن نیم دایره نواب قرار گرفته بود و دو طرفش همین طور صف مردمی بود که از پشت سر فشار می آوردند و می خواستند او را ببینند و پشت سرش جمعیت زیادی حرکت می کرد. من هم وارد شدم. باز رفتم نزدیک نواب قرار گرفتم، جذب حرکات او شده بودم. نواب همین طور که می رفت شعار هم می داد، نه این که خیال کنید همین طور عادی راه می رفت. یک منبر در راه شروع کرده بود. ما باید اسلام را حاکم کنیم.

برادر مسلمان! برادر غیرتمند! اسلام باید حکومت کند، از این گونه حرف ها و مرتباً در راه با صدای بلند شعار می داد. به افراد کراواتی که می رسید می گفت این بند را اجانب به گردن ما انداخته اند، برادر باز کن، به کسانی که کلاه شاپو سرشان بود می گفت: این کلاه را اجانب سر ما گذاشته اند برادر بردار، و من دیدم کسانی را که به نواب می رسیدند و در شعاع صدای او و اشاره دست او قرار می گرفتند کلاه شاپو را بر می داشتند و مچاله می کردند در جیب شان می گذاشتند. این قدر سخنش و کلامش نافذ بود. من واقعاً به

نفوذ نواب در مدت عمرم کمتر کسی را دیده ام. خیلی مرد عجیبی بود. یک پارچه حرارت بود. یک تکه آتش بود. با همین حالت رسیدیم به مدرسه نواب و وارد مدرسه شدیم. جمعیت زیادی هم پشت سرش آمدند، البته مدرسه پر نشد اما حدود مسجد مدرسه جمعیت زیادی جمع شده بودند. باز من رفتم همان جلو نشستم و چهار چشمی نواب را می پاییدم. شروع به سخنرانی کرد. با همه وجودش حرف می زد. یعنی این جور نبود که فقط زبان و سر و دست کار کند، بلکه زبان و سر و دست و پا و بدن و همه وجودش همین طور حرکت می کرد و حرف می زد و شعار می داد و مطلب می گفت. بعد هم که سخنرانش تمام شد ظهر شده بود و پیشنهاد کردند که نماز جماعت بخوانیم. قبول کرد و اذان گفتند. ایستاد جلو و یک نماز جماعت حسابی هم ما پشت سر نواب خواندیم. بعد نواب رفت و دیگر ما بی خبر بودیم و اطلاعی از نواب نداشتیم تا خبر شهادتش به مشهد رسید. بعد از حدود تقریباً دو سال که از سفر نواب به مشهد می گذشت، خبر شهادتش که رسید ما در مدرسه نواب بودیم. یادم هست که یک جمع طلبه آن چنان خشمگین و منقلب شده بودیم که علناً در مدرسه شعار می دادیم و به شاه دشنام می دادیم و خشم خودمان را به این صورت اظهار می کردیم و اینجا جای دارد که بگویم مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی روی همان آزادی و بزرگی دلی که داشت، تنها روحانی مشهد بود که در یک مناسبتی حرف را به نواب صفوی و یارانش برگرداند و انتقاد شدیدی از دستگاه کرد و تأثیر شدیدی ابراز کرد و این جمله یادم است که فرمود: وضعیت مملکت ما به جایی رسید که حالا فرزند پیغمبر را به جرم گفتن حقایق می کشند. این را از مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی من به یاد دارم. هیچ کس دیگر متأسفانه عکس العمل نشان نداد و اظهاری نکرد.

باید گفت که اولین جرقه های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را در دل ما نواب روشن کرد. یک سال بعد از آن من دوستی پیدا کردم که از مریدان و نزدیکان نواب بود. این دوست معلم بود در تهران، الان هم هست. (1) بعد از

شهادت نواب در سال 35 بود که او آمده بود مشهد و خاطرات فراوانی از نواب نقل می کرد. خودش هم با نواب نزدیک بود. از زندگی شخصی نواب، از زندگی مبارزاتی نواب، از شعارهایش، از بیانیه هایش، از وضع خانوادگی او، خیلی چیزها برای من گفت و ما را بیشتر مجذوب و عاشق نواب کرد و این حالت و رنگ گیری از نواب شروع شد و موجب گردید که ما در همان سال 35 اولین حرکات مبارزاتی خودمان را شروع کنیم و آن به این صورت بود که یک استانداری آمده بود مشهد به نام فرخ. این شخصی بود که به مظاهر و ضوابط دینی هیچ گونه احترامی نمی گذاشت. از جمله این که در ماه محرم و صفر 2 ماه در مشهد معمول بود سینماها تعطیل می شود. این شخص اعلام کرد که سینماها فقط تالیستم محرم تعطیل است. اول گفت تا 14 محرم بعد یک قدری سر و صدا شد تا 20 محرم تمدید کرد. ما نشستیم با همدیگر یک اعلامیه نوشتیم که اول اعلامیه هم این حدیث نهج البلاغه بود که: «و ما اعمال البرکلهما و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الاکنفته فی بحر لجی» و شاید اول اعلامیه نبود، اواسط اعلامیه بود اعلامیه هایی نوشتیم دست نویس. کرسی می گذاشتیم، توی اطاق می نشستیم با همدیگر، هر کدام مان می نوشتیم. هر اعلامیه ای حساب کرده بودیم حدود سه ساعت طول می کشید نوشتنش و مضمونش تحریک مردم در امر به

ص: 161

1- او مرحوم عباس غله زاری بود که اکنون درگذشته است. عکس او با آیت الله خامنه ای در بخش اسناد آمده است.

معروف و نهی از منکر. در این که این شخص، این استاندار آمده این کارها را کرده و ضوابط و ظواهر دینی را مورد بی‌اعتنایی قرار داده، مردم چرا ساکتید؟ چرا امر به معروف نمی‌کنید؟ چرا حقایق را نمی‌گویید؟ و از این حرف‌ها. چند نفر بودیم که یکی من بودم یکی همان دوست معلم مان بود. یکی همین آقای سید جعفر زنجانی بود که برای زیارت می‌آمدند مشهد، یکی دو نفر دیگر هم بودند که چون نمی‌دانم کجا هستند و چه کار می‌کنند، اسم هایشان را نمی‌خواهم بیاورم و نشستیم این اعلامیه‌ها را نوشتیم و اعلامیه‌ها را پاکت کردیم و پست کردیم و فرستادیم این طرف و آن طرف. یک تعدادش هم ماند که از عجایب این است که همین اواخر یکی دو سال پیش توی کاغذهای کهنه و قدیمی یکی از آن اعلامیه‌ها به خط خودم را پیدا کردم که آن اعلامیه چهار صفحه است که این حدیث هم وسط اعلامیه بود و اولش یک آیه دیگری بود، حالا- یادم نیست و این حدیث هم بود. «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر» تا آخر، راجع به امر به معروف و نهی از منکر بود و اولین حرکت سیاسی و مبارزاتی ما از اینجا شروع شد. (1)

ص: 162

1- بخشی از متن اصلی، با دستخطی از آیت الله خامنه‌ای در آخر کتاب آمده است.

مردم مسلمان ایران پیسی کولا نمی نوشند

توجه فرمایید: با فرارسیدن ماه مبارک رمضان باید تبلیغات همه جانبه مسلمین در سراسر ایران، علیه دشمنان اسلام شروع شود زیرا در ماه های دیگر امکانات موجوده به ما اجازه نمی دهد که حقایق را آن طور که لازم است، به همه مردم برسانیم. ولی در ماه مبارک که خوشبختانه مسلمانان روز و شب در مجالس و مجامع عمومی شرکت می کنند، باید حقایق را بی پرده گفت و مردم را بیدار ساخت و البته توجه دارید که امر به معروف و نهی از منکر که دورکن مهم و اساسی از ارکان اسلامی است، بر همه افراد مسلمان واجب بوده و منحصر به یک تیپ و یک عده مخصوصی نیست...

از جمله مسائلی که متأسفانه مورد ابتلاء همه مردم مسلمان ایران شده، موضوع خرید و فروش و استعمال پیسی کولا است که مدیر شرکت آن یک نفر بهائی معلوم الحالی است که سابقاً هم یهودی بود، و روی همان سابقه دشمنی که یهودی ها با اسلام و مسلمین داشته و دارند، مدیر پیسی کولا نیز از هر بطری پیسی کولا 1 ریال به نفع تبلیغات بهائی گری اختصاص داده و سازمان جاسوسی بهائیان هم آن را علیه اسلام و مسلمین صرف می کنند (و البته در این که مدیر پیسی کولا یک نفر بهائی است معروف به «ثابت پاسال» هیچ گونه شکی نیست و هر کسی می تواند در تهران از کسبه و بازاریان تحقیق کند). روی همین اصل است که علماء اعلام از خرید و فروش و استعمال

پپسی کولا منع کرده اند، و در این صورت آیا وجدان مردم مسلمان اجازه می دهد که پپسی را استعمال کنند و با استعمال هر بطری 1 ریال به دستگاه خیانت و جنایت بهائی گری که توسط دشمنان اسلام به وجود آمده است، کمک کنند؟!

اینک ما در اینجا، متن فتوای حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی رهبر بزرگ مردم ایران را که درباره لزوم ترک معامله با بهائیان صادر فرموده اند، درج می کنیم. و البته فتوای حضرت معظم له یک فتوای کلی جامع و کاملی است و تعیین مصداق آن در خارج، وظیفه خود مسلمان هاست.

سؤال: حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی علی رؤس المسلمین بحق محمد و آله 8 ذی الحجه 1374

چه می فرمایید راجع به معاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل و مشرب با آنها و مهمانی کردن آنها و به مهمانی رفتن و زن دادن به آنان و زن گرفتن از آنها و دخول در حمامات آنان و راه دادن آنها به حمامات مسلمین و خرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک و وسائط نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برای آنها مجاناً و یا تحت هر یک از عناوین معاملات شرعیه از قبیل جعاله و مزارعه و مساقات و شرکت و صلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستدعی است نظر شریف را مرقوم دارید. ادام اله ظلکم.

جواب: «بسمه تعالی، لازم است مسلمین نسبت به این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند. حسین الطباطبایی (محل مهر مبارک)

ص: 166

فتوای آیت الله العظمی آقای بروجردی وظیفه هر مسلمان با ایمان را در مقابل بهائیان که برخلاف شایعات دروغ یک مشت معدود بیش نیستند، معلوم می کند و اینک ما در اینجا متن نظریه حضرت حجت الاسلام آقای حاج شیخ ابوالفضل قمی دام بقائه را که یکی از علماء و مدرسین و مفسرین حوزه علمیه قم هستند درباره خصوصاً پسی کولا درج می کنیم تا حقیقت مسأله برای همه مردم مسلمان ایران روشن شود.

بسمه تعالی حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقائه

فتوایی که حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی درباره لزوم ترک معامله و مخالطه و معاشرت با بهائیان صادر فرموده اند ذهن مسلمین را در این قسمت روشن کرده است، ولی تقاضا می شود که نظر شریف را در خصوص پسی کولا (که مدیر شرکت آن و کارگران کارخانه آن بهائی هستند) مرقوم فرمایید: ادام الله بقائکم الشریف

29 شعبان 1377

«بسمه تعالی: اقدامات بنده راجع به ممنوع الشرب والبیع بودن پسی کولا معروف است و متعلق بودن آن به آن طایفه خبیثه روشن است از این جهت لازم است بر جمیع مسلمین از آن احتراز کنند.

ابوالفضل القمی»

برادران مسلمان:

(1) این بیانیه را بخوانید و بدهید دیگران نیز بخوانند و به رفقای خود در شهرستان ها نیز بفرستید. (2) در مجالس و مجامع به برادران مسلمان خود نیز موضوع را گوشزد کنید. (3) اگر ممکن شد در شهرستان خود عین بیانیه را چاپ و پخش کنید. (4) اگر فروشندگان پسی گوش به حرف شما ندادند

ص: 167

آنها را به قطع معامله تهدید کنید زیرا فرد مسلمان با غیرت با افراد بی مبالات معامله نمی کند. (5) فریب تبلیغات و آگهی های پسی کولا را نخورید و اگر بالای تابلوهای پسی کولا بسم الله الرحمن الرحیم دیدید بدانید که برای گول زدن شما نوشته اند، زیرا همین شرکت پسی کولا است که تابلوهای مشروب فروش های تهران را داده است. (6) اگر در مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات عالیات مردم پسی کولا می نوشند، باید توجه داشته باشید که مدیر کارخانه های آنها بهائی نیست و افراد مسلمان است. (7) برای مبارزه با دستگاه جاسوسی بهائیان به دستور حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی در قم تمام تلویزیون ها که است و برنامه های ضد اسلامی داشت، جمع آوری شد. (8) در خاتمه چون دکترها و افراد با اطلاع تمام مشروبات به اصطلاح غیر الکلی را که مواد (کولا) دارند (به هر اسم و رسم و عنوان و رنگ که باشند) دارای مواد مسموم کننده می دانند و لذا برای حفظ بهداشت عمومی خود از استعمال آنها نیز خودداری فرمایید.

(طالبین عقاید دکترها به جلد اول کتاب دکتر هاووزر به نام (گذرنامه برای یک زندگی نوین) و کتاب (اعجاز خوراکی ها) تألیف آقای دکتر جزائری و (دنیای علم) منتشره از طرف آقای دکتر مصطفوی و نشریه دینی (ندای حق) منتشره در تهران، مراجعه کنند).

حق سرانجام پیروز می شود.

رمضان المبارک 1377 - قم - حوزه علمیه.

سید هادی خسروشاهی

ص: 168

حضور محترم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه ایریاست جمهوری دام بقائه العالی

بعد التحیه والسلام امیدوارم که همواره سلامت و موفق باشید.

مدت ها بود که قصد مزاحمت حضوری داشتم، اما حوادث سریع یومیه و کثرت کار شما خود بخود عاملی برای منع از این امر می شد و اکنون که برای مدتی عازم سفر بودم فکر کردم که مزاحمت را کتبی بعمل آورم که انشاءالله «آثاری» هم داشته باشد:

(1): چند ماه پیش - در بحران موشک باران - به دیدار استاد سید محمد محیط طباطبائی رفتم - که ما از دوران معزول و خانه نشین شدن آیت الله کاشانی و تا به امروز - و یا تا روز خانه نشین شدن خود، - همیشه دوست افراد معزول من دون حق بوده ایم و خواهیم بود! - منزلش در کوچه ای نرسیده به میدان شهداء قرار دارد. آن روزها، سه موشک به اطراف منزلش - با فاصله ای خیلی کم - خورده بود.. از پیرمرد مقدمه ای خواستم برای تجدید چاپ کتابش: «نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین» که قبلا با 15 مقاله چاپ شده بود و در مرور زمان، 15 مقاله دیگر از ایشان در همین رابطه، از مطبوعات قدیم و جدید یافته ام و قرار است جمعا یکجا چاپ شود. گفت: اگر موشک بعدی بگذارد، خواهم نوشت و بعد هم نوشت که امیدوارم کتابش چاپ شود که به نظرم کتابی است تحقیقی و مستند درباره سید...

در منزل کوچک و درویشانه این سید نر، ضمن صحبت، گله ای مطرح

شد که چند ماه پیش از آن، در حادثه نامطلوب اخراج فرزندش از دانشگاه متوسل به شما شده که حداقل تلفنی با شما صحبت کند و موفق نشده و گویا گوشی تلفن را هم مدتی در دست نگه داشته تا دفتر وصل کند و پس از دقایقی، به علت عدم وصل!، رنجور و دلخسته گوشی را گذاشته است...

من با قاطعیت به ایشان اطمینان دادم که جنابعالی حتما از آن مطلع نشده اید و گفتم که ایشان علاوه بر تبحر در علوم اسلامی، خود اهل شعر و ادب و تاریخ است و چگونه می توان تصور نمود که با فردی مثل شما، چنین روا شود؟ و بعد قول دادم که موضوع را به اطلاع شما برسانم که همان وقت ها تلفنی به آقای حجتی عزیز گفتم و بعد دیگر خبر نشدم که چه خبر شد؟

بهرحال، دیدار اخیر شما از شهریار، در بیمارستان، مرا به یاد سید پیر دیگری که همان سید محیط باشد انداخت و خواستم پیشنهاد کنم که شما با سعه صدری که دارید، روزی سرزده و یا با تعیین وقت قبلی - مثلا به نام آقای حجتی - از ایشان خودتان دیدار و دلجوئی کنید که دیگر از کثرت کهولت به زحمت راه می رود، ولی نور سیادت را دارد و جز خدا نمی گوید...

شنیدم که دوستان ارشاد هم با ایشان بی مهری ها کرده اند که آنها مهم نیست ولی واقعا اگر بعضی ها فکر می کنند که مثلا سخنرانی رادیویی تحت عنوان: (مرزهای دانش) جرم باشد، پس چرا سخنرانی های مرحوم آیت الله طالقانی و جناب فلسفی عیب نباشد؟ بویژه که ما می دانیم مرحوم آیت الله بروجردی و دیگران به خاطر مصالح اسلام حتی با شاه ملاقات کردند و یا در همین اواخر، همه مراجع بلاد، درباره مسائلی، به: اعلیحضرت همایونی!

تلگراف زدند و برای الزام خصم، از همان عناوین مصطلح استفاده کردند و این قبیل امور دیگر در مورد افرادی مانند محیط طباطبائی که داعیه ای هم ندارند، نباید جرم باشد...

البته در مورد تجلیل بحق جنابعالی از شهریار، تعجب انگیز بود که چرا روزنامه جمهوری اسلامی داد و فریاد برنیاورد که مسلمانی نیست، همانطور که در مورد سید صد ساله دیگری به نام «جمال زاده» از گنه دوران جوانی وی نگذشت و دیگران را هم به علت دیداری با وی در غربت غرب، با چوب تکفیر مورد حمله قرار داد و دفاع او را هم، علیرغم دستور شما چاپ نکرد، تا ثابت شود که...

من واقعا نمی دانم که «محیط» در موردی از (شاهنشاه!) تجلیل کرده باشد، ولی مطلع شعری از شاعری را به خاطر دارم که می گوید:

شوکتش با دوشگون موکب شاهنشاهی *** مهد دین پروری و مولد ملتخواهی

عدل شاهانه همائی است همایون سایه *** بر سر دانش و دین افسر ظل الهی

شعر «سرود ایستگاه»ش هم که معروف است و همچنین درباره حجاب و زن که باز دو بیت مربوط به شیخش، یادم هست:

شیخ از سیاه رختی زن شد سپید بخت *** عنوان روسیاهی از آن شد حجاب را

با شیخ از شراب حکایت مکن که شیخ *** تا... هست ننوشد شراب را

و امثال اینها که بنظرم اولاً محصول «اتباع الغوی» است (1) و ثانیاً واکنش

طبیعی روشنفکر جماعت در قبال آن نوع اجتهادی! است که به قول امام، از مردم می خواهد به کوخها برگردند و تمدن را نابود کنند و هر سلیقه شخصی را، در هر رابطه ای، به نام اسلام و فتوی و حکم، به خورد خلق الله داده است... البته من بر این باورم که این نامه ها و فتاوی اخیر امام، در تحول اجتهاد تشیع، آثار مثبتی بس مفیدتر از اصل انقلاب اسلامی خواهد داشت که بگذرم...

بهر حال پیشنهاد من آنست که علاوه بر دیدار از سید پیر و حتی دلجوئی مالی که با چند سر عائله فقط با حقوق بازنشستگی زندگی می کند و با چه وضعی، که اگر به منزلش رفتید آثار آن را خواهید یافت، پیشنهاد بفرمائید که ریاست ولو سنی کنگره حافظ در آبانماه، به عهده این سید باشد که خود حافظ شناس دیرین و ریشه داری است و از طرفی، نوعی جبران مافات...

(2): درباره تاریخ انقلاب که یک بار صحبتش شد و بعد مسکوت ماند!، جلد اول که شامل مقدمه مورد نظر و تحلیلی کوتاه درباره حرکت های اسلامی یکصد سال اخیر است، تمام شده که پس از تایپ خدمتان خواهم فرستاد برای اظهار نظر، که اگر مفید بود، بطور مستقل چاپ شود، چه بدرد تدریس بخورد یا نخورد!.. جلد دوم را هم هر وقت شرایط مساعدتر شد و مثلاً اسناد مربوطه در اختیار قرار گرفت می توان دقیق تر نوشت، از حادثه 15 خرداد تا پیروزی و می شود ملحق می هم به آن افزود درباره ده سال اول

ص: 172

1- البته شاعر مورد نظر پس از پیروزی انقلاب اسلامی «جبران مافات» نمود و با بازگشت بهخویشتن و تجلیل از انقلاب اسلامی و سرودن اشعار زیبا و معنوی از خطاهای پیشیندور شد و به رحمت حق پیوست... غفر الله له ولنا وللمن سبقونا بالایمان.

انقلاب و ارزیابی آن اما طبعانه یک بعدی! که آن دیگر تاریخ نویسی نیست.

(3): در مورد استمرار آثار ظلم ناروای (کلّیت) نظام، در حق یکی از بی داعیه ترین، صادق ترین و با سابقه ترین هواداران ایجاد نظام اسلامی، همان وضع روا است که بود و چون نبی وار که از دامن پاک خود به زندان رفته بود، به دوستان امید بست که امکان تحقیق و پی گیری و احقاق حق داشتند، و غافل از رب الارباب، خواهان ذکر عند رب، گردید، بطور طبیعی آثار آن را هم باید پذیرا باشد...

البته نه اینکه یأسی از روح الهی باشد، ولی بی تردید روا هم نبود در شرایطی که با وساطت دوستان، با نامه ای اتهامات انحراف یا حتی شرکت در قتل رئیس جمهور، افراد سابقا چپ چپ، و یا مشکلات اجتماعی عناصر راست راست، برطرف می گردد، از مومنی که به ظلم و به ناحق با استناد به گزارش فاسقی، بدون تبیین و تحقیق کاملاً مقدور، - که کذب محض و دروغ خالص بودن گزارش را تواند اثبات کند - هتک حرمت بشود و اهانت، و جبران هم نشود در حالیکه خود ایشان می فرمایند: «اهانت بر مؤمن، اهانت بر الله است» حالا چه کسی باید این اهانتی را که فردی بظاهر وابسته و منسوب به ایشان انجام داده است، جبران کند؟

البته می دانم که جنابعالی و جناب آقای رفسنجانی، سهمی مطلقاً در این امر نداشتید ولی در استمرار آن، و عدم جبران معقول و مشروع و منطقی چرا، چون بعنوان مسئولان رسمی کشور، جبران آن، با توجه به شناخت قبلی و قدیمی، به عهده شما دو بزرگوار بود که می دانید هم مقدور است و هم عملی... و با اینکه این امر می بایست زودتر می شد و احیاء نفس برای

جلوگیری از اتلاف نیروها، ولی بهر حال هنوز هم دیر نشده است و ای کاش پیش از آنکه (مکتوب شود!) اقدام می شد که امام صادق(علیه السلام) فرمود: (ان امیر المؤمنین علیه السلام بعث الی رجل بخمسه اوساق من تمر وکان لا یسأل علیاً ولا غیره شیئاً، فقال رجل: یا امیر المؤمنین واللّه ما سألتک فلان ولقد کان یجزیه من الخمسه اوساق، وسق واحد. فقال امیر المؤمنین، لا کثر الله فی المؤمنین ضربک، اعطی أنا و تبخل أنت؟ واللّه اذا انالم أعط الذی یرجونی، الا من بعد المسأله ثم أعطیه من بعد المسأله، فلم أعطه الا ثمن ما أخذت منه وذلك (لائی عرضته ان یبذل لی ماء وجهه الذی یعفره فی التراب لربی و ربه عند تعبده له) و... (1)

از روایت بدون تفسیر و توضیح می گذرم که خود اهل آن هستید و نیازی به شرح و بسط ندارد و مزاحمت را با شعری به پایان می برم:

نماز عشق را صبح و مساء نیست *** خدا خواندن به لفظ ربّنا نیست

نماز عشق را بر قبله عشق *** به هر موقع بجا آری قضا نیست

با اخلاص قدیمی :

برادر شما، سید هادی خسرو شاهی (2)

ص: 174

1- وسائل الشیعه ج 2، 118.

2- نسخه ای از این نامه نیز در بین اوراق به طور اتفاقی به دست آمد و بی مناسبت نبود که در «خاطرات» نقل شود و چنین شد! و البته از مواردی بود که نتیجه خاصی نداشت!...

حضرت آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری دام بقاءه العالی

نشر تعداد کثیری از روزنامه های یومیه، مجلات هفتگی، ماهانه در اروپا بویژه لندن، نشان دهنده اهمیتی است که صاحبان اندیشه های سیاسی به امر تبلیغات می دهند علاوه بر دهها نوع مجله که تعداد آنها به 60 نوع می رسد - فهرست آنها ضمیمه است(1) - روزنامه های یومیه چاپ لندن هم رو به

افزایش است که البته بعضی از آنها، از طریق ماهواره، در آن واحد در پنج قاره چاپ و در اسرع وقت، در کشورهای دور و نزدیک، توزیع می شود.

قدیمی ترین آنها روزنامه العرب - هوادار لیبی و عراق - است و پس از آن روزنامه آل سعود به نام «الشرق الاوسط» قدم به میدان گذاشت و اکنون در 9 شهر بزرگ، در 5 قاره در آن واحد چاپ می شود و اخیراً چاپ های بین المللی: الاهرام (مصر)، القبس (کویت)، الثوره (عراق)، هم در لندن چاپ و توزیع می شود.

دو روزنامه القدس (ارگان عرفات) و الحیات (روزنامه شیعی لبنان) که این بار با سرمایه 15 میلیون پوندی توسط آل سعود راه افتاده و اغلب نویسندگان شیعی را در واقع جذب و جمع کرده است و از چند ماه پیش از لندن، شروع به انتشار کرده است..

از مجموع 60 روزنامه و مجله، فقط «العالم» یک مجله وزین و

ص: 175

اسلامی است... بقیه در خط ارتجاع عرب و ناشر اندیشه های غیراسلامی هستند... و با توجه به کثرت عرب زبان ها در غرب - فقط در فرانسه دو میلیون از مغرب عربی به سر می برند و ضرورت تبلیغ و نشر اندیشه صحیح اسلامی و دفاع غیر مستقیم از اهداف انقلاب اسلامی، حداقل جای یک روزنامه یومیه عربی از لندن خالی است...

مرکزیت لندن به این دلیل است که عرب ها به آنجا وابستگی بیشتری دارند و حتی در تابستان، لندن واقعاً تبدیل به یک کشور عربی! می شود، امکانات چاپ و ارتباط و غیره هم در لندن بیشتر است... و با توجه به اینکه جوانان جهان عرب برای گردش یا تحصیل به غرب روی می آورند، از این پایگاه برای نشر اندیشه اسلامی باید استفاده کرد.

البته در ترکیه، هند و پاکستان هم ضرورت نشر روزنامه ای یومیه احساس می شود و بی شک این وظیفه جمهوری اسلامی است که در این راه سرمایه گذاری بکند، ولی کمک به مسلمانان مقیم اروپا - و غرب بطور کلی - ضروری تر است.

ما برای نشر یک روزنامه یومیه به عربی و انگلیسی در لندن، یک روزنامه یومیه در ترکیه، یک روزنامه هفتگی به عربی و فرانسه در پاریس آمادگی و کادر لازم را داریم...

البته در لندن اخیراً یک حزب اسلامی، توسط مسلمانان انگلیسی تبار، تأسیس شده و به موازات آن، «دکتر سالم عزام» مصری متمایل به آل سعود یک سازمان سیاسی به نام «کمیته شورای مسلمانان» تأسیس کرده که در واقع یک حزب سیاسی با گرایش به ارتجاع غرب باید محسوب شود و در تمامی این مراحل، ما - انقلاب اسلامی و شیعیان - سهمی نداریم، چون مرکزیتی

فعال در اروپا نداریم...

همینطور در پاریس دوستان تونس و الجزایری ما آمادگی کامل برای مدیریت دو میلیون تونسی، الجزایری و مراکشی را دارند که می توانند حتی در انتخابات آنجا تأثیر لازم را داشته باشند...

در ترکیه برادران مسلمان سنی هوادار انقلاب اسلامی، بی پناه هستند ارگانی ندارند، ولی آل سعود روزنامه های اسلامی منتشره را می خرد! و همینطور جاهای دیگر...

با ایجاد مرکزیتی در اروپا، می توان همه غرب را تحت پوشش قرار داد و حداقل افکار مسلمانان را نسبت به اسلام و انقلاب تغذیه کرد در این راستا انتشار یک روزنامه به عربی و انگلیسی و هفته نامه به فرانسه و عربی در پاریس و یومیه ترکی در استانبول - برای مردم ترکیه و سه میلیون ترک مقیم اروپا - یک ضرورت است.

هزینه یک روزنامه عربی از لندن - به تعداد ده هزار نسخه در 12 صفحه با کلیه لوازم و ملحقات - اجاره مکان، حقوق مدیر و سردبیر و هیئت تحریریه نمایندگی ها و همه بلاد و خبرنگار در کشورهای گوناگون - طبق برآورد برادران کارشناس، در اروپا حدود سه میلیون پوند در سال خواهد بود (ریز آن را نوشته اند که در صورت لزوم تقدیم می شود).

البته الحیات برای دو سال خود: 15 میلیون پوند از آل سعود گرفته است و اکنون همزمان از قاهره و مادرید و لندن منتشر می گردد. ولی ما با توجه به اینکه نمی خواهیم کار را بزرگ بگیریم، می توانیم با همان سه میلیون پوند روزنامه را یک سال تمام اداره کنیم. البته اگر بخواهیم مرکزی خریداری کنیم و یا نمایندگی های پرهزینه ای در بلاد مختلف بوجود بیاوریم

ص: 177

و نویسندگان معروف را به استخدام درآوریم، بی شک هزینه سال اول بالغ بر ده میلیون پوند - با توجه به هزینه های گران در اروپا و بویژه مالیات ها - خواهد شد...

در ترکیه با یک میلیون دلار می توان یک روزنامه یومیه و یک مجله هفتگی اسلامی در قبال دهها نشریه لائیک، منتشر کرد. در پاریس برای روزنامه هفتگی عربی و فرانسه جهت نشر در مغرب عربی و کشورهای فرانسه زبان - باز سالانه یک میلیون دلار هزینه لازم خواهدبود...

برای اداره این امور، و ایجاد مرکزیت، امکاناتی در اختیار هست از جمله کادرهای اداره کننده و نویسندگان متعهد و مسلمان...

ما در گذشته تجربیاتی در این زمینه ها بدست آوردیم... و نشر «العالم» و دو مجله انگلیسی به هزینه ارشاد از لندن، نمونه ای از آن است. در رم و لندن هم دو هفته نامه با تشویق ما به راه افتاد و به علت نرسیدن کمک هر دو تعطیل شدند (نمونه ها به پیوست است لطفاً دقت شود).

و برای نشریات لندن اینجانب 11 بار و جمعاً به مدت 7 ماه به لندن رفتم و کار به یاری حق به راه افتاد، اما سوء مدیریت معاونت محترم ارشاد و اعزام کودکانی که نه زبان می دانند و نه از عالم ژورنالیستی خبری دارند، پروژه را با شکست روبرو کرد... و یک مجله انگلیسی هم تعطیل شد و بقیه نیز در انتظار...

به همین دلیل، اگر ارشاد بخواهد اداره کننده امر باشد، اینجانب پیشاپیش اعلام می دارم که آمادگی همکاری را ندارم. با وزارت اطلاعات هم در این رابطه نمی توان همکاری کرد چون همکاران مسلمان و عرب و ترک و غیره، ما در کشورهای خود و در خارج، از این امر، وحشت دارند.

اگر دفتر مقام معظم رهبری بطور مستقیم در این امر دخالت کند و اشراف داشته باشد اینجانب آماده اقدام و تحویل امور پس از راه اندازی هستم... البته قصد اقامت دراز مدت در خارج را هم ندارم ولی برای تأسیس مرکزیت و آماده سازی مقدمات حاضرم اقدام کنم. و البته با اشراف وزارت امور خارجه هم موافقت دارم.

برای ساختن مرکز اسلامی لندن، در محل هتلی که ملک وزارت امور خارجه است، ما از حضرت امام قدس سره، اجازه گرفتیم.. ولی متأسفانه مسائلی تاکنون از آغاز کار ما را باز داشته است.. این محل در بهترین نقاط لندن قرار دارد و در سال 61 می خواستند بفروشند (به مبلغ چهار میلیون پوند) که ما مانع شدیم و امسال نیز تلکس فروش آن را مخایره کرده بودند (معاونت مالی وزارت خارجه) که به قیمت 20 میلیون پوند می خریدند و اینجانب باز تلکسی به جناب آقای دکتر ولایتی ارسال کردم و بحمدالله ایشان مانع از فروش آن شدند...

و امیدوارم که با کمک و همکاری مقام معظم رهبری با انجام این پروژه، ایجاد مرکزیت در اروپا هم عملی شود.

با احترام و با اخلاص قدیمی

سید هادی خسروشاهی(1)

68/10/10

ص: 179

1- این نامه گزارش گونه در آخرین روزهای بازبینی «خاطرات» از میان کوهی از اوراق! به دست آمده که نقل آن به نظر مفید آمد!

محضر مبارک حضرت امام خمینی مدظله العالی

بعد التحیه والسلام محترماً معروض می دارد: دولت جمهوری اسلامی ایران در لندن محلّی دارد که گروهی از علاقمندان انقلاب اسلامی پیشنهاد کردند آنجا را به یک مرکز اسلامی وابسته به ایران اسلامی تبدیل کنیم. ملک آن متعلق به وزارت امور خارجه است و فعلاً به شکل مخروبه و بلااستفاده مانده است.

حضرت آقای خامنه ای، حضرت آقای هاشمی و جناب آقای دکتر ولایتی با اصل موضوع موافق هستند. از لحاظ مالی هم شیعیان خلیجی مقیم انگلیس می توانند هزینه ساختمان را تأمین کنند.

در لندن دو میلیون مسلمان اقامت دارند که نیم میلیون آنها شیعه خلیجی، پاکستانی و ایرانی هستند و نیاز به یک مرکز اسلامی واقعی، کاملاً محسوس است. در صورت موافقت حضرتعالی، زیر نظر وزارت امور خارجه، با حفظ مالکیت وزارت مزبور، می توانیم یک مرکز اسلامی مفید در قلب اروپا بنیاد نهیم. ادام الله بقائکم

المخلص: سید هادی خسروشاهی(1)

24/4/64 - 26 شوال المکرم 1405 هـ -

بسمه تعالی جناب آقای دکتر ولایتی وزیر محترم امور خارجه

حضرت امام با درخواست جناب آقای خسروشاهی با شرایط مذکور موافقت نمودند. احمد خمینی

ص: 180

1- این نامه در واقع مربوط به پروژه ایجاد و تأسیس یک مرکز اسلامی در اروپا است که نخست به محضر امام خمینی (ره) ارسال گردید و موافقت ایشان نیز جلب شد ولی بارحلت ایشان، متوقف گردید. اصل دستخط در بخش اسناد آمده است.

حضور محترم دانشمند ارجمند

جناب آقای سید هادی خسروشاهیپس از اهداء سلام، امید است که در کلیه اموری که در پی رسالت خود نسبت به جامعه خویش انجام می دهید موفق و مؤید باشید. از اینکه چند دقیقه مصدع اوقات شما می شوم معذرت می خواهم و مطلب را خیلی خلاصه و فشرده به عرضتان می رسانم.

چون در دنیای امروز ما، مسئله آشنائی مردم با ورای جامعه خویش کاملاً ضروری تلقی گردیده و دیگر وقت فرورفتن در جامعه کوچک خود سپری گردیده، لذا بر ما مسلمانان واجب است که از کشورهای جهان و یا حداقل از کشوری هم عقیده و اسلامی معلومات و اطلاعی داشته باشیم و چون کتابخانه مهدیه همدان قسمتی از این مسئولیت را به دوش گرفته و در نظر دارد کلاسی تحت عنوان (تاریخ و جغرافیای کشورهای اسلامی) مفتوح نماید و الزاماً در این مورد چشم انتظار به مساعدت شما که در خصوص این موضوع مطالعات زیادی دارید، دارد. لذا چنانچه جنابعالی لطف فرموده و تقبل این زحمت را بفرمایید نام کتابهایی که درباره این موضوع نوشته شده و اسامی این کشورها و جمعیت آنها و نام رهبرانشان را شخصاً ارسال بفرمایید و باز هم اگر مقدور باشد، چون ممکن است بعضی از این کتاب ها در دسترس نباشد، نام شرکت های انتشار احیاناً و طریقه بدست آوردن آنها را نیز مرقوم دارید.

از اینکه موجبات زحمت شما را فراهم کردم پوزش می طلبم و چون کلاس ممکن است حداکثر در اوایل تیر تشکیل شود، پاسخ نامه هرچه

زودتر ارسال شود مطمئناً بهتر خواهد بود.

بیشتر از این تصدیع نداده موفقیت روزافزون شما را در راه تحقق بخشیدن به آرمان های عالیہ اسلامی از خداوند متعال خواستارم.

سید علی اصغر حجازی 52/2/3(1)

همدان - کتابخانه مهدیه - حجازی

ص: 182

1- نامه که مربوط به چهل سال پیش است، اهتمام برادر عزیزمان به مسائل جهان اسلام و تربیت و آگاهی بخشی به نسل جدید ایران را نشان می دهد و به تناسب ذکر خیری که در متن کتاب از ایشان به میان آمد، نامه نقل گردید (دستخط در بخش اسناد)

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته العالیه

بعد التحیات محترماً اشعار می دارد: همان طور که مستحضر هستید در اوائل انقلاب، به پیشنهاد اینجانب و دستور حضرت امام خمینی (قدس سره) و پیگیری جناب آقای خاتمی، وزیر محترم ارشاد، مؤسسه ای در لندن به ثبت رسید که سه مجله العالم (عربی - هفتگی) و دو مجله ماهانه انگلیسی (انکواری + افریقن ایوننس) را منتشر می کرد... در مجله «العالم» افرادی چون دکتر شهاب بحرینی و دکتر لیث کبه عراقی (سخنگوی دولت آقای جعفری) و دکتر مجید البحرانی (وزیر فعلی در فلسطینی و همکار شهید شقاقی) و ده ها نفر دیگر، به دعوت اینجانب، همکاری داشتند.

حضرتعالی در دوره ریاست جمهوری یک بار که گزارش کار مؤسسه و مجله ها را می دادم فرمودید: (مجله العالم به نظرم تنها پروژه موفق جمهوری اسلامی ایران در خارج است ولی سعی نشود مجله با هر مطلبی پر شود و حروف آن هم کمی ریز است و بهتر است که کمی درشت تر باشد تا خواندنش آسان تر گردد و البته عکس هم کم دارد و اگر بیشتر شود بر جذابیت آن خواهد افزود...)

...در آن زمان پیشنهاد من آن بود که با فروش یک کشتی نفت و امانت گذاری آن در بانکی در خارج، زیر نظر دولت، هزینه مجله ها و سمینارهای خارج، از سود حاصله تأمین شود. البته موافقت جناب آقای رفسنجانی و آقای موسوی را هم گرفته بودم... ولی جنابعالی فرمودید:

دولتی که نتواند هزینه یک مجله را تأمین کند، پس چه کار می کند؟ فروش فوق العاده نفت باید به امضای امام برسد و این صلاح نیست که در آینده بگویند نفت را فروختند و به حساب خود ریختند؟... یکی دو موردی هم که شما می گویند، استثنایی بوده است..

... من از حضرت امام (قدس سره) هم خواستم که بودجه مجله را دفتر ایشان بپردازد، ایشان فرمودند: من حرفی ندارم، ولی با رفتن من، دفتر دیگر نمی تواند بودجه را تأمین کند، و دولت انشاءالله همیشه هست و تأمین می کند... حضرتعالی لابد اطلاع دارید که پس از 15 سال انتشار مرتب مجله که در کل جهان اسلام هوادارانی داشت، العالم تعطیل شد، یعنی پس از آن که بودجه سازمان فرهنگ کفاف نداد، کمک به مجله قطع شد و تلاش و کوشش مجدانه حقیر هم بالاخره به جایی نرسید...

... و اکنون مشکل این است که پس از 15 سال، به جای پرداخت پاداش و اظهار تشکر از دکتر سعید شهابی (بحرینی) مبلغ یکصد و چهل و سه هزار و پانصد دلار بدهی جمهوری اسلامی به ایشان، پس از 7 سال، هنوز پرداخت نشده که با توجه به تنزل قیمت دلار در لندن، با تبدیل آن در شرایط فعلی، حدود 50 هزار دلار هم به ضرر آقای شهابی خواهد بود.

اینجانب، برای ادای دین و با احساس این که در این رابطه مسئولیتی داشته ام، همچنان پیگیر موضوع بوده ام تا بدهی نامبرده پرداخت شود... با ده ها نهاد و مؤسسه و وزیر و وکیل و شخصیت و غیره! ملاقات و مذاکره و مکاتبه کردم... همه وعده دادند و عمل نکردند.

اما در مورد 15 هزار پوند بدهی مرکز اسلامی لندن به آقای دکتر سعید، بابت مجله انگلیسی که مرکز در دوره قبل منتشر می کرد به جناب آقای

معزی حفظه الله، دو سال قبل تذکر دادم و ایشان پس از بررسی اسناد، بدهی را پرداخته اند... ای کاش در ایران هم کسی پیدا می شد و مانند جناب معزی، با احساس مسؤولیت، موضوع را حل می کرد...

آخرین اقدام اینجانب، دو یا سه بار ملاقات با جناب آقای خاتمی، در اواخر دوره ریاست جمهوری ایشان بود که چون در جریان امر بودند، دستور دادند که از بودجه ویژه ارزی ریاست جمهوری وجه مربوطه، توسط وزارت امور خارجه و سفارت ما در لندن (به پیشنهاد حقیر) پرداخت گردد و دفترشان هم پس از دو هفته اعلام کردند که وجه حواله شد!!... و ما هم به دکتر سعید تلفن کردیم که به سفارت مراجعه کند!.. و پس از مراجعات مکرر، پاسخی نگرفت. یک ماه قبل که اینجانب برای ادامه معالجه، - پس از یک عمل جراحی سنگین در تهران - به لندن رفتم، معلوم شد که اصلاً وجهی حواله نشده است...

اینجانب متأسفانه با دوستان فعلی در نهاد ریاست جمهوری، آشنایی و ارتباطی ندارم و با توجه به وضع مزاجی هم آمادگی پیگیری مجدد را ندارم... لذا مزاحم حضرتعالی شدم تا با ملاحظه اسناد پیوستی، دستور ولائی به دوستان بدهید تا حق یک فرد علاقمند به نظام و انقلاب را که همچنان در فضائیات عربی و در میزگردها و روزنامه های عربی چاپ لندن، بدون دریافت مزد و پول، به دفاع از انقلاب و نظام مشغول است، اداکنند.

البته پیشنهاد حقیر آن است که مسؤول مربوطه جدید (که نمی دانم چه کسی یا نهادی خواهد بود؟) امور زیر را انجام دهد :

1. پرداخت اصل بدهی به مبلغ یکصد و چهل و سه هزار و پانصد دلار

2. جبران خسارت دیرکرد در پرداخت دین شرعی و قانونی نامبرده

-طبق قرارداد، با نهادهای نظام اسلامی -

3. پاداش آخر خدمت یا مأموریت که نوعاً حتی بر کارمندان محلی غیرمسلمان هم در سفارت های جمهوری اسلامی پرداخت می شود.

اینجانب کپی آخرین اسناد مربوطه را به پیوست می فرستم... و انتظار دارم که دفتر حضرتعالی، موضوع را به طور جدی و خارج از نوبت پیگیری و نتیجه را به اینجانب نیز اطلاع دهند و ترتیبی داده شود که وجه حتماً توسط جناب معزی پرداخت گردد تا دچار مشکل اسف بار اداری نشود.

توضیح ضروری آن که طبق دستور ریاست جمهوری قبلی، موضوع نامه شماره 16664 مورخ 19/3/84 این وجه از بودجه ارزی ریاست جمهوری سابق کم شده، ولی معلوم نیست که چرا تاکنون - پس از یک سال تمام - حواله نشده است؟

... با معذرت خواهی از مزاحمت - که البته شخصی نبود - و اگر به دوستان مسؤول امیدی داشتم مزاحم جنابعالی نمی شدم.

والأمر الیکم والسلام علیکم - با ارادت خالصانه قلبی - قدیمی

سید هادی خسروشاهی

شهریور 85 - 15 شعبان 1427 ه (1)

ص: 186

1- ... در دیداری با معظم له، پس از نامه، موضوع را باز مطرح کردم، چون در واقع خود را بدهکار مدیر محترم مجله العالم می دانستم اتفاقاً برادر عزیز و گرامی حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مصباحی مقدم، نماینده محترم مجلس شورای اسلامی هم در آن جلسه حضور داشتند و پیشنهاد کردند که موضوع را پی گیری کنند و بنده نیز پرونده واسناد مربوطه را به ایشان دادم که خوشبختانه سرانجام اصل بدهی - منهای ضرر تاخیر و پاداش! - توسط ایشان اخذ و پرداخت گردید. والحمد لله.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای دام بقائه العالی

بعد التحیات محترماً به اطلاع عالی می رساند :

روستای وکیل آباد شمیران که امروز ولنجک نامیده می شود، همواره مردمی متدین، مسلمان و اهل مراسم عبادی داشته است. متأسفانه اراضی این منطقه در زمان طاغوت مورد تهاجم عناصر وابسته به رژیم بویژه بهائیان قرار گرفت و صاحبان اصلی از داشتن حتی مسجد یا حسینیه ای محروم ماندند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم قسمت اعظم زمین های این منطقه چون دارای سند نبود، بدون موافقت شهرداری و دانشگاه شهید بهشتی که خود را مالک زمین ها می دانست، و فقط به دستور سازمان زمین شهری، در اختیار تعاونی های گوناگون دولتی قرار گرفت و بدون مراعات ضوابط شرعی و قانونی و اصول محیط زیست و غیره، چند هزار واحد مسکونی که همه یا اغلب ساکنان آنها مسلمانند، بر واحدهای بساز و بفروش ها اضافه گردید و هم اکنون چند ده هزار نفر در این منطقه سکونت دارند که فاقد هرگونه امکانات و تسهیلات شهری، حتی آب و برق و اتوبوس و مدرسه و مسجد و غیره هستند و آقای شهردار شمیران، در یک مصاحبه مطبوعاتی این منطقه را محروم ترین مناطق بیستگانه شهر تهران نامید..

اکنون درخواست افراد متدین و مسلمان آنست که از سوی یکی از نهادهای انقلابی که اغلب زمین های باقیمانده، مصادره و به آنها واگذار شده است، زمینی به مساحت دو تا سه هزار متر در اختیار آنها قرار گیرد تا بتوانند مسجدی و در کنار آن سالنی برای مراسم مذهبی و کتابخانه ای برای این همه جوان و نوجوان سرگردان در این منطقه بسازند و خود اعلام آمادگی برای

ساختن آن می کنند و تحمیلی هم بر بودجه هیچ نهادی نخواهد بود.

دلیل مراجعه این افراد به اینجانب آنست که حقیر تنها روحانی ساکن قبل از انقلاب در این منطقه هستم و با اینکه به علت استمرار کسالت من از پذیرفتن هرگونه مسئولیتی در مورد این امر خیر - جز کمک مالی توسط مؤمنین بازار در امر ساختن مسجد و کتابخانه - و اداره امور آن، پس از پایان عذر خواسته ام، ولی آنها اصرار دارند که نامه را توسط اینجانب به محضر عالی برسانند و شاید تصورات دیگری در ذهنشان باشد که ابلاغ این نامه را به عهده اینجانب گذاشته اند؟

بهرحال انتظار دارد که دستور بفرمائید یکی از بنیادها و نهادها، با اهداء قطعه زمینی، در این امر خیر پیشگام گردد. برای سرپرستی امور مالی و اداری آن هم یک نفر را تعیین بفرمائید تا از آغاز در برنامه ریزی این مرکز عبادی - فرهنگی ناظر باشد. و البته همانطور که اشاره شد، حقیر جز در کمک رسانی مالی - از خود یا دوستان -، آمادگی جسمانی هیچ کار دیگری را در این رابطه ندارم.

ابقا لله وادام الله ظلکم علی روس المسلمین

والسلام علیکم اولاً و آخرآ - سید هادی خسروشاهی(1)

بعد التحریر :

فرصت را مغتنم شمرده و مجموعه جلد شده «تاریخ و فرهنگ معاصر» را تقدیم می دارد. قبلا شماره های آن، به محض انتشار تقدیم شده و البته تاکنون اعلام وصولی هم دریافت نشده است.

ص: 188

1- سرانجام با اهدای زمینی توسط شهرداری، «مسجد خاتم الانبیاء» در کنار پارک ولنجک، ساخته شد که الحمدلله مورد استفاده عموم است.

بسمه تعالی

محضر شریف حضرت آیت الله خامنه ای دام بقائه العالی

موضوع: کتاب عبدالناصر و انقلاب اسلامی ایران

انتشار چندین کتاب در مصر درباره دریافت کمک مالی توسط رهبری انقلاب اسلامی ایران از حکومت عبدالناصر! و نشر مقالاتی در بعضی از روزنامه های معروف قاهره در همین رابطه، اینجانب را که واقف بر کذب ادعا بودم، وادار ساخت که به عنوان یک تکلیف به نشر پاسخ ها در بعضی از جرائد و تألیف کتابی مستقل در این باره پردازم که خوشبختانه در ایام پایان مأموریتم در قاهره (رمضان 1424 هـ-) بطور مستقل چاپ و منتشر گردید.

... حسنین هیکل مدعی می شود که امام خمینی از ناصر درخواست کمک کرد! و ناصر 150 هزار دلار توسط سوریه! به ایشان فرستاد!.. و بعد می نویسد که امام در سخنرانی خود در تهران گفت که پول ها را من نگرفته ام! بلکه خرج یتیمان و فقراء شده است!! در حالیکه می دانیم امام خمینی مطلقاً همچو حرفی هم نزده است...

فتحی الدیب عامل امنیتی ناصر در کتاب مستقلی - عبدالناصر و ثوره ایران! - اصولاً انقلاب اسلامی ایران را ساخته و پرداخته ناصر معرفی می کند و تنها سند او شرکت چند نفر از دوستان مبارز خارج از کشور در آن زمان، - مانند شهید چمران و دکتر یزدی - در دوره آموزش عملیات چریکی در قاهره است!..

مؤلف دیگری به نام عمر نبیل در کتاب خود علاوه بر اکاذیب فوق، مدعی می شود که مبارزین ایرانی خواستار چهار میلیون! دلار کمک شدند و

ناصر آن را پذیرفت.. و..

و همین اکاذیب در روزنامه های: الاهرام، صوت الامه، القاہرہ و غیرہ ہم بہ صورت های مختلف تکرار و منتشر گردیدہ است...

برای پاسخگویی مستند و رد اکاذیب و روشن ساختن حقایق تاریخ انقلاب اسلامی ایران، بہ موازات کارهای اداری، با تلاش و کوشش مستمر طلبگی! در اوقات غیر اداری، کتاب «حقیقت رابطہ عبدالناصر با انقلاب اسلامی»⁽¹⁾ را تألیف کردم کہ ہمراہ اسناد و مدارکی مستند و غیر قابل انکار،

در رد اکاذیب ناصری ها و قومی گراهای مصری چاپ شده است...

نسخه ای از کتاب تقدیم است از ہرگونہ نقد یا اظہارنظری برای تکمیل کتاب سپاسگزار خواہم بود. امید بہ حق تعالی در این ماہ مبارک آنست کہ این خدمت کوچک را از حقیر بپذیرد.

سید ہادی خسروشاهی - قاہرہ

ص: 190

1- «حقیقہ علاقہ عبدالناصر بالثورہ الاسلامیہ فی ایران» چاپ مصر، 2002 میلادی، ناشر دارالہدف للاعلام والنشر، قاہرہ. ترجمہ فارسی این کتاب نیز اخیراً از سوی «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» چاپ و منتشر شدہ است.

آیت الله خامنه ای :

ما نسبت به کمپ دیوید حساسیت داریم.

قائم مقام شیخ الازهر :

ای آیت الله... کمپ دیوید مرده است.

آیت الله خامنه ای گفت: انشاءالله تلاش خیری نسبت به روابط میان مصر و ایران خواهید داشت.

کفیل الازهر: فکر می کردم رهبر فقط در نظر داشتند که به ما خوشامد بگویند ولی ایشان ناگهان وارد سیاست شدند.

به ذهن اعضای هیأت رسمی مصری که برای شرکت در مراسم تکریم دو قطب میان اهل سنت و شیعیان یعنی آیت الله بروجردی بزرگ ترین مرجع تقلید ایران در زمان خود و شیخ الازهر شیخ محمود شلتوت به ایران سفر کرده اند خطور نمی کرد که به سفیرانی برای مصر تبدیل خواهند شد که درباره مسائل روز صحبت خواهند کرد و نقطه نظرهای مصر را در برخی مسائل سیاسی تشریح خواهند کرد. رئیس هیأت مصری جناب شیخ محمود عاشور کفیل یا قائم مقام شیخ الازهر که به نمایندگی از شیخ الازهر همراه با مفتی جمهوری مصر دکتر نصر فرید واصل با رهبر دیدار داشته اند و ایشان به گرمی و با صمیمیت آنها را به حضور پذیرفتند و آنها را مورد ستایش فراوان قرار دادند که کفیل الازهر در پاسخ به ایشان گفت: الازهر شریف دعوت ایران و یا مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را با توجه به مسؤولیت های الازهر که مرجعیت مذهبی جهان اسلام به شمار می رود، هنگامی که از طرف یک کشور اسلامی دعوت شود وظیفه دارد که

آن را بپذیرد و پذیرفت. درباره این دیدار شیخ محمود عاشور اظهار داشت: امام خامنه ای سخن خود را درباره روابط میان مصر و ایران آغاز کرد و این که علما لاجرم باید با هم دیدار کنند، چرا که دیدار میان علما زمینه را برای دیدار بزرگ تر و مهم تری میان کشورها فراهم می نماید. از این رو روابط میان علما هیچ گاه نباید قطع شود. من به ایشان گفتم مصر همیشه آغوش خود را به روی شما باز کرده و هر دست دوستی را که به سویش دراز شود می فشارد چرا که هنگامی که این دعوت ایران به دست ما رسید، هیأت بسیار بلندپایه ای از الازهر شریف در پاسخ به دعوت ایران و دیدار با علمای این کشور در ایران حضور یافت.

آیت الله خامنه ای در پاسخ فرمودند: ما می خواهیم با صراحت بیشتری گفت و گو کنیم. ما همچنان نسبت به موضوع کمپ دیوید حساسیت داریم. من به ایشان عرض کردم: کمپ دیوید با مردن سازنده آن اکنون مرده است.

کفیل الازهر در ادامه سخن خود می افزاید: من به ایشان عرض کردم آیا برای شما کافی نیست که سفیر مصر را از اسرائیل فراخوانده ایم. ایشان فرمودند: این یک اقدام شایسته و جدی است و ما آن را تبریک می گوئیم و تشویق کردیم و اظهار خوشوقتی کردیم. ما هنگامی که برای ایشان از منع کردن یهودیان از مشارکت در مراسم امسال سالروز تولد ابوحنصیره سخن گفتیم و وضعیت را برای ایشان تشریح کردیم و چگونگی ممنوعیت آنها را از شرکت در این مراسم توضیح دادیم، ایشان ابراز خرسندی کردند و اظهار داشتند ان شاءالله تلاش شایسته ای در آینده نسبت به روابط میان مصر و ایران انجام خواهیم داد.

کفیل الازهر افزود هنگامی که به آیت الله خامنه ای گفتم که دانشگاه الازهر کنفرانسی برای کمک به قدس شریف برگزار کرده است که در بیانیه پایانی این کنفرانس آمده بود چنانچه روش های مسالمت آمیز کارآمد نباشند جهاد مقدس روش آزادی قدس خواهد بود. ایشان از این موضوع بسیار خوشحال شدند، که من احساس کردم ما بخش بزرگی و یا بیشتر حساسیت موجود را ذوب کرده ایم.

هنگامی که امام خامنه ای درباره چگونگی وضعیت عادی سازی روابط با اسرائیل سؤال کردند؟ ما به ایشان گفتیم شما این سؤال را از اسرائیل پرسید چرا که آنها روابط خود را عادی سازی کرده اند، شما و ما که سراغ اسرائیل نرفته ایم، رئیس جمهوری مصر نیز هیچ گاه به اسرائیل نرفته است. چندین بار از ایشان خواسته شد که به آنجا برود و نخست وزیر اسرائیل چندین بار به مصر آمد و به رئیس جمهوری ما اصرار داشت که به آنجا سفر کند، ولی ایشان نه گفتند، و زمانی که قدس آزاد شود و زمین به صاحبان آن بازگردد این سفر انجام خواهد شد.

آیت الله خامنه ای نسبت به این مسأله ابراز خوشحالی زیادی کردند و اظهار داشتند ما برای این گونه مسائل ارج قائلیم.

ما احساس کردیم یک بار دیگر توجهی نسبت به بازگشت روابط میان دو کشور وجود دارد. به ویژه ایرانی ها در برخورد با ما خیلی با نزاکت و با ادب بودند و با دیپلماسی شدید سخن می گفتند و انتقاد آیت الله خامنه ای فراتر از کمپ دیوید نبود که فرمودند اعتراض هایی نسبت به کمپ دیوید داریم و از آن راضی نیستیم.

از کفیل الازهر سؤال کردم: آیا مأموریت شما زیر پوشش کنفرانس، سیاسی بوده است؟ ایشان گفت:

ما به عنوان علما با هم بحث می کردیم و مسأله ربطی به سیاست نداشت، ولی در عین حال وارد بحث سیاست هم شدیم به این عنوان که ما نسبت به بازگشت روابط میان مصر و ایران علاقه زیادی داریم و نیز به امام خامنه ای گفتم در این جهان اکنون جایی برای موجودات کوچک وجود ندارد و چنانچه مصر و ایران با هم متحد شوند، با این اتحاد خود بسیاری از مشکلات را حل خواهند کرد. شما با اسرائیل قهر کرده اید و از آمریکا هم خشمگین هستید چنانچه مصر و ایران به هم نزدیک شوند با این اتحاد قدرت بزرگی برای حمایت از مسلمانان تشکیل خواهند داد که دشمنان را مغلوب خواهد کرد و شأن و جایگاه اسلام را بالا خواهند برد. هنگامی که 130 میلیون جمعیت ایران و مصر با هم متحد شوند معجزه ها خواهند آفرید. شما دارای تمدن هستید ما هم دارای تمدن می باشیم. هنگامی که این دو کشور با هم متحد شوند معجزه ها خواهند آفرید و به ویژه که جهان اکنون به سوی نزدیکی حرکت می کند و نه به سوی دوری و جدایی از هم و درباره نظر ایشان درباره کنفرانس و نزدیکی میان مصر و ایران که طی آن روی داد.

شیخ عاشور اظهار داشت: من به عنوان یک مصری و به عنوان یک شیخ الازهری، احساس خوشبختی می کنم که میان مصر و ایران روابطی باشد. و من همیشه تأکید کرده ام هنگامی که میان ما تکامل و همکاری اقتصادی و اجتماعی و مذهبی و علمی و سیاسی وجود داشته باشد، قدرت بزرگی را تشکیل خواهیم داد. چرا که جامعه ما اکنون نیاز به امکانات بزرگی دارد و چنانچه این امکانات فراهم شود. آنگاه خواهیم توانست بر دشمنان غلبه کنیم و یا لااقل آنها را بترسانیم. و من چنین حرفی را به امام خامنه ای گفتم. ما در عین حال به تکامل اقتصادی با ایران نیازمندیم. اکنون کشورهای که

هیچ گونه روابط تکامل کننده ای میان آنها وجود ندارد، همچون کشورهای اروپایی در بازار مشترک اروپا تکامل کننده یکدیگر شده اند، ولی میان ما و ایران که روابط تمدنی و مذهبی و ارزشی و اخلاقی وجود دارد چه مانعی دارد که ما با هم بازار اسلامی مشترکی داشته باشیم و میان ما مبادلات بازرگانی و صنایع و کشاورزی انجام گیرد؟ در برقراری این روابط چه مانعی وجود دارد؟

* آیا پیش از سفر به ایران توصیه های سیاسی مشخصی وجود داشته است؟

** کفیل شیخ الازهر می گوید من پیش از مسافرت با هیچ کس ملاقاتی نداشته ام. من می خواستم نسبت به انجام این سفر عذرخواهی کنم ولی با اصرار امام اکبر شیخ الازهر روبه رو شدم آن گاه پذیرفتم. از ایشان سؤال کردم چه راهنمایی مشخصی وجود دارد؟ وی در پاسخ گفت: هیچ توصیه مشخصی وجود ندارد. از این رو در دیدار با رهبر ایران در آغاز فکر کردم که ایشان می خواهند با ما سلامی داشته باشند و به ما خوشامدگویی کنند، ولی گفت وگویی ما با ایشان متحول شد و در آن به مسائل سیاسی نیز پرداخته شد. از این رو ما از در دین و از در تقریب وارد سیاست شدیم. چون ما اکنون در ایران و در دانشگاه الازهر به علما نیاز داریم تا میان دو کشور تقریب ایجاد کنند.

کفیل الازهر مصر گفت من به امام اکبر شیخ الازهر پیشنهاد کردم که کنفرانسی از سوی مجمع تحقیقات اسلامی برگزار کنیم و از آنها (ایرانی ها) دعوت کنیم تا در آن شرکت کنند. و همچنین پیشنهاد از سرگیری فعالیت دارالتقریب مصر را داده ام. این دارالتقریب تا دهه هفتاد فعال بود. شیخ عبدالعزیز عیسی رئیس کمیته تقریب مذاهب اسلامی در مصر بود و در

کنار ایشان شیخ ابوزهره و شیخ محمد مدنی نیز وجود داشتند شیخ قمی نیز که از ایران بود دبیر کل کمیته تقریب بودند که تا دهه هفتاد همچنان حضور داشتند و شرایط سیاسی مانع از فعالیت ایشان نبود. ولی چیزی که ایشان را از فعالیت باز داشت این بود که کمیته تقریب، مقری در منطقه الزمالک قاهره داشت. مالک این ساختمان خواستار تخلیه این مکان شد و صورت جلسه ای بدین منظور تهیه کرد و با اعمال زور این مکان را از آنها گرفت. از آن تاریخ به بعد دیگر مکان و مقری برای فعالیت آنها وجود نداشت و پس از آن اوضاع رو به آرامی و آرامش جلورفت. و من مایلیم که دارالتقریب در قاهره یک بار دیگر فعالیت خود را از سر گیرد، به ویژه که میان ما و شیعیان اختلاف های عمده و مهمی وجود ندارد. و از آنجایی که نسبت به اصول و مسائل ثابت و تغییرناپذیر احکام اسلام توافق نظر داریم، بنابراین همه چیز قابل کنترل خواهد بود. اختلاف های فرعی میان همه رهبران مذهبی وجود دارد برای مثال ابوحنیفه با مالک اختلاف نظر دارد و مالک با شافعی اختلاف نظر دارد و شافعی هم با احمد بن حنبل اختلاف نظر دارد، بنابراین کلیه پیشوایان مذاهب با هم اختلاف نظر دارند، ولی این اختلاف نظر آنها از اختلاف در اصل دین دور بوده یعنی اختلاف نظر در اصل دین و مسائل ثابت نبوده بلکه اختلاف نظرها در مسائل فرعی است و از آنجایی که این اختلاف نظرها درباره مسائل فرعی است، بنابراین راه نزدیک شدن میان مذاهب وجود دارد و این نزدیکی وجود دارد. و هیچ مانعی در این راه وجود ندارد. ما با آنها نماز خواندیم و آنها نیز با ما نماز خواندند و اختلاف عمده و یا اساسی با آنها در نماز مان ندیدیم و متوجه شدیم که به یکدیگر نزدیکیم و از این رو من به آنها این عبارت را در شهر قم که دانشگاه الازهر ایران به شمار می رود گفتم: ما شیعیان اهل مصریم و شما

* آیا می توانیم نتیجه بگیریم که تقریب میان مذاهب ربطی به مسائل سیاسی میان دو کشور ندارد؟

** کفیل الازهر در پاسخ به این سؤال می گوید: دارالتقریب یک نهاد دینی محض است که میان دو مذهب شیعه و سنی ایجاد تقریب می نماید که این کمیته در برگیرنده علمایی از الازهر و از حوزه های دینی ایران و از مجمع جهانی تقریب میان مذاهب اسلامی است. که این مجمع در ایران پایه گذاری شده است. شیخ عاشور می افزاید اکنون کمیته دوستی میان مصر و ایران تشکیل یافته است و رئیس این کمیته در این سفر با ما دیدار کرد و کمیته دوستی میان دو کشور استقبال گرمی از هیأت ما به عمل آورد که این مسأله نشانگر وجود تمایل آنها نسبت به مصر و الازهر و تمایل شدیدشان نسبت به وجود روابط میان دو کشور است و به ویژه آنها تأکید کردند که نام خیابان خالد اسلامبولی به نام محمد الدّره تغییر خواهد یافت. از این رو من پیشنهاد برگزاری کنفرانس مجمع تحقیقات اسلامی را داده ام که علمایی از ایران و از علمای جهان اسلام برای حضور در این کنفرانس دعوت خواهیم کرد و این کنفرانس موجب نزدیکی روابط میان ما خواهد شد و به ویژه که آنها پیش تر در کنفرانس شورای عالی امور اسلامی شرکت داشته اند همچون شیخ خراسانی دبیر کل سابق مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و شیخ تسخیری و...

درباره نقطه نظر ایرانی ها نسبت به این دیدار کفیل الازهر اظهار داشت دیدار هیأت الازهر از ایران تأثیر بسزایی در روحیه ایرانی ها و به ویژه در شخص آیت الله خامنه ای داشته است.

ما همچنین با رئیس جمهوری ایران - آقای خاتمی - نیز دیدار داشته ایم

که استادی بامحبت هستند و با یک سخنرانی عالی از ما استقبال کرد. ایشان در این سخنرانی از مصر و نقش مصر و دانشگاه الازهر و وضعیت این دانشگاه ستایش کردند و اظهار داشتند دیدار میان علما بی تردید منجر به برقراری روابط و دوستی و تبادل و باروری اندیشه ها و نقطه نظرها خواهد شد که به نوآوری ها می انجامد و دانشمندان همیشه پیشتاز در هر امری می باشند و شما نیز پیشتازان روابط میان ایران و مصر باشید که منجر به از سرگیری روابط میان سیاستمداران مصر و ایران نیز خواهد شد. من در پاسخ خود به ایشان گفتم: مصر آغوش خود را برای استقبال از شما در «کنفرانس د. هشت» - D.8 - باز خواهد کرد و مصر از حضور شما در خاک خود استقبال می نماید و چنانچه روابط میان مصر و ایران تقویت شود، مسلمانان نیز نیرومند خواهند شد.

رئیس جمهوری ایران تأکید کردند وی آرزوی حضور در کنفرانس هشت را دارد و ایشان از دفتر خود برای بدرقه ما تا نزدیکی پله ها بیرون آمد. روحانیون همراه ما گفتند آقای رئیس جمهور معمولاً از اتاق خود برای بدرقه میهمانان خود بیرون نمی آمد و تنها برای بدرقه هیأت شما از اتاق کارشان بیرون آمد.

کفیل و قائم مقام الازهر می افزاید حوزه های علمیه ایران پیش از این شاید از استقبال هیأت مصری خودداری می کردند ولی هنگامی که اعضای این هیأت وارد حوزه علمیه قم شدند، احساسات و دوستی و نزدیکی شدیدی نسبت به هیأت ما ابراز شد به طوری که همگی با حالت نزدیک به گریه با ما خداحافظی کردند.

چون مسأله روشن شد و دیگر هیچ گونه ابهامی نبود به ویژه که ما حوزه های علمیه قم را کاملاً نظیر دانشگاه الازهر دیدیم. آنها مذهب های

حنفی و شافعی را می خوانند و گفتند که در نظر دارند مذاهب مالکی و حنبلی را با مذهب زیدی و امامی سال دیگر در برنامه های تدریس خود بگنجانند. ما نیز در اینجا مذهب زیدی و امامی را در دانشکده الشریعه تدریس می کنیم. بنابراین ما در 95 درصد فقه اسلامی با هم توافق داریم.

سرانجام نماینده الازهر می گوید: من فکر می کنم خداوند متعال خواهان خیر مصر و ایران بود که این دو کشور را به سوی این نزدیکی روابط هدایت کرده و ایران را به پذیرش این نزدیکی تشویق کرده است.

به عقیده شخصی من که سیاسی نیستم بازگشت روابط میان مصر و ایران برای امت اسلامی جهان اسلام یک نیرو خواهد بود، مسأله ای که باعث شگفتی من شد این بود که خانم فاطمه رفسنجانی خواستار دیدار با من شد. ایشان رئیس سازمان بانوان ایران هستند که یک سازمان غیر دولتی در ایران است و تقاضای برقراری روابط میان بانوان الازهر شریف و بانوان ایران کردند. من از این درخواست ایشان استقبال کردم که این مسأله نشانگر صداقت آنها به نزدیکی روابط و از سرگیری روابط دوستانه میان بانوان مسلمان بود. (1)

ص: 199

1- این ترجمه کامل گزارش مجله «روز الیوسف» از سفر شیوخ الازهر به ایران و دیدارشان با آیت الله خامنه ای است... متن کامل و عربی این گزارش به ضمیمه مدارک و اسناد دیگر، در همان هنگام به وزارت امور خارجه ایران ارسال گردید که متأسفانه هیچ انعکاسی در رسانه های دیداری و شنیداری! ایران نیافت و حتی خلاصه آن به اطلاع حضرت آیت الله خامنه ای هم نرسید! (متن و اصل عربی، در بخش آخر کتاب نقل می شود).

بسمه تعالی

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای دام بقائه العالی

بعدالتحیه والاسلام و آرزوی سلامتی و طول عمر برای حضرت تعالی، محترما به اطلاع عالی می‌رساند:

برخلاف تصوّر، دیدار ما با آقای قمی، در پاریس در یک اطاق کوچک هتل یا یک مسافرخانه دور افتاده در پاریس بود. ایشان در این اطاق کوچک، در سن بالای 85 سال، در سخت ترین شرایط زندگی می‌کنند. از هیچ دولتی، هیچگونه کمکی را نپذیرفته است. طبق اطلاع شخصی من، سعودی حاضر شده ایشان را با هواپیمای اختصاصی به (عمره) ببرد و یا ایشان را از هر جهت تامین کند، به شرط آن که مصاحبه ای علیه ایران انجام دهد ولی وی حاضر نشده است. از طریق آقای جعفر راند به ایشان پیغام داده اند که هزینه احیا دارالتقريب را بدهند تا در قاهره ایشان مشغول کار شود که باز نپذیرفته است.

در قبال این استقامت و مقاومت، متأسفانه طبق گفته های آقای قمی تمام اموال ایشان را مدت‌ها است که در ایران توقیف کرده اند و او مجبور است در یک اطاق در مسافرخانه ای با هزینه مختصری که فرزندش عبدالله قمی مقیم پاریس تامین می‌کند، زندگی کند... (این موضوع را در پاسخ من که

ص: 200

گفتم چرا در هتل زندگی می کند، گفتند).

بعد درخواست ایشان این بود که اگر حتی یک ریال از اموال او از طریق رژیم شاه تامین شده و یا از طریق غیر مشروع بدست آمده، کلیه اموال او را مصادره کنند و اگر اینطور نیست، اجازه دهند که فرزند دیگرش در تهران احمد رضا قمی، منزل و اموال و مزرعه ایشان را تحویل گرفته و از درآمد آن، هزینه زندگی و معالجه ایشان را تامین کند تا در این دوره پیری نیازمند فرزندش که خود درآمد خوبی ندارد، نگردد.

این درخواستی بود که ایشان داشت و به نظر میرسد که منطقی باشد و واقعا هم اگر کسی وضع ایشان را از نزدیک ببیند باور نمی کند که آقای قمی در مراحل پایانی عمر، در این چنین وضعی بسر ببرد.

انتظار دستور سریع حضرتعالی را دارد تا به آقای احمد رضا قمی که مقیم ایران است اطلاع داده شود و انشاء الله پس از ده سال این مشکل ایشان حل شود.

با احترام

سید هادی خسروشاهی

23 رمضان 1410 ه تهران

ص: 201

بنا به صلاحديد مقام معظم رهبري كه توسط آيت الله محمدعلي تسخيرى ابلاغ شد در سفر دو روزه به پاریس، ملاقاتی با آقای شیخ محمدتقی قمی، دبیر كل دارالتقريب بين المذهب الاسلاميه به عمل آمد. در این دیدار دیدگاه های ایشان در رابطه با پیشنهاد ایجاد دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه در تهران مورد سوال قرار گرفت كه توضیحات و پاسخ های ایشان فهرست وار بقرار زیر است :

1- دارالتقريب با كوشش فردی من و سپس تایید آيت الله بروجردی در قاهره به وجود آمد. همكاری شیخ الازهر، نقش خاصی در پیشرفت امور داشت.

2- در دوره فاروق، مخالفتی با این امر به عمل نیامد، ولی دربار از این كه فصل نامه «رساله الاسلام» ارگان دارالتقريب حاضر نشد عكس فاروق را چاپ كند، دارالتقريب را مورد بی مهربی قرار داد...

3- در دوره حكومت «افسران آزاد» عبدالناصر به دلیل آن كه این مركز در رژیم قبل به وجود آمده است، به آن مشكوك بود و يك سال تمام امکان دیدار با اعضا «مجلس قیاده الثوره!» وجود نداشت ... و بعد كه دیدار

با نجیب و ناصر به عمل آمد و آن‌ها دیدند که دارالتقریب رسالتی خاص را به عهده دارد و در دوران فعالیت خود حتی نامی از فاروق و نامی از شاه ایران، نبرده است، به اهداف آن علاقه مند شدند. فعالیت دارالتقریب با حفظ همان اصل تا آنجا که رساله الاسلام نه خبر روی کار آمدن آقایان را اعلام نمود، و نه عکس کسی را چاپ کرد.

4- صدور فتوای شیخ شلتوت، نتیجه زحمات زیاد و همکاری‌ها و تقویت‌های مرحوم آیت الله بروجردی بود و با صدور آن فتوا تقریباً این مرکز به هدف اصلی خود رسید... به اضافه رسمی کردن تدریس فقه شیعه در کلیه الشریعه الازهر...

5- فعالیت دارالتقریب در ده سال گذشته به علت جنگ ایران و عراق متوقف شد... چون دولت مصر در زمان سادات اصرار داشت که دارالتقریب ایران را محکوم کند و من آقای قمی - به عنوان دبیر کل دائمی دارالتقریب - ضمن متوقف کردن کار از مصر خارج شدم تا کشور خودم را که در حال دفاع است محکوم نکنم.

6- مرکز مورد اجاره دارالتقریب، پس از این ماجرا، به بهانه بازسازی تخریب شد. و هم اکنون شکایت ما در دادگاه قاهره تحت بررسی است.

7- دارالتقریب از لحاظ قانونی به ثبت داده شده و بعضی از اعضای قدیمی آن مانند من قمی ج و شیخ عبدالعزیز عیسی و... هنوز زنده هستیم و چون اعلام انحلال نشده تاسیس مرکز دیگری تحت همین عنوان، در تهران صحیح نیست.

8- مرکز مشابه را می‌توان تحت عنوان دیگری مثلاً منظمه المذاهب الاسلامیه العالمیه تاسیس کرد. یا نام دیگری...

9- اصولاً این چنین مرکزی با هدف تقریب یا تفاهم بین مذاهب، نباید در تهران که مرکز تشیع است به وجود بیاید، چون استقبال لازم به عمل نخواهد آمد و حکومت های عربی به فکر تاسیس دارالتقریب دیگری خواهند افتاد... و علمای اهل سنت، به علت وابستگی اداری به حکومت های خودشان، حضور یا شرکت فعال در مرکز تهران را نخواهند یافت...

10- پس از اعلام پیشنهاد آیت الله خامنه ای در لزوم ایجاد مرکزی به نام دارالتقریب در تهران، که آقای رفسنجانی هم آن را به شکل دیگری در یک سخنرانی تایید کرد و می گفت چیزی مانند دارالتقریب به وجود بیاید - گفته ها همه از آقای قمی است - سه کشور سعودی، مصر و عراق به من مراجعه کردن که چون جنگ هم نیست، این مرکز را فعال کنیم... من به سعودی و عراق پاسخ مثبت ندادم ولی به دعوت الازهر، و به عنوان پیشنهاد رئیس جمهور - آقای قمی دعوت نامه را بمن نشان داد - به قاهره رفتم. استقبال خوبی از من به عمل آمد... قصری را به عنوان مرکز جدید دارالتقریب اهدائی رئیس جمهوری به من نشان دادند که دارای ساختمان خوبی هم برای سکونت دبیر کل بود...

از اصل موضوع خوشحال بودم ولی عظمت ساختمان، مرا مشکوک کرد. تحقیقاتی از دوستان الازهر کردم و آنها از مسئولین مربوطه پرسیدند، معلوم شد که این ساختمان از طرف یک موسسه خیریه آمریکائی خریداری و به دارالتقریب اهداء شده است تا ما از شکایت تخریب محل قبلی صرف نظر کنیم و هم فعالیت مرکز را با اهدافی وسیع تر آغاز کنیم...

11- در دیدار رسمی با حسنی مبارک، ایشان از این که محل خوبی را به ما اهدا می کند راضی به نظر می رسید... ولی من به طور صریح به ایشان گفتم :

قمی را پس از نیم قرن اقامت در مصر متاسفانه نشناخته اند... من از این ساختمان بازدید کردم، خیلی از محبت شما متشکرم، ولی دارالتقرب هدفی جز این دارد... دبیر کل مانند گذشته می تواند در شقه ای زندگی کند. اجازه بدهید ساختمان تخریب شده را بسازیم و از نو در همان محل بیاد 50 سال خدمت در آنجا، کارمان را ادامه بدهیم. این ساختمان با کار دارالتقرب سازگار نیست.

12- رئیس جمهوری از موضع گیری من ناراحت نشد و گفت: هرطور که شما صلاح می دانید عمل کنید. ما این ساختمان را به یک موسسه دیگر اهدا می کنیم.

13- پیشنهاد اساسی من به جمهوری اسلامی و رهبری آن این است که در مورد نام حتما نام مناسب دیگری انتخاب کنند.

14- اگر به طور جدی می خواهند کار پیش برود، مرکز آن را در شرایط فعلی تهران قرار ندهید.

15- اگر مایل هستند ما همکاری کنیم، ما آمادگی داریم در مصر با همان شرایط سهل و ساده 50 سال قبل و با رعایت همان اصول و تعقیب همان اهداف، کار را شروع کنیم ولی این امر نیاز به امکانات مالی دارد تا وابسته به دولت های دیگر نشویم.

16- به علت پیری و سن بالغ بر 85 سال، ممکن است من تا چندی دیگر نباشم. حیف است که دارالتقرب قاهره با اهداف اصلی قبل احیاء نشود حالا که من به خاطر جنگ ده سال کار را متوقف کردم، ایران اسلامی اقدامی بکند تا ما سریعا آنجا را با شرکت علمامی شیعه دیگر، احیاء کنیم. قول می دهم که حکومت مصر کوچک ترین دخالتی نکند. اهداف همان اهداف

باشد، راه همان راه... .

17- اگر ایران مایل نیست این امر در قاهره باشد، من به عنوان دبیر کل دائمی دارالتقريب می توانم مرکز موقت آن را در اروپا به وجود بیاورم و با همکاری علمای شیعه ایران و مصر و دیگر بلاد، فعالیت آن را آغاز کنم اما با توجه به سن من این کار امروز بشود بهتر از فردا است! و البته هزینه کار در اروپا چندین برابر مصر خواهد بود.

18- از زنده بودن اندیشه تقرب

در ایران خیلی خوشحالم، این اندیشه شخصیت های چون آیت الله بروجردی، آیت الله میلانی، آیت الله شرف الدین، آیت الله کاشف الغطاء و شیوخ خوب الازهر بود و باید نگذاشت این چراغ خاموش شود و یا پاره پاره بشود یا به دست عراق و سعودی بیفتد...

19- ایجاد مرکزی در ایران منافاتی با احیاء دارالتقريب که هنوز منحل نشده و در مصر به شکل قانونی ثبت شده، ندارد.

20- به مقام محترم رهبری سلام مرا برسانید که در اعزام فردی برای ملاقات با من، حسن انتخاب داشته اند چون از سال 1340 که شما قصه التقريب و فتوای شیخ شلتوت و غیره را ترجمه و در مکتب اسلام و غیره چاپ کردید به شما ارادت دارم - نقل قول از آقای قمی است - من انتظار پاسخ سریع و صریح را از مقام محترم رهبری دارم.

گزارش فوق مطالب آقای قمی بود که در یک ملاقات سه ساعته آنها را بیان داشتند و جهت اطلاع عیناً به اطلاع عالی میرسد. هرگونه تصمیمی به ویژه در مورد تسریع در احیاء موسسه تقرب سابق که هنوز رسمیت دارد و با شرکت علمای ایران و مصر، در قاهره امکان عمل دارد، بسته به نظر عالی

ص: 206

است و به هرحال آقای قمی در انتظار پاسخ مثبت یا منفی است.

با احترام

سید هادی خسروشاهی

22 رمضان المبارک 1410 ه. ق تهران

خاتمه!

... دیدار اینجانب با علامه شیخ محمد تقی قمی، پس از موافقت آیت الله خامنه ای و اعلام آن به اینجانب توسط برادر مکرم حجت الاسلام والمسلمین آقای تسخیری انجام گرفت و نتیجه به شکل مکتوب فوق گزارش شد و در دیدارهای متعدد با بعضی از مقامات مسئول همزمان با فعالیت مجمع جهانی تقریت در ایران حاصل گردید و اینجانب پس از مراجعت به محل نمایندگی واتیکان این موضوع را تلفنی به ایشان ابلاغ کردم که خیلی خوشحال شد و در مورد مصادره اموال هم قرار شد دادگاه مربوطه، رسیدگی لازم را به عمل آورد و نتیجه را اعلام کنند...

در آن ایام، علامه قمی چندین بار از پاریس با اینجانب در رم ایتالیا تماس گرفت و در مرحله نهایی اعلام کرد که برای تکمیل امور خود به ایران سفر می کند تا پس از توافق نهائی به قاهره برگردد و فعالیت دارلتقریب را آغاز کند...

...یک هفته پس از این توافق تلفنی ناگهان در جرائد اروپا خبر درگذشت

ص: 207

علامه قمی در تصادف ماشین، در پاریس منتشر گردید و گویا یک «کامیون» کوچک، ایشان را که در یکی از خیابان های خلوت پاریس - طبق عادت روزانه - به پیاده روی مشغول بوده زیر گرفته و ایشان بلافاصله درگذشته است.

البته بعضی از جرائد ایتالیا و فرانسه، نوشته بودند که این تصادف طبیعی نبوده، زیرا که شیخ قمی در پیاده رو خیابان که محل عبور ماشین نیست زیر گرفته شده است... و بعضی ها نوشتند که نامبرده به علت سازش با ایران، و از سوی نهادهای امنیتی به قتل رسیده است... .

غفر الله له و لنا و لمن سبقونا بالایمان

تهران: سید هادی خسروشاهی

ص: 208

جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

اداره
شماره خبر اداری
تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۴
پیوست ۱

بسمه تعالی

مقام صنعتگر هبسی ، حضرت آية الله خامنه‌ای دام بقاءه العالی

بعدالتحیة الاسلام و آرزوی سلامتی و طول عمر برای حضرتعالی ، محترماً " به اطلاع عالی می‌رساند :

برخلاف تصور ، دیعارما با آقای قمی ، در پاریس ، در يك اطاق كوچك يك هتل یا سیلك مسافرخانه دور افتاده در پاریس بود . ایشان در این اطاق كوچك ، در سن بالای ۸۵ سال ، در سخت ترین شرایط زندگی می‌کند . از هیچ دولتی ، هیچ‌گونه کمکی را نپذیرفته است . طبق اطلاع شخصی من ، سعودی حاضر شده ایشان را با هواپیمای اختصاصی به " عمره " ببرد و پسا ایشان را از هر جهت تامین کند بشرط آنکه مهاجرتی علیه ایران بکند و وی حاضر نشده است . از طریق آقای جعفر رائد بایشان پیغام داد که هزینه احیا دار التقرب را بدهند تا در قاهره ایشان مشغول کار شود که باز نپذیرفته است .

در قبال این استقامت و مقاومت ، متأسفانه طبق گفته های قمی تمام اموال ایشان را مدت‌ها است که در ایران توقیف کرده‌اند و او مجبور است در يك اطاق ، در مسافرخانه‌ای ، با هزینه مختصری که فرزندش عبدالله قمی ، مقیم پاریس تامین می‌کند ، زندگی کند . (این موضوع را در پاسخ من که گفتم چرا در هتل زندگی می‌کند ، گفتند .

بعد درخواست ایشان پایین بود که اگر حتی يك ریال از اموال او از طریق رژیم شاه نامیمن شده و یا از طریق قهر مشروع بدست آمده کلیه اموال او را مصادره کنند ، و اگر اینطور نیست ، اجازه دهند که فرزند دیگرش در تهران احمد رشاقمی ، منزل و اموال و مزرعه ایشان را تحویل گرفته و از درآمد آن ، هزینه زندگی و معالجه ایشان را تامین کند تا در این دوره بی‌سری و نیازمند فرزندش که خود درآمد خوبی ندارد ، نشود .

این درخواستی بود که ایشان داشت و بنگر میرسد که منطقی باشد و واقعا " هم اگر کسی وضع ایشان را از نزدیک ببیند ، باور نمی‌کند که آقای قمی در مراحل پایان عمر ، در این چنین وضعی بسر ببرد .



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

اداره _____
شماره _____
تاریخ _____
پیرست _____

سریعا * آنجا را با شرکت علمای شیعه بلاد دیگر، احیا کنیم. قول میدهم که حکومت مملوکچکترین دخالتی نکند. اهداف هماهنگ باشد راه همسان
راه ...

۱۷ - اگر ایران مایل نیست این امر در قاهره باشد، من بعنوان دبیرکل دانشمندی دارالتقرب می‌توانم مرکز موقت آنرا در اروپا بوجود بیاورم و با همکاری علمای شیعه ایران و مصر و دیگر بلاد، فعالیت آنرا آغاز کنم اما با توجه به سن من، این کار امروز بشود، بهتر است از فردا است! و البته هزینه کار در اروپا، چندین برابر مصر خواهد بود.

۱۸ - از زنده بودن اندیشه تقرب فر ایران خیلی خوشحالم، این اندیشه شخصیت هائی چون آیه الله بروجردی، آیه الله میلانی، آیه الله شرف الدین، آیه الله کاشف الغطاء و شیوخ خوب الاخر بود و باید نگذاشت این چسولوغ خاموش نشود و با پاره پاره بشود یا بدست عراق و سعودی بیافتد.

۱۹ - ایجاد مرکزی در ایران، منافاتی با احیاء دارالتقرب که هنوز منحل نشده و در ممر شکل قانونی ثبت شده، ندارد.

۲۰ - به مقام محترم رهبری سلام مرا برسانید که در اعزام فردی برای ملاقات با من حسن انتخاب داشته اند چون من از سال ۱۳۴۰ که شما قصد التقرب و فتوای شیخ شلتوت و نمبره را ترجمه و در مکتب اسلام و نمبره چاپ کردید، بشما ارادت دارم. نقل قول از آقای قمی است - من انتظار پاسخ سریع و صریح را از مقام محترم رهبری دارم.

گزارش فوق روس مطالب آقای قمی بودند که در یک ملاقات سه ساعته آنها را میسر داشتند و جهت اطلاع شما با اطلاع عالی میرسد هرگونه تصمیمی، بویژه در مورد تسریع در احیا تقرب سابق که هنوز رسمیت دارد و با شرکت علمای ایران و نمبره، در قاهره امکان عمل دارد، بسته به نظر عالی است و بهرحال آقای قمی در انتظار پاسخ مثبت شما منفی است ۲/۰

با احترام:

سید هادی خسروشاهی

۲۲ رمستان المبارک - تهران

6. اسناد و عکس ها

- این اسناد و عکس ها مربوط به صفحات پیشین کتاب است -

ص: 211

شماره ۳۴۸
www.pasdarislam.ir

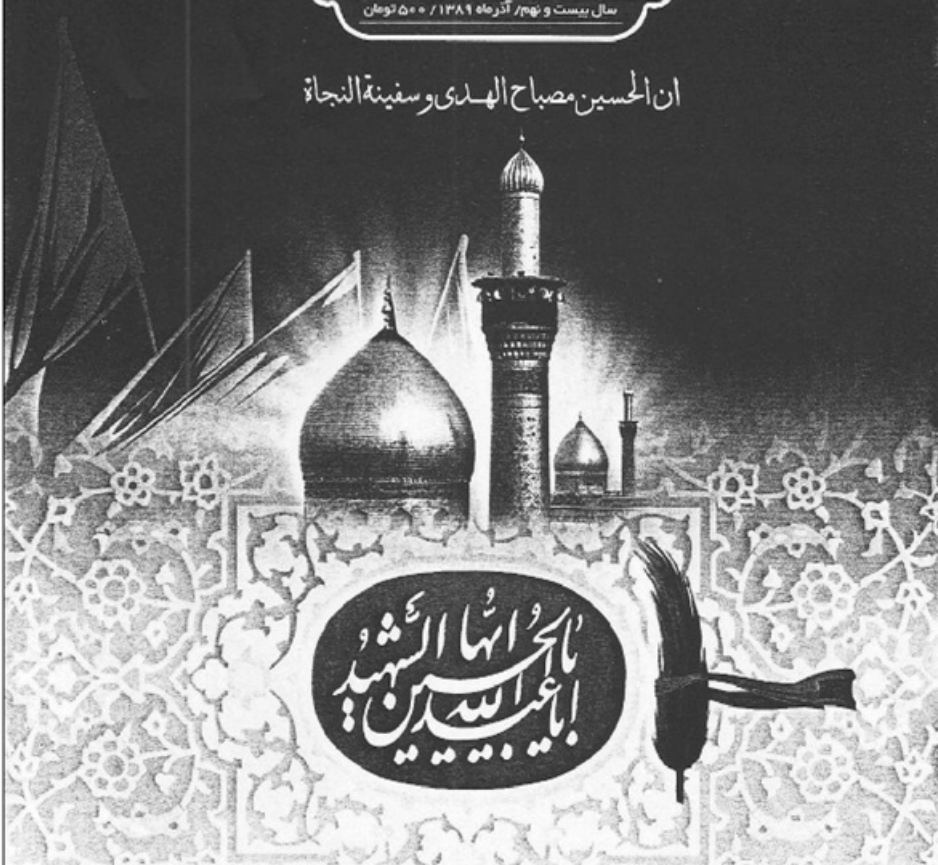

ماهانامه پاسدار اسلام
عقدتبی فرهنگی سپه‌اسی، ایزد-حایی
سال بیست و نهم / آذرماه ۱۳۸۹ / ۵۰ تومان

ان‌الحسین مصباح‌الهدی وسفینةالنجاة

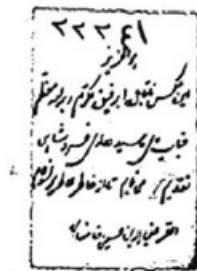
بأجمعهم الشهداء
ایم‌ایم‌یدین

**روزی که آیت‌امم‌خامنهای
حوزه علمیه قم را ترک کردند**
در مصاحبه با استاد سید هادی خسروشاهی

در این شماره:
عزاداری محرم در استفتائات از آیت‌امم‌العظمی‌خامنهای
قصاص، احترام به جان انسان‌ها / آیت‌امم‌جوادای‌املی
تحولات و مهم‌ترین مسائل جهان اسلام / سعید... زارعی
استفاده ابزاری از زن و سینما / دکتر مجید شاه حسینی
مساجد، سلسله اعیان جامعه سالم / دکتر بنیانیان
مهدویت و پرسش‌های پیش روی / حجت‌الاسلام جعفری
و...

«پاسدار اسلام» نشریه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



جستارهایی در منش اخلاقی و اجتماعی رهبر معظم انقلاب در صفت و گوی پاسدار اسلام با حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی

روزی که آیت الله خامنه‌ای حوزه علمیه قم را ترک کردند

آنچه در پی می‌آید، بررسی از گفت و گوی بلند ما با فرهنگیان ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی در باب خاطرات ایشان از دوران طولانی دوستی و همراهی با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای است. دوره زمانی این خاطرات که بیش از ۶ دهه را در بر می‌گیرد و نیز مشرب و نگاه فرهنگی راوی، در بر دارنده نکاتی است که تا کنون از منظر بسیاری از خاطره گویان پنهان مانده است.

اسناد خسروشاهی همزمان با تحصیل در حوزه علمیه قم و استفاده از محضر اعظمی چون آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، علامه سید محمدحسین طباطبایی و... به فعالیت‌های فرهنگی و تاریخی اهتمامی بالغ داشت که حاصل آن انتشار بیش از ۸۰ جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، تاریخی، سیاسی و... است. وی پس از پیروزی انقلاب، پس از مشورت با امام خمینی و برخی از مراجع تقلید، حزب خلق مسلمان را تشکیل داد؛ اما پس از چندی با مشاهده انحراف برخی از عناصر وابسته به آن، انحلال این حزب را اعلام کرد. سپس با حکم حضرت امام به نمایندگی ایشان در وزارت ارشاد منصوب شد. وی از آن پس مشاغلی چون سفارت ایران در واتیکان و نیز سرپرستی نمایندگی جمهوری اسلامی در مصر را عهده‌دار بوده است.

بود و منزلشان در آخر بازار مسروره رویه روی مسجد گوهرشاد، در اوایل یک کوچه، قرار داشت. من در آن سال تازه معلم شده بودم، در منزل آقا سید جواد، سیدی نوجوان، باریک اندام و لاغر و شاید عینکی - که تقریباً مشابه بنده بود، برای لوبی و حقیر چای آورد ایشان سید علی آقا خامنه‌ای بود. به نظرم این دیدار در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ بود، چون در سال ۱۳۳۲، پدر رحلت کرد و سفر سالانه ما به مشهد قطع شد و بعد هم من به قم آمدم.

این آشنایی ادامه نیافت؟
آشنایی اصلی من، پس از آن دیدار نخستین و در واقع عبوری و غیر معرفتی، قطع شد و دو سه سال بعد، شاید سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ بود که به نظرم همراه یکی دو نفر از دوستان و طلاب حوزه علمیه قم عازم مشهد شدیم. دوستان، اقوام یا آشنایان در مشهد داشتند که به سراغ آنها رفتند و من عازم مسافرخانه «صادق بستنی» - اخروی مرحوم علامه شیخ محمدتقی جعفری شدم که همشهری ما بود و ابوی بنده را هم خوب می‌شناخت و با اخروی

مشهد سفر می‌کرد و به مدت یک ماه در آنجا اقامت می‌کرد و من هم که آخرین فرزند بودم، در این سفرها همراه ایشان بودم. به هر حال ما هر سال همراه پدر و مادر عازم مشهد می‌شدیم و در مسافرخانه سید محترمی به نام آقا میرکاظم - از خدام معروف آستان قدس - که در کوچه‌ای مقابل کوچه مسجد گوهرشاد قرار داشت، یک ماهی می‌ماندیم.

پس از ورود به مشهد، دیدارهای پدر و علما شروع می‌شد که در حرم مطهر و یا بیرون، ملاقات می‌کردند. کسانی که به علت تکرار دیدار همه ساله، نامشان را به خاطر دارم عبارت بودند از: آیت‌الله سید یونس اردبیلی، آیت‌الله سبزواری، آیت‌الله شیخ احمد کفایی، آیت‌الله سید جواد تبریزی، آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی، آیت‌الله قمی و آیت‌الله سید محمود علوی.

در بازدیدها هم من نوعاً همراه پدر بودم. یادم هست که یک بار با پدر، به بازدید آیت‌الله آقا سید جواد تبریزی رفتیم که سیدی لاغر و باریک باقدی بلند

خوب است گفت و گو و از چگونگی و سابقه آشنایی شما با آیت‌الله خامنه‌ای آغاز کنیم.
والد ماجد بنده، مرحوم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی، از مجتهدان بنام و صاحب رساله آذربایجان و از علمای مبارز ضد رضانحانی در تبریز بودند و به همین دلیل، در جریان کشتن حجاب، در سال ۱۳۲۴ ش. همراه چند نفر دیگر از علمای معروف تبریز، دستگیر و به ستان اعزام و در آنجا زندانی شدند و پس از ماه‌ها زندانی بودن، به‌طور مشروط آزاد و به مشهد مقدس تبعید شدند و ماه‌ها به حالت تبعیدی در آن شهر ماندند و همین امر، موجب آشنایی و الفت ایشان با علمای مشهد شد. مرحوم ابوی پس از سقوط رضانحان، به تبریز مراجعت کردند. ولی بعضی از علمای هجرت کرده یا تبعیدی آذربایجانی مانند: مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی و آیت الله آقا سید جواد تبریزی (خامنه‌ای)، همچنان در مشهد به قصد اقامت دائم ماندند. از آن تاریخ به بعد، والد محترم، همه ساله و به‌طور مرتب برای زیارت امام رضا (ع)، به

صفحه‌ای از مجله «پاسدار اسلام» شماره ۳۴۸

نشریه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

صفحه ای از مجله «پاسدار اسلام» شماره 348

نشریه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ص: 214



استفتاء از محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی آقا بروجردی مدظله العالی

۱ فروردین ۱۳۷۴

حضرت آیة الله العظمی آقا بروجردی مدظله العالی مع رؤس المسلمین بجن مبرورالیه
چشمی فرماید راجع به معاشرت و معامله با بهائیان از قبیل الکل و شرب با آنها و
کردن آنها و بهائیان رفتن و زن دادن بانان و زن گرفتن از آنها و دخول در جماعات آنها
و راه دادن آنها بحماست مسلمین و خرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک
و وسائط نقلیه با آنها و استخدام آنان و اجاره نمودن املاک و وسائط نقلیه از آنها و معامله ترکان
و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برار آنها مجازاً و یا تحت هر یک از عناوین
معاملات شرعیه از قبیل جعاله و عزارعه و مساقات و شرکت و صلح و کفایت این امور
از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستدعی است نظر شریف امر قوم دارید ادام ^{ظلم}

سید تاج

لازم است مسلمین نسبت به بابین فرقه معاشرت و معامله و
شرکت که فقط از مسلمین تقاضای دارم آرزای من حفظ است
زودست ندیده

فتوای آیت الله بروجردی درباره بهائیان - 1374 هـ

ص: 215

اسلام برتر و بالا تر از همه :

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم مسلمان ایران پیسی کولا نمی نوشند

نوحه فرماید : با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان باید تبلیغات همه جانبه‌ای متسلخین در سراسر ایران ، علیه دشمنان اسلام شروع شود زیرا در ماههای دیگر امکانات موجوده با اجازه نیسند که خایق را آنطور که لازم است ، به مردم برسانیم ولی در ماه مبارک که خوشبختانه مسلمانان روز و شب در مجالس و مجامع عمومی شرکت میکنند ، باید سقایق را بی برده گفت و مردم را بیدار ساخت و البته توجه دارید که امر بمعروف و نهی از منکر که دو رکن مهم و اساسی از ارکان اسلامی است ، بر همه افراد مسلمان واجب بوده و منحصر به یک تیپ و یک مده مخصوصی نیست ...

از جمله مسائلی که متاسفانه مورد ابتلاء همه مردم مسلمان ایران شده ، موضوع خرید و فروش و استعمال پیسی کولا است که معبر شرکت آن بکنفر بهائی معلوم الحالیت که سابقاً هم بودی بود و روزی همان سابقه دشمنی که یهودیها با اسلام و مسلمین داشته و دارند ، مدیر پیسی کولا نیز از هر بطری پیسی کولا ۱ ریال بفتح تبلیغات بهائیگری اختصاص داده و سازمان جاسوسی بهائیان هم آنرا علیه اسلام و مسلمین صرف میکنند (و البته در اینکه مدیر پیسی کولا یک نفر بهائی است معروف به «ثابت پاسال» هیچگونه شکی نیست و هر کسی میتواند در تهران از کسبه و بازاریان تحقیق کند) - ووی همین اصل است که علماء اعلام از خرید و فروش و استعمال پیسی کولا منع کرده اند ، و در اینصورت آیا وجدان مردم مسلمان اجازه میدهد که پیسی را استعمال کنند و با استعمال هر بطری ۱ ریال بدستگاه خیانت و جنایت بهائیگری که توسط دشمنان اسلام بوجود آمده است ، کمک کنند؟ اینک ما در اینجا متن فتوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای بروجرودی رهبر بزرگ مردم ایران را که در باره لزوم ترک معامله با بهائیان صادر فرموده اند درج میکنیم . و البته فتوی حضرت معظم له یک فتوی کلی جامع و کاملست و تعیین مصداق آن در خارج ، وظیفه خود مسلمانانست . (سؤال)

حضرت آیه‌الله العظمی آقای بروجرودی مدظله العالی علی رؤس الامهین بحق محمد و آله

چه میفرماید راجع به معاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل و مشرب با آنها و مهمانی کردن آنها و بهمانی رفتن و زن دادن بآنان و زن گرفتن از آنها و دخول حدائق آنان و راه دادن آنها به جامات مسلمین و خرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک و وسائط نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها و املاح سر و صورت آنان و کار کردن برای آنها میجانا و با تحت هر یک از معنادین معاملات شریعه از قبیل چاه و مزارعه و مسائلات و شرکت و صلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستعدی است نظر شریف را مرقوم دارید . (ادامه ظلمک) . (جواب)

« بسمه تعالی : لازم است مسلمین نسبت باین فرقه معاشرت و مخاطبه و معامله را ترک کنند فقط از مسلمین تقاضا داریم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند . حسین الطباطبائی (محل مهر مبارک) فتوی آیه‌الله العظمی آقای بروجرودی وظیفه هر مسلمان با ایمنی را در مقابل بهائیان که برخلاف شایعات دروغ یکمشت معدوم میشدند . معلوم میکند و اینکه ما در اینجا متن نظریه حضرت حجه الاسلام آقای حاج شیخ ابوالفضل قمی دام بقاه را که یکی از علماء و مدرسین و مفسرین حوزه علمیه قم هستند درباره خصوصی پیسی کولا درج میکنیم تا حقیقت مسئله برای همه مردم مسلمان ایران روشن شود .

بسمه العالی حضرت حجه الاسلام والمسلمین آیه‌الله آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقاه

فتوی که حضرت آیه‌الله العظمی آقای بروجرودی درباره لزوم ترک معامله و مخاطبه و معاشرت با بهائیان صادر فرموده اند متن مسلمین را در این قسمت روشن کرده است ولی تقاضا میشود که نظر شریف را در خصوص پیسی کولا (که معبر شرکت آن و کارگران کارخانه آن بهائی هستند) مرقوم فرمایید : (ادامه بقانکم الشریف ۲۹ شعبان ۱۳۷۷)

« بسمه تعالی : اقدامات بنده راجع به ممنوع الشرب و البیعه بودن پیسی کولا معروف است و متعلق بودن آن بآن طایفه

شیبه روشن است از این جهت لازم است بر جمیع مسلمین از آن احتراز کنند ابوالفضل العالی

برادران مسلمان :

(۱) این بیانی را بخوانید و بدعید دیگران نیز بخوانند و برفقای خود در شهرستانها نیز بفرستید . (۲) در مجالس و مجامع برادران مسلمان خود نیز موضوع را گوشزد کنید . (۳) اگر ممکن شد در شهرستان خود عین بیانی را چاپ و بخش کنید . (۴) اگر فروشنده کتان پیسی گوش بصرف شما ندادند آنها را بقطع معامله تهدید کنید زیرا مردم مسلمان با غیرت با افراد بی مبالاات معامله نمیکند . (۵) فریب تبلیغات و آگهی‌های پیسی کولا را نخورید و اگر بالای تابلوهای پیسی کولا بسم الله الرحمن الرحیم دیدید بدانید که برای گول زدن شما نوشته اند زیرا پیسی کولا است که تا باوهای شرب و فروشهای تهران را داده است . (۶) اگر در مکه معظنه و مدینه طیبه و عتبات عالیات مردم پیسی کولا می نوشند باید توجه داشته باشید که مدیر کارخانه‌های آنها بهائی نیست و افراد مسلمان است (۷) برای مبارزه با دستگاه جاسوسی بهائیان بدستور حضرت آیه‌الله العظمی آقای بروجرودی در قم

تمام تلویزیون‌ها که متاسفانه آنهم متعلق به ثابت پاسال است و بر نامه‌های ضد اسلامی داشت جمع آوری شد .

(۸) در خانه چون دکترها و افراد با اطلاع تمام مشروبات با اصطلاح غیر الکللی را که مواد (کولا) دارند (بهر اسم و رسم و عنوان و رنگ که باشند) دارای مواد سموم کننده میدهند و لذا برای حفظ بهداشت عمومی خود از استعمال آنها نیز خودداری فرمایید . (طالبین عفاید دکترها به جلد اول کتاب دکتر هارز در بنام گذر نامه برای یک زندگی نوین) و کتاب (امجاز خود را کهها) تالیف آقای دکتر جزایری و (دنیای علم) منتشره از طرف آقای دکتر معطوفی و نشریه دینی (ندای حق) منتشره در تهران ، مراجعه کنند) . حق سر انجام پیروز میشود رمضان المبارک ۱۳۷۷ قم حوزه علمیه . سید هادی خسروغاهی

اعلامیه تحریریم پیسی کولا ۱۳۷۷ هـ - قم

اعلامیہ تحریم پسی کولا 1377 ه - قم

ص: 216



عکس اهدائی آیت الله خامنه‌ای - در مشهد: ۱۳۳۵

عكس اهدائی آیت الله خامنه ای - در مشهد: 1335

ص: 217



۶۶۶۶
هو العزیز
این عکس ناقابل را برفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای آقاسید هادی
خسروشاهی تقدیم می‌نمایم تا از خاطر عاطر محو نشوم.
احقر ضیاء الدین حسینی خامنه‌ای

هو العزیز

این عکس ناقابل را برفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای آقاسید هادی
خسروشاهی تقدیم می‌نمایم تا از خاطر عاطر محو نشوم.
احقر ضیاء الدین حسینی خامنه‌ای

* * *

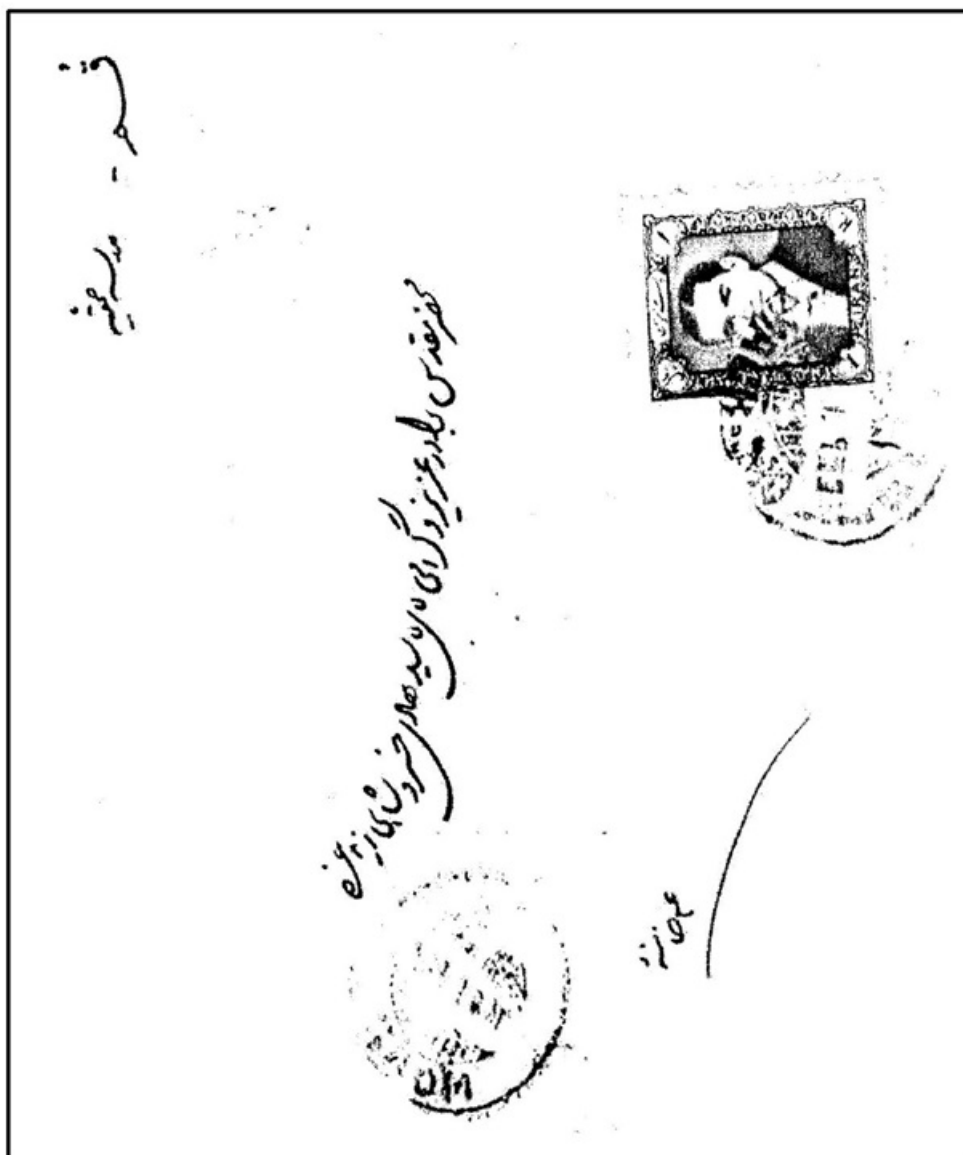
- دستخط پشت عکس، مربوط به سال ۱۳۳۵ - نیم قرن پیش - است -

این عکس ناقابل را برفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای آقاسید هادی خسروشاهی تقدیم می نمایم تا از خاطر عاطر محو نشوم.

احقر ضیاء الدین حسینی خامنه ای

- دستخط پشت عکس، مربوط به سال 1335 - نیم قرن پیش - است -

ص: 218



پاکت نامه ارسالی آیت الله خامنه‌ای از مشهد

- رمضان ۱۳۷۷ هـ -

پاكت نامه ارسالی آیت الله خامنه ای از مشهد

- رمضان 1377 هـ -

ص: 219

۳۰ رمضان / ۷۶

در تذکره

برادر عزیزم که در روزگام با عظمت نبی سید بنی روح
 جسمی و جلال عزت و نیز از دایره یقانت را خواند و بیدارم در گشت
 پرچم ایمان و قرآن و در ظل فرمانبری قائد عظیم نشان ولی عصر علی بن ابی طالب
 خود در راه و اصول هدف مقدس در برده‌ام و در وقتها بسیار نصیحت می‌کرد
 از برای رشد شخص و باریکه یزدان پاکت انگیزم که تو هم خود را تمام کرده و در
 گام عطا زنده، بیدار است توفیق شکرگزار از برای عطا فرماید. چند فصل در تنظیم
 زیارت شد. از اینکه جمال اهل در انجام فریاد است و او در شریفه در
 خیر اراده بود و بیدار است شدم و در تنظیم این کلمه لطیفی نمودم بنده شخصی از خود
 که مشکلی در راه رفیقان در اردان می‌باشم. اگر وقت مناسب واقع شود در اردان انجام کند
 خواهم با خبر و با اندازه که صحبت سر از نام. حاشا و کلام: روزی ما را از زینت
 محقق گرفته در زینت ای امثال ارسال در شوم البته با رسول این نامه فراموش کرد
 و سبب اینکه در فصل از آن نامی بیان می‌آورد. بعد از آنکه در وقت از خود
 بایم بود و با نیا چه این محقق در وقت که در کمال عجب آید. هر چه در سفر بود
 بنده رسید برای این که در کمال است عالی می‌باشم. اما این عهدیه ای که بنده
 بنده بر این نامه ای ارسال فرموده بود به سبب عدم عداقت می‌باشد و در
 محل ایشان در جیب خیرانه البته مقدار از آنها را هم می‌فرستادم و در وقت بعد
 از رفتن که از جیب من آمد به یکی از بنده مطلع بود آنها خودشان آمده و در
 عهدیه می‌نمودند.

این نامه در روز ۳۰ رمضان ۱۳۷۷
 در دسترس است
 امضا: ...

متن نامه آیت الله خامنه ای - رمضان 1377 هـ -

ص: 220

اسناد

۲۱۵

الذین بنا عدوا
فبنا
لنهدینهم سلینا
گشمساره
(ده سال)

بخدمت
حضرت
امام
انقلاب
اسلام
مبارک
و
عظیم
و
عظیم
و
عظیم

شماره اول
سال دوم
پنجشنبه ۲۷ ربیع
الشرعی ۱۳۴۳
روز ۱۱ آذرماه
۱۳۴۳

را بیت از بیجا... برای که همیشه نیم امید و راست
و نیز ترا برای روشن کردن افکار بسیاری از هنرمندان
بود و سایرین بیشتر احساس کردند ما در آن تیر و نشانی
هد بودیم کدستی و خاکه ایران بنامیت پشت پیرا
هر جشن گرفت و... نالیک نماینده و جان نشین این پیرا
بیرا بزدان ان... بود و امروز هم منشا هد میسی
کنیم که این سلطان نماها کدر واقع چشم سرسخت
اسلظمت سلطانند بنا سیت الیوم تاریخیت
شکی بنا... سرور برها میکنند (را اما بیت
شکن ضمیرا از مملکت بیرون می نمایند در آن روز توست
احسانه از پنج سیاه... رو به راستی بقیه صفه ۲

سایه و بخت
و بخت
و بخت
و بخت

با این شماره "بعثت" قدم در دوین سال انتشار خود
میگذارد مادر سال گذشته گامی شویار کردم که در مرد
بزرگ ایلا برایان دریند هیت حاکم بود و اکنون هم
کمالین در مار سال دورا روز سیمان رهبر عالیقدر در شهر
"پرسای ترکیب و نبرد ما در آن روز علم و موانع شکلات
فراوان با ایسان پیدا... این مبارزه و ایمان بدینا بدیسی
شمار صل خود با انکا پندای جهان آفرین دست یکبار
انتشار این نشریه شدیم روز بعثت بود روز جنبه را انکا
روز برانگیز شدن محمد (ص) پیغمبری روزیکه ما مور
تد شهادت کتار بگذار و از کوهرا با این آید بیا خیزد
تمام کند بشها را در هم بگوید با طاسد ورد اسل
بجنگ زمین را از خون کیف ستمگران کردن کفر کردن
بیکسان متجاوز ایال و نامور حیثیات یک مشتق مردم پس
ها زمین کند روزیکه ما مور سد بت را بشکند و افکار
انکها را از سر خود بت پرستی خلاص کرد درسد
بدهد و مقام والا و انسانی دادا پرستی برساند آری روز
بعثت بود و ما اولین شماره نشریه خود را در آنروز منتشر
کرده و سیمین مناسبت نام آنرا "بعثت" گذاردیم و پس
جاده را بنال نیک گرفتیم الهام از بسش و استقامت و
مبارزات بی گهر و خشکی تا پذیر رسول اکرم را شروع
کرد موات با صبر و ادب و ایمان و استقبال زائد الرضی که از
طرف تمام طبقات ملت از این نشریه ملا جناه کرد ما

- ۱. سالگرد بعثت را بجهت...
- ۲. حکمهای سید...
- ۳. صفحه ای داشت برده...
- ۴. بیست طهران...
- ۵. دو مین سال...
- ۶. نگاره و دیدن روش...
- ۷. استقلال ایران...
- ۸. زنده باد کنگو...
- ۹. روزهای سیر و سیاحت...

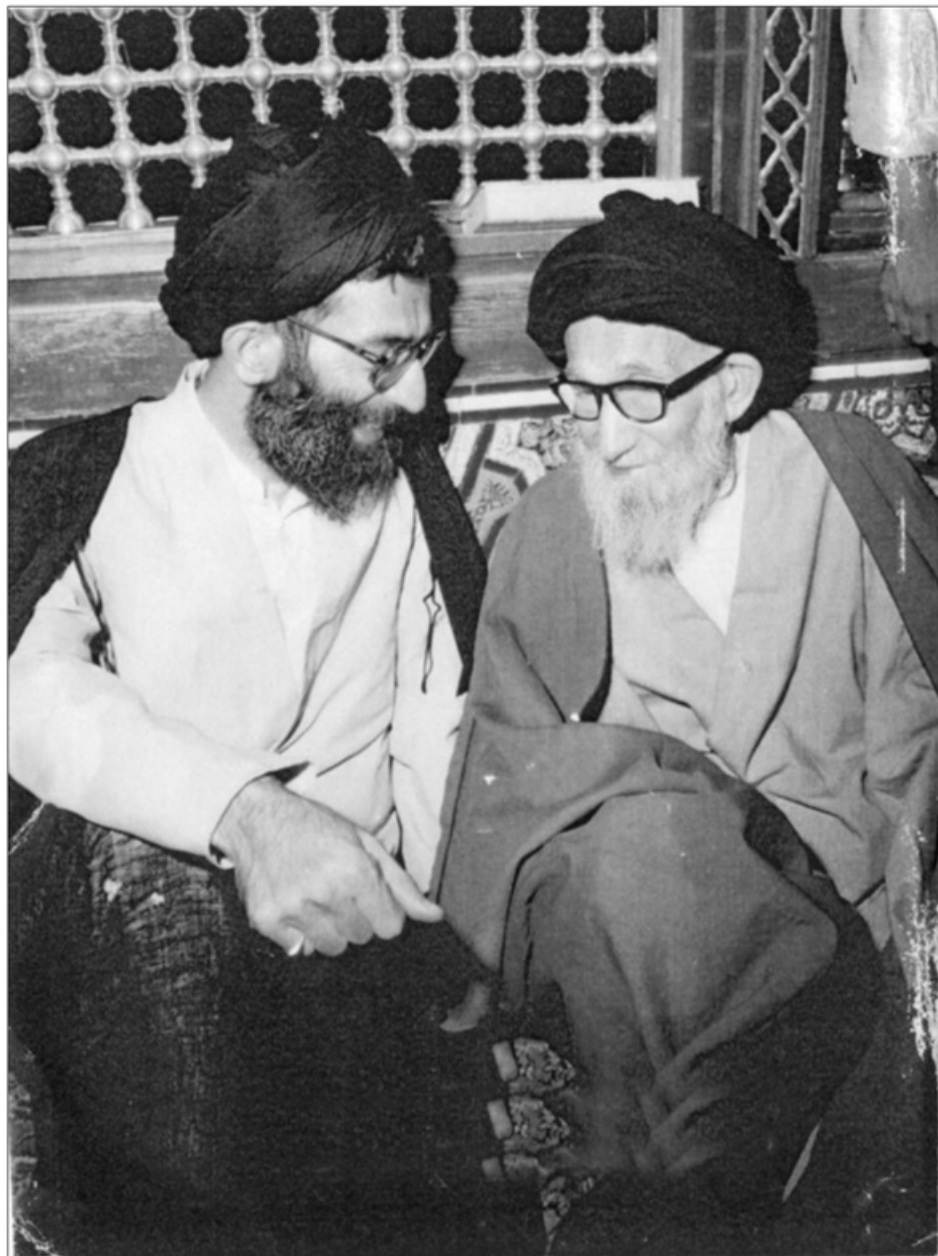
اتحاد بزرگ ریسر سیمان و قهرمان
مبارزه با استعمار و پیرو پیرو



آیت الله خامنه‌ای پشت سر امام خمینی (ره) در کنار مدرسه فیضیه..

آیت الله خامنه ای پشت سر امام خمینی (ره) در کنار مدرسه فیضیه..

ص: 222



گفتگوی آیت الله خامنه‌ای با پدر...

گفتگوی آیت الله خامنه ای با پدر...

ص: 223



عکسی با مرحوم بازرگان، شادروان داریوش فروهر هم در کنار دیده می‌شود

عکسی با مرحوم بازرگان، شادروان داریوش فروهر هم در کنار دیده می شود

ص: 224

دستخط آیت الله خامنه ای - به عنوان وصیت نامه: 1382 هـ - ق

ص: 225

معدن زلفه بزاز (مسند)	صده ۰۰ آواز
حیات و زندگی	کسر ۰۰
عرب حیات	۳۱۲
هنگام حسن باقر مجتبی	مطابق دفتر دین
هنگام حسن مهدی	رو چینه‌ها
هدایایم اگر از سر نشانه	۳۲ آواز تویا
هر مرد بیدار بودم	مطابق دفتر دین
مصطفی	۱۰ آواز
هر عصر صبحی از آن	شیر ۵۰
حمده ناز از در منزل	

عبدالمجید حسینی

دستخط مربوط به بدهی‌های آیت الله خامنه‌ای

عزاداری از دیدگاه امام خمینی (س)

حجت الاسلام
استاد سید هادی خسروشاهی
در صفحه ۷

هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

دوره جدید

سال پانزدهم - شماره ۱۱ - ۹ تا ۱۶ تیر ۱۳۷۳ - محرم ۱۴۱۵ هـ



حضرت آیت‌الله العظمی اراکی:

دستور ولی امر مسلمین جهان برای همه لازم‌الاطاعه است

دین و مذهب و بهره‌برداری سوم
دشمنان اسلام می‌شود. بنا به
اعلام ولی امر مسلمین که آگاه به
مصلحت اسلام و کشور هستند
لازم و ضروری است.

• سرویس سیاسی: در پی
بیانات رهبر معظم انقلاب
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مبنی
بر ضرورت جلوگیری از اعمال
بدعت‌آمیز و سنت‌های غلط نظیر
قمه‌زنی و غیره در ایام سوگواری
سالار شهیدان حضرت اباعبدالله
الحسین (ع)، دفتر حضرت
آیت‌الله العظمی اراکی مرجع
تقلید شیعیان جهان در این باره
اعلام کرد: بنا به نظر حضرت
آیت‌الله العظمی اراکی، دستور
ولی امر مسلمین جهان مبنی بر
جایز نبودن این اعمال برای همه
لازم‌الاطاعه و قابل اجراء است.
این دفتر همچنین اعلام کرد:
پیروی از سخنان ایشان (مقام
معظم رهبری) در مورد این گونه
اعمال خرافی که موجب وهن

پاسخ رهبر معظم انقلاب اسلامی به امام جمعه اردبیل

تهران - خبرگزاری جمهوری
اسلامی:
در پی نامه حجت‌الاسلام
والمسلمین مروج امام جمعه
اردبیل مبنی بر اعلام تبعیت مردم
اردبیل از تصایح و رهنمودهای
مقام معظم رهبری در مسأله
عزاداری سالار شهیدان حضرت
حسین بن علی (ع) حضرت آیت
الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب
اسلامی و ولی امر مسلمین
خطاب به امام جمعه اردبیل
بسیاری به این شرح صادر
فرمودند:
بسم الله الرحمن الرحيم
صاحب حجت‌الاسلام
والمسلمین آقای مروج امام

رئیس جمهور: ابعاد حادثه ترولناوند تاکنون

شماره ۱۲

شماره

که مشروعیت ندارد و...

نظریه آیت‌الله العظمی اراکی درباره مراسم عزاداری حسینی

نظريه آيت الله العظمى اراكي درباره مراسم عزاداري حسيني

ص: 227

هفته نامه بعثت

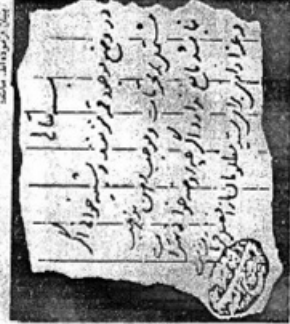
عزاداری از دیدگاه امام خمینی ...

در یک دوره از خمینی به استناد از مطهر که از سوی چند نفر...

اگر دین محمد (ص) جز با کشته شدن من باقی نمی ماند پس ای مشیرها سرا دریا بید.



و این بیت را در کتاب «تذکره آیت الله العظمی بزرگوار» آمده است...



سخن آید و سینه زاری را در سینه زدن و زاری است...

۷

نظریه های ابراز شده و مکتوب امام خمینی (ره) درباره عزاداری

نظریه های ابراز شده و مکتوب امام خمینی (ره) درباره عزاداری

ص: 228



اطلاعیه

موضوع : عملیات سید هادی خسروشاهی شماره : ۲۸۸۰
عطف
پیر تاریخ وقوع : -
 ارزیابی : الف-۲ تاریخ وصول : ۴۲/۵/۱۸
 تاریخ گزارش : ۴۲/۵/۱۹

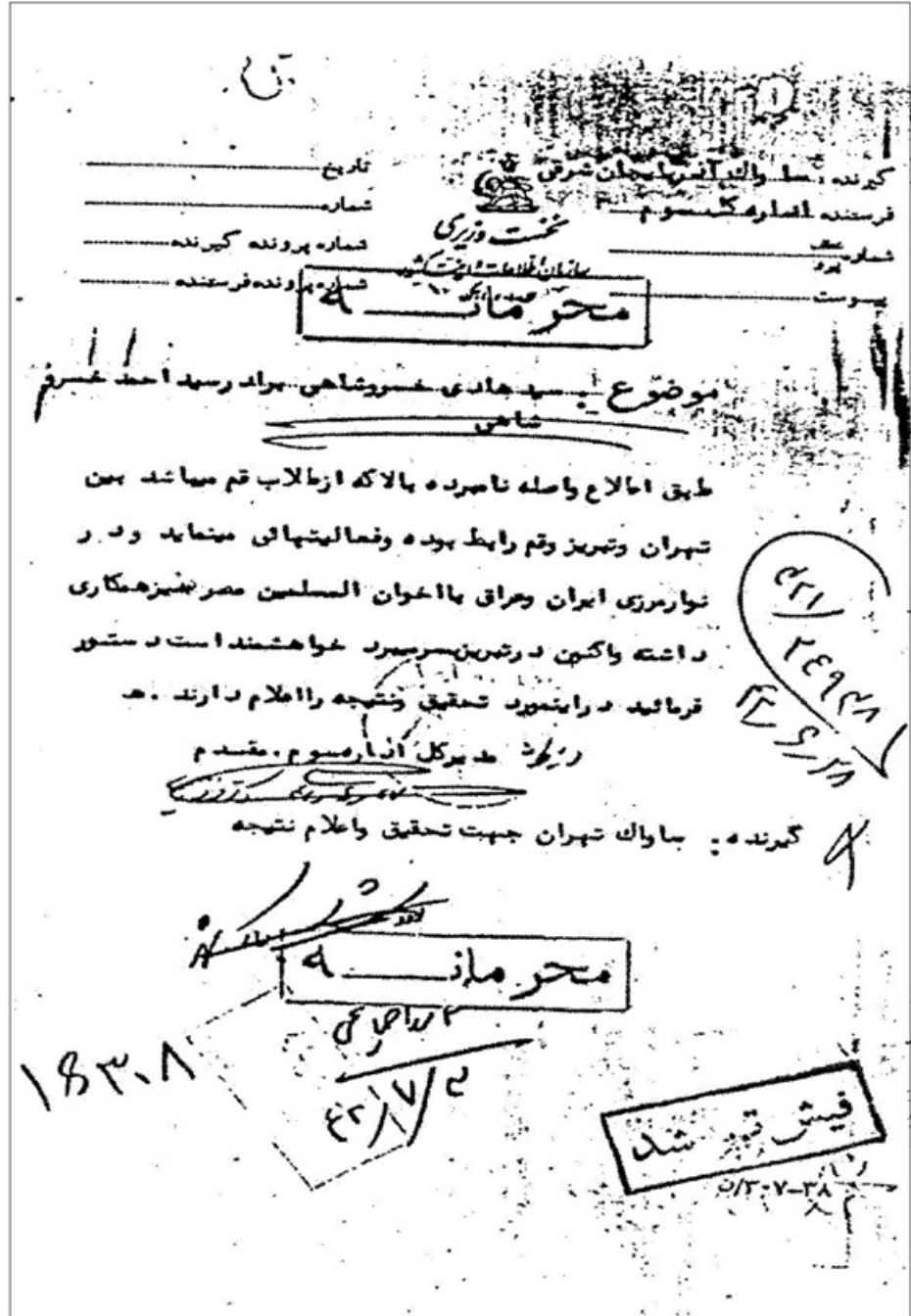
طبق اطلاع واصله از تبریز سید هادی خسروشاهی برادر
 سید احمد خسروشاهی که از طلاب قم میباشد بین تهران و
 تبریز و قم روابط بوده و فعالیت‌هایی دارد و در نوامری ایران
 و عراق سیار با اخوان المسلمین مصر همکاری دارد نامبرد فعلا
 در تبریز اقامت دارد .

گیرندگان : اداره دوم - ساواک

یک گزارش از ساواک مرکز، درباره «روابط با اخوان المسلمین»

یک گزارش از ساواک مرکز، درباره «روابط با اخوان المسلمین»


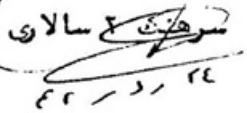
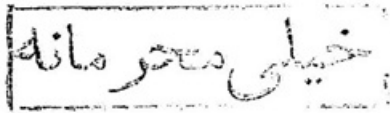
ص: 229



گزارش دیگری از ساواک...

گزارش دیگری از ساواک...

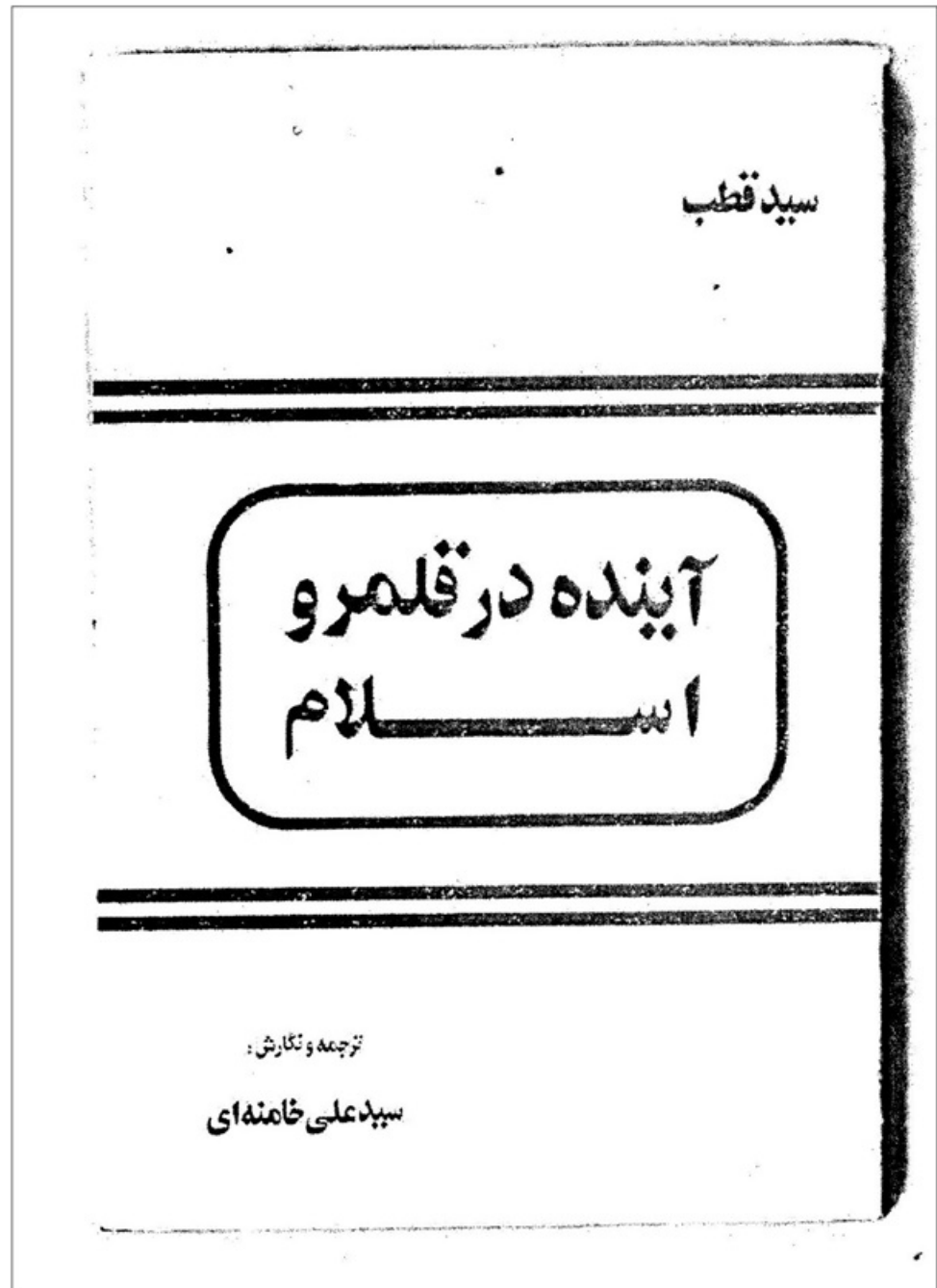
ص: 230

در جواب امر اسله حروف و اعداد ممیزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود		از اداره دائره شماره ۳۲۵ تاریخ ۲۲ / ۹ / ۴۵
وزارت کشور شهربانی کل کشور		از : اداره اطلاعات
به : ریاست شهربانی قم		
موضوع : سید هادی خسروشاهی		
<p>طبق گزارش شهربانی تبریز سید هادی خسروشاهی برادر آقای سید احمد خسروشاهی که از طبسلا ب قم میبایند بین تهران و تبریز و قسم رابط بوده و در این زمینه فعالیت‌های دارد و در نوامری ایران و - عراق سیار و با اخوان المسلمین مصر همکاری داشته است .</p> <p>برابر گزارش شهربانی مربوطه نامبرده چند روزیست بشهرستان قم عزیمت نمود ، است خواهشمند است دستور فرمائید بطور غیر محسوس اعمال و رفتار و مراد او شخص موصوف را تحت مراقبت دقیق قرار داده و از نتیجه این اداره را آگاه سازند لال</p>		
رئیس اداره اطلاعات . سرعنگ ستاد صمدیانبور		از طرف
		اقدام کننده مادنی
		رئیس دایره ارین نراد

و یک گزارش از شهربانی کل کشور...

ویک گزارش از شهربانی کل کشور...

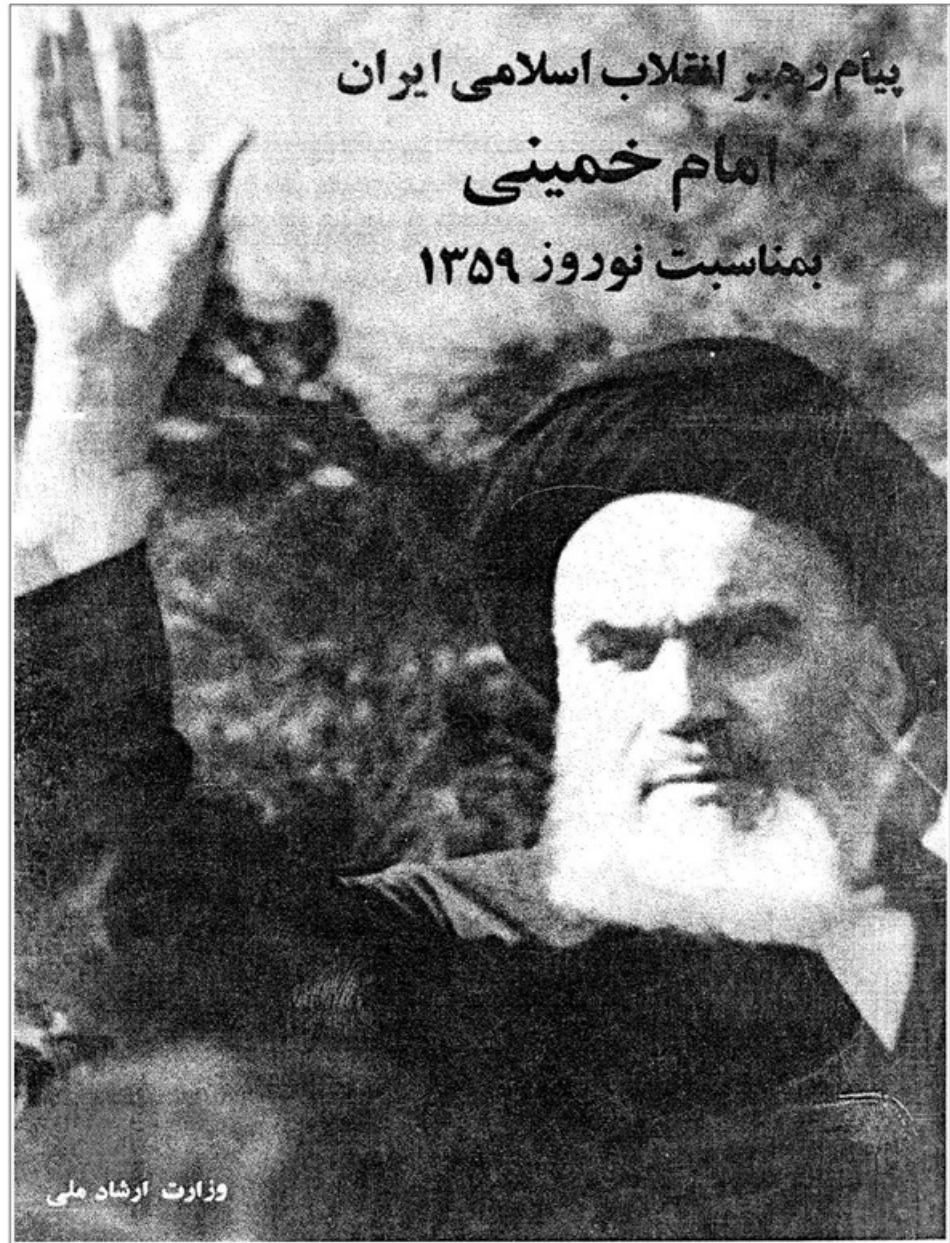
ص: 231



روی جلد کتاب: «آینده در قلمرو اسلام» ترجمه آیت الله خامنه‌ای - چاپ قم

روی جلد کتاب: «آینده در قلمرو اسلام» ترجمه آیت الله خامنه ای - چاپ قم

ص: 232



روی جلد پیام امام خمینی (ره) به مناسبت نوروز ۱۳۵۹
مسئول مطبوعاتی ارشاد ملی! به من گفت: بودجه‌ای برای چاپ آن نداریم
و همزمان دو‌یست صفحه عکس و مقاله درباره آقای دکتر مصدق چاپ کرد!

روی جلد پیام امام خمینی (ره) به مناسبت نوروز 1359

مسئول مطبوعاتی ارشاد ملی! به من گفت: بودجه ای برای چاپ آن نداریم و همزمان دو یست صفحه عکس و مقاله درباره آقای دکتر مصدق چاپ کرد!

ص: 233



لباس رزم، اهدائی آیت الله خامنه‌ای

لباس رزم، اهدائی آیت الله خامنه ای

ص: 234



ز داخلی

چهارشنبه عظیم آبان ماه
۱۳۵۹ - شماره ۱۲۲۷۳ ۲

قی برای گذشتن سکسترو بروشد

جمهوری اسلامی نیروی مواضع عراقی های
در کفر در قرب مزدور را بهمانان کردند که
رودند و مواضع طی آن خسارت و تلفات سنگینی
سازان کردند . به دشمن وارد آمد .
حمله ، دلاوران همچنین دیوروش دلاوران
سایر نیرو های رزمندگان اسلام به نیرو های
ی اسلامی ایران شجاع عراق در غرب کارون
، پستی حمله کردند و پاسگاه حمیدیه در جاده
نرکه تا مقاومت خویش شهر - آبادان ،
ایض خود را رها خسارت و تلفات سنگینی به
قب نشینی کردند. دشمن وارد آمد و ۴ دستگاه
ای نیروی هوایی تانک و ۶ دستگاه خودرو
در ساعت صبح ۲ دستگاه تقریر دشمن نمود

سترو ارتش جمهوری اسلامی اعلام کرد:

۳ تانک و خودرو، میگ، ۵ توپ، یک یکوپتر و ۲۰ مزدور عراقی نابود شدند

وزیر ارتش جمهوری
ران اطلاعاتی های
تا ۲۳۰ خود را
مستتر کرد
شماره ۲۳۵
الی - میهنان
بازر ایسران ،
ارتش جمهوری
ران با پشتیبانی ملت
سرمخونین خویش
مزدور کفر ادامه
سستی از فعالیت های
شرح می باشد :
ساعت ۶ بانداوروز
بانه جنگنده های
و ای ارتش جمهوری
برای نیروهای مزدور
نی را در منطقه غرب
بر آتش سنگین قرار
نشدن مزدور متجاوز
به پشتیبانی نمودند.
بین حال مورد تهاجم
جنگنده هواپرواز
نیروهای زمینی عراق
شروعی به آتشبار
جدین در ساعت صبح
مواضع دشمن را زیر

کوک نهانده امام به جهاد مقدس



حجت الاسلام خسرو شاهی
در لباس رزم

امروز صحبت الاسلام -
والسلامین سید هادی
خسروشاهی نماینده امامبر
وزارت ارشادنگیبه حقوقی
را که وزارت ارشاد
یکسال گذشته بنام ایشان
در بانک منظور داشتند،
یکجا به روزنگاران مسلمان
در جبهه های جهاد مقدس
علیه کفر و طغیوت اهداء
کرد .
این مبلغ بالغ بر یک
میلیون و سی هزار ریال
بود که توسط پراچین
روزروانی وزیر ارشاد
در اختیار سپاه پاسداران
قرار گرفت .

پیام رئیس جمهوری به ما یک شمرید ۱۷ ساله

دکتر ابوالحسن بنی صدر ریاست جمهوری
خطاب به مادر شهید سعید محمی که چند روز قبل
مقدمه سالگی و در حال دفاع از مین اسلامی شهید
به وی تبریک گفت . متن پیام رئیس جمهوری به
است :
به من گفتند که سعید شما شهید سرمت
نخستین فرمانده هواپرواز بوده است و شما
پادگار او را تا میدان شرف و جانبازی برده کرد
گفتند که شما به فرمانده فرزند خود گفتید
فرستاده‌اید تا در پشت جبهه عمل کند و خواست
به خط مقدم برسد و او در خط مقدم و به
به دشمن شهید شده است . وجود مادری که
بودن و فرزند و پرورده خویش را با این ایثار
اسلامی تقدیم می کند . باید هرگز نره تردید نسبت
در این جنگ ظالمانه و تحمیلی را از بین برد .
محمی را بگور بیش از شهادت دیدم . خارقه
و مصمم او را هرگز از یاد نخواهم برد . به
وجود مادری چون شما و فرزندی چون او
میگویم و پیش دارم تا مانرانی این چنین وجود
این ملت بزرگ ادامه خواهد یافت . سلام مرا
شکیبا و با استقامت بپذیرید .
رئیس جمهوری ابوالحد

دیدار دکتر بهشتی و آیت املشی با مردم خرم آباد

خرم آباد خبرگزاری پارس - نزدیکان
آیتالله دکتر محمد مزبورانی را
بهشتی رئیس دیوان عالی
کشور و آیتالله رسایی
املشی عضو شورای عالی
انقلابی ایران ،
فغانی و نماینده آمد در
شورای انقلاب فرهنگی .
خواهد رفت که
که باستان لرستان و خاندان
حسینیان رفتند
عصر دیروز در اجتماعده
بازه عادت این
هزار تن از مردم مسلمان
فقط : فقط
فهرمان خرم آباد شرکت
کرده و سخنانی ایراد
پروزی حق و
کردند .
آیتالله بهشتی در بخشی
آرمان و عزت
از سخنانش خطاب به مردم
پاسداری کند
فهرمان لرستان گفت :
مورنی که
انزخود متاثر
مردم مارا روزی روزی آمخدا .

دیدار آیت الله موسوی ا با رئیس جمهوری

عصر دیروز آیتالله موسوی اردبیلی
انقلاب با دکتر بنی صدر رئیس جمهوری و
در یکی از شهر های استان خوزستان دیدار
در این ملاقات وضع جبهه های جنگ مسا
امور قضائی و مسائل کلی کشور مورد بحث
قرار گرفت .

دیدار خداذوقی سفیر ا مبارورشت در ایران

عصر دیروز نیز سفیر ایتالیا در تهران
مبارورشت در ایران با دکتر ابوالحسن بنی صدر
دیدار نمودند .

فعالیت هیاتهای ۷ نفری واگذاری زمین ادامه می یابد

ستاد مرکزی واگذاری زمین
در تهران طی اطلاعیه ای اعلام
کرد : فعالیت هیات های هفت
نفره متوقف نشده و این هیات
ها بکار خود ادامه خواهند
داد . متن اطلاعیه به این شرح
است :
اکثر آن که کشور عزیزمان
شرایطی بسیار گزافه
و نامی نیرو های انقلابت
رهبری امام خمینی در جهت
سرکوبی و مقابله با دشمنان
انقلاب اسلامی سپنج شده اند .

دیوان عالی کشور - رجایی
نخستوزیر ، املشی وزیر
کشورری با امامت داشته اند.
ایشان رسیدگی به امور واگذاری
زمین را مجدداً به عهده آیت
عظام منتظری ، مشکینی ، بهشتی
محول نموده اند .
این برانرا به نمایندگی از
امام امت ، ضمن تأیید مجدد
قانون مصوبه شورای انقلاب
با تأکید بر دقت عمل مجریان
امر خواستار ادامه کار ستاد
مرکزی و هیات های هفت نفره
۷ نفره ، حاکم ، محقق ، شدند .

خبری که در روزنامه اطلاعات، آبان ۱۳۵۹ چاپ شد

خبری که در روزنامه اطلاعات، آبان 1359 چاپ شد

ص: 235

اطلاعات ۱۳۵۹/۸/۷

**کمک نماینده امام
به جبراد مقدس
حجت‌الاسلام خسرو شاهی
در لباس رزم**

امروز حجت‌الاسلام -
والمسلمین سید هادی
خسرو شاهی نماینده امام‌مدر
وزارت ارشادکيه حقوقی
را که وزارت ارشاد
یکسال گذشته بنام ایشان
در بانک منظور داشته‌بود،
یکجا به رزمندگان مسلمان
در جبهه‌های جهاد مقدس
طنیه کفر و طاغوت‌آه‌ء
کرد .

این مبلغ بالغ بر یک
میلیون و سی هزار ریال
بود که توسط برادر عباس
دوزدوزانی وزیر ارشاد
در اختیار سپاه پاسداران
قرار گرفت .

اطلاعی‌ای که از سوی «دفتر نمایندگی امام در وزارت ارشاد» برای خنثی کردن

توطئه دشمنان دوست‌نما، در راه‌روها و آسانسور وزارت‌تی نصب شد!

اطلاعیه ای که از سوی «دفتر نمایندگی امام در وزارت ارشاد» برای خنثی کردن توطئه دشمنان دوست نما، در راه روها و آسانسور وزارتی نصب شد!

ص: 236

فصلنامه:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ و فرهنگ معاصر

شماره: _____
تاریخ: _____
پوست: _____مقام معظم رهبری ، حضرت آیه الله خامنه‌ای
دام بقائه العالی

بعد التحیات ، محترماً باطلاع عالی می‌رساند :

روستای وکیل آباد شمیران که امروز ولنجک نامیده میشود ، همواره مردمی متدین ، مسلمان و اهل مراسم عبادی داشته است . متأسفانه اراضی این منطقه در زمان طغوت مورد تهاجم عناصر وابسته به رژیم بیوزره بهائیان قرار گرفت ، و صاحبان اصلی از داشتن حتی مسجد یا حسینیه‌ای محروم ماندند . پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم قسمت اعظم زمین های این منطقه چون دارای سند نبود ، بدون موافقت شهرداری و بدستور سازمان زمین شهری ، در اختیار تعاونی های ؟ . دولتی قرار گرفت و بدون مراعات ضوابط شرعی و قانونی و اصول محیط زیست و غیره ، سه هزار واحد مسکونی که اغلب ساکنان آنها مسلمانند بر سر واحدهای بساز و بفروشها اضافه گردید و هم اکنون چند ده هزار نفر در این منطقه سکونت دارند که ناعد هرگونه اسکانات و تسهیلات شهری ، حتی آب و برق و اتوبوس و مدرسه و مسجد و غیره هستند و آتسای شهردار شمیران در یک مصاحبه مطبوعاتی این منطقه را محروم ترین مناطق بیستگانه شهر تهران نامید .

اکنون در خواست افراد متدین و مسلمان آنست که از سوی یکی از نهاد های انقلابی که اغلب زمینهای باقیمانده صادره و به آنها واگذار شده است ، زمینی به مساحت دو تا سه هزار متر در اختیار آنها قرار گیرد تا بتوانند مسجدی و درکنار آن سالتی برای مراسم مذهبی و کتابخانه ای برای اینهمه جوان و نوجوان سرگردان در این منطقه بسازند و خود اعلام آمادگی برای ساختن آن می‌کنند و تحمیلی هم بر بودجه هیچ نهادی نخواهد بود .

دلیل مراجعه این افراد به اینجانب آنست که حقیر تنها روحانی ساکن قبل از انقلاب در این منطقه هستم و با اینکه بعلت استمرار کسالت من از پذیرفتن هرگونه مسئولیتی در مورد این امر خیر - جز کمک مالی توسط مؤمنین بازار در امر ساختن مسجد و کتابخانه - و اداره امور آن پس از پایان عسذر خواستام ، ولی آنها اصرار دارند که نامه را توسط اینجانب بمحضر عالی برسانند و شاید تصورات دیگری در ذهنشان باشد که ابلاغ این نامه را بعهدہ اینجانب گذاشتند ؟ .

بهرحال انتظار دارد که دستور بفرمائید یکی از بنیادها با اهدا قطعه زمینی ، در این امر خیر پیشگام گردد . برای سرپرستی امور مالی و اداری آن هم یک نفر را تعیین بفرمائید تا از آغاز در برنامه ریزی این مرکز عبادی - فرهنگی ناظر باشد . والبته همانطور که اشاره شد ، حقیر جز در کمک رسانی مالی - از خود یا دوستان - ، آمادگی جسمانی هیچ کار دیگری را در این رابطه ندارم .

ابقام الله و ادام الله ظلکم علی روس المسلمین والسلام علیکم اولاً و آخراً

سید هادی خسرو شاهی

بعد التحریر :

فرصت را مغتنم شمرده و مجموعه جلد شده " تاریخ و فرهنگ معاصر " را تقدیم میدارد . قبلاً شماره های آن ، بعضی انتشار تقدیم شده و البته تاکنون اعلام وصولی هم دریافت نشده است .

مرکز بررسیهای
اسلامی بین المللی

قم: خیابان شهداء - جنب کوچه مشائز
ساختمان مرکز بررسیهای اسلامی - طبقه سوم
صندوق پستی ۱۴۶ تلفن: ۳۷۲۳۳

متن اصلی یک نامه درباره مسجدی در ولنجک - وکیل آباد

متن اصلی یک نامه درباره مسجدی در ولنجک - وکیل آباد

ص: 237

فصلنامه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره: —

تاریخ: ۷۳، ۴، ۱۸

پوست: در



تاریخ و فرهنگ معاصر

تقدیم معظم رهبر حضرت آیت الله خامنه‌ای دام تعالی

بعد از آنکه ایشان که وجود مبارک همواره قرین صحت و عافیت
 و نیرو بیانی تاریخ در آن سال ۱۳۵۳ هجری قمری، برای ادای دین و
 انبی و وطن در قبال این شهادت و ایثار حسینی، بلا نام و بی حساب
 در راه سید محسن امین عاملی، درجه زنده یاد جلال آقا لاجوردی را که
 سالیک دراز در آن بنیاد حقه در انتظار طبع بوده، با تقدیم این
 در روزنامه اطلاعات منتشر شد و بعد نظریه دکتر جعفر خامنه‌ای
 تقدیم کرد، را که هر یک در آن قلم زنی را مشروع اعلام کرده اند...
 هر دو بحث با ضابطه محرم نظریات آیت الله معارف در هفت ماه بعد
 در آنجا منتشر گردید که البته طبق معمول تبعاً هم برای حقیر
 سوس اهل ولایت! حرفه ای - تکلیفی داشت که ما نیز آن را
 پذیرا بودیم.

شماره هفتم ۳۰ هزاره کتابخانه: مصباح و کتب تفکیر و تاریخ (امام خمینی)

نام: خیابان شهناز - جنب کوچه مشاهیر
 ساختمان مرکز بررسیهای اسلامی - طبقه سوم - سفارشی ضدقتال مرکز نشرهای اسلامی
 صندوق پستی ۱۲۶ تلفن: ۳۷۲۲۲

تقدیم گردید، امید که آن رفیق حسینی بذلت خود در قیام خود
 را اعلام بکنند و آن خردمند منحصراً: سید هادی حسینی

متن اصلی نامه‌ای درباره بیانات تاریخی آیت الله خامنه‌ای درباره مراسم حسینی

متن اصلی نامه ای درباره بیانات تاریخی آیت الله خامنه ای درباره مراسم حسینی

ص: 238



شماره
تاریخ
پیوست



دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران
قاهره

بسمه تعالی

محضر شریف حضرت آیه الله خامنه ای دام بقائه العالی
موضوع: کتاب عبدالناصر و انقلاب اسلامی ایران

انتشارچندین کتاب درمصر درباره دریافت کمک مالی توسط رهبری انقلاب اسلامی ایران از حکومت عبدالناصر! و نشر مقالاتی در بعضی از روزنامه های معروف قاهره در همین رابطه ، اینجانب را که واقف بر کذب ادعا بودم ، وادار ساخت که بعنوان یک تکلیف به نشر پاسخها در بعضی از جراند و تالیف کتابی مستقل در این باره بپردازم که خوشبختانه در ایام پایان ماموریتم در قاهره (رمضان ۱۴۲۴ هـ) چاپ و منتشر گردید.

... هیکل مدعی میشود که امام از ناصر درخواست کمک کرد! و ناصر ۱۵۰ هزار دلار توسط سوریه! بایشان فرستاد! و بعد می نویسد که امام در سخنرانی خود در تهران گفت که پولها را من نگرفته ام! بلکه خرج یتیمان و فقراء شده است!! در حالیکه میدانیم امام مطلقاً همچو حرفی نزنده است ...
فتوحی الدیب عامل امنیتی ناصر در کتاب مستقلی اصولاً انقلاب اسلامی ایران را ساخته و پرداخته ناصر معرفی می کند و تنها سند او شرکت چند نفر از دوستان مبارز خارج از کشور در آن زمان ، - مانند شهید چمران و دکتر یزدی - در دوره آموزش عملیات چریکی در قاهره است!
مولف دیگری بنام عمر نبیل در کتاب خود علاوه بر اکاذیب فوق ، مدعی میشود که مبارزین ایرانی خواستار چهار میلیون دلار کمک شدند و ناصر آن را پذیرفت ...

و همین اکاذیب در روزنامه های : الاهرام ، صوت الامه ، القاهره و غیره هم بصورت های مختلف تکرار و منتشر گردیده است ...

برای پاسخگویی مستند و رد اکاذیب و روشن ساختن حقایق تاریخ انقلاب اسلامی ایران ، بموازات کارهای اداری ، با تلاش و کوشش مستمر طلبگی! در اوقات غیر اداری ، کتاب " حقیقت رابطه عبدالناصر با انقلاب اسلامی " را تالیف کردم که همراه اسناد و مدارکی مستند و غیر قابل انکار ، در رد اکاذیب ناصری ها و قومی گراهای مصری چاپ شده است ...

نسخه ای از کتاب تقدیم است از هرگونه نقد یا اظهار نظری برای تکمیل کتاب سپاسگزار خواهیم بود . امید به حق تعالی در این ماه مبارک آنست که این خدمت کوچک را از حقیقیرین پذیرد .

سیدهادی خسروشاهی
قاهره

نامه ای از «قاهره» درباره کتاب امام خمینی و عبدالناصر

چاپ قاهره ، ۲۰۰۲ میلادی

نامه ای از «قاهره» درباره کتاب امام خمینی و عبدالناصر

چاپ قاهره، 2002 میلادی

ص: 239

محضر بزرگ حضرت امام خمینی مدظلّه العالی

بسمه و بسمه دوم محترمه سرکارها می‌آید : دولت چشم مرکز ایران در لندن تمایل دارد که گروهی
روز بعد تهران انقد با کسب پیشینیا در کرونه آنجا را به یک مرکز کسب و دایته به ایران بفرستد
مک آن مسکن به وزارت اسرانی و به وقت جنگی گروه به بدلا استقامت مانده در
مرفق آنجا که همانجا به صورت کسب و دایته به آنجا در کرونه با این گروه بران
هستند از این که مال م کسب و دایته به آنجا در کرونه با این گروه بران
تا می‌کنند

در لندن در بدین وقت نامت دارد که نیم بدین آنجا کسب و دایته به آنجا در کرونه
هستند و نیاز به یک مرکز کسب و دایته به آنجا در کرونه با این گروه بران

در این وقت که در وقت حوثالی، زیر نظر وزارت اسرانی و به حفظ مالکیت در این وقت
تیرانیم یک مرکز کسب و دایته به آنجا در کرونه با این گروه بران

ادامه می‌توانم

انالله
بسمه و بسمه دوم

۶۲/۴/۲۴ - ۲۶ شوال المکرم ۱۴۰۵ هـ

بسمه و بسمه دوم

محضر بزرگ حضرت امام خمینی مدظلّه العالی
مجلس شورای اسلامی
دفتر مطبوعاتی

۶۲/۴/۲۴

بسمه و بسمه دوم
محضر بزرگ حضرت امام خمینی مدظلّه العالی
مجلس شورای اسلامی
دفتر مطبوعاتی

متن اصلی نامه به امام خمینی درباره ضرورت تأسیس یک مرکز اسلامی
در لندن و موافقت امام با خط «احمد خمینی»
۶۲/۴/۲۴ - ۲۶ شوال المکرم ۱۴۰۵ هـ


متن اصلی نامه به امام خمینی درباره ضرورت تأسیس یک مرکز اسلامی

در لندن و موافقت امام با خط «احمد خمینی»

24/4/62 - 26 شوال المکرم 1405 هـ -

ص: 240



رقبة خارجة Foreign Telegram	نوع البرق Class	الوقت Time	الرقم No
مكتب الاصل Office of Origin			لما أتى Sent to
الطريق Route			أين At
مركز اتصالات مركز اتصالات مركز اتصالات	الاجرة CHARGES	بواسطة By	رقم التلغراف Serial No
المرسل من لا يكتب شيئاً فوق هذا الخط سوى اسم الطريق The sender is to write only the name of the route above this line except the route indication.			
أكتب نوع البرق ما إذا كانت مستعجلة Write the class here	أكتب كلمة "مستعجل" إذا كانت البرق في مصلحة الحكومة Write the word "State" here if State business.		
أكتب عدد الكلمات Write the number of words here	سيادة رئيس الجمهورية العربية المتحدة القاهرة To: President of the Arab Republic of Egypt, Cairo		
بسم الله الرحمن الرحيم إن صدور الحكم بالإعدام على سيد قطب واصحابه موضع استياء المسلمين عامة والساء خاصة وان للعلماء حرية يجب ان تراعى وتصفان بها كانت الظروف والاسباب فالاعمال الكرم بالإعلام وتبديله باللفظ والادكرام ان الله جل شأنه يقول: واحسنوا ان الله يحب المحسنين ارحم الراحمين محسن الطباطبائي الحكيم			
التوقيع Signature	العنوان Address		

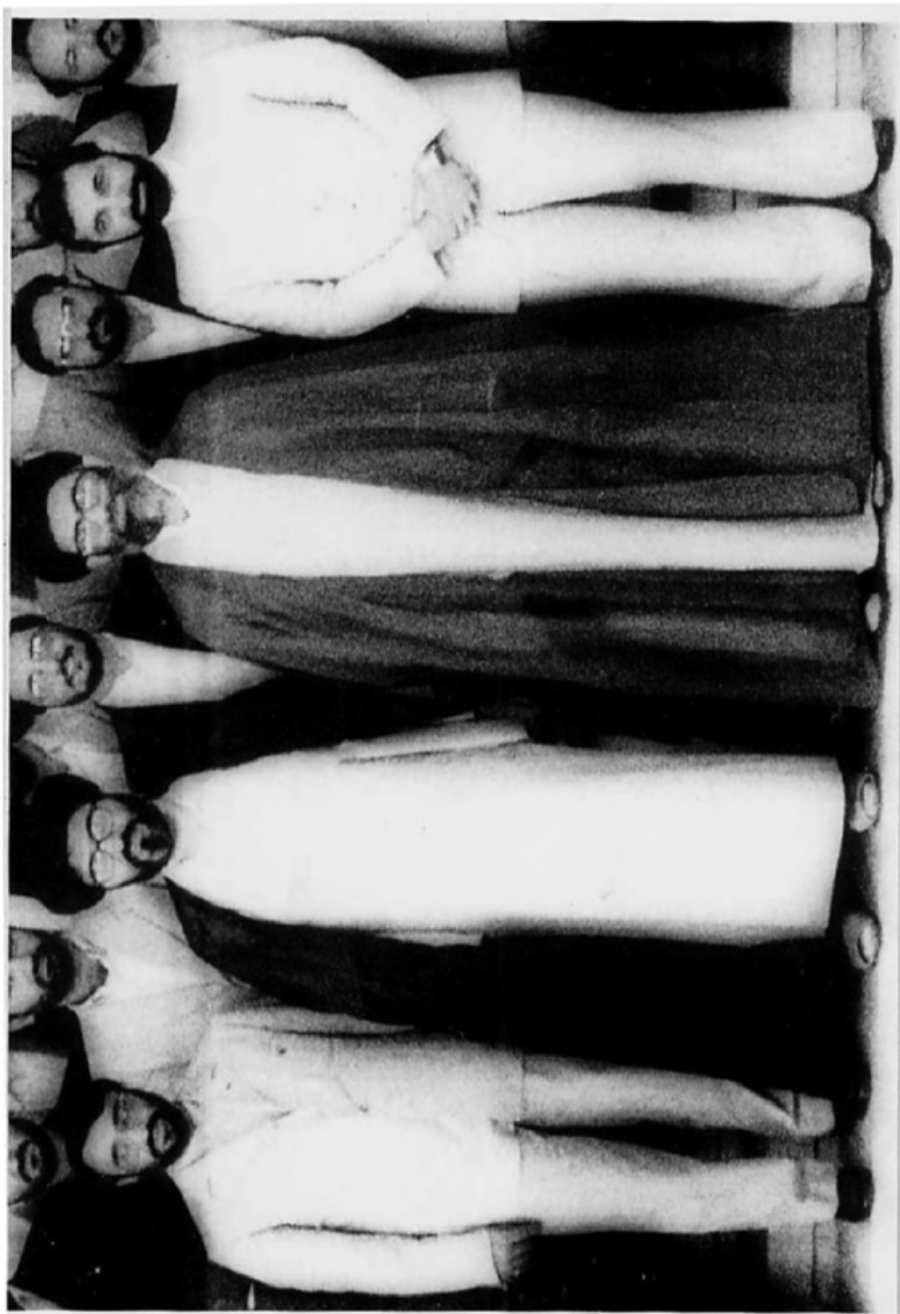
متن تلگراف آیت الله سید محسن حکیم به عبدالناصر
 رئیس جمهوری مصر، برای جلوگیری از اعدام سید قطب...

- شهر یور ۱۳۴۵ -

متن تلگراف آیت الله سید محسن حکیم به عبدالناصر
رئیس جمهوری مصر، برای جلوگیری از اعدام سید قطب...

- شهریور 1345 -

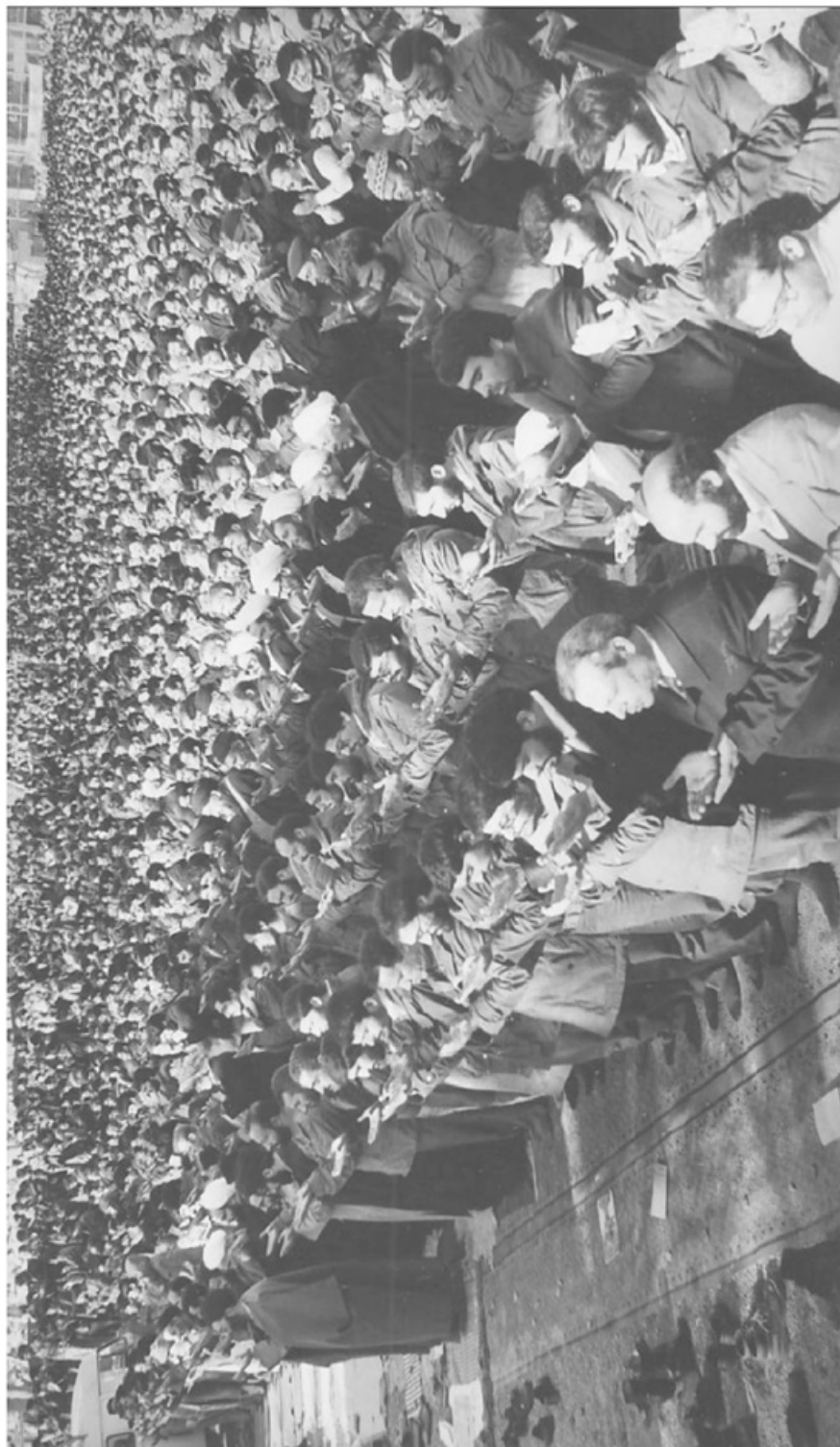
ص: 241



در کنار آیت الله خامنه‌ای در دوره ریاست جمهوری - آقای دکتر ولایتی هم در عکس دیده می‌شود -

در کنار آیت الله خامنه ای در دوره ریاست جمهوری - آقای دکتر ولایتی هم در عکس دیده می شود -

ص: 242



... عکسی از نخستین نماز جمعه‌های پرشکوه و وحدت آفرین به امامت آیت الله خامنه‌ای - در دانشگاه تهران
صف اول از راست: محمد علی هادی، مهندس معین‌فر،... شهید رجایی، محمد علی بشارتی، سید هادی خسروشاهی،
شهید هاشمی نژاد، شهید محلاتی، آیت الله توسلی

... عکسی از نخستین نماز جمعه های پرشکوه و وحدت آفرین به امامت آیت الله خامنه ای - در دانشگاه تهران

صف اول از راست: محمد علی هادی، مهندس معین فر،... شهید رجائی، محمد علی بشارتی، سید هادی خسروشاهی، شهید هاشمی
نژاد، شهید محلاتی، آیت الله توسلی

ص: 243



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجة الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی

از پیام تسلیت جناب عالی بمناسبت درگذشت

پدرم رضوان الله علیه صمیمانه پساگذارم.

توفیقات شمارا از خداوند مسئلت می‌کنم.

سید علی خاوری

پاسخ آیت الله خامنه ای بر پیام تسلیت بمناسبت رحلت والد ماجد...

ص: 244



آیت الله سید محمد خامنه‌ای در دوران تحصیل در قم

آیت الله سید محمد خامنه ای در دوران تحصیل در قم

ص: 245



آیت الله سید محمد خامنه‌ای، سید هادی خسروشاهی، دکتر محمد رضا آیه اللهی

آیت الله سید محمد خامنه ای، سید هادی خسروشاهی، دکتر محمد رضا آیه اللهی

ص: 246



آیت الله سید محمد خاتمی - سید هادی خسروشاهی و جمعی از اساتید دانشگاه‌های مصر
در سمینار فلسفه شرق - قاهره

آیت الله سید محمد خامنه ای - سید هادی خسروشاهی و جمعی از اساتید دانشگاه های مصر

در سمینار فلسفه شرق - قاهره

ص: 247

مضمّن نامه افشاگر ... صفحه ۳

میگویند آن تظاهراتی دلیل آزادی است که با گلوله و رگبار آتش‌قذاره بندهای حکومت، پاسخ داده نشود و درها بسته وزغمی و صد‌ها زندانی و تبعیدی برجای نگذارند. آن تظاهراتی را میتوانند دلیل وجود آزادی بدانند که نگیوه‌ی آن اختناق و فشار پیش‌از حد تحمل نباشد. وقتی تظاهرات کاملاً آرام قم با چنان قسوت و وحشیانه‌ی زورموی شود و وقتی تشکیل مجالس ترحیم شهدای قم و تبریز با چنان خشونت احقانه‌ای سرکوب می‌گردد و وقتی گرامیداشت خاطره‌ی شهیدان تبریز، در قم و یسزد و جهرم و اهواز و ... به خشونت‌های کما بیش مشابهی منجر شود چگونه یک مقام رسمی شرم نمی‌کند که چنین تظاهرات سرکوب‌شده‌ای را که طی آن عده‌ای غیر نظامی، بی‌سلاح و با اسلحه‌های بی‌درد شده‌اند، دلیل وجود آزادی و دموکراسی قلمداد نماید؟!!

تشخیصی و برداشت واقع‌بینانه‌ی ایرانیان و بسیاری از جهان‌نیان از مسائل ایران موجب آنست که همه‌ی تلاش‌های تیز که حکومت برای موجه نشان دادن موقع خود بکار می‌بندد در چشم ناظران ایرانی و بیگانه، تلاش‌های ناموفق‌ی جلوه‌کننده‌ی فرس‌آزان همانان تحریف حقایق و گمراه کردن آن‌ها و در نتیجه ادامه دادن ستم موجود است همچون در ایران شك ندارد که تشکیلات ضد مردمی جدیدی که بنام "کمیته اقدام ملی" نامیده شده همان دستی است که کشتار قم و تبریز و یسزد و جهرم و اهواز را راه انداخته و اکنون از آستان کمیته‌ای که میخواهد خود را بنام یک واحد ملی جا بزند بیرون آمده است. همه میدانند که تظاهرات ضد دولتی را ملت براه انداخته و بر آن پافشاری کرده است. پس این کسدام "ملت" دیگر است که میخواهد از این پس به جنگ ملت ایران بیاید و صداهارا در گوه خفته کند؟! جای کثرتین تردید نیست که اولیای حکومت، چون نیروهای پلیس و ارتش را در روزها و روزهایی با ملت و برادر کشی، و بیگانه‌کشی، و دارای کارائی لازم نیافته‌اند دست به تشکیل جمعیتی از گستاخ‌ترین و بی‌پروا ترین عناصر آدمیخوا رزده و میخواهند تا جمعه‌های احتمالی آینده و کشتارهای جمعی و شاید نیز ترورهای فردی خود را زیر نام "کمیته اقدام ملی" انجام دهند. از هم اکنون میدانیم و مطمئن داریم که این تدبیر نسیز محکوم بشکست است و اینگونه اقدامات مذبحخانه نخواهد توانست آب رفته را بجوی برگرداند و برای دستگامی که زورموی مردم قرار داشته و هرگز نخواسته اراده و قدرت ملت را بچیزی بگیرد، آبروش درست کند.

در پایان، یادشهادت برادران یسزدی را گرامی و مقدس دانسته عزت و سرافرازی و موفقیت جنابعالی و دیگر علمای آگاه و متعهد یسزد را که ملجأ و پناه‌گاه و پشتیان و همراه مردم بوده و در ارشاد و هدایت خلق کوشیده‌اند از غنا و نیت متعال مسئله‌ی تمام.

آتش سیمع مجیب. والسلام علیکم وعلی عابدالله الصالحین.

۱۹ فوروردین ۱۳۵۲ - ایرانشهر (ایران ربذه) سید علی خامنه‌ای

(تکثیر از غلاب حوزه علمیه قم)

برای بازگشت تبعیدیان
نیستوه پیا خیزیم

تکثیر نامه افشاگرانه آیت الله خامنه‌ای توسط ما، در حوزه علمیه قم، ایشان آن را از تبعیدگاه ایرانشهر (ربذه ایران) علیه رژیم شاه نوشته و برای شهید آیت الله صدوقی فرستاده‌اند (صفحه آخر نامه)

تکثیر نامه افشاگرانه آیت الله خامنه ای توسط ما، در حوزه علمیه قم، ایشان آن را از تبعیدگاه ایرانشهر (ربذه ایران) علیه رژیم شاه نوشته و برای شهید آیت الله صدوقی فرستاده اند (صفحه آخر نامه)

ص: 248



بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة العلامة آية الله الشيخ محمد علي التسخيري حفظه الله

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد:

فلقد كانت فرصة سعيدة ان نتقابل مع سماحتكم في لندن، ونتبادل بعض الهموم العامة، فما أكثر هموم العاملين في سبيل الله، وما أحوجهم للتواصل والتعاون على طريق الله، فذلك هو دين المؤمنين، وحملة الرسالة. ولقد كانت مشاركتكم في المؤتمر التأسيسي للاتحاد العالمي لعلماء المسلمين، ضرورة تفرضها طبيعة المرحلة ومستلزمات العمل لانهاض الإسلام وتجنبيه مخاطر التطرف والتعصب. أدعو الله لك دوام التوفيق والسداد، انه سميع مجيب.

سماحة الشيخ التسخيري:

لا يخفى عليكم ما نعانته منذ أكثر من خمسة اعوام، وبالتحديد منذ قراركم بوقف اصدار مجلة "العالم" التي استمر صدورها سبعة عشر عاماً، وساهمت في انضاج الوعي الاسلامي وتوجيه الجيل الذي نشأ بعد الثورة المباركة في ايران. وملخص المشكلة ان الاخوة المسؤولين بمنظمة الثقافة والعلاقات الاسلامية، لم يفوا بالتزاماتهم المالية تجاه المجلة، وما يزال هناك مبلغ بحوالي 140 الف دولار لم يدفع لنا حتى الآن. وسمعت قبل قرابة العام ان السبب يعود الى شعور المسؤولين بالمنظمة بعدم مسؤوليتهم تجاه الاعداد التي صدرت من المجلة في الشهور الاربعة الاولى من العام 1999. وقد بحثت لهم مراراً بنسخة من المراسلات التي جرت بيني وبين سماحة الشيخ محمد سعيد النعماني، والتي كان قد أكد فيها التزام المنظمة بدفع 400 الف دولار سنوياً مقابل الاصدار الشهري، وذلك بعد انتهاء الاتفاق الاول الذي وقعناه مع الشيخ مرتضى بهشتي بشأن الاصدار الاسبوعي، والذي كان يلزم المنظمة بدفع 100 الف دولار شهرياً. وقد اصدرنا المجلة بوتيرة اسبوعية في الشهور الاربعة الاولى من العام 1999، على امل ان تكفي الميزانية الشهرية لدعم الاصدار الاسبوعي ريثما تتحسن الاوضاع المالية للمنظمة. وقد تكبدنا مصاريف هائلة جراء هذه المغامرة من جانبنا، ولم نتوقف الا بعد ان ابلغنا سماحة الشيخ النعماني في الاول من مايو 1999 بضرورة التوقف. وبالرغم من اصدارنا 17 عدداً من المجلة في الشهور الاربعة الاولى من العام 1999، فاننا لم نطالب المنظمة الا بدفع ما التزمتم به لذلك العام. وحيث انها التزمت بـ 400 الف دولار للعام كله، فاننا نطالبها بثلاث ذلك المبلغ مقابل الشهور الاربعة المذكورة، وهو ما يعادل الـ 140 الف دولار، لخذين بعين الاعتبار ان العمل استمر اسبوعاً واحداً من الشهر الخامس من ذلك العام.

واود ان الفت نظركم الى ثلاثي قيمة هذا المبلغ بمرور اكثر من خمسة اعوام عليه، والتي تضاهل قيمة الدولار في مقابل الجنيه، والتي تكاليف الاقتراض من البنك لسد الديون المتركمة. كما اود الاشارة ايضاً الى انني اجتمعت مع آية الله الشيخ محمد علي عراقي قبل شهرين في لندن، وكدمت له الوثائق المتوفرة حول هذه القضية، ووعدني بعمل ما يستطیع، ولكن لم اسمع منه شيئاً حتى الآن.

شيخنا الكبير

اقدم لكم هذه الرسالة املاً ان تبذلوا جهدكم لتسديد المبلغ المذكور، وعلق ملف المجلة نهائياً. ولكم دعائي بالتوفيق، بالاضافة الى شكري الدائم لما بذلتموه من خدمة لتنشيط الاعلام الاسلامي الملتمزم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

صلى الله عليه وسلم

بسمه تعالی

برادر عزیز حجۃ الاسلام والمسلمین عراقی دام عزه

باسلام

مطالب بالامور تایید است خواهش اکید

بنده صدور دستور مؤکد پرداخته میباشد

لندن تسخیری

۸۳/۴/۲۸

نامہ مدیر مسئول مجلہ العالم در

مورد مطالبات ...

هو الحق
عبد الرحمن
محمد صبيح
بعضوان موسسه مجلہ العالم
سعيد شيخنا
دستور صدور است
۸۳/۴/۲۸

المخلص

سعيد الشهبلي

18 يوليو 2004

صحت اعتباره

سعيد شيخنا

دستور صدور است

۸۳/۴/۲۸

نامہ مدیر مسئول مجلہ العالم در مورد مطالبات ...

نامه مدیر مسئول مجله العالم در مورد مطالبات...

ص: 249

تأثیر نواب صفوی بر مقام معظم رهبری

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره اولین دیدار خود با شهید نواب صفوی می‌گوید:

نواب یک سفر آمد مشهد برای اولین بار نواب را آنجا شناختم و فکر می‌کنم که سال ۳۱ یا ۳۲ بود ما شنیدیم که نواب صفوی و فداییان اسلام آمدند مشهد و در مهدیه علی‌زاده از اینها دعوت کرده بودند.

یک جاذبه پنهانی مرا به طرف نواب می‌کشاد و بسیار علاقمند شدم که نواب را ببینم خواستم بروم مهدیه ولی نتوانستم بروم چون مهدیه را بلد نبودم یک روز خبر دادم که نواب می‌خواهد بیاید بازدید طلاب مدرسه سلیمان خان که ما هم جزو طلاب آن مدرسه بودیم ما آن روز مدرسه را آب و جارو و مرتب کردیم یاد نمی‌رود که آن روز جزو روزهای فراموش نشدنی زندگی من بود.

مرحوم نواب آمد یک عده هم از فداییان اسلام با او بودند که با کلاهشان مشخص می‌شدند کلاههای پوستی بلندی سرشان می‌گذاشتند و با آن مشخص می‌شدند اینها هم دور و برش را گرفته بودند و همراه با جمعیتی وارد مدرسه سلیمان خان شدند راهنمایی‌شان کردیم و آمدند در مدرسه که چای کوچکی بود نشستند طلاب مدرسه هم جمع شدند هوا هم گرم بود تابستان بود ظاهراً یا پاییز، دوست یادم نیست آفتاب گرمی بود ایشان هم شروع به سخنرتی کردند.

سخنرتی نواب یک سخنرتی عادی نبود بلند می‌شد و می‌ایستاد و با شعارکننده و با شعاری شروع به صحبت می‌کرد من محو نواب

شده بودم خودم را از لایه لای جمعیت به نزدیکش رساندم و جلوی نواب نشسته بودم تمام وجودم مجذوب این مرد بود و به سخنانش گوش می‌دادم و او هم بنا کرده به شاه و به دستگاه‌های تکلیس و اینها بدگویی کردند اساس سخنانش این بود که اسلام باید زنده شود اسلام باید حکومت کند و این کلماتی که در راس کار هستند اینها دروغ می‌گویند اینها مسلمان نیستند و من برای اولین بار این حرفها را از زبان نواب صفوی شنیدم و آنچنان این حرفها درون من نفوذ کرد و جای گرفت که احساس می‌کردم دلم می‌خواهد همیشه با نواب باشم این احساس را واقعاً داشتم که دوست دارم همیشه با او باشم چنان که گفتم آن روز هوا خیلی گرم بود عدلی که با خود نواب بودند شربت آبلیمو درست کردند و یک ظرف بزرگ، یک قدسی شربت آبلیمو درست کردند و آوردند که ایشان و هر کس نشسته است بخورد یکی از دوروبرهای ایشان لیوان دستش گرفته بود و ذره ذره از آن شربت به همه می‌داد و هر کس دور و بر نواب بود (شاید ۱۰۰ نفر آدم آن دوروبرها بودند) با یک شور و هیجانی به همه شربت می‌داد و آخر شربت کم شده با قاشق به دهان هر کسی می‌گذاشتند.

بسته‌تی
سهم برین پیشانی که چه در دست
سزایان ما سحرها



جمعیت زیادی هم پشت سرش آمدند البته مدرسه پر نشد اما حدود مسجد مدرسه جمعیت زیادی جمع شده بودند باز من رفتم همان جلو نشستم و چهار چشمی نواب را می‌دیدم شروع به سخنرتی کرد با همه وجودش حرف می‌زد یعنی این جور نبود که فقط زبان و سر و دست کار کند بلکه زبان و سر و دست و پا و بدن و همه وجودش همینطور حرکت می‌کرد و حرف می‌زد و شعار می‌داد و مطلب می‌گفت بعد هم که سخنرتی اش تمام شد ظاهر شده بود و پیشنهاد کردند که نماز جماعت

بخوانیم قبول کرد و اذان گفتند ایستاد جلو و یک نماز جماعت حسایی هم ما پشت سر نواب خواندیم بعد نواب رفت و دیگر ما بی خبر بودیم و اطلاعی از نواب نداشتیم تا خبر شهادتش به مشهد رسید بعد از حدود تقریباً دو سال که از سفر نواب به مشهد می‌گذشت.

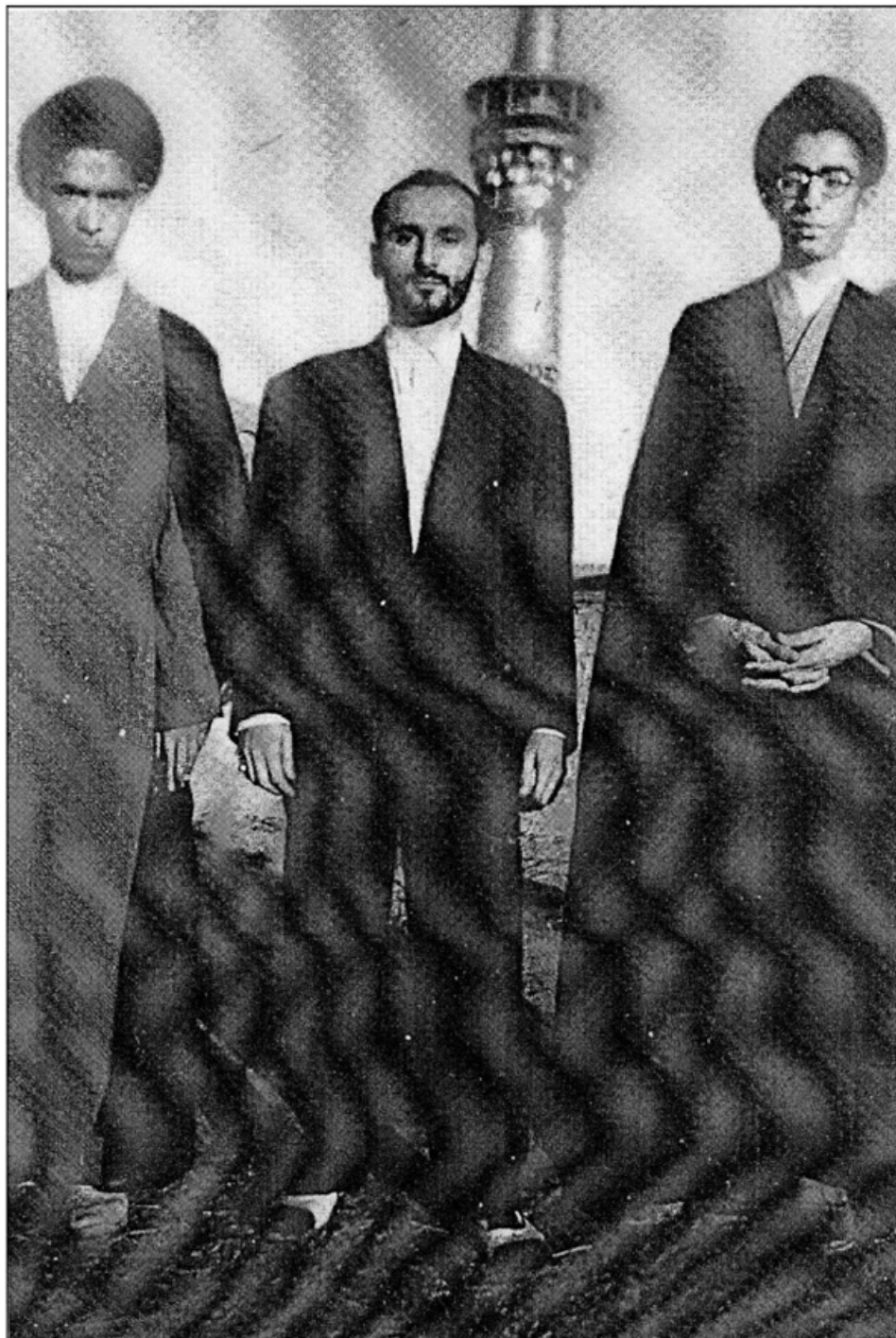
خبر شهادتش که رسید ما در مدرسه نواب بودیم یادم هست که یک جمع طلبه آن چنان خشمگین و متقلب شده بودیم که علناً در مدرسه شعار می‌دادیم و به شاه دشنام می‌دادیم و خشم خودمان را به این صورت اظهار می‌کردیم و اینجا جای دارد که بگویم مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی روی همان آزادگی و بزرگ دلی که داشت نه‌تفاوتی مشهد بود که در مقابل شهادت نواب عکس‌العمل نشان داد و آن عکس‌العمل در درس بود سر درس به یک مناسبتی حرف را به نواب صفوی و یارانش برگرداند و تقدیر شدیدی از دستگه کرد و تخریب شدیدی ابراز کرد و این جمله یادم هست که فرمود: وضعیت مملکت ما یه جایی رسیده است که حالا فرزند پیغمبر را به جرم گفتن حقایق

می‌کشند این را از مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی من به یاد دارم هیچ کس دیگر متأسفانه عکس‌العمل نشان نداد و اینها بی‌تکلفی نکرد باید گفت که اولین جرقه‌های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب در من به وجود آمد و هیچ شک نمی‌کنم که اولین آتش را در دل ما نواب روشن کرد یک سال بعد از آن من دوستی پیدا کردم که از مریدان و نزدیکان نواب بود این دوست معلم بود در تهران الان هم هسته بعد از شهادت نواب در سال ۳۵ بود که او آمده بود مشهد و خاطرات فرولوتی از نواب نقل می‌کرد خودش هم با نواب نزدیک بود از زندگی شخصی نواب از زندگی مبارزاتی نواب از شعارهایش، از بیانیتهایش، از وضع خانوادگی، خیلی چیزها برای من گفت و ما را بیشتر مجذوب و عاشق نواب کرد و این حالت و رنگ‌گیری از نواب شروع شد و موجب شد که ما در همان سال ۳۵ اولین حرکات مبارزاتی خودمان را شروع کنیم و آن به این صورت بود که یک استانیاری آمده بود مشهد به نام فرخ، این شخصی بود که به مظاهر و ضوابط دینی هیچ گونه احترامی نمی‌گذاشت از جمله اینکه در ماه محرم و صفر ۲ ماه در مشهد معمول بود سینماها تعطیل می‌شد این شخص اعلام کرد که سینماها فقط تا بیستم محرم تعطیل

دستخط و نظریه آیت الله خامنه‌ای در مورد شهید نواب صفوی

دستخط و نظریه آیت الله خامنه ای در مورد شهید نواب صفوی

ص: 250



آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای - عباس غله‌زاری - سیدمحمدحسین روحانی‌گنابادی

آیت الله سیدعلی خامنه ای - عباس غله زاری - سیدمحمدحسین روحانی گنابادی

ص: 251



حضرت آیت ا... خامنه‌ای

مقام معظم رهبری دام بقا شاه العالی

نشر تعداد کثیری از روزنامه‌های یومیه مجلات هفتگی، ماهانه در اروپا بویژه لندن نشان دهنده اهمیت^{بسیار} که صاحبان اندیشه‌های سیاسی به امر تبلیغات میدهند علاوه بر دهها نوع مجله که تعداد آنها به ۶۰۰۰ نوع میرسد - فهرست آنها ضمیمه است - روزنامه‌های یومیه چاپ لندن هم رو به افزایش است که البته بعضی از آنها، از طریق ماهواره، در آن، و با حد درینج قاره چاپ و در اسرع وقت، در کشورهای نزدیک، توزیع میشود.

قدیمیترین آنها روزنامه العرب - هوا دار لیبی و عراق - است و پس از آن روزنامه ال سعودینام " الشرق الاوسط " قدم به میدان گذاشت و اکنون در ۹ شهر بزرگ، در ۵ قاره در آن واحد چاپ میشود و اخیراً "چاپهای بین المللی:

الاهرام (مصر)، القبس (کویت)، الثورة (عراق)، در لندن چاپ و توزیع میشود.

دوروزنامه القدس (ارگان عرفات) و الحیات (روزنامه شیعی لبنان) که این بار با سرمایه ۱۵ میلیون پوندی توسط آل سعود راه افتاد و اغلب نویسندگان شیعی را در واقع جمع کرده است! زجندما هیش از لندن شروع به انتشار کرده است.

از مجموع ۶۰ روزنامه مجله، فقط " العالم " یک مجله وزین و اسلامی است... بقیه در خط ارتجاع عرب و ناشران اندیشه‌های غیر اسلامی هستند... و با توجه به کثرت عرب‌زبانها در غرب - فقط در فرانسه دو میلیون از مغرب عربی بسمبرند و ضرورت تبلیغ و نشر اندیشه صحیح اسلامی و فاع غیر مستقیم از اهداف انقلاب اسلامی، حداقل جای یک روزنامه یومیه عربی از لندن خالی است....

مرکزیت لندن به این دلیل است که عربها به آنجا وابستگی بیشتری دارند و حتی در تابستان، لندن واقعاً "تبدیل به یک کشور عربی" میشود. امکانات چاپ و ارتبساط و غیره هم در لندن بیشتر است.... و با توجه به اینکه جوانان جهان عرب برای گردن یا تحصیل به غرب روی می آورند، از این بایگاه برای نشر اندیشه اسلامی بایداستفاده کرد. البته در ترکیه، هند و پاکستان هم ضرورت نشر روزنامه‌های یومیه احساس میشود و بی شک این وظیفه جمهوری اسلامی است که در این راه سرمایه‌گذاری بکند، ولی کمک به مسلمانان مقیم اروپا - و غرب بطور کلی - ضروری تر است.

ما برای نشر یک روزنامه یومیه به عربی و انگلیسی در لندن، یک روزنامه یومیه در ترکیه، یک روزنامه هفتگی به عربی و فرانسه در ریاض و آما دگی و کادرا را داریم...

البته در لندن اخیراً "یک حزب اسلامی، توسط مسلمانان انگلیسی تبار، تاسیس شده و به موازات آن، دکتر سالم عزام وابسته به آل سعود یک سازمان سیاسی بنام "کمیتسه شورای مسلمانان" تاسیس کرده که در واقع یک حزب سیاسی با گرایش به ارتجاع غرب باید

نامه‌ای و گزارشی درباره فعالیت‌های رسانه‌ای دشمنان در غرب

نامه ای و گزارشی درباره فعالیت های رسانه ای دشمنان در غرب

ص: 252



محسوب شود و در تمامی این مراحل، ما - انقلاب اسلامی و شیعیان - سهمی نداریم، چون مرکزیتی فعال در اروپا نداریم.

همینطور در پاریس دوستان تونسی و الجزایری ما آمادگی کامل برای اداره ۲، میلیون تونسی، الجزایری و مراکشی را دارند که میتوانند حتی در انتخابات نجات‌بخش لازم را داشته باشند.

در ترکیه برادران مسلمان سنی هواداران انقلاب اسلامی، بی‌پناه هستند و اگرگانی ندارند، ولی آل سعود روزنامه‌های اسلامی را می‌خرد! و همینطور جاهای دیگر.
با ایجاد مرکزیتی در اروپا، میتوان همه غرب را تحت پوشش قرار داد و حداقل افکار مسلمانان را نسبت به اسلام و انقلاب تغذیه کرد در این راستا انتشار یک روزنامه به عربی و انگلیسی و هفته‌نامه به فرانسه و عربی در پاریس و یومیه ترکی در استانبول - برای ترکیه و سه میلیون ترک مقیم اروپا - یک ضرورت است.

هزینه یک روزنامه عربی از لندن - به تعداد ده هزار نسخه در ۱۲ صفحه با کلیه لوازم و ملحقات - اجاره مکان، حقوق مدیر و سردبیر و هیئت تحریریه، نمایندگی‌ها و همه بلا و خبرنگاران در کشورهای گوناگون - طبق برآورد برادران کارشناسی‌ها در اروپا حدود سه میلیون پوند در سال خواهد بود (ریز آن را نوشته اند که در صورت لزوم تقدیم میشود).

البته الحیات برای دوسال خود، ۱۵ میلیون پوند از آل سعود گرفته است و اکنون همزمان از قاهره و مادرید و لندن منتشر می‌کند، ولی ما با توجه به اینکه نمی‌خواهیم کار را بزرگ بگیریم، میتوانیم با همان سه میلیون پوند روزنامه را یکسال تمام اداره کنیم. البته اگر بخواهیم مرکزی خریداری کنیم و با نمایندگی‌های پرهزینه‌های در بلاد مختلف بوجود بیاوریم و نویسندگان معروف را به استخدام درآوریم، بی‌شک هزینه‌های اول بالغ بر ده میلیون پوند - با توجه به هزینه‌های گران در اروپا و بویژه مالیات‌ها - خواهد شد.

در ترکیه با یک میلیون دلار میتوان یک روزنامه یومیه و یک مجله هفتگی اسلامی در قبال ده‌ها نشریه لائیک، منتشر کرد. در پاریس برای روزنامه هفتگی عربی و فرانسه جهت نشر در مغرب عربی و کشورهای فرانسه زبان - با سالانه یک میلیون دلار هزینه لازم خواهد بود.

برای اداره این امور، و ایجاد مرکزیت، امکاناتی در اختیار هست از جمله کارهای اداره‌کننده و نویسندگان متعهد و مسلمان.

ما در گذشته تجربیاتی در این زمینه‌ها بدست آوردیم. و نشر "العالم" و در مجله انگلیسی به هزینه‌های ارشاد از لندن، نمونه‌ای از آن است. در رم و لندن هم دو هفته‌نامه

با تشویق ما به راه افتاد و بعد از نوشتن کمک هر دو تعطیل شدند (نمونه‌ها به پیوست است لطفاً دقت شود).

و برای نشریات لندن اینجانب ۱۱ بار و جمعاً "به مدت ۷ ماه به لندن رفتیم و کار به یاری حق به راه افتاد، اما سوید مدیریت ارشد را عزام کودگانی که نه زبان میداند و نه از عالم تحریر و ناایستی خبری دارند، پروژه را با شکست روبرو کرد... و یک مجله انگلیسی تعطیل شد و بقیه نیز در انتظار....

به همین دلیل، اگر ارشاد بخواهد اداره کننده‌ها مریا شد، اینجانب پیشاپیش اعلام میدارم که آمادگی همکاری را ندارم. با وزارت اطلاعات هم در این رابطه نمیتوان همکاری کرد چون همکاران مسلمان و عرب و ترک و غیره ما در کشورهای خود و در خارج، از این امر، وحشت دارند.

اگر دفتر مقام معظم رهبری بطور مستقیم - والیته کاملاً سری - در این امر دخالت کند و اشراف داشته باشد اینجانب آمادها قدم و تحویل امور پس از راه اندازی هستم.... البته قصد اقامت در از مدت در خارج را هم ندارم ولی برای تاسیس مرکزیت و آمادها سازی مقدمات حاضر ام اقدام کنم. والیته با اشراف وزارت امور خارجه هم موافقت دارم.

برای ساختن مرکز اسلامی لندن، در محل هتلی که ملک وزارت امور خارجه است، ما از حضرت امام قدس سره، اجازه گرفتیم..... ولی متأسفانه مسائلی تاکنون از آغاز کار ما را با زداشته است..... این محل در بهترین نقاط لندن قرار دارد و در سال ۶۱، میخواستند بفروشند (به مبلغ چهار میلیون پوند) که ما مانع شدیم و امسال نیز تلگس فروش آنرا مخایره کرده بودند (معاونت مالی وزارت خارجه) که به قیمت ۲۰ میلیون پوند می خریدند و اینجانب تلگس به جناب آقای دکتر ولایتی ارسال کردم و بعد از آن ایشان مانع از فروش آن شدند..... و امیدوارم که با کمک و همکاری مقام معظم رهبری با انجام این پروژه ایجاد مرکزیت در اروپا هم عملی شود.

با احترام /ر

ر. ا. ا. ا. ا. ا. ا.

سیدهای خسرو شاهی

سید محمد...

۶۸ / ۱۰ / ۱۰



اسامی مجلات و روزنامه‌های چاپ اروپا

موضوع	محل نشر	فاصله زمانی انتشار	نام
سعودی	لندن	روزانه	۱- الشرق الاوسط X
عراقی	"	"	۲- العرب X
ارتجاع عرب	"	"	۳- القس
مصر	"	"	۴- الاهرام
سعودی	لندن	هفتگی	۵- المسلمون X
ارتجاع	پاریس	"	۶- المحرر
		<u>مجله‌ها</u>	
سعودی	لندن	هفتگی	۷- المجلة X
عراقی	پاریس	"	۸- الطليعة العربيه
ارتجاع عرب	نیکوزیا	"	۹- الازمنة العربيه X
ارتجاع عرب	"	"	۱۰- الابق X
عراقی	پاریس	"	۱۱- كل العرب
عراقی	لندن	"	۱۲- التضامن X
-	"	"	۱۳- الفرسان
عراقی	"	"	۱۴- الدستور X
سعودی	"	"	۱۵- سيدتي
-	نیکوزیا	"	۱۶- الموقف العربي
سعودی	لندن	"	۱۷- مجلة الشرق الاوسط
ارتجاع عرب	"	"	۱۸- الاسبوع العربي X
"	لندن	"	۱۹- الحوادث X
"	"	"	۲۰- الصياد
عراقی	پاریس	"	۲۱- الوطن العربي
عراقی	نیکوزیا	"	۲۲- صوت البلاد X
"	"	"	۲۳- فلسطين الثورة
"	پاریس	"	۲۴- اليوم السابع X
-	لندن	"	۲۵- الاعلام
-	پاریس	ماهانه	۲۶- التنوير
-	لندن	" هفتگی	۲۷- سوراقيا X
عراقی	"	" هفتگی	۲۸- التقدير
عراقی	پاریس	ماهانه	۲۹- المنبر
عراقی	نیکوزیا	"	۳۰- الطف X
-	پاریس	"	۳۱- الجيل
-	لندن	"	۳۲- مرآة عربية
عراقی	پاریس	"	۳۳- المستقبل العربي X
"	"	"	۳۴- الوحدة X
"	"	"	۳۵- المنار
-	لندن	"	۳۶- الشرق الجديد
-	"	"	۳۷- الباحث العربي X
-	لندن	هفتگی	۳۸- سحر
فلسطینی	قبرص	ماهانه	۳۹- الكرمل X
-	لندن	هفتگی	۴۰- المغرب
-	"	"	۴۱- المطراق
-	"	"	۴۲- الرأي الاخر
سعودی	"	"	۴۳- العهد
سعودی	پاریس	"	۴۴- الفادة
		"	۴۵- المسحون

«بسمه تعالی»

شماره

تاریخ

پیوست

سعودی (نویسندگان شیعی لبنان)	لندن	بومیه	۴۶- الجیات
ارگان رسمی عرفات	لندن	بومیه	۴۷- القدس
ارگان رسمی حزب بعث عراق	لندن	بومیه	۴۸- الثورة
ارگان ناصری های مصر	لندن	هفتگی	۴۹- صوت العرب
مستقل	لندن	هفتگی	۵۰- كل الناس
ترجمه عربی لوموندیا ریسی	ژنو	ما هانه	۵۱- لوموندییلما تیک
ارگان گروه تصوف، محمد الفاسی	لندن	ما هانه	۵۲- الصوفی
(از آل سعود) ارگان اصحاب امامی شیرازی	لندن	فعلاً هفتگی	۵۳- عاتورا
	لندن	هفتگی	۵۴- العالم
	لندن	ما هانه	۵۵- الكلمة المضمومة
	لندن	ما هانه	۵۶- الناقد
	لندن	ما هانه	۵۷- الصریح
	لندن	ما هانه	۵۸- التصریح
مصری	سوئیس	ما هانه	۵۹- المیراق
اسیلاهی سلیم	لندن	ما هانه	۶۰- ائتلافه
اخوانی	منچستر	ما هانه	۶۱- فلسطین المسلمه
اخوانی	منچستر	ما هانه	۶۲- القرباء
وها بی	آمریکا	ما هانه	۶۳- الفتح
آلمان غربی، بن (جناحی از اخوان سوری)		ما هانه	۶۴- الرائد
مخالفین سوریه	-	ما هانه	۶۵- النذیر
تدلیبی	لندن	ما هانه	۶۶- المسلم
	ژنو	ما هانه	۶۷- العروة الوثقی
	لندن	ما هانه	۶۸- الآق



۵۲۳۳

حضرت سید علی اصغر حجت سید صدر حسینی

بیرزاده اسلام را امید است که در پی راهت خود نسبت به همه خواستار انجام برود
موفق و شادمانه باشد از آنکه چند وقت پیش مصدق ادوات و مشیوم قدرت سید امیر و مطب و غیره
و غیره بر مسکن برسانم -

چون در دنیا امروزه همه آنکه مردم و راهی به همه خواستار ممالک خود یعنی گردیده و دیگر وقت خویش
در عالم کونیه حقیر بهرگز گردیده نذا بر ما معلمان واجب است که از شیوه علم و به حال از کسود
و اسرار مستعد داشته باشیم و چون آنجا نه بودیم هرگز نمی توانیم از این مسئولیت را بدوش گرفتند و از طرف
مکالمات تحت عنوان (تاریخ و جغرافیا کشورهای اسلامی) استخراج نماید و از آن در این مورد چشم انتظار بهر
آنکه در خصوص این موضوع مطالب زیاده را دارد لذا چنانچه جناب لطف فرموده و تقبل این حرکت
بفرمایید نام کتابها که در باره این موضوع نوشته شده و اسامی این کشورها و عهدت آنها در این کتابها
در این بفرمایید و به بیم اگر نقد و به شد چون ممکن است بعضی از این کتابها در دسترس نباشد نام شرکتها
اصولاً و تقریباً بدست آورده آنها را نیز فراهم دارد از آنکه وجهت جهت همکاری فراهم کردم پیشتر مستقیم و
مکالمات ممکن است همکاری در احوال تیرا تکمیل شود یا بهیچ نامه بهر چه بدردت ارسال شود مطمئناً بهر خواه بود
مبشر از این تصدیق نداده موفقیت خاطر از آنکه در راه تحقیق بخشدن بهر آنها علمیه برای از خداوند
مقاله خواهم

سید علی اصغر حجت
۵۲۳۳
مهدی - کتابخانه مهدی - همدان

نامه حجت الاسلام سیدعلی اصغر حجازی درباره کتابخانه مهدیه همدان - 1352

ص: 257

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٤٦
٧٩٨٠

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا رسول الله وعلى آله واصحابه ومن والاه

ساحة الامام الأكبر الدكتور محمد سيد طنطاوي شيخ الجامع الازهر الشريف
الله في عمره وأيدته في مهمته

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد:

لقد استقبلنا بكل سرور واحترام الوفد الكريم الذي شارك نيابة عنكم في المؤتمر الدولي لتكريم الامامين الكبارين: الامام البروجردي والعلامة الشيخ محمود شلتوت سهماً الله تعالى. هذا الوفد الكبير وتلك النخبة من الأزهريين برئاسة نائكم العلامة شيخ محمود عبدالقني عاشور وساحة المفتي الدكتور فريد نصر واسل قد شرفونا سرفوا الجمهورية الإسلامية كرسل للوحدة ودعاة للتقريب بين المذاهب الإسلامية، بادونا كثيراً كثيراً وأعادوا علينا الذكريات الطيبة من قبل حسين عابا وقتحموا ابوابا ريده في العلاقات الأخوية بين الحوزة العلمية عندنا وبين الازهر الشريف وكل ذلك فضلكم علينا ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم.

وإني لأجد كلمة تمبّر عن عواطفني وشكري لسماحتكم الا الاعتراف بالمعجز. كل الله لكم كمال الصحة وسوقور السعادة وللأزهر الشريف الازدهار والنجاح في سائته الغالدة وستبقى ذكريات هذا الملتقى مستمرة مثمرة توفى أكلها كل حين باذن

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

محمد واعظ زاده القرصاني
الأمين العام للمجمع العالمي
للتقريب بين المذاهب الإسلامية



مجمع جهانی تقریب مذاهب
تهران - بزرگراه رسالت مقابل صحنه شهلا
مجمع علم حکمتیه - مبلدستان ۱۱، تلفن: ۸۸۲۸۹۳۳، فکس: ۸۸۲۸۹۳۳

نامه آیت الله واعظ زاده به شیخ الازهر

نامه آیت الله واعظ زاده به شیخ الازهر

ص: 258



بسم الله الرحمن الرحيم

الأزهر
كتبة الإمام الأكبر
شيخ الأزهر

٢٠١٨
٤٠٠١١١٤٧

الأخ الفاضل سعادة الشيخ / محمد واعظ زادة الخرصاصي

الأمين العام للمجمع العالمي للتكريب بين المذاهب الإسلامية

للسلام عليكم ورحمة الله وبركاته ٠٠٠ وبعد :

فقد تلقيت ببلاغ الشكر والامتنان رسالتكم الكريمة التي تحمل كل معاني التقدير للأزهر الشريف وللوفد الذي حضر المؤتمر الدولي برئاسة فضيلة الشيخ / محمود عبد الغني عاشور وكيل الأزهر الشريف وعضو مجمع تبحوث الإسلاميه وذلك لتكريم الإسلاميين الجليلين الإمام البروجردى والإمام قشيب / محمود شلتوت شيخ لجامع الأزهر الشريف رحمة الله رحمة واسعة .

وقد حمل الوفد إلى مصر وأزهرها الشريف من مساحتكم ومن المؤتمر ومن تولية إيران الإسلامية الشقيقة رئيسا وحكومة وشعبا - إلى مصر - بكم ثناني رئيسا وحكومة وشعبا كل الاحترام والإعزاز والإكبار .

وهذا إن دل على شيء فإنما يدل على عمق الأخوة وصدق المودة والصلة القوية المتينة التي تربط بلدينا ، وبين الأزهر الشريف والحوارات العلمية للذات يحفظان التراث الإسلامي بمذاهبه المختلفة التي تكرم بهما ، والتي يراها كل منصف وكل دارس فاهم ومفكر واع للفقهاء أنها صالحة لكل زمان ومكان .

نسأل الله العلي التقدير أن يجمعنا على الخير دائما نخدمه ديننا ولخدمه بلدينا ولخدمه الأمينين الإسلامية والعربية والمسلمين في كل مكان من أرض الله .

ولتفكم الله ومدد خلائكم .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

شيخ الأزهر

محمد سيد طنطاوي

(دكتور / محمد سيد طنطاوي)

٢٠١٨ / ١ / ٤٤

تعدادي : ٢٩ من شوال ١٤٣١ هـ

الموافق : ٢٤ من يناير ٢٠١٦ م

دور دور: مدير المجمع العالمي للتكريب بين المذاهب الإسلامي
شماره: ١٢١٤٨
١١٠٨

متن نامه شيخ الأزهر، شيخ محمد سيد طنطاوي به آيت الله واعظ زاده

متن نامه شیخ الازهر، شیخ محمد سید طنطاوی به آیت الله واعظ زاده

ص: 259



راشده است

۱، ۲۷۹۹
۷۹، ۱۱، ۲۶
دارد

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید هادی خورشاهی دام ظلّه العالی
سفر محترم جمهوری اسلامی ایران در کشور مصر

ما عرض سلام، صحت و سلامتی و مزید توفیقات شما را از خداوند تعالی مستثنا داریم. با یک دنیا سپاس و تشکر از زحمات و ابتکارات حابعالی در اعزام هیئت بلندپایه زهری به ایران جهت شرکت در کنفرانس نکویم آیه فتنه بروجردی و علامه شیخ محمود شلتوت. لازم است به اطلاع برساند که این کنفرانس دو روز در نهمین و یک روز در قم سه بهترین وجه برگزار گردید. فضلا و مدرسمین بزرگ قم از این کار بسیار تقدیر کردند. آیه الله مکارم و آقای سحانی همراهِ مفتی مصر و دیگران در قم صحبت کردند. آیه الله مکارم طی نامهای از این کار مهم تقدیر نموده است. گاهی به ما می گفتند همه کنفرانسهای شما یک طرفه و این کنفرانس یک طرفه. پس از کنفرانس در مهران الرضی عربستان در ریاض شرکت کردم معلوم شد غالب حاضران غیر کنفرانس ما را شنیده اند و در آنجا نیز پوشش خبری خوبی داشته است.

من توسط آقای دکتر عاشور نامه تشکری همراهِ هدیه‌ای برای شیخ زهر آقای دکتر سید طنطاری فرستادم که فوراً پاسخ داد که هر دو را برای شامی فرستادند پرونده‌های سفارت را باطنه با ایران باقی بماند.

آقای رفاعة کاردار مصر نیز میبایستی ابروندی به افتخار این هیئت داد که عده‌ای از بزرگان ایرانی هم در آن شرکت داشتند. من طی نامه‌ای می خواهم زاری تشکر کنم. چند کتاب هم به این مناسبت به عربی و فرسی چاپ شد که برای شما می فرستیم.

دیروز آقای دکتر تیرانیان ما تلفن احتمالا تمکاس اختصار کنفرانس را در مطبوعات مصر خبر دادند. قبلا هم خود حضرتعالی به آقای میرآذمی گفته بودند انتظار دارد کتیبه آن مطبوعات را برای ما بفرستید. نامه جناب آقای مفتی را به اطلاع رهبری معظم خواهم رسانید، بگزار برای آقای اختاری فرستادم که گویا ایشان پیش از آن عازم حج شده بودند.

سلام و تشکر ایجاب نامه آقای شیخ ازهر و اعضای هیئت و نیز به آقای دکتر گمان امر الحمد
بلاغ نمایند.

والسلام عنیکم ورحمة الله و برکاته.

محمد واعظ زاده خداسانی

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

تهران - بزرگراه - ساکن - مقابل مسجد شامی مصنوعی - مجتمع امام خمینی (ره) - تلفن: ۸۸۲۶۹۹۷۳ - ۸۸۲۶۹۹۷۴ - فکس: ۸۸۲۶۹۹۷۴

نامه آیت الله واعظ زاده، در تقدیر از کوشش و اقدام برای
اعزام هیئت الزهری به ایران

نامه آیت الله واعظ زاده، در تقدیر از کوشش و اقدام برای اعزام هیئت الازهری به ایران

ص: 260



دیدار مفتی جمهوری عربی مصر شیخ دکتر نصر فرید واصل و قائم مقام شیخ الازهر: شیخ محمود عاشور
با مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در تهران

دیدار مفتی جمهوری عربی مصر شیخ دکتر نصر فرید واصل و قائم مقام شیخ الازهر: شیخ محمود عاشور با مقام معظم رهبری آیت الله
خامنه ای در تهران

ص: 261



آیات و علمای عظام و شیوخ الازهر، دیدار تاریخی در تهران - کنگره شیخ سلطوت و آیت الله بهروردی

آیات و علمای عظام و شیوخ الازهر، دیدار تاریخی در تهران - کنگره شیخ شلتوت و آیت الله بروجردی

ص: 262



حوار

شيخ الأزهر قال لوكيله قبل السفر: لا توجد توجيهات

آية الله خامنئي: لدينا حساسية من «كامب ديفيد» وكيل الأزهر: يا آية الله.. «كامب ديفيد» ماتت!

■ أشار وكيل الأزهر إلى منع اليهود من حضور مولد، أبو حنيفة، فقال آية الله: إن شاء الله ستمسمعون خيرا عن العلاقة بين مصر وإيران
■ وكيل الأزهر: تصورت أن المرشد أراد تحييتنا ولكن الحديث دخل إلى السياسة فجأة

إقبال السباعي

لم يكن يختر في ذهن أعضاء الوفد الرسمي الذي سافر إلى إيران للاحتفال بقطبي التقريب بين السنة والشيعة آية الله برجوردي أكبر مراجع الشيعة في عصره والشيخ محمود شلتوت شيخ الأزهر الأسبق، أنهم سيتحولون إلى سفراء لمصر يتحدثون في السياسة ويشرحون وجهات النظر المصرية في بعض الأمور السياسية، وكان رئيس الوفد المصري فضيلة الشيخ محمود عاشور وكيل الأزهر الذي ينوب عن شيخ الأزهر قد قام هو ومفتي الجمهورية الدكتور نصر فريد واصل بمقابلة المرشد العام الإيراني أو كما يطلق عليه الإيرانيون الإمام القائد السيد علي خامنئي بناء على طلبه حيث استقبلهم بترحاب وود مبالغ فيها ورد عليه وكيل الأزهر قائلا: «إن الأزهر الشريف لبي دعوة إيران أو المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب انطلاقاً من مسئولية الأزهر حيث يعتبر المرجعية الدينية للعالم الإسلامي حينما يدعى من أي بلد إسلامي فعلياً أن يلبي».

قوله: نحن لدينا اعتراضات على كامب ديفيد وغير راضين عنها. ■ سألت وكيل الأزهر هل كانت مهمتكم سياسية تحت ستار المؤثر؟ فقال: لقد كنا نتناقش كعلماء ولم يكن الأمر دخل بالسياسة. لكننا دخلنا إلى السياسة من باب أننا جريصون وإيران كذلك لقت للإمام - لأمجال في العالم للكائنات الصغيرة إن تحدثت مصر وإيران ستحلان الكثير من المشاكل. أنتم «زعلانين» من إسرائيل وعاشيون من أمريكا طو أن مصر وإيران تقاربنا سنتحلان قوة هائلة تصنع ظهر المسلمين ونشهر الأعداء وتعلمس تسأن الإسلام. فعندما يجتمع ١٣٠ مليون مصري وإيراني يصنعون المعجزات، فأنتم أصحاب حضارة

وشرحت بأننا أننا جزءا كبيرا أو أغلب السياسة الموجودة. وعندما سألت الإمام خامنئي قائلا: كيف حال التطبيع؟ قلنا له: إننا نطالب إسرائيل هي طبعنا وأنت ونحن لم نذهب إليها، ورئيس مصر لم يذهب إلى إسرائيل إطلاقا. وقد طلب منه مرات عديدة وأنتي رئيس إسرائيل مرات عديدة إلى مصر وأنتي رئيس وزراء إسرائيل مرات عديدة. ونحن على رئيسنا لكنه قال لا حتى نتحرر القدس وتعود الأرض لأهلها. وكان الإمام خامنئي سعيدا جدا بهذا وقال هذه أشياء نفكرها. وشعرنا أن هناك اتجاهنا إلى إعادة العلاقات بين الدولتين مرة أخرى خاصة أن الإيرانيين كانوا مهذبين سعنا جدا وكاشوا بتحدثون دبلوماسية شديدة، ولم يتعد نقد الإمام خامنئي لكاتب ديفيد سوى

أرضنا وانتقل إلى رحمة الله. وبواصل وكيل الأزهر قائلا: لقد قلت له: ألا يكفيك سحب السفير المصري من إسرائيل؟ فقال لنا: هذا عمل طيب وجاد ونحن باركتناه وشجعناه وسعدنا به. وعندما أشرنا إلى منع اليهود من مولد أبو حنيفة هذا العام سأل عن ماهية أبو حنيفة فشرحنا له الموقف وكيف تم منعهم من هذا المولد فسر لذلك وقال: إن شاء الله ستمسمعون خيرا فربما عن العلاقة بين مصر وإيران. ويضيف وكيل الأزهر وعندما قلت للإمام خامنئي: إن الأزهر أقام مؤتمرا للمساعدة من أجل القدس الشريف وكان ضمن بيان المؤثر أنه إن لم تجد الوسائل السلمية فلنكن الجهاد المقدس هو الوسيلة لتحرير القدس سعد بهذا جدا

عن اللقاء قال الشيخ محمود عاشور: لقد بدأ الإمام خامنئي حديثه عن العلاقات بين مصر وإيران وأن العلماء لابد أن يتقوا لأن لقاء العلماء يهدد لقاء الأكره والأعظم بين الدول، ولذلك ينبغي ألا تفتق العلاقة بين العلماء أبدا. وبذلك فتح الإمام الباب أمامنا لتحدث عن العلاقات بين مصر وإيران. فقلت له إن مصر دائما تفتح ذراعها وترحب بكل من يهد يده إليها بدليل أنه حين أنتنا الدعوة إلى إيران حضر وفد على مستوى عال جدا من الأزهر الشريف لتلبية دعوة إيران واللقاء بعلمائها. فرد الإمام خامنئي قائلا: نريد أن نتكلم بصراحة أكثر.. مازالت لدينا حساسية من موضوع كامب ديفيد فقلت له: كامب ديفيد ماتت بموت صانعها. لقد أعاد إلينا

(١٨) روز اليوسف - من ٢٠: ٢٦/٢٦/٢٠٠١ [٣٧٨٩]

متن گزارش مجله «روز اليوسف» چاپ قاهره درباره بيانات قائم مقام شيخ الأزهر، شيخ عاشور، پس از دیدار با رهبری و علمای حوزه قم - کمپ دیوید مرده است -

متن گزارش مجله «روز الیوسف» چاپ قاهره درباره بیانات قائم مقام شیخ الازهر، شیخ عاشور، پس از دیدار با رهبری و علمای حوزه قم -
کمپ دیوید مرده است -

ص: 263

ودود و زکی و استقلینا بکلمه رائعة أتشی فيها على مصر ودور مصر والأزهر ووضعه. وقال إن اللقاء العلماء لاشك أنه يسفر عن ارتباط وشواد وشمالا وتفاعل الأفكار والآراء لفتتح جديداً، وأن العلماء دائماً هم رواد في كل أمر فلتكونوا رواداً في العلاقة بين مصر وإيران التي تشتمح عنها العلاقة بين السياسيين في مصر وإيران.

فرددت عليه: إن مصر تفتح ذراعيها لشتفتيكم في مؤتمر الثمانية في مصر ومصر ترحب بوجودك فيها وأن العلاقة إذا قويت بين مصر وإيران قوى وأشدّ ظهر المسلمين وانفجر أعداء المسلمين نتيجة قوة العلاقة بين البلدين.

وأكد الرئيس قائلاً أنه يتمنى حضور مؤتمر الثمانية وخرج من مكتبه يودعنا حتى قرب المدرج وأخبرنا آيات الله الذين كانوا معنا أنه لم يخرج لأحد مطلقاً إلا لهد الوف من علماء الأزهر.

ويضيف وكبير الأزهر إن الحوزات الدينية كانت قبل ذلك ترفض استقبال الوف المصري لكن عندما ذهب أعضاء الوفد وسط الحوزات الدينية في قم حدث تفاعل شديد وتقارب شديد وحب شديد وكانوا يودعون أعضاء الوف في حالة أقرب للبقاء لأن الأمور انضحت ولم يعد هناك ليس خاصة.

أنا وجدنا الحوزات الدينية في قم تشبه الأزهر تماماً وهم يدرسون المذهبين الحنفي والشافعي وقالوا أنهم سيفهمون بإذننا المذهبين المالكي والحنبلي العام القادم مع الزيدى والإمامي. ونحن هنا ندرس المذهبين الزيدى والإمامي في كلية الشريعة فنحن نتفق في ٩٥٪ من الفقه الإسلامي.

أخيراً يقول وكيل الأزهر: في تصوري أن الله سبحانه وتعالى أراد خيراً بمصر وإيران فوجهها إلى هذا التقارب ووجه إيران إلى الاستجابة فهم حريصون جداً على التقارب.

ومن وجهة نظري الشخصية. وأنا لست سياسياً. أن عودة العلاقات بين مصر وإيران ستكون قوة للأمة الإسلامية في العالم الإسلامي ولقد كان استغرابي عندما طلبت السيدة فاطمة رافسنجاني مغالبتى وهي رئيسة التشريع القضائي الأعلى غير الحكومي في إيران. وطلبت أن تكون هناك علاقة بينهم وبين نساء الأزهر الشريف. ورحبت بذلك تماماً. وهذا دليل على تبنيتهم الصادقة في التقارب وإعادة العلاقات.

بعضنا البعض وقد قلت لهم تعبيراً ونحن في قم. والتي تعتبر أزهر إيران قلت لهم: نحن شعبة من أهل مصر وأنتم ستة من أهل قم.

■ هل نفهم من ذلك أن التقريب لم تكن له علاقة بالأمر السياسي بين البلدين؟

- يسحب وكبير الأزهر دار التقريب هي لجنة دينية محضة تشرب بين المذهبين الشيعي والسني. وهي مشكلة من علماء من الأزهر والحوزات الدينية في إيران أو من المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية. وهو مجمع منشأ في إيران، ويوضح الشيخ عاشور أنه تم حالياً إنشاء لجنة للصدقة المصرية الإيرانية وحضر رئيس اللجنة لمقابلتنا خلال الزيارة واحتفى أعضاء اللجنة بالوفد احتفاءً شديداً مما يدل على اهتمامهم بمصر والأزهر وحرصهم على أن تكون هناك علاقة بين البلدين خصوصاً أنهم أكتوا

لأننا نحتاج إلى العلماء الآن في إيران والأزهر لسكى يقوموا بالتقريب بين البلدين.

ويواصل وكيل الأزهر: لقد اقترحت على فضيلة الإمام الأكبر شيخ الأزهر أن نعد مؤتمراً للمجمع البحوث الإسلامية وأن ندعوهم إليه كما اقترحت إعادة دار التقريب التي كانت قائمة حتى السبعينيات إلى العمل مرة أخرى.. ووقتها كان الشيخ عبد العزيز عيسى هو رئيس لجنة التقريب بين المذاهب هنا في مصر وكان معه الشيخ أبو زهرة والشيخ المدني. وكان الشيخ القمني من إيران هو الأمين العام للجنة فالتقريب كان موجوداً قائماً حتى السبعينيات لم تمنعه الظروف السياسية. لكن الذي منعه أن لجنة التقريب كان لها مقر في المالكة فطالبهم صاحب العمارة بالمقر وجرر لهم محاضر وأخذ منهم عنوة والغضب فلم يعد

ونحن أصحاب حضارة وأصحاب الحضارات حينما يجتمعون يصنعون المعجزات خاصة أن العمال الآن يتجه إلى التقارب وليس إلى التباع.

وعن رايه في المؤتمر والتقارب المصري الإيراني الذي حدث خلاله يقول الشيخ عاشور: أنا كمصري وكشيخ أزهرى أعتقد أن تكون هناك علاقة بين مصر وإيران. وأنا أؤكد دائماً أننا سنشكل قوة كبيرة عندما نكون هناك تكامل اقتصادي واجتماعي وديني وعلمي وسياسي بيننا فالمجتمع الآن يحتاج إلى إمكانات كبيرة لو توافرت فسيستطيع أن يغير أو على الأقل أن يربط الأعداء ويخفيهم. وأنا قلت للإمام هذا الكلام. كما أننا في نفس الوقت نحتاج إلى أن تكامل اقتصادياً مع إيران فالدول التي لا يربط بينها أي رباط متكاملة الآن في السوق الأوروبية المشتركة، لكن نحن لدينا روابط الحضارة



محمود عاشور



د. ناصر فريد واصل



آية الله حاجي

وتحن هناك على أنهم سوف يقومون بتغيير اسم شارع الإسلامبولي إلى محمد الدرة.

لهذا فإن اقتراحي بإقامة مؤتمر لمجمع البحوث وندعو لحضوره علماء إيران مع علماء العالم الإسلامي سيؤدي إلى زيادة التقارب خصوصاً أنهم يحضرون في مؤتمر المجلس الأعلى للثلاثون الإسلامية مثل الشيخ الخرساني أمين عام المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية جاء في مؤتمر المجلس وآية الله النعماني جاء في مؤتمر المجمع.

وعن التطباعات الإيرانية إن الوفد ترك أثراً عظيماً في نفوس الإيرانيين وفي نفوس آية الله بالتصديق. ولقد التقينا برئيس الجمهورية يوم السفر وهو أستاذ

لديهم مقر يجلسون فيه. بعد ذلك أخذت الأمور شيئاً من الهدئة أو الراحة. وأنا أرى أن تعود دار التقريب مرة أخرى خاصة أنه لا توجد خلافات شديدة بيننا وبين الشيعة فعادةً نتفق في الأصول والثوابت لكل شيء يمكن السيطرة عليه. فالخلافات الفرعية موجودة بين الأئمة جميعاً أبوحنيفة يختلف مع مالك والشافعي يختلف مع حنبل. كل الأئمة يختلفون لكن اختلافاتهم بعيدة عن جوهر الدين وليست في الأصول والثوابت وإنما في الفروع ومادامت في الفروع إذن فالتقارب سيكون سهلاً وقائماً وليس هناك ما يعوقه. نحن صليفاً معهم وصلوا معنا ولم نجد اختلافات جوهرية في الصلاة بيننا ووجدنا أننا قريبون من

والدين والقيم والعدل والأخلاق تربط بيننا وبين إيران لما المانع أن نتكامل وتكون لدينا سوق إسلامية مشتركة. ويكون هناك تبادل في التجارة والصناعة والزراعة.. ما المانع من ذلك؟

■ هل كانت لديكم توجيهات سياسية بأشياء معينة قبل السفر؟

- يقول وكيل الأزهر: أنا لم أر أي فرد قبل السفر. لقد كنت أعتقد لكنني وجدت إصراراً من فضيلة الإمام الأكبر شيخ الأزهر فقلت: وسألته ما التوجيهات فقال لي لاشيء لا توجد توجيهات معينة؛ لذلك عند لغائي بالمرشد العام تصورت بداية أنه أراه لغائنا لتحدثنا وشكرنا على الحجى. لكن الحديث تطور وتطرق إلى السياسة فحدثنا خلفاً السياسة من باب الدين. ومن باب التقريب.

ترجمه کامل این بحث در متن کتاب آمده است

ص: 264

فهرست اعلام

آقا میرکاظم، 15

ابن تیمیه، 131

ابوالفضل قمی، 39، 167

ابوالفضل موسوی تبریزی، 23

ابو جهاد، 35

ابو حصیره، 192

ابو حنیفه، 196

ابورشاد، 32، 33، 35، 143

ابوزهره، 196

ابوشراهه، 35

ابوعمار، 35

ابوليث، 35

احمد آذری قمی، 34، 43

احمد آرام، 143

احمد احمدی، 57

احمد الطیب، 130، 131، 132

احمد بن حنبل، 196

احمد خسرو شاهی، 17، 38

احمد خمینی، 67، 121، 180

احمد کسروی، 46

احمد كفائى، 16

احمدى، 60

اراكى، 116

اسدالله علم، 50

الازهر، 68، 69، 70، 111، 127، 128، 129، 132، 135، 137، 138، 195

امام حسين(ع)، 51

امام خمينى(ره)، 26، 27، 29، 35، 42، 49، 50، 51، 58، 60، 66، 67، 78، 83، 84، 87، 89، 90، 92، 93، 94، 95، 96، 99،

106، 110، 114، 116، 117، 118، 119، 120، 121، 145، 150، 172، 179، 180، 183، 184، 189، 194، 195

امام رضا(ع)، 14، 115، 119

امام صادق(ع)، 50، 174

امام على(ع)، 116، 174

امام موسى صدر، 75، 77

امجد الزهاوى، 74

امراللهى، 40، 41، 42

اوياما، 102

بروجردى، 40، 44، 50، 68، 115، 128، 129، 135، 166، 167، 168،

ص: 265

بشیر موسی، 183

بنی صدر، 93

بیوک اهری، 27

پاپ بندیکت، 108

پیامبر (صلی الله علیه و آله)، 129، 131، 136

تسخیری، 119

ثابت پاسال، 39، 165، 168

جاک استرو، 70

جرج بوش، 101، 102

جزائری، 168

جعفر سبحانی، 34

جعفر شبیری زنجانی، 17، 24، 162

جلال آل احمد، 116، 117

جلیل کرمانشاهی، 23

جمال الدین حسینی، 78، 109، 128، 150، 169

جواد باهنر، 22

جواد تبریزی، 13، 16، 31، 90، 97

جواد تهرانی، 29

جواد منصوری، 43

جوادی آملی، 22

چمران، 189

حجازی، 111

حسن ابطحی، 23، 28، 29، 30

حسن البنا، 128، 141، 146

حسن الهضیبی، 147

حسن تهرانی، 22

حسن علی منصور، 38

حسن قمی، 49

حسن لاله زای، 23

حسن معزی، 22

حسن معین شیرازی، 23

حسنی مبارک، 70، 147

حسنین هیکل، 85، 189

حسین الطباطبایی، 166

حسین علی منتظری، 83، 84

حسین مصطفوی، 26

حمدی زقزوق، 135

حمید روحانی، 23

حمیده قطب، 150

خاتمی، 67، 71، 82، 183، 185

خراسانی، 197

دعائی، 93

راشد یزدی، 51

رزم آراء، 46

رضا استادی، 23

رضاخان، 13

رضا صدر، 42، 43

زین العابدین قربانی، 34، 47، 56، 80، 142

زینب الغزالی، 150

سراج انصاری، 34

سرلشکر ایادی، 39

سعید رمضان، 141

سعید شهابی، 184، 185

سید قطب، 47، 72، 141، 142، 143، 144، 145، 146، 147، 148، 149، 150، 151، 169

شریفی گرگانی، 36

ص: 266

شکسپیر، 55

شهاب بحرینی، 183

شهریار، 171

صائنی زنجانی، 23

صادق زیارتی، 23

صدام، 67، 68، 96، 147

طالقانی، 18، 46

عباس تهرانی، 23

عباس دوزدوزانی، 94

عباسعلی عمید زنجانی، 22، 57

عباس غله زاری، 91، 92

عبدالحسین لاله زای، 23

عبدالحسین معزی، 22

عبدالرحیم ربانی شیرازی، 34

عبدالصاحب حسینی، 23

عبدالعزیز عیسی، 195

عبدالعلی معزی، 22

عبدالکریم قاسم، 74

عبدالکریم هاشمی نژاد، 23، 28، 29، 30، 50، 51

عبدالله صالح، 147

عبدالناصر، 75، 110، 141، 146، 147، 148، 150، 189، 190

عبدالهادی الفضلی، 148

عزیزالله تهرانی، 23

علامه طباطبائی، 26، 27، 34

علی احمدی میانجی، 43

علی اصغر حجازی، 182

علی اکبر ناطق نوری، 22

علی اکبر هاشمی رفسنجانی، 22، 25، 27، 35، 36، 39، 80، 82، 173، 180، 183

علی انگجی، 23

علی پهلوانی، 22

علی حجتی کرمانی، 22، 25، 36، 39، 80

علی خامنه ای (حفظه الله)، 13، 16، 17، 18، 19، 20، 22، 23، 25، 26، 27، 28، 30، 31، 32، 34، 36، 38، 39، 40، 42، 44،

49، 50، 51، 53، 57، 58، 59، 63، 66، 72، 73، 74، 76، 78، 79، 80، 81، 82، 86، 89، 90، 91، 92، 97، 108، 109،

111، 112، 113، 117، 118، 120، 121، 129، 133، 135، 137، 138، 142، 143، 144، 145، 149، 150، 157، 169،

175، 180، 183، 187، 189، 191، 192، 193، 194، 197

علی شریعتی، 20، 21، 59، 79، 80، 81، 82

علی فرید کاشانی، 29، 30

علی کاشانی، 30

عمر نبیل، 189

عمرو موسی، 70

عیسی اهری، 56

عین الدوله، 96

غلام حسین ابراهیمی، 22، 24

غلامحسین تبریزی، 13، 16

غلامرضا عرفانیان، 30

فاطمه رفسنجانی، 199

ص: 267

فتحی ال‌دیب، 189

فرید نصر واصل، 69

قاسم تهرانی، 22، 23، 29

قاضی طباطبائی، 38

قذافی، 75، 76، 77، 147

قمی، 16، 50، 51، 58، 128، 135، 196

کاشانی، 22، 102، 169

کاظم شریعتمداری، 23، 42، 44، 58

کفیل ال‌زهر، 191، 192، 193، 199

کمال شیرازی، 22، 24

کمپ دیوید، 68، 69، 70، 191، 192، 193

گلپایگانی، 42

مأمون الهضیبی، 72

مجتبی تهرانی، 23

مجتبی قزوینی، 51

مجتبی کرمانشاهی، 23

مجید البحرانی، 183

محسن امین عاملی، 116، 117

محسن حکیم، 147، 148

محسن خرازی، 23

محمد اقبال لاهوری، 53

محمد الدرّه، 197

محمد باقر حکیم، 147، 148

محمد باقر صدر، 148

محمدباقر مهدوی کنی، 22

محمدتقی جعفری، 17

محمدتقی شریعتی، 18، 19، 20، 79

محمد جواد باهنر، 36، 55، 80

محمد جواد حجّتی کرمانی، 22، 24، 34، 51، 100،

108

محمد جواد مغنیه، 146

محمد حسنین هیکل، 101، 103، 104، 105

محمد حسین روحانی، 40، 41، 92

محمد حسینی بهشتی، 47، 48، 55، 56

محمد خامنه ای، 17، 20، 22، 26، 50، 143

محمد رضا مهدوی کنی، 22، 74

محمد سجادی، 44

محمد طنطاوی، 68، 134

محمد عبده، 109، 128

محمد علی تسخیری، 135

محمد علی جمال زاده، 89

محمد علی گرامی، 47، 142

محمد قطب، 150

محمد لاله زای، 23

محمد مجتهد شبستری، 48

محمد محقق، 26، 27، 41

محمد محمود الصواف، 73، 141

محمد محیط طباطبائی، 169، 170

محمد محیط طباطبائی، 171

محمد مهدی آصفی، 148

محمد نخشب، 34

محمد واعظ زاده خراسانی، 69، 135

محمد هادی میلانی، 49

محمود دعائی، 36، 39

محمود شلتوت، 68، 129، 133، 135، 191

ص: 268

محمود علوی، 16

محمود لولاچیان، 29

محمود وحدت، 56

مرتضی بنی فضل، 23

مرتضی خسروشاهی، 13

مرتضی مطهری، 45، 46، 79، 80، 81

مروی سماورچی، 37

مسیح مهاجری، 90

مصباح یزدی، 36، 38

مصدق، 96، 102

مصطفوی، 168

مصطفی السباعی، 141

معزی، 185، 186

موسوی، 22، 54، 183

موسی شبیری زنجانی، 43

مهدی بازرگان، 18، 34

مهدی دروازه ای، 38

مهدی روحانی، 43

مهدی طارمی، 36

مهدی مظفری، 20، 22

مهدی ممکن، 95

میرمحمدی، 55

میلائی، 50، 51

ناصر مکارم شیرازی، 34، 49

ناصر میناچی، 79، 93

ناصری، 40، 41

ناطق نوری، 23، 25

نجفی مرعشی، 30، 44

نصرالله شبستری، 31

نصر فرید واصل، 130، 132، 135، 191

نواب صفوی، 44، 45، 46، 91، 92، 150، 157، 158، 159، 160، 161

واعظ طبسی، 51

وحید دامغانی، 40

ولایتی، 112، 179، 180

هادی خامنه ای، 143

هادی خسروشاهی، 15، 18، 34، 35، 43، 52، 55، 62، 90، 111، 117، 121، 123، 127، 168، 174، 179، 180، 181،

186، 188، 190

هادی فقهی، 23

هادی معزی، 22

هاشم قزوینی، 160

ياسر الحبيب، 129

يحيى انصاري شيرازي، 30

يدالله دوزدوزاني، 23

يوسف القرضاوي، 131، 132

يونس اردبيلي، 16

ص: 269

فهرست اماکن

آذربایجان، 13، 49

آذرشهر، 25

آفریقا، 72

آلمان، 48

آمریکا، 68، 70، 71، 101، 102، 103، 143، 144،

194

اردن، 138

اروپا، 48، 71، 107، 143، 144، 175، 176، 177، 178، 179، 180، 195

استانبول، 177

اسرائیل، 70، 71، 102، 103، 193

افغانستان، 78، 101، 151

انارک یزد، 32

انگلستان، 70، 129، 158

ایتالیا، 20، 107

ایران، 14، 32، 38، 39، 40، 48، 53، 61، 68، 69، 70، 71، 73، 74، 77، 85، 101، 102، 103، 104، 105، 106، 108،
110، 111، 122، 127، 128، 131، 132، 133، 134، 135، 136، 144، 165، 166، 167، 185، 189، 190، 191، 192،
194، 195، 196، 197، 198،

199

ایرانشهر، 32

بحرین، 183

بغداد، 73، 74، 148

پاریس، 96، 177، 178

پاکستان، 78، 151، 176

تبریز، 13، 18، 31، 38، 43، 49، 56

ترکیه، 138، 176، 177، 178

تهران، 35، 38، 44، 45، 52، 53، 57، 58، 60، 69، 79، 80، 91، 92، 97، 103، 128، 132، 133، 135، 136، 142، 143،

151، 157، 161، 165، 185، 187، 189

حیفا، 39

خراسان، 50، 51

دماوند، 43

رشت، 34، 56، 142

رم، 20، 21، 107، 178

زابل، 99

زیمباوه، 79

سمنان، 13

ص: 270

سنندج، 118، 137

سودان، 138، 141

سوريه، 101، 128، 138، 141، 142

شهریار، 170

شيراز، 53

عراق، 39، 73، 74، 101، 104، 107، 128، 138، 141، 142، 175

عربستان، 74، 147، 150

فرانسه، 130، 176، 177، 178

فلسطين، 104

قاهره، 68، 69، 74، 101، 105، 108، 109، 110، 111، 128، 131، 134، 135، 145، 177، 189، 190، 196

قم، 16، 17، 18، 22، 24، 25، 26، 28، 29، 30، 31، 32، 33، 34، 35، 36، 37، 39، 43، 44، 45، 47، 49، 50، 51، 53،

58، 73، 80، 91، 97، 98، 105، 108، 116، 117، 118، 121، 123، 131، 132، 133، 135، 136، 137، 142، 143، 144،

145، 151، 167، 168، 196، 198

کردستان، 133، 137

كويت، 129، 175

كهكيلويه و بويراحمد، 113

گیلان، 34

لبنان، 128، 135، 138، 141، 142، 146، 175

لندن، 44، 66، 67، 78، 107، 129، 175، 176، 177، 178، 179، 180، 183، 184، 185

لیبی، 75، 77، 175

مادريد، 177

مسجد گوهرشاد، 15، 16

مسقط، 135

مشهد، 13، 14، 16، 18، 21، 22، 29، 31، 32، 35، 36، 37، 40، 45، 47، 49، 50، 51، 52، 55، 58، 63، 72، 79، 80، 91،
92، 97، 98، 119، 120، 143، 145، 157، 160، 161، 162

مصر، 32، 65، 68، 69، 70، 71، 72، 73، 75، 105، 108، 110، 111، 122، 127، 128، 130، 131، 132، 134، 135،
138، 141، 147، 148، 151، 175، 189، 191، 192، 194، 195، 197، 198، 199

مکه، 74، 150

نجف، 39، 46، 49، 73، 74، 116، 132، 147، 148

واتیکان، 65، 66، 89، 106، 107، 127

ورامین، 35

وکیل آباد، 187

هراره، 79

همدان، 112، 181، 182

هند، 78، 176

ص: 271

فهرست کتب و نشریات

- قرآن، 39، 92، 99، 134، 136، 144، 146، 149

- نهج البلاغه، 109، 161

آینده در قلمرو اسلام، 31، 32، 47، 143، 144

اسلام و صلح جهانی، 47

اصول فلسفه، 34

اعجاز خوراکی ها، 168

الاسلام و مشکلات الحضاره: اسلام و مشکلات تمدن،

143

الانسان بین المادیه و الاسلام، 151

السلام العالمی والاسلام، 142

العداله الاجتماعیه فی الاسلام، 47

العروه الوثقی، 109

الفقه علی المذاهب الاربعه، 145

الفقه علی المذاهب الخمسه، 146

المستقبل لهذا الدين، 32، 47، 143

انسان بین مادیگری و اسلام، 151

اهل البيت فی مصر، 128

ایران فوق برکان، 102

بحار الانوار، 34

بررسی ایدئولوژی اسلامی، 48

بشر مادی، 34

پرواز یا هوانوردی پیامبر، 21

تاریخ و فرهنگ معاصر، 188

تعالیقی بر فرائد الاصول، 31

تفسیر فی ظلال القرآن، 143

حقیقت رابطه عبدالناصر با انقلاب اسلامی، 190

حلیه المتقین، 22

داروینیسیم، 34

دراسات اسلامیة، 142

در سایه قرآن، 143

دعاه لا قضات، 147

دنیای علم، 168

شبهات حول الاسلام، 150

شیعه چه می گوید؟، 34

ص: 272

صحیفه سجادیه، 109

عدالت اجتماعی در اسلام، 47

فی ظلال القرآن، 47، 146

ماتریالیسم، 34

مجمع الفرائد، 31

مجموعه مقالات فارسی، 109

مذهب در اروپا، 34

معالم فی الطریق، 32، 141، 147

منظومه ای در علم کلام، 31

روزنامه اطلاعات، 93، 94، 116، 117

روزنامه الاهرام، 135، 175، 190

روزنامه الثوره، 175

روزنامه الحیات، 175، 177

روزنامه الشرق الاوسط، 175

روزنامه العرب، 175

روزنامه القاهره، 190

روزنامه القبس، 175

روزنامه القدس، 175

روزنامه جمهوری اسلامی، 89، 127، 137، 138،

171

روزنامه کیهان، 81

مجله افریقن ایونتس، 107

مجله العالم، 66، 107، 175، 178، 183، 184

مجله صوت الامه، 190

مجله المجله، 78

مجله انكوائرى، 107

مجله انكوائرى، 183

مجله روز اليوسف، 70

مجله سياست خارجى، 107

مجله صوت الامه، 96

مجله مكتب اسلام، 49، 57

نشریه مخفی حوزه علمیه قم، 36

نشریه انتقام، 38

نشریه بعثت، 35، 36، 37، 38، 116، 117

نشریه شورا، 96

نشریه ندای حق، 91، 143، 168

ص: 273

خاطره‌گویی یا خاطره‌نویسی، یک سنت دیرینه در همه بلاد بوده و هست.. و امروزه روز، وجه تکامل یافته آن «تاریخ شفاهی» نام دارد که یک شیوه علمی در تدوین تاریخ معاصر بوده و امداد رسان پژوهشگران در بررسی مسائل و رویدادهای تاریخی است. در واقع تاریخ شفاهی به پژوهشگران امکان می‌دهد که خاطرات شاهدان حوادث را از حوزه شخصی آنان خارج نموده و به عرصه عمومی بکشانند که در عمل به طور طبیعی به تاریخ بدل می‌شود و در هر جامعه‌ای در تحلیل مسائل نقش تأثیرگذاری دارد.

البته شرط اساسی در این عرصه، نخست صداقت، و صراحت خاطره‌گو و خاطره‌نویس است و در مرحله بعدی امکان دادن به او است که بتواند حوادث را آن طور که خود شاهد بوده بازگو کند نه آن طور که دیگران می‌خواهند... که در این صورت خاطرات سانسور شده «تاریخ بی دروغ» نخواهد بود که چنین مباد!

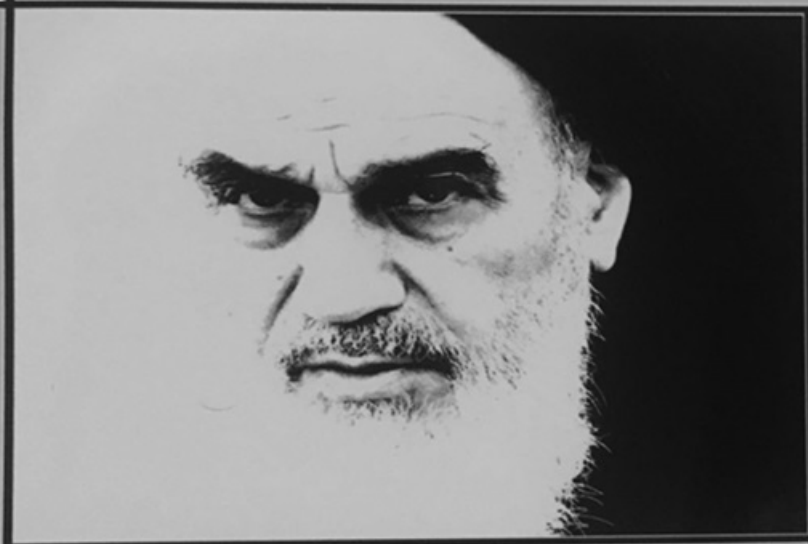
سید هادی خسروشاهی

5/7/1398

ص: 274

درباره امام خمینی (ره)

۱۵ خرداد و مسئله انقلاب



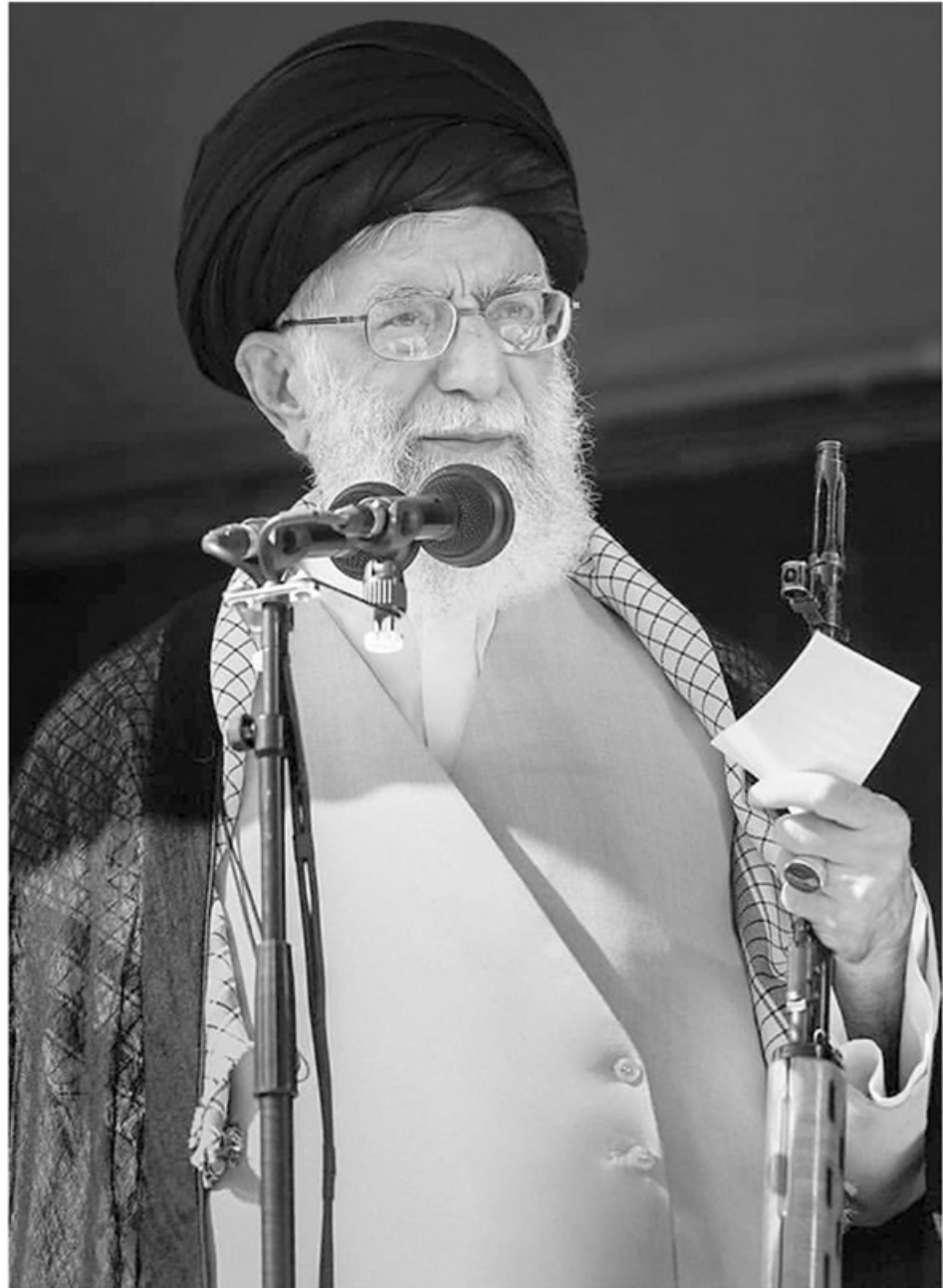
خاطرات مستند استاد

سید هادی خسروشهر

چاپ دوم کتاب خاطرات درباره امام خمینی (ره) با اضافاتی
به زودی در ۶۰۰ صفحه منتشر می‌گردد

چاپ دوم کتاب خاطرات درباره امام خمینی (ره) با اضافاتی به زودی در 600 صفحه منتشر می گردد

ص: 275



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

